ترجمه مجمع البیان

فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی((ره))

تألیف محمد بیستونی

جلد (۲۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی ، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر مجمع البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم : بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ، ۱۳۹۰ .

مشخصات ظاهری : ۱۰ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۸-۹ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۷-۲ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۹-۶: ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۲-۶ ؛ ج.۴ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۶۱۰-۹ ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۰-۲: ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۳-۳ ؛ ج.۷ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۴-۰ ؛ ج.۸ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۷-۹: ؛ ج.۹ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۶-۴ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۸-۶:

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع البیان استفاده کرده است .

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی ، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲(۳۰ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیپا).

مندرجات : ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳ .- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶ .- ج.۳. شامل جزءهای ۷و ۸ و ۹.- ج.۴. شامل جزء های ۱۰،۱۱ و ۱۲ .- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ .-ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.-ج.۷. شامل جزء های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.-ج.۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.-ج.۹. شامل جزء های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.-ج.۱۰. شامل جزء های ۲۸و ۲۹ و ۳۰

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : کرمی ، علیرضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده : طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸؟ - ۵۴۸ق. . مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

جلد بیستم

سوره احزاب ... ص: ۳

اشاره

در مدینه نازل شده و باتفاق مفسّرین هفتاد و سه آیه است.

ثواب قرائت ... ص: ۳

ابی بن کعب از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود کسی که سوره احزاب را قرائت نموده و آن را بخانواده خود و هر کس که در تحت تملّک اوست تعلیم نماید. خداوند متعال او را از عذاب قبر ایمنی دهد.

و عبد اللَّه بن سنان از حضرت ابی عبد اللَّه (جعفر بن محمد الصادق) علیه السلام روایت نمود که فرمودند کسی که زیاد سوره احزاب را قرائت کند روز قیامت در همسایگی پیامبر «ص» و خاندان و همسران آن حضرت خواهد بود.

تفسیر سوره احزاب ... ص: ۳

خداوند سبحان امر فرمود پیمبرش را در پایان سوره سجده بانتظار سپس در اینجا وی را فرمان داد که در انتظارش پرهیزگار و متقی باشد و او را از پیروی خط کفّار نهی نموده و فرمود:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۵ ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً (۱) وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۲) وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً (۳) ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللاَّئِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ذلِکُمْ قَوْلُکُمْ بِأَفْواهِکُمْ وَ اللَّهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ وَ مَوالِیکُمْ وَ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ فِیما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵)

ترجمه ... ص: ۴

۱- ای پیامبر از خدا بترس و پیروی از کفّار و منافقین نکن به تحقیق که خداوند دانا و درستکار است.

۲- و پیروی نما آنچه را که از پروردگارت بتو وحی میشود بـدرستی که خداوند بآنچه میکنید آگاه است. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵

۳- و بر خداوند توکّل نما و کافیست که خدا کارگذار همه کارهاست.

۴- خدا قرار نداده برای هیچ مردی دو دل در درون و کالبدش و همسرانی را که آنها را ظهار نمودید مادران شما قرار نداده و پسر خوانده های شـما را پسـران شـما نگردانید، آن گفته های شماست که بدهانتان، و خدا درست میگوید و او راه را هدایت میکند.

۵- پسـر خوانـده هـا را نسـبت به پـدرانشان دهیـد که آن نزد خداونـد درست تر است پس اگر پـدرانشان را ندانیـد پس آنـان برادران دینی و دوستان شمایند، و بر شما گناهی نیست در آنچه خطا و اشتباه کردید، و لیکن

آنچه را که دلهاتان تعمد نماید و خداوند آمرزنده و مهربانست.

قرائت ... ص: ۵

ابو عمرو (بما یعملون خبیرا) با یاء قرائت کرده و دیگران با تاء خوانده است.

ابن عامر و اهل کوفه (اللآئی) با همزه ممدوده اشباع شده که بعدش یاء است خوانده اند، و در سوره مجادله و طلاق نیز همین طور ولی نافع و یعقوب اللآء با همزه ممدوده بدون اشباع و یاء قرائت نموده و ما بقی (اللای) بدون همزه و مد در هر جا که باشد خوانده اند.

عاصم (تظاهرون) با ضمه تاء و تخفیف ظاء خوانده و اهل کوفه غیر عاصم با فتح تاء و تخفیف ظاء قرائت نموده اند.

ابن عامر (تظّاهرون) بفتح تاء و تشدید ظاء خوانده و ما بقی از قراء (تظهرون) بدون الف و تشدید ظاء و هاء خوانده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶

دلیل قرائتهای مذکور ... ص: ۶

ابو علی (صاحب تفسیر) گوید کسی که (بما یعملون) با یاء خوانده پس بنا بر (لا تطع الکافرین انه بما یعملون) است و قرائت با تاء بنا بر مخاطبه است که غایب هم در آن داخل میشود، و اللائی اصلش فاعل مانند شائی است پس قاعده اینست که یاء در آن ثابت باشد، چنانچه در شائی و نایی ثابت است و گاهی یاء را حذف نموده اند، در حروفی از قول آنان (ما بالیت به باله) و از آنست (جایه) و همین طور هر گاه یاء از اللائی حذف شود «اللاء» میشود، پس اگر همزه مخفف شود پس قاعده آنست که بین بین قرار داده شود.

و از سیبویه حکایت شده حذف یاء از (اللای).

و هر کس که (تظهرون) قرائت کرده پس او (تتظهرون) خوانده پس تاء را در ظاء ادغام کرده، و کسی که (تظاهرون) به ضمّه

تاء خوانده پس او از (ظاهر من امرأته) گرفته و تقویت میکند این مطلب را قول ایشان در مصدر (الظهار).

و کسی که (تظاهرون) با تخفیف ظاء خوانده پس معنای آن (تتظاهرون) پس حذف کرده تاء (تتفاعلون) را که غیر او ادغام نموده و او کسی که:

(تظّاهرون) با تشدید ظاء با الف خوانده است.

شأن نزول ... ص: ۶

این سوره در باره ابو سفیان بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابی الاعور السلمی نازل شده که آمدند بمدینه و بر عبد اللَّه بن ابی (رئیس منافقین) وارد شدند بعد از غزوه احد با امانی که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷

و آله دریافت کرده بودند تا با آن حضرت صحبت کنند، پس برخاستند باتفاق عبد اللَّه بن سعد بن ابی سرح و طعمه بن ابیرق و وارد شدند بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و گفتند ای محمد ترک کن بدگویی به خدایان ما لات و عزّی و منات را و بگو که برای آنها شفاعت است برای کسانی که آنها را می پرستند و ما تو و پروردگارت را وا میگذاریم.

پس این سخن بر پیامبر گرامی سخت دشوار آمد، پس عمر بن خطاب گفت ای رسول خدا اجازه بده ما آنها را بکشیم.

فرمود من بایشان امان داده ام و فرمان داد تا آنها را از مدینه بیرون کردند و نازل شد آیه وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ پیروی نکن كفّار از اهل مکه ابو سفیان و ابا الاعور و عکرمه، (و المنافقین) و نیز اطاعت نکن منافقین از اهل مدینه عبد اللَّه بن ابی و ابن

سعد و طعمه.

و برخی گفته اند: این آیات نازل شده در باره مردی از ثقیف که بر رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وارد شده و تقاضا کردند از آن حضرت که یک سال آنها را مهلت دهد تا از لات و عزّی بهره مند گردند (یعنی آنها را به پرستند) و گفتند منظور ما اینست که قریش بدانند رتبه و مقام ما را نزد شما چه اندازه است.

و قول خدا: ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ در باره ابی معمّر جمیل بن معمّر بن حبیب فهری نازل شده که مردی عاقل و خوش حافظه بود و هر چه می شنید حفظ میکرد و میگفت که در درون من دو قلب است و من به هر یک از آن دو قلب فکر میکنم بهتر از عقل محمد و قریش او را ذو القلبین می نامیدند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸

پس چون جنگ بدر پیش آمد و مشرکین فرار کردند ابو معمر مذکور هم در میان فراریها بود.

و ابو سفیان بن حرب باو برخورد کرد (در حالی که یک تای کفش خود را بدست گرفته و تای دیگرش در پایش بود) و گفت ای ابو معمّر حال مردم چگونه است؟ گفت همه فرار کردند، گفت پس چطور یک پای نعلینت را در دست گرفته و تای دیگر در پایت میباشد؟

پس ابو معمّر گفت: من نفهمیدم مگر اینکه خیال کردم هر دو در پای منست، پس در آن روز دانستند که او یک قلب بیشتر ندارد چون فراموش کرده بود که یک پای آن را در دست گرفته است.

تفسیر ... ص: ۸

خداوند سبحان در این

سوره پیامبرش را خطاب فرمود، و گفت:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ یعنی ای پیمبر ثابت و استوار باش بر پرهیزکاری و تقوای الهی و ادامه بده بر پرهیز کردن از خدا.

و بعضی گفته اند: معنایش اینست که به ترس از خدا در پیروی از آنچه را که مشرکین التماس نمودند، و برخی گفتند، که چون از مسلمین (مانند- عمر بن خطاب) کوشش میکردند در کشتن آنهایی را که از مکّه بمدینه آمده بودند با در دست داشتن امان نامه از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله، پس خداوند فرمود: اتَّقِ اللَّهَ به ترس از خدا در شکستن پیمان و خلاف عهد کردن.

وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ که بیانش گذشت.

و بعضی هم گفته اند که آن تعمیم دارد همه کفّار و منافقین را شامل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹

میشود و آن وجه خوبی است، و کافر آنست که، کفر باطن خود را اظهار می کند، و منافق، آنست که اظهار ایمان نموده و کفر خود را در دل میگیرد.

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً بدرستی که خداوند بآنچه بعدها میشود قبل از وجودش داناست.

(حَکِیماً) عالم است در آنچه را که ایجاد و خلق مینماید و مصلحت، اندیش است برای آنچه را که از پیروی کفّار و اهل نفاق نهی نموده.

امر فرمود او را به متابعت کردن از اوامر و نواهیش مطلقا و گفت:

وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ پیروی نما از آنچه که از پروردگارت بتو امر شده از قرآن و احکام دین پس آن را بمردم رسانیده و خود بآن عمل نما.

إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً قطعی است که

خدا بآنچه می کنید آگاه است، یعنی چیزی از اعمال شما بر او پوشیده نیست، پس شما را به حسب آن کیفر و مجازات نماید اگر خوب باشد پاداش خوب دهد و اگر بد باشد کیفری سخت نماید.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی تمام کارهایت را بخدا واگذار نما و از غیر او ترسی بخود راه نده و بغیر او امید نداشته باشد.

وَ كَفى‏ بِاللَّهِ وَكِيلًا یعنی اوست که قائم به تدبیر امور تو و نگهبان تو و دافع از حقوق توست.

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ قرار نداده خدا برای هیچ مردی دو قلب در شکم و درونش، پس امر و کارهای یک مرد منظّم نمی شود در حالی که با او دو قلب باشد، پس چطور امور عالم و جهان هستی با

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰

بودن دو خدای معبود اصلاح و منظّم گردد.

مجاهد و قتاده گفته اند: که این آیه در باره ابی معمّر نازل شده چنانچه بیانش گذشت.

ابن عباس گوید: که منافقین میگفتند که محمد دارای دو قلب است و نسبت زیرکی و تیز عقلی باو میدادند، پس خداوند ایشان را تکذیب فرمود.

حسن گوید: مردی بود که میگفت من دارای دو نفس و دو دل هستم که یکی مرا فرمان داده و دیگری مرا نهی میکند، پس آیه مزبور در باره او نازل شد.

ابی مسلم گوید: این آیه ردّ بر منافقین است و مقصود اینست که برای هیچکس دو دل که بیکی ایمان آورد، و با دیگری کفر بورزد نیست بلکه فقط یک قلب است یا ایمان می آورد و یا کفران میکند.

و بعضی گفته اند: که آن آیه متّصل

بقول خدا وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ است، و تقدير آن اينست كه چنانچه خداوند براى يك مرد دو قلب در درونش قرار نداده فرزند انسان را هم پسر ديگرى قرار نداده است.

و برخى گفته اند: بلكه آن آيه متصل بما قبلش ميباشد، و مقصود اينست كه ممكن نيست جمع كردن بين دو پيروى و تبعيّت متضاد را يعنى پيروى و متابعت وحى و قرآن را پيروى از اهل كفر و طغيان را پس از اين دو پيروى بطور كنايه دو قلب (قلبين) ياد نموده بجهت اينكه متابعت از اعتقاد صادر ميشود و آن از افعال قلوب است پس هم چنان كه دو قلب جمع نميشود در يک كالبد، دو عقيده متضادّ هم در يک دل جمع نميشود «۱»

---

(۱)- مترجم گويد: بعضى از اهل معرفت و سالكان راه حق گفته اند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱

و حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ دوست بدارد با اين قلب قومى را و نيز دوست بدارد بهمين قلب دشمنان آنها را، (اين غير ممكن است).

و دانشمندان اختلاف كرده اند: در اينكه آيا ممكن است براى يك انسان دو قلب باشد، پس بعضى منع نموده از امكان اين و گفته است كه اين مؤدّى ميشود به اينكه يك نفر دو انسان باشد بجهت اينكه ميشود كه بيكى از دو قلبش بخواهد چيزى را كه قلب ديگرش نميخواهد، پس مثل

(كه چون دل مركز و جاى محبّت است و آن مخصوص بارى تعالى- محبوب على الاطلاق جهان هستى است نبايد محبّت ديگرى از ما سوى او در آن

راه یابد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود چون دل مخصوص خداست بر در دل نشسته غیر او را در دلم راه ندادم.

در دعاء شریف ابی حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است

اللّهمّ انی اسئلک ان تملأ قلبی حبالک و خشیه منک و تصدیقا بکتابک و ایمانا بک و خوفا منک و شوقا الیک یا ذا الجلال و الاکرام

: بار خدایا من میخواهم از تو که پر نمایی دلم را از حبّ خودت و نیز سرشار از خشیت و ترس از خودت و آن را مملو نمایی از تصدیق بقرآنت و نیز پر سازی از ایمان بخودت و لرزش و ترس از خودت و اشتیاق بدرگاهت ای صاحب جلالت و بزرگواری.

مترجم گوید: از این آیه استفاده میشود که دوستی پیامبر اسلام و خاندانش با دوستی دشمنان و ستمکاران بآنها جمع نمیشود. یعنی محبّت علی علیه السلام و محبّت غاصبین و ظالمین بر آن بزرگوار و خاندان مظلوم او در یک دل جمع نخواهد شد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲

دو نفر میشود (و این غیر ممکن است).

و بعضی هم تجویز کرده و گفته اند چنان که یک انسان ممکن است برای او قلبی باشد که اجزاء او زیاد باشد، و غیر ممکن است که با بعضی از اجزاء چیزی را بخواهد که بعضی دیگر نمیخواهد، برای اینکه اراده و کراهت اگر چه در دو جزئی از قلب موجود شود، پس دو حالت صادره از آنها: - (خواستن و نخواستن) به یک چیز برمیگردد و آن یک جمله است، پس اجتماع دو معنای ضد در

یک انسان محال میباشد.

و ممکن است دو معنای مختلف یا دو معنای مثل هم در دو جزء از قلب باشد و موجب دو صفت برای یک زنده شوند، پس قاعده همین طور است، هر گاه دو معنی در دو قلب باشد وقتی که موجود در آن برگشتن بیک زنده شود، لکن آنچه مسموع شده منع و عدم امکان از این مطلب- است.

وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ و قرار نداد همسرانشان را که ظهارشان میکنید (یعنی بآنها می گویید ظهرك عليّ كظهر امی پشت تو بر من و یا تو برای من چون مادرم هستی) مادران شما، میگویند (ظاهر من امرأته و تظاهر و تظهر) همسرش را ظهار کرد و آن آنست که بگوید به همسرش (انت عليّ كظهر امّی) تو بر من مانند پشت و کمر مادرم هستی و بزودی آن را در سوره مجادله خواهیم گفت، و مقصود اینست که خدای تعالی بما آگاهی داد که همسر و عیال مادر نمیشود، پس فرمود: و ما جعل نسائکم اللاتی تقولون هن علینا کظهر امهاتنا امهاتکم و قرار نداد همسران و زنانی را که می گویید آنان برای ما مانند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٢٠، ص: ١٣

پشت و کمر مادران ما هستند، مادران شمایند بجهت اینکه مادران شما حقیقه آن زنانی هستند که شما را زائیده اند و شیر داده اند.

وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ و قرار نداده پسر خوانده های شما را پسرانتان، ادعياء جمع دعی، و آنست که انسان او را به پسری خود میگیرد خداوند سبحان بیان فرمود که او حقیقه پسر نیست.

و این آیه نازل شده در باره زید بن حارثه

بن شراحیل کلبی از بنی عبد ود که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله او را قبل از نزول وحی و پیامبری به پسری گرفته بود زمانی که او در قید اسارت قریش درآمده بود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را در بازار عکاظ خرید، پس چون بآن حضرت فرمان رسالت و وحی رسید وی را باسلام دعوت نمود و او بی درنگ مسلمان شد.

پس پدر زید حارثه بمکّه آمد و نزد ابو طالب رفت و گفت به فرزند برادرت (محمّد «ص» بگو که یا او را بفروشد و یا آزاد نماید و چون ابو طالب به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله این پیام را داد فورا آن حضرت فرمود زید آزاد است هر کجا خواهد برود.

پس زید از جدا شدن و دور گشتن از پیامبر (ص) امتناع کرد پدرش حارثه گفت ای گروه قریش گواه باشید که او پسر من نیست.

پس پیغمبر (ص) فرمود: مردم شاهد باشید که زید پسر من است، پس از آن زمان او را زید بن محمد میخواندند و چون پیغمبر (ص) با زینب بنت جحش (دختر عمه اش) که قبلا- همسر زید بود و طلاقش داده بود ازدواج کرد، یهود (عنود) و منافقان گفتند محمد زن پسرش (یعنی- عروسش) را بزنی گرفت و حال آنکه مردم را از این عمل نهی میکند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴

پس خداوند سبحان فرمود، خدا قرار نداده پسر خوانده شما را فرزند شما و حال آنکه نسبت او از غیر شما ثابت و مسلّم است.

ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ اینست سخن ایشان که بزبان خود میگویند یعنی بدرستی

که قول شما که می گویید پسر خوانده پسر این مرد (مقصود پیامبر (ص) است چیزیست که شما آن را بزبانتان می گویید حقیقتی برای آن نزد خدای تعالی اینست.

وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ و خداست که حق و درست میگوید، آن چنان خدایی که واجب است اعتقاد و ایمان باو و برای آن حقیقتی است و آن این است که همسر و عیال بسبب ظهار مادر نمیشود، و پسر خوانده بسبب پسر خواندگی پسر نمیشود.

وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و اوست که راه را هدایت میکند، یعنی براه حق ارشاد نموده و بر آن راهنمایی میکند قول حق تعالی است.

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ یعنی ایشان را به پدرانشان نسبت دهید، آنهایی که آنان را تولید کرده اند و ایشان را بآنها نسبت دهید یا بکسانی که آنان را بر فراش خود بوجود آورده و همسرانشان آنان را زائیده اند.

هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ آن از جهت گفتن و حکم کردن نزد خدا درست تر و محبوبتر است.

سالم از عبد اللَّه بن عمر روایت کرده که گفت ما زید بن حارثه را نمی خواندیم مگر آنکه او را زید بن محمد میگفتیم، تا در قرآن نازل شد:

ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ بخاری این مطلب را از ابن عمر در صحیح خود آورده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ پس اگر نشناختید پدرانشان را بشخصه.

فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ یعنی پس آنان برادران دینی شما هستند در ملّت، پس بآنها یا اخی، ای برادر بگوئید.

وَ مَوالِيكُمْ یعنی آنها پسران عموهای شمایند.

زجاج گوید: و ممکنست که مقصود اولیاء شما در دین باشند در وجوب یاری کردن، و بعضی گفته اند

معنای اولیاء شما آزاد کننده شمایند هر گاه شما را از بردگی آزاد کردند، پس بر شما دوستی و یاری آنها لازم است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ یعنی بر شما باکی نیست، در نسبت دادن آن بکسی که او را بفرزندی گرفته هر گاه شما گمان کردید که او پدر آنست و ندانستید که پسر او نیست، پس خدا شما را مؤاخذه و عقوبت بآن انتساب نمیکند.

وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ یعنی و لیکن گناه در آن چیزهایی است که قلوب شما عمدا و متعمّدا قصد نماید از نسبت دادن آنها بغیر پدران ایشان پس شما مؤاخذه بآنها خواهید شد.

مجاهد گوید: آنچه را که شما قبل از نهی خطا کردید و آنچه را که بعد از نهی تعمّد بآنها نمودید.

وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً و خداوند آمرزنده و بخشنده است برای آنچه در گذشته گفتید.

رَحِيماً مهربانست بشما.

و در این آیه دلالت است بر اینکه انتساب بغیر پدر جایز نیست و در سنت و اخبار صحیحه از حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و آله وارد شده

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶

که آن حضرت فرمودند:

لعنت خدا بر کسی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا غیر موالی خود را دوست داشته و قصد نماید (یعنی غاصبین حقوق و ظالمین آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد)

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶ تا ۱۰ ... ص: ۱۶

اشاره

النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۶) وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ

مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً (٧) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً (٨) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً (٩) إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (١٠)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷

ترجمه ... ص: ۱۷

۶- پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله بمؤمنان اولى و شايسته تر است از- خودشان و همسران او مادران ايشانند و صاحبان رحم و خويشاوندان بعضى از آنان اولى و مقدّم به بعض ديگر است در كتاب خدا از مؤمنان و مهاجران مگر آنكه بدوستانتان خوبى كنيد، اين در كتاب خدا نوشته شده است.

۷- و هنگامى كه گرفتيم از پيامبران پيمان و عهدشان و از تو و از نوح و ابراهيم و موسى و عيسى بن مريم و گرفتيم از ايشان پيمانى سخت.

۸- تا به پرسند راستگويان را از راستيشان و آماده ساخته براى كافرين عذابى دردناك.

۹- اى گروه مؤمنين ياد آوريد نعمت خدا را بر خودتان هنگامى كه لشگرى آمد بسوى شما، پس ما فرستاديم باد و لشگر غيبى را كه آنها را نمى ديدند و خداوند بآنچه كه ميكنيد بيناست.

۱۰- هنگامى كه آمدند بسوى شما از بالاى سر شما و از پائين تر از شما و هنگامى كه چشمها حيران شد و دلها از ترس بگلوگاه و حنجره ها رسيد و گمان ميبرديد بخدا گمانهايى.

قرائت ... ص: ۱۷

اهل مدينه و ابن عامر و ابو بكر و قتيبه، الظنونا و الرسولا و السبيلا با الف قرائت كرده اند در وصل و وقف ولى اهل بصره و حمزه در وصل و وقف بدون الف خوانده و بقيه از قرّاء در وقف با الف، و در وصل بدون الف قرائت كرده اند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸

دليل ... ص: ۱۸

ابو على طبرسى گويد: دليل قول كسى كه در وصل الف را تثبيت كرده اينست كه در قرآن مجيد چنين آمده و آن اساس آيه و آيات قرآنى است تشبيه بقوافى نموده از جهتى كه آن مقاطع آيات است، پس هم چنان كه تشبيه كرده (اكرمن و اهانن) را بقافيه ها در حذف ياء از آنها چنانچه حذف شده در مثل قول شاعر:

من حذر الموت ان یاتین و اذا ما انتسبت له انکرن

کسی که مردم را از مرگ میترساند که ناگهان آید وقتی که مرگ به سراغش آمد انکار نمود.

همین طور تشبیه نموده این را در اثبات الف بقافیه ها، و امّا کسی که الف را در وصل انداخته، پس او اثبات آن را در قوافی میداند و حال آنکه رؤس آیات قافیه نیست، پس در وصل حذف میشود چنانچه در غیر آنهم حذف میشود از چیزهایی که در وقف ثابت میماند مثل تشدیدی که ملحق میشود بحرفی که بر آن وقف میشود، و این هنگامیست که در خطا ثابت باشد پس شایسته است که حذف نشود چنانچه هاء وقف از کلمه (حسابیه و کتابیه) حذف نمیشود و اینکه آن جاری میشود مجرای موقوف علیه و وصل هم نمیشود.

اعراب ... ص: ۱۸

أَنْ تَفْعَلُوا موصول وصله است در محلّ رفع بسبب مبتداء بودن برای اینکه آن استثناء منقطع، و خبر آن محذوف و تقدیرش اینست لکن فعلکم الی اولیائکم معروفا جائز لکن کار خوب شما بدوستانتان رواست.

وَ إِذْ أَخَذْنا در ظرف عامل، اذکروا قول خدای سبحان إِذْ جاءَتْكُمْ

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹

جُنُودٌ

العامل اینجا محذوف تقدیرش چنین است، اذکروا نعمه اللَّه

علیکم کائنه وقت مجی ء جنود (اذ جاءکم) بدل از اذ اوّل و همین طور از إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ است.

شأن نزول ... ص: ۱۹

کلبی گوید: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله میان اصحابش برادری و مواخات برقرار کرد و هر دو نفر مرد را با هم برادر نمود، پس هر گاه یکی از آن دو از دنیا میرفت آنکه زنده بود میراث او را تصاحب کرده و به نزدیکان نسبی او چیزی نمیداد و این مدّتی تا خدا میخواست ادامه داشت تا آیه أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ ... نازل شد، پس آیات مواریث نسخ کرد قانون میراث مؤاخات و برادری و هجرت را و نزدیکتر به میّت (مانند پسر و دختر و پدر و مادر و همسر) وارث گردید، پس نزدیکتر مانند برادر و خواهر و جد و جدّه از نزدیکان و خویشاوندان.

قتاده گوید: مسلمانها به سبب مهاجرت وارث میشدند و اعرابی مسلمان که هجرت نکرده بود از مهاجرین چیزی را ارث نمی برد، پس این آیات نازل و میراث بنسب و خویشاوندان مقرّر گردید.

تفسیر ... ص: ۱۹

اشاره

النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سزاوارتر است بمؤمنین از خودشان یعنی آن حضرت اولی و شایسته تر است بایشان از خودشان.

مقصود از اینکه پیامبر سزاوارتر است چیست؟

چند قول در معنای اولی گفته شده است:

۱- ابن زید گوید: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سزاوارتر است به تدبیر ایشان و فرمان او بر ایشان نافذتر است از حکم ایشان بر ایشان خلاف آنچه حکم میشود بر آن برای وجوب طاعت و پیروی از آن حضرت که مقرون بطاعت خدای تعالی است «۱».

۲- ابن عباس و عطا گویند: یعنی آن حضرت اولی و شایسته است به ایشان

در دعوت کردن، پس هر گاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایشان را برای کاری و چیزی فراخواند و یا فرمان داد ولی نفوسشان آنها را بچیزی خلاف خواسته پیامبر دعوت نمود اطاعت و پیروی خط و فرمان پیامبر (ص) اولی و واجب است از اطاعت نفوسشان" و این از قول اوّل نزدیکتر است" ۳- بدرستی که حکم آن حضرت نافذتر است از حکم بعضی از آنها بر بعضی دیگر مثل قول خدا فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ" پس سلام کنید بر خودتان" پس هر گاه او با سزاوارتریش بایشان از مال امتش ارث نبرد چگونه ارث میبرد کسی که حق او را بسبب پسرخواندگی واجب میدانید، و از پیامبر (ص) روایت شده که وقتی خواست غزوه تبوک برود فرمان داد که مردم همه بسیج نموده بیرون

---

(۱)- بحکم یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ... و مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ ... و قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. ای مؤمنین اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید پیامبر خدا را و کسی که اطاعت کند پیامبر را حقیقه خدا را اطاعت نموده. و بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی و متابعت کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱

روند، گروهی گفتند ما از پدران و مادران مان اجازه میگیریم اگر آنها موافقت کردند میرویم و گرنه نخواهیم رفت، پس این آیه نازل شد.

و از ابی بن کعب و ابن مسعود و ابن عباس روایت شده که ایشان آیه را اینطور قرائت میکردند (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امّهاتهم

و هو اب لهم) و در قرآن ابی بن کعب هم چنین بود، و از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام هم همین طور روایت شده است.

مجاهد گوید: هر پیغمبر برای امتش پدر بود «۱» و برای همین مومنین با هم برادرند، زیرا پیامبر (ص) پدر ایشانست در دین (چنانچه فرمود:

" انا و علی أبوا هذه الامه"

من و علی دو پدر این امّت هستیم.

و مفرد انفس نفس است و آن مخصوص حیوان حسّاس دراکی است که نفیس ترین اعضایی است که در وجود اوست.

و محتمل است که اشتقاق آن از تنفّس نفس کشیدن باشد که آن تروح است، و محتمل است که از نفاسه یعنی ارزشمندی باشد که آن پربهاترین و گرامی ترین اعضاء اوست.

وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ و همسران آن حضرت مادران شمایند یعنی آنان برای مؤمنان مانند مادرند در احترام و حرمت ازدواج و حال آنکه مادر حقیقی نیستند زیرا اگر بودند هر آینه دختران آنها هم خواهران مؤمنین می بودند حقیقه و تزویج آنها بر مؤمنین حلال نبود، پس معلوم شد که مقصود از آن حرمت عقد ایشان است نه بر چیز دیگر برای اینکه ثابت نشده چیزی از احکام مادری میان آنها و مؤمنین مگر حرمت ازدواجشان فقط، آیا

---

(۱)- و تأیید میکند قول مجاهد را آیه شریفه، ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲

نمی بینی که نگاه کردن بر ایشان بر مؤمنین جایز نیست و نیز آنها نمی توانند بر مؤمنین نظر نمایند «۱» و مؤمنین ارث نمی برند از آنها و برای همین است که شافعی میگوید وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ

در یک معنی مخصوصی است نه معنای مادری عمومی مطلق و آن باین معناست که آنها محرّمات

---

(۱)- خداوند همسران پیامبر را مادران مؤمنین قرار داده ولی مشروط به اینکه ایجاد فتنه و حادثه نکنند و هتک حرمت و حریم پیامبر (ص) را ننمایند پیامبر (ص) طلاق آنان را در اختیار حضرت علی علیه السلام قرارداد و فرمود آنها بشرف امومه و مادری مؤمنین مفتخرند مادامی که در منزل خود نشسته و حفظ حریم و ناموس آن حضرت و موقعیت خود را نمایند اما اگر از منزل بیرون زدند و مانند عایشه بسیج لشگر کرده و به بصره آمده و جنگ جمل را بر پا و با خلیفه بلا فصل پیغمبر (ص) حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) جنگیدند آن حضرت مختار است که آنها را طلاق گوید تا از شرافت مادری ساقط شوند، در اینجا مناسب دیدم حکایتی را که سید استادم فقیه اهل البیت آیه العظمی مرعشی نجفی مدّ ظله در درسش، فرمودند برای تنبیه برادران اهل تسنن و یا سنی زدگان داخلی بنویسم فرمودند آیت اللّٰه حاج سید محمد باقر حجّت که از علماء طراز اوّل کربلاء و ادباء عرب بوده قصیده در مدح حضرت زهراء علیها السلام میگوید و در آن قصیده خطاب بعایشه و میگوید: یا آمنّا فسبّک محرّم- لاجل عین الف عین تکرم- ای مادر ما بدگویی بتو حرام است برای اینکه تو همسر پیامبری و برای یک چشم هزار چشم احترام میشوی، پس یکی از خطباء مخلص عرب که شارح ازریه است در عالم خواب حضرت زهرا علیها سلام را می بیند میفرماید برو به پسرم سید

محمـد باقر حجت بگو کسـی که مادریماننـد من دارد به عایشه مادر نمیگویـد، پس او از خواب بیـدار شده درب منزل سـید آمده و میگوید آیا تازگی شـعری گفته ای؟ میگوید چطور؟ خواب خود را میگوید پس سید بسیار گریه کرده فورا آن بیت را عوض کرده و میگوید:

فیا حمیرا سبّک محرّم) حمیرا لقب عایشه است. مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳

ابدی هستند ولی محرمهای در خلوت و مسافرت نیستند و این همان معنایی است که مسروق از عایشه روایت کرده که زنی باو گفت ای مادر، پس عایشه گفت من مادر تو نیستم بلکه مادر مردان شمایم.

و بنا بر این مطلب جایز نیست که بخواهران و برادران ایشان خال المؤمنین و خاله المؤمنین گفته شود «۱».

شافعی گوید: زبیر اسماء دختر ابی بکر را تزویج کرد و نگفت که او خاله مؤمنین است.

وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ و این آیه در آخر سوره انفال تفسیر شـده، و اولوا الارحام صاحبان نسب و خویشاوندانند، چون خداوند سـبحان فرمود که همسـران پیامبر (ص) مادران مؤمنین هسـتند در تعقیب آن اولوا الارحـام را فرمود و بیـان نمود که میراث نمی برد مگر بانتسـاب ولادتی و خویشاونـدی، و مقصود اینست که صاحبان نزدیکان هم بعضـی از آنها بارث بردن شایسته تر از بعضی از مؤمنین، یعنی انصار و مهاجرین که از مکّه هجرت بمدینه کردند هستند.

و بعضـی گفته انـد: مقصود از مؤمنین آنهایی هسـتند که با هم پیمان و عقـد برادری بسـتند و یا مهاجرت نمودند، پس این آیه نسخ نمود توارث به هجرت و مؤاخات در دین

را و آن دلالت دارد بر اینکه میراث بقرابت و خویشاوندی است، پس هر کس نزدیکتر باشد (مثل پسر و دختر و پدر و

(۱)- پس بنی امیه و مروان که بمعاویه علیه الهاویه (خال المؤمنین) می گویند مانند سایر کارهایشان نسبت نابجایی داده و کار خطا و حرامی مرتکب شده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴

مادر) پس او سزاوارتر بمیراث است از آنهایی که دورترند (چون برادر و خواهر، یا عمو و عمه، دایی و خاله).

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلی أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً مگر اینکه بدوستانشان خوبی نمائید.

الّا استثناء منقطع است و معنایش اینست، لکن اگر شما بدوستانتان که مؤمن هستند و یا هم پیمان های خودتان چیزی که خوب شایسته باشد نمودید (مثلا احسانی کردید) آن کار خوبی است.

سدی گوید: مقصود از این وصیه کردن مؤمن است به برادران دینیش (که از ثلثش بگوید به دوستان و برادران دینیش بدهند).

و غیر سدی گویند: وقتی توارث بمؤاخات و برادری و هجرت نسخ شد به آیه اولوا الارحام وصیه را مباح فرمود که انسان وصیه کند برای هر کس که دوست دارد او را بآنچه که میخواهد از ثلث مالش معنای معروف وصیّت در اینجا است.

از محمد بن حنفیه (فرزند امیر المؤمنین علیه السلام) و عکرمه و قتاده حکایت شده که معنای آن وصیت به نزدیکان است از مشرکین.

و بعضی گفته اند: که این صحیح است برای اینکه خداوند تعالی از این کار نهی فرموده بقولش لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید ... و بسیاری از فقهاء (عامّه) تجویز کرده اند وصیّت برای نزدیکان کافر را، و اصحاب ما گفته اند

که وصیّت برای نزدیکان کافری که پدر و مادر و یا فرزند باشند جایز است.

کانَ ذلِکَ یعنی نسخ میراث بسبب هجرت و رد آن بارحام از نزدیکان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵

فِی الْکِتابِ یعنی در لوح محفوظ ثابت است.

و بعضی گفته اند: یعنی در تورات است (مَسْطُوراً) یعنی نوشته شده و من در قول خدا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ دو احتمال در آن میرود، یکی از آن دو آنچه ما یاد نمودیم و دیگری تقدیرش اینست، و اولوا الارحام من المؤمنین و المهاجرین اولی بالمیراث، صاحبان ارحام از مؤمنان و مهاجران سزاوارتر بمیراث هستند.

وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ و آن گاه که ما از پیامبران پیمان شان را گرفتیم.

قتاده گوید: یعنی ای محمد (ص) یاد کن هنگامی که خداوند تعالی پیمان از پیامبران گرفت خصوصا که بعضی از آنها تصدیق کنند بعضی دیگر را و پیروی نمایند بعضی از ایشان برخی دیگر را.

مقاتل گوید: پیمان از ایشان گرفت بر اینکه خدا را عبادت کنند و مردم را بعبادت خدا بخوانند، و اینکه بعضی از آنان بعضی دیگر را تصدیق نموده و ملّت و قوم خود را نصیحت نمایند.

(وَ مِنْکَ) ای محمد، و البتّه آن حضرت را برای فضل و شرفش مقدم داشت.

وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ این پنج پیغمبر (ص) را بنامهایشان یاد نمود و اختصاص داد برای اینکه آنان اصحاب شرایع «۱» بودند.

---

(۱)- مترجم گوید: و اولوا العزم بودند، یعنی صاحبان عزم راسخ و ثابت بودند و در مقابل طغیان و عصیان ملّتشان صبر نموده و پایداری می کردند و زود بآنها

نفرین نکرده و از آنان قهر نمیکردند و دلیل بر این آیه [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶

وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً و ما گرفتیم از ایشان پیمان سختی یعنی پیمان محکمی گرفتیم بر وفاء کردن بآنچه را که متحمل شده از بار رسالت و ابلاغ کردن احکام دین و شریعت.

و بعضی از مفسّرین و دانشمندان گفته اند: یعنی ما از ایشان عهد و پیمان محکم گرفتیم که بملّت خود اعلان کنند که محمد (ص) رسول و فرستاده خداست و پیامبری بعد از او نخواهد بود، و البتّه ذکر میثاق را مکرّر فرمود برای تأکید در اوّل آیه بطور مطلق یاد نمود و در آخرش آن را مقیّد ساخت بزیادتی صفت غلیظ، سپس خداوند فایده میثاق و پیمان بستن با انبیاء را بیان فرمود، و گفت:

لِیَسْئَلَ الصَّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ تا اینکه به پرسند راستگویان را از صداقت و راستگوییشان.

مجاهد گوید: یعنی البتّه این کار را کرد و پیمان را گرفت تا اینکه سؤال کند از پیامبران مرسل که امتهای شما چه جواب دادند بشما.

بعضی گفته اند: تا اینکه از راستگویان سؤال کنند در توحید و یگانگی خدا و عدل او و شرایع از راستیشان یعنی آنچه را که در باره خدا میگویند،

(کریمه فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل، پس صبر نما چنانچه انبیاء اولو العزم صبر کردند و شتاب نکن در نفرین کردن (سوره احقاف ۳۴ و در سوره" ن و القلم" آیه ۴۸ فرمود فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادی و هو مکظوم، پس صبر کن حکم پروردگار ترا و

مباش مثل رفیق ماهی (یونس نبی) هنگامی که در شکم ماهی افتاد و در تاریکی شکم ماهی و قعر دریا ندا کرد یا لا آله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، و پر خشم بود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷

پس بآنها گفته میشود آیا خدای متعال به هیچ کس ظلم و ستم نموده است آیا هر انسانی را باعمال خودش مجازات و پاداش داده، آیا کسی را بدون گناه عذاب نموده است مثل این، پس میگویند بلی در قضاوتشان عدالت نمود و هر کس را بکردار خودش کیفر داد.

و بعضی گفته اند: یعنی برای اینکه راستگویان را به پرسد در گفتار ایشان از راستی و صداقت در کارهایشان.

و بعضی گفته اند: تا اینکه از راستگویان به پرسند هدف شما از راستگویی چه بود، آیا فقط خدا بود، یا غیر خدا، و در آن تهدیدی برای دروغگویانست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی از راستگویی او سؤال شود که به چه وجه و جهت بود، میگوید (مثلا برای خدا و یا ... بود) پس به حسب آن پاداش داده میشود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود آن گاه خدای سبحان فرمود:

وَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً أَلِیماً یعنی مهیّا نموده برای کفّار عذاب دردناکی، سپس مؤمنان را مخاطب ساخته و فرمود:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ ای گرویدگان بحق و کسانی که ایمان آورده اید یادآور شوید نعمت خدا را بر خودتان، و تذکر داد بایشان بزرگ نعمت خود را بر آنها که رفع احزاب (گروهای مختلف عرب از قریش و غیر آن) بود.

إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ و ایشان آنهایی بودند که تحزّب (گروه

گرایی) کردن بر رسول خدا (ص) در ایّام جنگ خندق.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً و آن باد تندی بود که بر ایشان وزید تا دیگهای غذای برگشته و خیمه های آنها کنده شد.

وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها و لشگری که ندیدید آنها را از فرشتگان.

و بعضـی گفته انـد: کـه فرشـتگان در آن روز جنگ نکردنـد و کسـی را نکشـتند بلکـه مؤمنـان را تشـجیع کرده و کفـار را میترسانیدند.

وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً و خداوند بآنچه را که میکنید بیناست کسـی که با تاء قرائت کرده میگوید روی خطاب با مؤمنین است، و کسی که با یاء خوانده مقصودش اینست که خدا عالم است بآنچه را که کفّار انجام میدهند سپس فرمود:

إِذْ جاؤُكُمْ یعنی یاد آورید هنگامی که لشکر مشرکین بسوی شما آمدند.

مِنْ فَوْقِكُمْ یعنی از بالای وادی از طرف مشرق، بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان.

وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ یعنی از طرف مغرب از سمت مکّه ابو سفیان در مردم قریش و کسانی که پیرو او بودند.

وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ یعنی دیـدگان شـما از هر جهـت مـات و حیران شـده و نمی گریست مگر دشـمن را که از هر طرف روی آورده است.

و بعضـی گفته اند: یعنی چشـمها از وحشت و ترس از جای خود برگشـته چنانچه شـخص ترسو میشود و در حال ترس نمیداند چه می بیند.

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ و دلها بگلو رسید، حنجره داخل گلو میباشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹

قتاده گوید: یعنی دلها از جای خود کنده شد و اگر نبود که گلو و حلقوم تنگی از آن میکرد که بیرون

رود، هر آینه بیرون میرفت.

ابو سعید خدری گوید: روز خندق گفتیم ای رسول خدا بفرما ما چه بگوئیم، بحقیقت جان ما بگلو رسید، فرمود بگوئید: اللّهم استر عوراتنا، و آمن روعاتنا، بار خدایا مستور و مصون دار ناموس ما را و ایمن فرما وحشت ما، گوید پس آن را خواندیم، پس چهره های دشمنان خدا بسبب باد تندی زده شد، پس فرار کردند.

فراء گوید: معنای بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ چنین است یعنی آنها ترسیدند و بیشترشان بجزع افتادند، و شخص ترسو و جبان هر گاه ترسش سخت شد کبدش باد میکند و وقتی کبد متورّم شد جان بگلو میرسد.

وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا یعنی گمانهای شما دگرگون و مختلف- خواهد بود، پس بعضی از شما گمان نصر و یاری خدا را میبرد و برخی هم از خدا مأیوس و نااميد میشود.

حسن گوید: یعنی گمان مبرید گمانهای مختلف منافقین خیال میکنند که محمد (ص) مستأصل و بیچاره میشود و مؤمنین گمان میکنند که آن حضرت یاری میشود.

و بعضی گفته اند: افرادی که ضعیف القلب و ایمان بودند مثل منافقین فکر میکردند، لکن این معنی وارد نشده.

و بعضی گفتند: که اختلاف گمان آنها این بود که بعضی گمان میکردند که کفّار غالب میشوند، و بعضی گمان میکردند که ایشان بر شهر مدینه مستولی میشوند، و بعضی گمان میکردند که جاهلیّت عود خواهد نمود

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰

چنانچه قبل از اسلام بود، و بعضی گمان میکردند که آنچه خدا و پیامبر وعده دادند از یاری دین و اهلش آن غرور و فریب است، پس اقسام ظنون بسیار است خصوصا گمان ترسوها از همه بیشتر است.

ترتیب ... ص: ۳۰

قول

خدای تعالی، النَّبِيُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِينَ پیوست بقول او وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ دارد زیرا چون بیان فرمود که پسر بودن بر او جایز و روا نیست در تعقیب آن فرمود که آن حضرت با وصف این بر مؤمنین- از خودشان شایسته تر است از جهت اینکه خداوند آن حضرت را بر آنها ولایت داد، پس بر ایشان واجب است او را پیروی و اطاعت نمایند، و اصل ولایت برای خدای تعالی است، چنانچه فرمود:

هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ ولایت در اینجا مخصوص خداست «۱» پس برای

---

(۱)- موضوع ولایت که مسئله روز است معرکه آراء فقهاء و دانشمندان است بعضی از علماء معتقدند که ولایت خدا و پیامبر (ص) و امام در عصر غیبت حضرت ولیّ عصر روحی له الفداء برای فقیه ثابت است و از آنهاست مرحوم میرزا حسین نائینی قدس اللّه سره و نایب الامام خمینی و من تبعه و بعضی هم بکلّ انکار ولایت را نموده برای فقهاء و بعضی هم قائل به تفصیل شده یعنی میگویند ولایت دارند ولی نه ان ولایت مطلقه پیامبر و ائمه (ع) را بلکه ولایت آنان در محدوده امور حسبیه و نصب قیم برای صغار و طلاق- ممتنع و امثال ذلک است، و قائلین باین قول بیشتر است و ولایت فقیه بآن معنی را قبول ندارند و هو الحق، و ما اگر از دیدگاه قرآن و اخبار صحیحه خاندان رسالت ملاحظه کنیم خواهیم دانست که ولایت مطلقه مخصوص به خدا و پیامبر (ص) و امام است زیرا در قرآن مجید انحصار بآنها داده لا غیر انما ولیکم اللّه و رسوله و الذین آمنوا ... فرموده و چون

خدا عالم و دانای بتمام امور جزئی و کلی بندگانش میباشد و مصالح و مفاسد آنان را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱

هیچکس حظی و نصیبی نیست در آن ولایت مگر کسی را که خدای سبحان او را ولی نموده و تولیت امر بندگانش را در اختیار او گذارده و به این معنی پیامبر (ص) در روز غدیر اشاره نموده و فرمود

الست اولی بکم من انفسکم

آیا من از شما بنفوس شما سزاوارتر نیستم؟ پس چون همه جواب مثبت داده و گفتند آری شما بر ما از هر جهت شایسته تری فرمود

من کنت مولاه فعلی مولاه

هر کس را که من بر او ولایت دارم پس علی بر او ولایت دارد و مولا بمعنای اولی است بدلالت کریمه مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ جایگاه شما آتش و آن مولای شماست یعنی برای شما سزاوارتر است و نیز قول لبید شاعر جاهلیت که میگوید:

فغدت کلا الفرجین تحسب انّه مولی المخافه خلفها و امامها

پس صبح نمود هر دو شکاف که خیال میکرد ترس و خطر از جلو و عقب متوجه باوست، یعنی به ترس و مخافت سزاوارتر است. سپس برگشت خداوند سبحان به کلامش در تأکید نبوّت پیامبر" ص" بذکر آنچه را که از انبیاء و پیامبران پیمان گرفته بود در این باب و دنبال کرد آن را به بیان آیات و معجزاتش در روز احزاب و ذکر آنچه را که انعام فرموده بر آن حضرت و بر مؤمنین از یاری کردن آنان مضافا بر آنچه که برای ایشان از ثوابهای اخروی مهیّا نموده بود.

حکایت جنگ خندق ... ص: ۳۱

محمد بن کعب قرظی و غیر او از اصحاب تاریخ

میدانید بر آنها ولایت دارد و چون خدا علم مزبور را به پیامبر و امامان علیهم السلام داده آنها هم چنین ولایتی دارند.

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲

جنگ خندق را چنین گفته اند، که عده ای از یهود که از آنها سلام بن ابی الحقیق و حیّ بن اخطب با جماعتی از بنی النضیر که پیامبر خدا (ص) آنها را تبعید و اخراج نموده بود رفتند تا در مکّه بر قریش وارد شده و آنها را بجنگ با پیامبر (ص) خوانده و گفتند ما با شما بر ضدّ مسلمانها هستیم تا آنها را مستأصل و بیچاره کنیم.

قریش گفتند ای جماعت یهود شما اهل کتاب اوّل هستید، آیا دین ما بهتر است یا دین محمد (ص) گفتند بلکه دین شما بهتر از دین اوست و شما سزاوارتر بحق از او هستید، پس ایشان یعنی (یهود عنود) همان مردمی هستند که خداوند در باره آنان نازل فرمود، آیا نظر نمیکنی به آنهایی که بهره ای از کتاب (تورات) داده شده است به جبت و طاغوت ایمان آورده و به کفّار قریش میگویند شما راه را از مؤمنین بهتر یافته اید تا آنجا که فرمود و کافیست برای آنها سعیر جهنّم یعنی شعله آتش دوزخ.

پس قریش از گفته آنها مسرور و تحریک شده، پس برای جنگ با رسول خدا (ص) اجتماع نموده و آماده پیکار شدند، سپس یهودیان مذکور از مکّه بسوی قبیله غطفان رفته و آنها را دعوت بجنگ با رسول خدا (ص) کرده و با آنها هم گفتند که ما با شما خواهیم بود و قریش هم برای این کار با ما پیمان بسته اند،

پس قبیله غطفان هم موافقت و آمادگی خود را اعلام نمودند پس قریش برهبری و فرماندهی ابو سفیان بن حرب حرکت کرده و غطفان هم بسرکردگی عیینه بن حصین بن حذیفه بن بدر با قبیله فزاره و حرث بن عوف با قبیله بنی مره و مسعود بن جبله الاشجعی با مردمی که از اشجع متابعت او را نمودند بیرون آمده و بهم پیمانهای خود هم نوشته از بنی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳

اسد که با آنها موافقت کنند، پس طلیحه با عدّه از بنی اسد که هم پیمان با اسد و غطفان بودند بآنها پیوستند.

و قریش بجماعتی از مردان بنی سلیم مثل ابو الاعور سلمی و پیروانش از قبیله مذکور نامه نوشتند که قریش را کمک کنند، و چون این اخبار بپیغمبر اسلام (ص) رسید خندقی بر دور شهر مدینه با اشاره جناب سلمان فارسی رضوان اللَّه تعالی علیه کنده و این اوّلین جنگی بود که سلمان شرکت کرده و او در آن موقع آزاد بود گفت یا رسول اللَّه (ص) ما در فارس وقتی در محاصره دشمن قرار میگیریم بر دور خود خندق قرار میدهیم، پس پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله رأی سلمان را پذیرفته و باتفاق مسلمانها خندق را کنده و آن را محکم ساختند.

و از دلایل و معجزات پیامبری آن حضرت که در حفر خندق ظاهر شد روایت ابو عبد اللَّه حافظ است که باسنادش از کثیر بن عبد اللَّه بن عمرو عوف مزنی آورده که گفت پدرم برای من از پدرش حدیث کرد که پیغمبر (ص) در سال احزاب نقشه خندق را چنین پیاده نمود

که کندن چهل زراع را در عهده ده نفر از مسلمین گذارد، پس در میان مهاجرین و انصار در باره سلمان اختلاف شد و سلمان مرد نیرومند و پرتوانی بود پس انصار گفتند که سلمان از ماست و مهاجرین گفتند سلمان از ماست، پس پیامبر خدا (ص) فرمود سلمان از ما خاندان است.

عمرو بن عوف گوید من و سلمان و حذیفه بن الیمان و نعمان مقرن و شش نفر از انصار چهل زراع را بریده و کندیم تا رسیدیم به خاک رس خداوند از ته خندق سنگ سفید گردی را بیرون آورد و بیل و کلنگ ما-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴

شکست و بر ما سخت شد، پس بسلمان گفتیم از خندق بالا- برو و پیامبر (ص) را از این سنگ خبر بده که یا ما از سنگ بگذریم که گذشتن از سنگ نزدیک است و یا اینکه ما را برأی و نظر مبارکش در باره سنگ فرمان دهد چون ما دوست نداریم از خط نقشه آن حضرت تجاوز کنیم، پس سلمان از خندق بالا آمده و خدمت پیامبر (ص) رسید در حالی که برایش قبّه ای زده بودند، پس عرض کرد یا رسول اللّه سنگ سفیدی گردی از ته خندق بیرون آمده و آهن آلات ما را شکسته و کار بر ما دشوار شده زیرا چیزی در آن اثر نمیکند نه زیاد و نه کم، پس نظر مبارک را در باره آن بفرما، پس آن حضرت با سلمان وارد خندق شده و کلنگ بدست گرفته و بر آن سنگ زد که برقی از آن ظاهر شد که تمام مدینه را

روشن نمود مثل اینکه چراغ پر نوری در شب تاریکی افروخته اند، پس پیامبر تکبیر فتح گفت مسلمانها نیز اللَّه اکبر گفتند، سپس دو مرتبه زد باز برقی ظاهر شد آن گاه ضربت سوم را زدند که برق دیگری برخاست.

پس سلمان گوید: گفتم پدر و مادرم بفدایت یا رسول اللَّه این برقهایی که می بینیم چیست فرمود: برق اوّل نشانه فتح یمن است که خداوند نصیب ما خواهد نمود و امّا دوّم نشانه فتح شام و مغرب است و امّا برق سوّم علامت فتح مشرق (و عجم) است، پس مسلمانان خوشحال شدند و گفتند الحمد للَّه موعد صادق، سپاس و شکر مخصوص خداوندیست که وعده دهنده صادق است، و احزاب ظاهر شدند، مؤمنین گفتند:

" هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ" اینست آنچه که خدا و پیغمبر (ص) بما وعده داد و خدا و پیامبرش راست گفتند و منافقین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵

گفتند آیا تعجّب نمی کنید که محمد شما را خبر داده و وعده باطل میدهد و بشما میگوید که در یثرب (مدینه) قصور حیره و مدائن و کسری را می بینید و اینکه آنها را برای شما فتح میکند و حال آنکه شما حفر خندق نموده، و جرئت مبارزه و ظاهر شدن را ندارید.

معجزه دوّم ... ص: ۳۵

و نیز از آیات و معجزات پیامبری آن حضرت حکایتی است که ابو عبد اللَّه حافظ با اسنادش از عبد الواحد بن ایمن مخزومی روایت نموده گوید:

شنیدم جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت ما در آن روز خندق می کندیم پس کوهکی در آن ظاهر شد، پس ما گفتیم یا رسول اللَّه

کوهکی پیش آمده در خندق، پیغمبر (ص) فرمود: بر آن آب بپاشید، آن گاه برخاست، پس بطرف آن کوهک آمد در حالی که از گرسنگی دامن خود را بشکم مبارکش بسته بود، پس کلنگ یا بیل را گرفت و سه مرتبه بسم اللَّه گفت آن گاه بر آن سنگ زد، پس آن سنگ مانند رمل و شن نرم رونده گردید، پس گفتم به من اجازه دهید بمنزلم بروم، پس اجازه فرمود، پس بهمسرم گفتم آیا از خوراکی چیزی داری گفت: یک صاع (سه کیلو) جو و یک بزغاله هست، پس او جو را آرد نموده و خمیر کرد و من بزغاله را ذبح کردم و پوست کندم و در اختیار عیالم گذاشتم و خدمت پیامبر آمدم و ساعتی نشسته، سپس باز رخصت گرفته و بمنزل آمده و دیدم همسرم آن خمیر را نان ساخته و گوشت را هم پخته است، پس حضور پیامبر (ص) برگشته و گفتم نزد ما غذایی آماده است یا رسول اللَّه شما و دو نفر از اصحابتان تشریف بیاورید.

فرمود ای جابر غذا چه مقدار است، گفتم یک صاع نان جو و یک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶

بزغاله است، پس پیغمبر (ص) بمسلمانانی که در خندق کار میکردند فرمود برخیزید برای صرف غذا بمنزل جابر بیائید، پس همه آنها برخاسته و بطرف منزل من آمدند و من از خجالت حالتی که پیدا کردم که جز خدا کسی نمیدانست برای کمی غذا و میگفتم همه مردم آمدند بر یک من نان جو و یک بزغاله، پس نزد زنم آمده و گفتم ما رسوا شدیم پیغمبر (ص) با تمام

مردم مدینه آمدند، پس عیالم گفت آیا پیغمبر" ص" از تو از مقدار غذا پرسید؟

گفتم بلی، پس گفت خدا و پیامبر (ص) داناترند ما او را از موجودی خود خبر دادیم، پس این سخن زن من غم و غصّه مرا برطرف کرد.

پس رسول خدا (ص) وارد شده و فرمود گوشت و نان را با من گذارید پس آن حضرت شروع کرد به ریز کردن نان و در آبگوشت ریختن و گوشت بزغاله پخته را از هم جدا میکرد و در ظرف غذا میگذارد، و مرتبا جلوی مردم میگذارد تا همه خورده و سیر شدند و تنور نان و دیگ آبگوشت پر از نان و آبگوشت و گوشت بود مانند اولش سپس پیغمبر (ص) بعیال جابر فرمود خودت بخور و بهمسایه ها اهداء کن، پس ما غذا خورده و به تمام خویشان خود نیز هدیه فرستادیم، و بخاری این معجزه را در صحیح خویش آورده است.

براء بن عازب گوید: در روز احزاب رسول خدا (ص) با ما خاک حمل میکرد و خاک سفیدی شکم آن بزرگوار را پوشانیده بود و بصدای بلند می فرمود:

لا همّ لو لا انت ما اهتدینا و لا تصدّقنا و لا صلّینا

بار خدایا اگر تو نبودی ما هدایت نشده و نه زکاه داده بودیم و نه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷

نماز میخواندیم.

فانزلن سکینه علینا و ثبت الاقدام ان لاقینا

پس خدایا بر ما سکینه و اطمینان را نازل فرما و قدمهای ما را در هنگام ملاقات دشمن استوار دار.

ان الاولی قد بغوا علینا اذا أرادوا فتنه ابینا

بدرستی که حزب اوّل (که یهود مدینه اند)

بر ما ستم کردند و هر وقت آنها میخواستند آشوبی برپا کنند ما ممانعت میکردیم، و این رجز را نیز بخاری در صحیح خود نقل نموده است.

ابی الولید از شعبه از ابی اسحاق از براء نقل نموده که چون رسول خدا (ص) از حفر خندق خلاص شد قریش با ده هزار نفر از مردم مختلف و پیروان قریش از بنی کنانه و اهل تهامه رسیده و بین جرف و غابه «۱» فرود آمدند و غطفان و پیروانش از اهل نجد آمده و در دامنه کوه احد منزل نمودند.

پیغمبر (ص) با سه هزار نفر از مسلمین از سور مدینه بیرون آمد، و سلع را در پشت خود قرار داده و در آنجا اردوگاه ساختند و خندق در میان ایشان و جبهه دشمن بود، و امر فرمود که زنان و کودکان را در مکان بلند منزل دهند، پس دشمن خدا حیّ بن اخطب نضیری بدرب قلعه کعب بن اسد قرظی رئیس بنی قریظه که با پیامبر (ص) پیمان بسته و مواعده گذارده بود که بر علیه اسلام و مسلمین اقدامی ننماید آمده و فریاد

---

(۱)- جرف جایی است سیل ها آنجا را برده باشد و غابه چاه عمیق را گویند و سلع کوهیست در مدینه.

زد و وی را طلبید و چون کعب صدای نحس ابن اخطب را شنید درب قلعه را بروی او بست، پس اجازه ملاقات خواست و او خودداری نمود، پس فریاد زد ای کعب در را باز کن کعب گفت وای بر تو ای حی تو مردی بد قدم و میشوم هستی و من با محمد

(ص) پیمان بسته ام که بر علیه او کاری نکنم و نقض پیمان نمیکنم، و از آن حضرت هم جز وفاء و صداقت چیزی ندیده ام، ابن اخطب گفت وای بر تو در را باز کن تا با تو سخنی بگویم گفت من این کار را نمیکنم گفت آری تو در را بسته ای که مبادا من از آذوقه و علوفه تو چیزی بخورم.

پس در را گشود و حی بن اخطب وارد و گفت وای بر تو ای کعب من عزّت دنیا را برایت آورده ام، من برایت قریش را با تمام رؤسا و بزرگان آن و غطفان را با همه سرانش آورده ام و با من پیمان بسته اند که از پای ننشینند تا اینکه محمد و پیروانش را مستأصل و بیچاره کنند.

کعب گفت بخدا تو ذلّت و بدبختی دنیا را برای من آورده ای ابری آورده ای که رعد و برق دارد ولی یک قطره باران با آن نیست، مرا واگذار با محمد (ص) زیرا من جز صداقت و وفاء چیزی از او ندیدم.

پس ابن اخطب ملعون کعب را مکرّر اغوا و بوعده شیطانی فریفت تا او را حاضر کرد بر این پیمان و قرار که اگر قریش و غطفان شکست خورده و نتوانستند به محمد (ص) صدمه ای بزنند و بمکّه برگشتند من بر قلعه تو وارد شوم، تا هر بلائی بر سر تو آمد به منهم برسد، پس کعب پیمان خود شکست و از قراری که میان او و آن حضرت بود برائت جست.

پس چون این خبر به پیامبر (ص) رسید سعد بن معاذ بن نعمان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹

ابن امرء القیس که یکی

از بنی عبد الاشـهل و در آن موقع رئیس قبیله اوس بود باتفاق سـعد بن عباده یکی از بنی ساعده بن کعب بن خزرج که در آن وقت ریاست قبیله خزرج را داشت با عبـد اللّه بن رواحه و خوات بن جبیر فرسـتاد و فرمود برویـد و به بینید آیا خبر نقض پیمان کعب صـحّت دارد یا نه، پس اگر درست است برای ما روشن کنیـد که بـدانیم و بمردم نگوئیـد و اگر که بر وفاء و عهـد خود باقی هستند بمردم ابراز کنید.

پس آن گروه نزد کعب آمدند و دیدند که آنها بر پلیدترین حالت هستند و علنا میگویند میان ما و محمد عهد و قراری نیست، پس سعد بن عباده آنها را بد گفته و ملامت کرد و آنها هم بسعد بدگویی کردند.

سعد بن معاذ گفت بدگویی را واگذار، پس بدرستی که آنچه بین ما و آنهاست از بدگویی و شماتت بزرگتر است، سپس نزد پیغمبر (ص) آمده و گفتند آنها مانند قبیله عضل و قاره که با اصحاب رسول خدا حبیب بن عدی و یارانش اصحاب رجیع مکر کردند هستند.

پیامبر (ص) فرمود اللّه اکبر ای مسلمانان بشارت باد شما را در این موقع بلاء بزرگ و سخت شد و ترس زیاد عارض گردید، و دشمن از بالای مدینه و پائین آن هجوم آورد تا مؤمنان هر گمانی از خاطرشان گذشت و نفاق بعضی از منافقین ظاهر گشت.

پس پیامبر (ص) با مشرکین حدود ۲۷ روز در مقابل هم ایستاده ولی نبردی در میان آنان نشد مگر تیر اندازی.

پس چند نفر از قهرمانان و شجاعان قریش مثل عمرو بن عبد ود برادر بنی عامر

بن لوی و عکرمه ابی جهل و ضرار بن خطاب و هبیره بن ابی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰

وهب و نوفل بن عبد اللَّه لباس رزم پوشیده و بر مرکب های خود سوار و از خیام بنی کنانه عبور و گفتند ای بنی کنانه آماده جنگ شوید که به زودی خواهید دانست در این روز مرد میدان کیست، سپس هی بر اسبهای خود زد، و آمدند تا در لب خندق رسیدند و گفتند بخدا سوگند که این یک نقشه ای است که عرب آن را نمی دانست، پس گشتند تا جای تنگی از خندق را یافتند و بر اسبها نهیب دادند تا از خندق پریده و در آن طرف که زمین سخت و محکمی بود جولانی کرده و مبارز طلبیدند.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام با چند نفر از مسلمین به مبارزه آنان شتافته و آن مرزی که عبور کرده بودند گرفتند و عمرو بن عبد ود پهلوان قریش که در روز جنگ بدر هم حاضر و مجروح شده و نتوانسته بود که در جنگ احد شرکت کند با اقرانش بطرف علی علیه السلام آمد و او در این روز برای اینکه دلاوری و شجاعت خود را اعلام کند، بمیدان آمده بود و قریش او را با هزار سوار برابر و باو فارس یلیل میگفتند برای اینکه او با چند سوار از قریش آمدند تا به یلیل که بیابانی نزدیک بدر است رسیدند، پس بنو بکر با جماعتی جلوی آنها را گرفتند، پس عمرو به یارانش گفت شما بروید و آنها رفتند و او به تنهایی با بنو بکر بمقاتله برخاست و

آنها را کشت و یا فراری نمود تا بفارس یلیل معروف گردید.

و نام زمینی که در آن خندق کندند (مداد) بود و اوّل کسی که از آن پرید عمرو و یارانش بودند، پس در این باره گفته است.

عمرو بن عبد ود کان اوّل فارس جزع المداد و کان فارس یلیل

عمرو بن عبد ود، اوّل قهرمان و اسب سواری بود که از خندق پرید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱

و او فارس یلیل و شجاع بیقرین بود.

ابن اسحاق گوید: که عمرو بن عبد ود فریاد میکرد (هل من مبارز) آیا کسی هست که به نبرد و مبارزه با من آید، پس علی علیه السلام در حالی که در لباس رزم بود و خودی از آهن بسر داشت برخاست و گفت یا رسول اللّه من به جنگ او خواهم رفت پیامبر (ص) فرمود بنشین یا علی او عمرو است و عمرو پیاپی میگفت، الا رجل، الا رجل، آیا مردی نیست، بمیدان من آید و میگفت بهشتی که شما گمان میکنید هر کس از شما کشته شود و یا بکشد داخل آن میشود کجاست؟

پس علی علیه السلام برخاست و گفت یا رسول اللّه من آماده نبرد عمروم، و عمرو برای بار سوم فریاد زد و گفت:

و لقد بححت من النّداء بجمعکم هل من مبارز

و هر آینه بحقیقت که من فریاد زدم بجمع شما مسلمین آیا کسی هست که به نبرد من آید.

و وقفت اذ جبن المشجع موقف البطل المناجز

و من ایستادم زمانی که دلاوران ترسیدند در مکان شجاع دلیر و بی پروایی.

انّ السماحه و الشجا

عه فی الفتی خیر الغرائز

بدرستی که کرم و شجاعت در جوان مرد بهترین غریزه و صفات است.

پس علی علیه السـلام برخاست و عرض کرد یا رسول اللّٰه من مرد میدان اویم و آن حضـرت فرمود: علی او عمرو است، گفت: گرچه عمرو باشد و از پیامبر اجازه نبرد با او را گرفت و پیامبر باو اجازه داد. ترجمه مجمع البیان فی تفسـیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲

و در روایاتی که ابو محمد حسینی قائینی برای ما نموده از حاکم ابو القاسم حسکانی باسـنادش از عمرو بن ثابت از پدرش از جـدش از حذیفه گوید، که پیامبر زره خود را بنام (ذات الفصول) بر تن او نمود و شمشـیر ذا الفقارش را باو داده و عمامه خود را بر سر او گذارد آن گاه فرمود اکنون پیش برو و چون شروع برفتن کرد فرمود:

بار خدایا او را از جلو و پشت سـر و راست و چپ و بالا و پائین محافظت بفرما، ابن اسحاق گوید، پس علی علیه السلام بطرف عمرو رفت در حالی که میگفت:

لا تعجلن فقد اتا ک مجیب صوتک غیر عاجز

عجله و شتاب نکن که آمد پاسخ گوینده ی صدای تو که عاجز و ناتوان نیست.

ذو نیّه و بصیره و الصدق منجی کلّ فائز

کسی که صاحب اراده و قصد و بینایی و بینش و صداقت و نجات دهنده رستگاری است.

انّی لارجو ان اقیم علیک نائحه الجنائز.

من بحقیقت امیدوارم که بر تو اقامه کنم نوحه و عزای جنازه ها را.

من ضربه نجلاء یبقی ذکرها عند الهزاهز

از ضربت سختی که خاطره آن باقی بماند نزد طعنه زن ها و

مسخره کن ها.

پس عمرو بآن حضرت گفت، تو کیستی؟ فرمود: من علی هستم.

گفت، ابن عبد مناف؟ فرمود: من علی بن ابی طالب بن عبد المطلب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳

ابن هاشم ابن عبد منافم.

عمرو گفت، ای پسر برادر از عموهای تو افرادی هستند که از تو بزرگترند من کراهت دارم که خون تو را بریزم، علی علیه السلام فرمود، لکن من بخدا قسم کراهتی ندارم که خون تو را بریزم، پس عمرو خشمگین شده و از اسب پیاده و شمشیرش را که گویی شعله ای از آتش بود کشید بطرف علی" ع" در حال غضب آمد، پس علی علیه السلام با کلاـخودی که بر سر داشت به جلوی او آمد و عمرو چنان ضربتی بر آن زد که آن را دو نیم کرد و شمشیر در آن مانده و به جلوی سر مبارک آن حضرت رسید، و آن را شکافت و آن حضرت هم ضربتی بر رگ گردن عمرو زد که بزمین افتاد.

و در روایت حذیفه هست که آن حضرت شمشیری بر هر دو ساق پای عمرو زد که از پشت بزمین افتاد و میان آنها گرد و غباری برخاست، پس صدای اللّه اکبر علی علیه السلام بگوش رسول خدا (ص) رسید فرمود:

بآن خدایی که جان من در دست اوست علی عمرو را کشت، و اوّل کسی که مبادرت کرد بسوی آن گرد و غبار عمر بن خطاب بود که دید علی علیه السلام شمشیر خود را بزره عمرو می مالد، پس عمر فورا برگشت و گفت یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله علی عمرو را کشت، و علی سر

خود را بست و به سوی پیامبر (ص) آمد و صورتش مانند ماه می درخشید، پس عمر بن خطاب، گفت چرا زره ارزنده او را که در عرب بهتر از او نیست از تن او در نیاوردی فرمود: چون او را زدم عورتش را وسیله مصونیت خود قرار داد و من از پسر عمویم خجالت کشیدم که او را لخت کنم.

حذیفه گفت: پس پیامبر (ص) فرمود، ای علی بشارت باد تو را که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴

اگر عمل امروز با عمل امت محمد (ص) میزان کنند عمل تو (ضربت زدن تو) برتر از عمل آنان آید، و این برای این بود که خانه ای باقی نماند از خانه های مشرکین مگر آنکه بکشته شدن عمرو محزون گردیده و ناتوان شد، و نماند منزلی از منازل مسلمین مگر اینکه عزت و توانی در آن داخل گردید.

و نیز ابو القاسم حسکانی باسنادش از سفیان ثوری از زبید ثابی از مره از عبد اللَّه بن مسعود «۱» روایت نموده که آیه: کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ «۲» را بعلی میخواند، پس یاران عمرو فرار را بر قرار اختیار کرده و لیکن اسبهاشان در خندق افتاده و مسلمانان آنها را تعقیب و محاصره نموده و دیدند که نوفل بن عبد العزی در درون خندق است، پس او را از اطراف سنگ باران کردند، پس نوفل بایشان گفت یک بار کشتن از این بهتر است، یکی پائین آید تا با او مبارزه کنم، پس زبیر بن عوام وارد خندق شده و او را کشت. و ابن اسحاق گوید: که علی علیه السلام نیزه ای بزیر گلوی او زد و

او هلاک شد در خندق و مشرکین خدمت پیامبر (ص) ده هزار دینار فرستاده که مرده او را بخرند، پیامبر (ص) فرمود: آن مال شما ما قیمت و بهاء مرده را نمی خوریم، و امیر المؤمنین علی علیه السلام ابیاتی در آنجا انشاد کرد که این چند بیت از آنهاست.

نصر الحجاره من سفاهه رأیه و نصرت ربّ محمد بصواب

یاری کرد عمرو بتهای سنگی را از نادانی و حماقت رأی و عقل، و من

---

(۱)- شواهد التنزیل ص ۳ جلد ۲ طبع بیروت.

(۲)- سوره احزاب (۳۳) آیه: ۲۵.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵

یاری نمودم پروردگار محمد را بدرستی و راستی.

فضربته و ترکته متجدّلا کالجذع بین دکادک و رواب

پس من او را زدم و انداختم روی زمین مانند تنه درختی که میان رمل و تپّه های شنی افتاده باشد.

و عففت عن اثوابه و لو انّنی کنت المقطّر بزیّ اثوابی

و من از گرفتن لباسهای رزمی او که ارزنده و بی نظیر بود خودداری کردم و گرچه من نیازمند بودم برای کهنه بودن لباسهایم.

و عمرو بن عبید از حسن بصری روایت کرده که گفت وقتی علی علیه السلام عمرو بن عبد ود را بقتل رسانید سر نحس او را برداشت و انداخت در پیش روی رسول خدا (ص)، پس ابو بکر و عمر برخاسته و سر مبارک علی (ع) را بوسیدند.

و از ابی بکر بن عیاش روایت شده که گفت علی علیه السلام ضربتی زد که در اسلام ارزشمندتر از او نبوده است، یعنی ضربتی که از آن حضرت بر عمرو بن عبد ود زد و بر علی علیه السلام ضربتی

زده شد که در اسلام از او بد تر نبوده، یعنی ضربه ابن ملجم که بر آن لعنتهای خدا باد.

ابن اسحاق گوید: حیان بن قیس بن عرقه تیری بر سعد بن معاذ انداخت و گفت، بگیر این تیر را و من ابن عرقه هستم، پس رگ اکحل او را قطع کرد، پس سعد گفت خدا تو را در آتش اندازد، بار خدایا اگر من مدتی بعد از جنگ قریش باقی ماندم، پس مرا زنده بدار تا انتقام خود را از ابن عرفه بگیرم، زیرا که قومی نیست که محبوب تر نزد خدا باشد که جهاد کنم با آنها از قومی که اذیّت کردند پیامبر تو را و تکذیب او نموده و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶

او را بیرون کردند، و اگر جنگ بین ما و آنها پایان یافته خدایا این زخم تیر را وسیله شهادت من قرار بده و مرا نمیران تا چشم مرا از انتقام از بنی قریظه روشن نمایی.

گوید: نعیم بن مسعود اشجعی خدمت پیامبر (ص) گفت ای رسول خدا (ص) من مسلمان شده ام و هیچکس از خویشان من خبر ندارد، پس حکم و فرمان خود را بمن بفرمائید، پس پیامبر (ص) باو فرمود تو در میان ما یک نفر بیشتر نیستی پس هر چه میتوانی برای ما انجام بده که جنگ مکر و خدعه است الحرب خدعه پس نعیم بن مسعود رفت تا بقلعه بنی قریظه رسید و گفت من دوست صمیمی شمایم و گفت شما و قریش و غطفان در نزد محمد (ص) یکی نیستید، شهر شهر شماست و در آنجا اموال و فرزندان و زنان شماست.

قریش

و غطفـان بلادشـان دور است و آنها آمدنـد تا بر شـما وارد شونـد پس اگر فرصتی بـدست آوردنـد که شـکستی باسـلام بزنند خواهند زد و گرنه بوطن خود برگشـته و شما را با این مرد (محمد) واگذار خواهند نمود و شما را توان مقابله با او نیست، پس شمـا مبـارزه و جنگ نکنیـد مگر آنکه چنـد تن از اشـراف قریش را به گروگان بگیریـد تا وثیقه شـما باشـد که قریش حرکت نکنند تا با محمد (ص) جنگ کنند.

پس بنی قریظه باو گفتند تو مطلبی را بآن اشاره کردی که ما از آن غافل بودیم.

سپس آمد نزد ابو سـفیان و اشـراف قریش و گفت ای گروه قریش شـما دوستی من را نسـبت بخودتان دانسته اید و میدانید که من از محمد و دین او

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷

بی زارم، من آمـده ام نصـیحتی بشـما کنم خواهش دارم آن را کتمـان نمائیـد گفتنـد تو پیش مـا مورد اطمینـان هسـتی هر چه بخواهی انجام میدهیم.

گفت آیا میدانید که بنی قریظه از پیمان شـکنی خود پشیمان شده و نزد محمد (ص) فرستاده اند که تو از ما راضی نیستی مگر اینکه عـده ای از رؤساء قریش را بگروگان بگیریم و تحویل شـما دهیم تا آنها را بکشـی آن گاه باتفاق شـما با آنها بجنگیم تا ایشـان را از زمینهای خودمان بیرون کنیم، پس محمـد (ص) پـذیرفت، پس اگر فرسـتادند که از شـما گروگان بگیرنـد مواظب باشید که یک نفر را هم بآنها ندهید، و جدا از این کار حذر و پرهیز کنید.

سپس نزد قبیله غطفان آمد و گفت این گروه غطفان من مردی از شما هستم و آنچه

به قریش گفته بود بایشان گفت. پس چون صبح شد و آن روز شنبه ماه شوّال سال پنجم از هجرت بود، ابو سفیان عکرمه پسر ابو جهل را با عدّه ای از قریش نزد بنی قریظه فرستاد و گفت بآنها بگو که ابو سفیان میگوید ای بنی قریظه علوفه و اسبهای ما از بین رفتند و ما ساکن اینجا نیستیم، پس بیرون بیائید تا با محمد مبارزه و پیکار کنیم، آنها در پاسخ گفتند که امروز روز شنبه است و ما هیچ کار نمی کنیم، و علاوه بر این ما باتفاق شما با محمد کارزار نمیکنیم مگر اینکه شما چند نفر از بزرگان قریش را به عنوان گروگان بما بدهید تا مورد وثوق و اطمینان ما شود که شما نروید، و ما را تنها نگذارید که با محمد بجنگیم.

ابو سفیان گفت بخدا سوگند این همان مطلبی بود که نعیم گفت و ما را از آن بیم داد، پس پیغام فرستاد که ما یک نفر را هم بشما نخواهیم داد و اگر دلتان میخواهد بیرون بیائید. جنگ کنید و اگر هم خواستید کنار بنشینید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸

و جنگ نکنید.

پس یهود بنی قریظه گفتند بخدا قسم این همان چیزی بود که نعیم بما گفت، پس پیام فرستادند که ما بخدا جنگ نخواهیم کرد مگر آنکه چند نفری از شما بگروگان بگیریم و خداوند بین آنها تفرقه انداخت و بادی، بسیار سرد در شبهای زمستان برایشان فرستاد تا منصرف از جنگ شده و برگشتند.

محمد بن کعب گوید: حذیفه الیمان میگفت قسم بخدا که ما در روز خندق دیدیم از کوشش و گرسنگی و

ترس آن قـدری که جز خدا کسـی نداند، و پیامبر (ص) برخاست و آن قدری که خدا میخواست در آن شب نماز خواند، پس فرمـود کسـی هست برود و خـبر قریش را بیـاورد تـا در بهشت رفیق من باشـد حـذیفه گویـد بخـدا قسم هیچکس از مـا در اثر خسـتگی و ترس و گرسـنگی بر برنخـاست، پس پیـامبر" ص" مرا طلبیـد و من چـاره ای جز اجـابت نداشـتم پس گفتم لبّیک، فرمود: برو و خبر قوم را بیاور و کاری نکن تا برگردی.

گفت من نزد قریش آمدم در حالی که باد که لشکر خدا بود بساط، و اردوی آنها را بر هم زده نه بنائی برایشان مانده بود و نه آتشـی و نه دیگ غـذایی، و من در همین حال بودم که ابو سـفیان از خیمه اش بیرون آمـد و گفت ای مردم قریش هر کس به بینـد کـه در کنـار او کیسـت، حـذیفه گویـد مـن زرنگی کرده و پیش دسـتی کردم بر ران دست راسـتی خـود زدم و گفتم تو کیستی گفت من فلانی هستم، آن گاه ابو سفیان مرکب خود را خواسته و سوار شد و گفت ای گروه قریش بخدا قسم که شما در اینجا نمیتوانید بمانید زیرا سواره و پیاده هلاک شد، و بنی قریظه هم با ما خلاف کرد و این هم باد سرد-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹

سخت که هیچ چیز برای ما باقی نگذارد، پس سوار بر شتر خود شد در حالی که پای او را باز نکرده بود.

حذیفه گوید: در دل خود گفتم اگر این دشمن خدا را تیری زده و میکشتم کار بزرگی کرده ام

پس تیری در کمان گذارده و میخواستم بر او بزنم و عالم را از شرّ وجود او پاک کنم که یاد سفارش پیامبر (ص) افتادم که فرمود کاری نکن تا برگردی، پس تیر را از کمان درآورده و خدمت رسول خدا" ص" رسیدم در حالی که مشغول نماز بود، و چون احساس برگشت مرا فرمود مرا نزد خود جای داده و نماز خود را تمام کرد و فرمود چه خبر داری؟ پس تمام جریان را معروض داشتم.

و حافظ باسنادش از عبد اللَّه بن اوفی روایت نموده که گفت رسول- خدا (ص) نفرین کرد بر احزاب و گفت

اللّهم انت منزل الكتاب سريع الحساب اهزم الاحزاب الهمّ اهزمهم و زلزلهم

بار خدایا تو نازل کننده کتاب و زود حسابی این احزاب را فرار بده، بار خدایا ایشان را هزیمت بده و زیر و رو نموده و پراکنده کن.

و از ابی هریره روایت نموده که رسول خدا (ص) در روز جنگ احزاب می گفت:

«دعاء وحدت»

لا اله الّا اللَّه وحده وحده وحده انجز جنده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فلا شی ء بعده

«۱».

نیست خدایی مگر خدای عالم که یکتا و بی همتاست ارتش خود را عزیز

---

(۱)- مترجم گوید: دعاء وحدتی که شعار روز زمان انقلاب و جمهوری

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۰

و پیروز داشت و بنده خاصّ خود (محمد (ص) را یاری نموده و احزاب را بیکتایی خود مغلوب داشت، پس بعد از او چیزی نیست.

و از سلیمان بن صرد، روایت نموده که گفت رسول خدا (ص) زمانی که احزاب فرار کرده و از آن حضرت دور شدند فرمود:

اکنون ما

با آنها پیکار می کنیم و آنها دیگر بجنگ ما نخواهند آمد و همانطور شد که فرمود بعد از جنگ احزاب دیگر قریش بجنگ پیامبر" ص" نیامد ولی آن حضرت با آنها جنگید تا خدا مکّه را برای ایشان گشود.

(دنباله پاورقی از صفحه قبل:

اسلامی است کاملش این است.

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۱ تا ۲۰ ... ص: ۵۱

اشاره

هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِیداً (۱۱) وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲) وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلَّا فِراراً (۱۳) وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا یَسِیراً (۱۴) وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلاً (۱۵)

قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلاً (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۷) قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلاً (۱۸) أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۱۹) یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا وَ إِنْ یَأْتِ الْأَحْزابُ یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ وَ لَوْ کانُوا فِیکُمْ

ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۲

ترجمه ... ص: ۵۲

۱۱- در آنجا مؤمنان آزمايش و امتحان شدند و (از بيم دشمنان) لرزيدند لرزيدنى سخت.

۱۲- و نيز زمانى را كه منافقان و آنانى كه در دلهايشان بيمارى (ضعف ايمان و ترديد) بود گفتند كه خدا فرستاده وى جز وعده اى بفريب ما را وعده نداده.

۱۳- و نيز آن هنگام كه گروهى از منافقان گفتند اى اهل مدينه براى شما در لشگرگاه محمد (ص) جاى ماندن نيست، پس بازگرديد و گروهى از ايشان از پيغمبر رخصت مى طلبيدند و (از روى بهانه جويى) ميگفتند خانه هاى ما در مدينه عورتست (ديوارى ندارد) و حال آنكه خانه هاى ايشان خللى نداشت ايشان (از اين رخصت) جز گريختن از جهاد را نمى خواهند.

۱۴- و اگر از اطراف مدينه كافران به خانه هاى شان درآيند يا گرداگرد مدينه را بگيرند آن گه به شرك دعوتشان كنند مسلّما فتنه را نسبت بكافران بدهند (و مشرك شوند) و در آن توقّف نكنند مگر اندكى.

۱۵- و در حقيقت پيش از روز خندق (در جنگ احد كه فرار كرده بودند) با خدا عهد كردند كه (از جنگ) پشت نگردانند و پيمان خدا باز خواست شد نيست.

۱۶- اى (رسول خدا) بگو گريختن شما را سود ندهد اگر از مرگ يا كشته شدن بگريزيد (در اجل شما نيفزايد) پس آنكه جز اندكى برخوردار نمى شويد.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۳

۱۷- و نيز بگو كيست كه شما را از حكم خداى تعالى نگاه دارد اگر خدا براى شما بدى يا براى شما نعمتى و رحمتى خواهد براى خويش جز خداى سرپرست و ياورى نمى يابند.

۱۸-

خـدا بازدارندگان (مردم را از یاری پیغمبر) از گروه شـما میداند و نیز گویندگان ببرادران خویش که بسوی ما بیائید (و محمد ص) را واگذارید) می شناسد و منافقان به نبرد جز اندکی نمی آیند.

۱۹- (در حـالی که بمعـاونت) بـا شـما بخیلاننـد و چون ترس از دشـمن بیاییـد، می بینی ایشان را که بسوی تو نگاه میکننـد در حالی که چشـمایشان (در حـدقه بچپ و راست) میگردد مانند گردیدن چشم کسـی که از سـکرات مرگ بیهوش شده و چون ترس از میـان برود شـما را با زبانهای تیز برنجاننـد در حالی که بر غنیمت بخیلاننـد، این گروه ایمان نیاورده انـد در نتیجه خـدا کردار ایشان را تباه گردانیده است، و این تباه کردن بر خدا آسان است.

۲۰- منافقان (از بیم و بـد دلی) خیال میکنند که احزاب بازنگشـته اند (شـکست نخورده اند) و اگر احزاب (نوبتی دیگر) بیایند منافقان دوست دارند که صحرا نشین باشند، (و روی شهرها را نبینند) در حالی که از اخبار (فتح و هزیمت) شما میپرسند و اگر در میان شما باشند جز اندك (آنهم) از روی ریا) پیکار نکنند.

قرائت ... ص: ۵۳

حفص (لا مقام لکم) به ضمه میم خوانده و دیگران بفتحه خوانده اند.

اهل حجاز (لآتوها) بـدون مـد قرائت کرده و دیگران (لآتوها) با مـد، خوانده اند، یعقوب (یسائّلون) با تشدید و مد خوانده و ما بقی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۴

از قراء بـا تخفیف قرائت کرده و در شواذ قرائت ابن عبـاس و ابن یعمر و قتاده (ان بیوتنا عوره و ما هی بعوره) بکسـر واو در هر دو موضع" عوره آمده.

و در قرائت حسن (ثم سئلوا الفتنه) با ضمه سین بدون یاء و

مد آمده و در قرائت ابن عباس (لو انهم بدی فی الاعراب) یاد شده است.

دلیل این قرءات ... ص: ۵۴

ابو علی (طبرسی) گوید: (المقام) احتمال دو امر در آن میرود:

۱- (لا موضع اقامه لکم) مکانی برای اقامت کردن شما نیست، و این بهتر است بجهت اینکه در معنای (لا مقام) بفتح میم است یعنی نیست برای شما هنگامی که در آن اقامت نمائید.

۲- (لا اقامه لکم) اقامتی برای شما نیست.

و کسی که (لاتوها) را بدون مد خوانده، پس بجهت اینکه تو می گویی (اتیت الشی ء) هر گاه که آن را بجا آوردی و می گویی: اتیت الخیر و ترکت الشر" کار خوبی کردم و کار بدی را ترک کردم.

و معنای (ثم سئلوا الفتنه لآتوها) این است، پرسیدند از کار فتنه و آشوبی که کرده بودند، و کسی که (لآتوها) قرائت کرده معنایش (لا عطوها) است یعنی امتناع در آن نکردند، بعبارت دیگر اگر بآنها گفته می شد با مشرکین بر علیه مسلمین باشید هر آینه این کار را میکردند.

و کسی که (یسّائلون) با تشدید خوانده، پس آن (یتساءلون) یعنی بعضی از آنها از بعضی دیگر میپرسید، پس تاء را در سین ادغام کرده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۵

و کسی که (عوره) بکسر واو خوانده، پس آن نادر از طریق استعمال است، و این برای حرکت داشتن بعد از فتحه است و قاعده آنست که عاره بگویی چنانچه گویند: رجل مال و امرأه ماله، و کبش صاف و «۱» نعجه صافه و مثل عوره در صحه واو قول ایشانست رجل عوره لا مال له، مرد فقیری که مال برای او نیست، و قول اعشی:

و

قد غدوت الی الحانوت یتبعنی شاو مشلّ شلول شلشل شول

یعنی اوّل صبح به میخانه رفتم و با من غلامی بود که متصف به این صفات بود، کباب پز و در کارها زرنگ و کم خرج و در انجام حوائج جدّی و و آورنده گوشت از دیگ بود و شاهد این بیت شول بر وزن کتف است که واوش قلب بالف شده مثل عز بزای عجمی (من لا مال له) چنانچه در (رجل مال) منقلب شده، چون اصلش مول، و قول او که سولوا خوانده از باب قول ایشان سئل یسئل مثل خاف یخاف است، پس عین الفعل بر این لغت واو است، و ابو زید حکایت کرده قول ایشان را (هما یتساولان) چنانچه میگویند: یتقاومان و بنا بر این قیاس بهتر اینکه گفته شود (سیلوا) مثل (عیدوا) و بعضی گفته اند، و لغت دیگر اشمام ضمه است مثل سئلوا، و لغت سوّم سولوا بر اخلاص ضمه فعل لیکن این پست ترین لغات است، شاعر گوید:

" و قول لا اهل له و لا مال"

یعنی و قیل گفته شد که او نه زن دارد و نه مال و شاعر دیگر گوید:

نوط الی صلب شدید الحل

یعنی نیط آویخت بکمری که سخن باز میشد.

و قول آنکه بدی خوانده جمع باد پس او مثل غاز و غزی است.

لغت ... ص: ۵۵

هنا برای مکان نزدیک گفته میشود و هنا لک برای دور، و هناک برای

---

(۱)- کبش صاف اصلش صوف یعنی قوچ صاحب پشم، و نعجه صاف میش پر پشم.

متوسّط میان دور و نزدیک و قاعده آن قاعده ذا

و ذلک و ذلک است.

و الزلزال: بمعنای اضطراب بزرگ و سخت لرزیدنست، و زلزله لرزیدن زمین است، و گفته شده که آن فعل مضاعف زلّ و زلزله غیره، یعنی غیر او او را لرزانید.

و الشدّه: قوه و نیرویی است که بسبب حواس احساس میشود برای اینکه قوّتی که آن قدرت است بسبب حاسه درک نمیشود، فقط بدلالت معلوم میگردد، و برای همین خدای تعالی موصوف به قوی است و به شدید، وصف نمیشود. «۱»

و الغرور: باشتباه انداختن محبوب است بسبب مکروهی و الغرور الشیطان، یعنی مکر و فریب شیطان.

حرث بن حلزه گوید:

لم یغروکم غرورا او لکن یرفع الآل جمعهم و الضّحاء

دشمن در حال غفلت و ناآگاهی شما نیامد و لکن شما آنها را دیدید که میآیند در موقعی که روز بالا آمده بود و یثرب" نام زمین مدینه است" ابو عبیده گوید: مدینه رسول خدا در کنار ناحیه و سمتی از یثرب است و بعضی گفته اند: که یثرب خود شهر مدینه است.

جناب سید مرتضی علم الهدی «۲» قدس اللّه روحه میفرماید که مدینه

---

(۱)- در دعاء جوشن کبیر و غیره یا شدید و یا شدید المال و یا شدید ...

آمده است.

۲- ابن سید احمد نقیب بن موسی السبحه بن ابراهیم المرتضی بن الامام موسی بن جعفر علیهما السلام از علماء قرن پنجم شاگرد شیخ مفید و استاد شیخ طوسی ره صاحب تألیفات بسیار است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۷

۱۳ نام دارد: ۱- مدینه ۲- یثرب ۳- طیبه ۴- طابه ۵- دار ۶- سکینه ۷- حابر ۸- محبوره ۹- محبه ۱۰- محبوبه ۱۱- عذراء ۱۲- مرحومه ۱۳-

یندد است، پس این ۱۳ نام است.

و العوره: هر چیزیست که در مرز و جنگ از آن میترسند، و مکان معور و دار معوره هر گاه حفاظی نداشته باشد.

القطر: الناحیه و جانب و کنار چیز را گویند و جمع آن اقطار است، میگویند: طعنه. نیزه ای بر او زد فقطره هر گاه او را بیکی از دو پهلویش بیاندازد.

التعویق: بمعنای تثبیت ثابت ماندن و حرکت نکردن است، و العوق بمعنای منصرف کردن است و رجل عوق و عوقه مردیست که مردم را از کار خیر منصرف میکند.

و البائس: جنگ و اصلش شدّه و سخت گیری است.

و الاشحه: شجع و شح بمعنای بخل با حرص است، میگویند شحّ یشح و یشح با ضمّ شین است و فتح آنست.

و السلق: اصلش الضرب و سلق یعنی صاح و از آنست خطیب مسلق و مسلق فصیح را گویند سلقته بالکلام ناروایی باو گفتم، و در حدیث آمده که از ما نیست کسی که در موقع مصیبت صدایش را بلند کند یا سر و موی خود را در وقت مصیبت به تراشد، گفته شده که فلانی لطمه و سیلی بصورت خود می زند.

الحدید: ضد کلیل زبان تیز و تند را گویند جمعش حداد است.

و الاحزاب: جمعیتها و گروه ها را گویند، مفردش حزب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۸

است و تحزبوا یعنی گرد هم آمدند و اجتماع کردند از مکانهای مختلف.

و البادی: آنست که در بیابان و صحرا منزل میکند، و از آنست حدیث من بدا جفا، یعنی کسی که صحرا نشین شود جفا کرده یعنی روح و دل او حفوه اعراب است.

و البداره: بیرون رفتن به سوی بادیه

بفتح یاء و کسر آن است" قطامی" گوید:

و من تکن الحضاره اعجبته فایّ اناس بادیه ترانا

و کسی که سکونت در شهر او را بشگفتی میآورد میگوید آی مردم صحرا نشین چگونه ما را می بینید.

اعراب ... ص: ۵۸

ضمیر در" دخلت" به بیوت برمیگردد (إِلَّا یَسِیراً) تقدیرش إلا تلبثا یسیرا و زمانا یسیرا است پس آن صفت است ظرف زمان محذوف است وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ اذا عمل نکرده برای واقع شدنش بین واو و فعل، و گاهی عمل میکند بعد از آن در قول شاعر:

لا تترکنی فیهم شطیرا انّی اذا اهلک او اطیرا

مرا در میان قوم البتّه ساعتی تنها مگذار که من در آن زمان هلاک شده و یا مانند پرندگان سر به بیابان و کوه و صحرا میگذارم.

وَ لا یَأْتُونَ: جمله معطوفه بر صله موصول است یعنی آن کسانی که مردم را از کار خیر منصرف میکنند و اقدام بکار خیر نمیکنند و قول خدا إِلَّا قَلِیلًا: تقدیرش الا زمانا قلیلا و اگر خواستی بگو الا اتیانا قلیلا.

اشحّه: منصوب است بنا بر حالیت در دو موضع، و بعضی گفته اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۹

آن منصوب شده بنا بر ذمّ.

کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ، یعنی دیدگان آنها دور میزند دور زدنی مانند دوران چشمهای آن کسی که مرگ بر او فرود آمده و در حال سکرات افتاده، پس کاف صفت مصدر محذوف است و گاهی حذف میشود بعد از کاف مضاف و مضاف الیه.

هلم: معنایش اقبل و تعال یعنی بیا میباشد، و اهل حجاز برای واحد و اثنین و جمع یکی و دو تا و جمع و

مذكر و مؤنث هلّم بلفظ مفرد می گويند و آن لمّ است كه بآن هاء تنبيه اضافه شده سپس الف هاء از آن- حذف شده زيرا آن يك چيز شده مانند قول ايشان ويله و اصل آن ويل لامه است، پس چون آن را يك چيز قرار دادند (لا) را حذف كرده و تغيير دادنـد، و امّا بنى تميم: پس آن راماننـد تصـريف فعل صـرف نموده و ميگويند هلّم يا رجل و هلّما و هلمّوا يا رجال و هلمى يا امرأه و هلما و هلمن يا نساء لكن ايشان بطور قطع آخر مفرد آن را فتحه ميدهند.

تفسير ... ص: ۵۹

چون خداوند سبحان سختى جنگ را در روز خندق بيان كرده، و گفت:

هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ يعنى مؤمنان در آنجا آزمايش و آزمون شدنـد تا آنكه بر تو حسن عقيـده و ايمان و صبرشان ظاهر شود بر آنچه را كه خداونـد ايشـان را امر فرموده بآن از پيكار و جهاد با دشـمنان، پس آنكه ايمانش ثابت و قوى بود معلوم و آنكه هم كه ضعيف الايمان بود شناخته شد.

وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِيداً يعنى تكان خوردند بسبب ترس تكان ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۰

خوردن سـختى و لرزيدن بزرگى و اين جهتش اينست كه شـخص ترسو پريشان و ناراحت و بر جاى خود مستقرّ نيست. جبائى گويـد: بعضـى از ايشـان افرادى بودنـد كه از ترس كشـته شـدن پريشـان بودنـد، و برخى از ايشان آنهايى بودنـد كه بر دينشان پريشان بود.

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ حسن گويـد: و زمانى كه منافقين و كسانى كه بيمارى دل داشـتند، يعنى در دل شك و

تردید داشتند، و بعضی گفته اند که در ایمانش ضعف و سستی بود.

ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً خدا و پیامبر او بما وعده نداد مگر فریب را.

ابن عباس گوید: که منافقین گفتند محمد (ص) بما وعده میدهد که ما مدائن کسری و قیصر را فتح میکنیم در حالی که ما امنیت خلا (توالت) رفتن را نداریم این بخدا قسم فریب است.

وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ سدی گوید: یعنی عبد اللَّه بن ابی و یارانش.

و مقاتل گوید: ایشان از منافقین بنی سالم بودند.

یزید بن رومان گوید: گوینده آن سخن اوس بن قبطی و هم عقیده های او بودند.

یا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا یعنی ای اهل مدینه در اینجا برای شما اقامتگاهی نیست یا مکانی که در آن برای جنگ قیام کنید نیست، وقتی که میم مقام را فتحه دهیم، پس بمنازلتان در شهر برگردید و مقصودشان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۱

فرار از لشگر رسول خدا (ص) بود.

(وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ (ص) و گروهی از ایشان از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله اجازه میگیرند در برگشتن بمدینه و ایشان بنو حارثه، و بنو سلمه بودند.

(يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ) میگویند که منازل ما حفاظی ندارد.

ابن عباس و مجاهد گویند: یعنی منازل ما محفوظ نیست چون دیوار ندارد.

حسن گوید: یعنی خانه های ما خالی از مردان است ما از دزدها میترسیم.

قتاده گوید: گفتند منازل ما در طرف دشمن قرار دارد و ما ایمن بر خانواده خود نیستیم، پس خداوند ایشان را تکذیب نموده و فرمود:

وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ و آن باز و بی حصار و دیوار نیست، امام

صادق علیه السلام فرمود: بلکه آنها بلند پایه و بنا و محصور و محکم است.

إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِراراً قصد نکردند از این بهانه مگر فرار از جنگ و یاری کردن مسلمین را.

وَ لَوْ دُخِلَتْ یعنی و اگر چه بمنازلتان یا بشهر مدینه وارد شوند.

(عَلَيْهِمْ) یعنی و اگر این گروهی که قصد جنگ و پیکار را دارند و ایشان احزاب می باشند داخل شوند بر این مردم بهانه جوی منافق که میگویند خانه های ما بی حفاظ است.

مِنْ أَقْطارِها یعنی از اطراف مدینه یا خانه ها.

ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها ابن عباس گوید: یعنی پس ایشان را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۲

دعوت به شرک نمایند مشرک شوند، پس مقصود از فتنه شرک بخداست.

وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا يَسِيراً قتاده گوید: یعنی از پذیرفتن کفر سرپیچی نکنند مگر اندکی.

حسن و فراء گویند: یعنی بعد از اعطاء کفر به منافقین در مدینه اقامت نکنند مگر کمی تا خداوند تعجیل فرماید در عذاب ایشان، سپس خداوند سبحان خاطرنشان آنها نمود پیمانشان را با پیامبر (ص) به پایداری و ثبات قدم در چند مورد و فرمود:

وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ و هر آینه بحقیقت آنها پیمان بستند از قبل از خندق.

لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ که پشت بر جنگ نکنند و به عقب برنگردند، یعنی بیعت کردند با پیامبر (ص) و برای او سوگند خوردند که او را یاری کنند و از او دفاع نمایند چنانچه از خود دفاع میکنند و بازگشت نکنند.

مقاتل گوید: مقصود بیعت شب عقبه است.

وَ كانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا و عهد و پیمان خدا پرسیده خواهد شد یعنی در آخرت از آن سؤال خواهد

شد، بلفظ ماضی آمده برای تأکید و محقق بودن آن «۱» سپس خداوند سبحان فرمود:

---

(۱)- مثل اذا وقعت الواقعه لیس لوقعتها کاذبه. هر گاه روز قیامت بر پا شد که برای وقوع آن دروغی نیست، این سوره خبر از قیامت آینده داده ولی چون حتمی است بصیغه ماضی خبر داده است برای تحقق آن مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۳

(قُلْ) بگو ای محمد به کسانی که از تو رخصت برگشتن میخواهند و علّت می آورند که بر منازلشان می ترسند.

لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ هرگز فرار شما سودی برایتان ندارد اگر فرار کنید از مردن یا کشته شدن، اگر اجل های شما سر رسیده باشد چاره ای از یکی از آن دو (مرگ یا کشته شدن) نیست و اگر چه بگریزند و گریختن در اجل های شما تمدید نمیکند.

وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا یعنی و اگر اجلهای شما نرسیده باشد و از مرگ یا کشته شدن سالم ماندید در این واقعه جنگ خندق در دنیا بهره مند نخواهید بود مگر روزگاری اندک.

و البتّه مرگ را از قتل و کشته شدن جدا کرده برای اینکه قتل غیر از مرگ است زیرا مرگ ضد حیاه و زندگی است نزد کسی که آن را از جهت معنی ثابت کرده و نفی حیاه است نزد کسی که آن را معنا ثابت ندانسته، و قتل (کشته شدن) آن نقض بنیه حیوانیه است، پس غیر خدا بر قتل قدرت و توانایی دارد ولی مرگ را غیر از خدا بر آن قدرت ندارد «۱».

---

(۱)- مترجم گوید: مرگ و قتل هر دو با اراده و تقدیر

خداوند بسته است اگر ذات باری نخواسته باشد همه مردم و مخلوق هم بخواهند چون خدا نخواسته واقع نخواهد شد چنان که گفته اند:

اگر تیغ (تیر) عالم بجنبد زجا نه برد رگی تا نخواهد خدا

قال علی علیه السلام:

ایّ یومین من الموت افر یوم ما قدر ام یوم قدر

، از کدام دو روز مرگ فرار کنیم روزی که مقدر نشد یا روزی که از تقدیر گذشته است، در حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی مرا مأمورین مسلّح طاغوت به تیر و آتش بستند و بقصد کشت تیرباران کردند ولی چون خدا نخواسته بود تیرها اصابت نکرد ما شاء اللّه کان و ما لم یشاء لم یکن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۴

(قُلْ) بگو ای محمد (ص) (مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ) کیست آنکه شما را از خدا حفظ کند یعنی نفی کند از شما قضاء خدا را و منع کند شما را از خدای تعالی.

إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً اگر او بشما قصد و اراده عذاب و عقوبت نماید أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً یا اراده رحمت یعنی نصرت و عزّت شما را نماید پس مسلّما هیچ کس قدرت و توان گرفتن جلوی خواسته خدا را ندارد.

وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا و نمی یابند برایشان جز خدا دوستی که متولّی امورشان شود.

وَ لا نَصِیراً و نه ناصر و یاوری که آنها را یاری نموده و از ایشان دفاع نمایند. و آن گاه فرمود:

قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ خداوند بطور قطع میداند از شما آنهایی را که مردم را منصرف از جهاد میکنند و ایشان کسانی هستند که دیگران

را از جهاد با رسول خدا (ص) باز میدارند و ایشان ترسانیده و مشغول میکنند تا از جنگ منصرف گردند و این کار را برای این میکردند که میگفتند محمد و یارانش یک لقمه بیش نیستند و اگر آنها گوشت بودند ابو سفیان و این گروه ها آنها را میخوردند.

وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ یعنی یهود که به برادران منافقین خود گفتند ...

هَلُمَّ إِلَیْنا یعنی بیائید بطرف ما و واگذارید محمد را و بعضی گفته اند: که گویندگان منافقین بودند که به برادران- ضعیف الایمان خود گفتند جنگ نکنید محمد را ول کنید، زیرا ما میترسیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۵

که شما نابود و کشته شوید.

وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ یعنی در جهاد فی سبیل اللَّه حاضر نشدند و شرکت ننمودند.

إِلَّا قَلِیلًا سدی گوید: مگر کمی که از روی ریاء و خودنمایی بیرون میروند، باندازه ای که توهّم و خیال بودن ایشان با شما شود، خداوند سبحان میداند احوال ایشان را و چیزی از آن بر او مخفی نیست.

قتاده گوید: یعنی حاضر بجنگ نمیشوند مگر از روی کراهت که دلهایشان با مشرکان است.

أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ یعنی به جنگ می آیند در حالی که بخیلانند از جنگ کردن با شما.

قتاده و مجاهد گویند: بخیلانند در کمک رسانی بجنگ زدگان و مجاهدین فی سبیل اللَّه و یاری کردن آنان. یعنی یاری نمیکنند شما را، آن گاه خبر میدهد از ترس و بزدلی آنها و فرمود:

فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی پس هر گاه ترس و بیم آمد می بینی ایشان را که بسوی تو نگاه میکنند در حالی که دیدگان آنها دور میزند مانند چشم

کسی که غشوه و بیهوشی میآورد.

(عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ) مرگ بر او، و او کیست که حال سکرات مرگش نزدیک شده است، و غشوه و بیهوشی او اسباب و مقدمات مرگ است، پس غافل میشود و عقلش میرود و چشمش خیره میشود و دیگر چشمک نمی زند، همین طور این گروه چشمهایشان خیره میشود و از شدت ترس مات میگردد، پس هر گاه ترس و ناراحتی رفت و امنیت و غنیمت پیش آمد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۶

سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ فراء گوید: یعنی شما را بسخنان زننده اذیّت میکنند و با زبانهای تیز و جانگداز با شما مخاصمه و دشمنی مینمایند قتاده گوید: یعنی زبانهایشان را در موقع تقسیم غنائم جنگی سر شما دراز میکنند و میگویند، اعطونا اعطونا، بما بدهید، بما بدهید، که شما از ما سزاوارتر نیستید باین غنائم، گوید، و امّا موقع جنگ و نبرد ترسوترین مردمند، و امّا در موقع تقسیم غنائم بخیل ترین قومند و آن قول خدای سبحان است:

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ یعنی بخیلانند بغنیمت نسبت بمؤمنین در موقع تقسیم غنائم بخل میورزند.

جبائی گوید: یعنی بخیلانند که سخنی بگویند که در آن خیر باشد.

(أُولئِكَ) آن گروهی که وصفشان گذشت.

لَمْ يُؤْمِنُوا ایمان نیاورده اند چنانچه غیر ایشان ایمان آوردند و گرنه این کارهای زشت را انجام نمی دادند.

فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ پس خداوند اعمال ایشان را باطل کرد، برای آنکه بر وجوهی که مستحق ثواب شوند واقع نشده، زیرا وجه اللَّه تعالی را قصد نکردند و در این آیه دلالت است بر صحّت مذهب ما در احباط و بطلان عمل، زیرا برای منافقین ثوابی نیست برای اعمالشان، تا باطل

شود پس چون جهادشان مقرون بايمان و اعتقاد بخدا نيست مستحق ثوابى نيستند.

وَ كانَ ذلِكَ و اين احباط و بطلان اعمال ايشان و يا نفاقشان.

عَلَى اللَّهِ يَسِيراً يعنى بر خدا سهل و آسانست، سپس خداوند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۶۷

سبحان گروه منافقين را توصيف كرده و فرمود:

يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا يعنى گروه هايى از قريش و غطفان و اسد و يهودانى كه بر عليه رسول خدا (ص) تشكيل حزب دادند ميپندارند منصرف نشده اند و حال آنكه آنها منصرف شده و فرار را بر قرار اختيار كردند و البته ايشان اين گمان را براى ترسشان و كثرت محبّتشان بشكست مسلمين بردند.

وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزابُ يعنى اگر احزاب و مشركين دوباره برگردند براى نبرد با مسلمين.

يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِي الْأَعْرابِ يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ يعنى اين گروه منافقون دوست دارند كه در بيابان با اعراب صحرا نشين باشند و از اخبار شما پرسش كنند و با شما نباشند كه كشته شوند و منتظر حوادث باشند وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا يعنى و اگر اين گروه منافقين با شما و ميان شما بودند جنگ نمى كردند با دشمنان شما مگر اندكى كه توهّم و خيال شود كه ايشان در جمله و جمعيّت شمايند، نه براى آنكه شما را يارى كنند و با شما بر عليه دشمنان به نبرد برخيزند.

جبائى و مقاتل گويند: يعنى قتال و نبرد كمى از روى رياء و خودنمايى از غير آنكه بحساب خدا بگذارند و اگر قتالشان براى خدا بود كم نمى شد (بلكه دوش بدوش مسلمين با دشمنان مى جنگيدند).

قول خداى تعالى:

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن،

سوره الأحزاب (۳۳): آيات ۲۱ تا ۲۵ ... ص: ۶۸

اشاره

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً (۲۱) وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هـذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (۲۳) لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۴) وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

ترجمه ... ص: ۶۸

۲۱- و هر آينه بحقيقت براى شما (اى ترسندگان و بد دلان) برسول خدا (ص) تاسّى نيكويى و تقليد پسنديده ايست، اين براى كسى است كه اميد بخدا و بثواب و روز قيامت باشد، و خدا را بسيار ياد كند.

۲۲- و چون مؤمنان احزاب را ديدند گفتند اين است آنچه را كه خدا و پيامبر او بما وعده داده بود خدا و پيغمبرش راست گفتند و مشاهده ايشان دشمن را جز باور داشتن و فرمان بردارى نيفزايد.

۲۳- و از مؤمنان مردانى هستند كه آن چيزى را كه با خدا بر آن پيمان بسته بودند راست گفتند، پس برخى از ايشان پيمان خويش را گذراندند (كارزار كردند تا شهيد گرديدند) و برخى از ايشان هستند كه انتظار- (شهادت) دارند و پيمان خويش را هيچ تغيير ندادند.

۲۴- تا خدا راستگويان را براى وفا كردن به پيمانشان جزا دهد، و منافقان را اگر خواهد شكنجه

یا برایشان بآمرزش برگردد (اگر توبه کنند) البته خدا آمرزنده و مهربانست.

۲۵- و خدا احزاب (ابو سفیان و سپاهش و غطفان و پیروانش) را خشمناک (از اطراف مدینه) برگردانید در آن حال که ظفر نیافتند و خدا مؤمنان را در جنگ (به وزیدن باد تند و بفرستادن فرشتگان) کفایت کرد و خدا توانایی عزّتمند است.

قرائت ... ص: ۶۹

عاصم (اسوه) را بضم الف قرائت کرده همانطور که در تمام قرآنها است و دیگران بکسر الف خوانده و آن دو لغت و معنای آن تقلید است.

لغت ... ص: ۶۹

نحب دارای سه معنی است:

۱- النحب: یعنی نذر، بشر بن ابی حازم گوید:

و انّی و الهجاء لآل لام کذات النحب توفّی بالنذور

یعنی، من تصمیم گرفتم که بر آل لام هجوم برم، مانند زنی که نذر میکند و با نذرش می میرد.

۲- و النحب: به معنای مرگ، ذو الرمّه گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۰

عشیّه مرّ الحارثیّون بعد ما قضی نحبه فی ملتقی الخیل هوبر

شامگاهی بود که حارثی ها گذشتند بعد از آنکه رئیس آنان در برخورد بسواران هوبر هلاک شد. و هوبر نام مردی از قهرمانان عرب است.

۳- و النحب: بمعنای خطر، جریر شاعر گوید:

بطخفه جالدنا الملوک و خیلنا عشیّه بسطام جرین علی نحب

در طخفه (که نام محلّی است) در شامگاهی جنگی میان ایشان و بسطام واقع شد که خطری بود.

۴- النحب: امتداد در سیر روز و شب.

تفسیر ... ص: ۷۰

سپس خدای سبحان تحریص و تشویق بجهاد و صبر در پیکار نموده و فرمود:

لَقَدْ كانَ لَكُمْ هر آینه میباشد برای شما ای گروه مکلّفین.

فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ یعنی در رسول خدا اقتداء شایسته گفته میشود (لی فی فلان اسوه) یعنی برای من باو اقتداء است.

و الاسوه: از اتّساء چنانچه قدوه از اقتداء است، اسم است که وضع شده در موضع مصدر و معنایش اینست: برای شما برسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اقتداء است، اگر اقتداء میکردید به آن حضرت در یاریش، و صبر با او در موارد جنگ، چنانچه در روز جنگ احد آن بزرگوار صبر نمود هنگامی که دندانهای پیشین او را شکستند و پیشانیش شکافته شد و عمویش (حضرت حمزه

(ع) کشته شد و با این مصائب با شما بجان خودش مواسات نمود، پس آیا شما اینگونه مواسات نمودید چنانچه آن حضرت نمود؟

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۱

و قول خدا که فرمود:

لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ بدل از قول او (لکم) است و آن تخصیص- بعد از عموم است برای مؤمنین یعنی بدرستی که اقتداء و تأسّی برسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فقط منحصر است لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ برای کسی که امید بخدا دارد.

ابن عباس گوید: یعنی امید دارد نعمت و ثوابی را که نزد خداست.

مقاتل گوید: یعنی می ترسد از خدا و روز قیامتی را که در آن کیفر و پاداش اعمال است و آن قول خداست (وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ).

وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً یعنی خدا را بسیار یاد کنند و این جهتش این است که آنکه ذاکر و بیاد خداست اوامر و خواسته های او را پیروی و متابعت میکند بخلاف آنکه غافل از یاد اوست، سپس برگشت خدای سبحان بذکر احزاب و فرمود:

وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ یعنی چون گرویدگان بحق و تصدیق کنندگان خدا و پیامبر (ص) او بچشم خود دیدند گروه هایی را که بر جنگ با پیغمبر اجتماع کرده اند، با زیادی افرادشان قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ گفتند این آن چیزیست که خدا و پیامبر او بما وعده دادند و راست گفت خدا و پیغمبر او، در معنای این آیه بر دو قول اختلاف کرده اند:

۱- جبائی گوید: پیغمبر (ص) از پیش بایشان خبر داده بود که احزاب عرب بر علیه آنان قیام نموده و بایشان مقاتله

خواهد نمود، ولی وعده داد که غلبه و پیروزی با مسلمین خواهد بود پس چون ایشان احزاب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۲

را دیدند روشن شد بر ایشان مصداق اخبار او و این پیش گویی معجزه ای برای او بود. وَ ما زادَهُمْ و مشاهده دشمنانشان بر ایشان نیفزود.

إِلَّا إِيماناً مگر تصدیق بخدا و رسول او (وَ تَسْلِيماً) و فرمان برداری از اوامر و خواسته های او.

۲- قتاده و غیر او گویند: خداوند تعالی ایشان را در سوره بقره «۱» وعده داد، بقول خودش: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا تا قولش إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ آیا خیال کردید که داخل بهشت میشوید و حال آنکه نیامد شما را مصائب و بلاهایی را که بر سر گذشتگان شما آمد ... بدرستی که یاری خدا نزدیک است آنچه را که بزودی از شدت و سختی که از دشمنشان بآنها می رسد، پس چون گروه های عرب را دیدند در روز خندق آن جمله را گفتند بجهت علم و اعتقادی که

---

(۱)- آیه ۲۱۴ و تمام آیه چنین است: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتى نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ..

آیا پنداشتید ای مؤمنان که به بهشت میروید در حالی که هنوز گرفتاری کسانی که پیش از شما در گذشته بسوی شما نیامده است بآنان سختی و گرفتاریها رسید و دهشت زده شدند تا آنجا که پیغمبر و مؤمنانی که با او بودند گفتند:

یاری خدا چه وقت است؟ آگاه

باشید یاری خدا نزدیک است. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۳

داشتند به اینکه بآنها نمی رسد مگر آنچه را که به پیامبران و مؤمنان جلوتر ایشان رسید و انبوه مشرکان نیفزود بر ایشان جز تصدیق و یقین و پایداری در جنگ را.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ بعضی از مؤمنان مردانی هستند که باور کردند آنچه را که با خدا پیمان بر آن بستند، یعنی بیعت کردند که فرار نکنند، پس راست گفتند در برخورد با دشمنانشان فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ پس برخی از ایشان کسی بود که مرد یا کشته شد در راه خدا، پس بآرزویش رسید، پس اینست وفاء بنذر و عهد خدا. محمد بن اسحاق گوید: قضی نحبه: یعنی از عملش فارغ و خلاص شد و بپروردگارش رجوع نمود، یعنی در روز احد شهید گردید «۱» و حسن گوید: یعنی اجلش بر وفاء و صداقت رسید، ابن قتیبه گوید: اصل نحب نذر است، مردمی بودند که نذر کردند اگر با دشمن برخورد کردند مقاتله و نبرد کنند تا کشته شوند تا خدا از فتح و پیروزی نصیب آنان کند، پس گفته شده فلانی هر گاه کشته شد "قضی نحبه" به نذرش وفا کرد، و از انس بن مالك روایت شده که عمویش از جنگ بدر غایب شد، پس گفت من از شرکت در اوّل جنگی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با مشرکان نمود غایب بودم هر آینه اگر خدا مرا موفّق نمود بر قتال و نبرد با مشرکین، هر آینه خدا البتّه خواهد دید چگونه خواهم جنگید.

---

(۱)- چون جناب حمزه بن

عبد المطّلب (سید الشهداء) و عبید اللَّه بن حارث ابن عبد المطلب و حنظله بن عامر غسیل الملائکه و عمرو بن جموح و خواهر زاده او عبد اللَّه انصاری پدر جابر معروف و جماعت دیگر از شهداء احد که بعضی در احد مدفون و بعضی هم در قبرستان بقیع بخاک رفته اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۴

پس چون روز احد شد و مسلمین فرار نمودند گفت بار خدایا من اعتذار میجویم از آنچه را که این جماعت یعنی مسلمین نمودند و بیزارم بسوی تو از آنچه را که این گروه مشرکان آورده اند، آن گاه پیش روی کرد، پس سعد نزدیکی احد باو برخورد نمود و گفت من با تو هستم، سعد گفت من نتوانستم آن طور که او پیکار کرد نمایم، پس بر زمین افتاد و در بدن او دیده شد ۸۷ زخم شمشیر و نیزه و تیر، ما گفتیم در باره او و یارانش نازل شد:

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و برخی از ایشان کسی است که انتظار شهادت می برد، بخاری آن را در صحیح خود از محمد بن سعید خزاعی از عبد- الاعلی از حمید بن انس روایت نموده است.

محمد بن اسحاق گوید: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ آنهایی هستند که در روز بدر و احد شهید شدند. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ آنچه را که خدا وعده داده از یاری و نصرت مسلمین یا شهادت بر آنچه که یارانش شهید شدند و گذشتند.

وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا یعنی عهدی را که بسته بودند با خدای خود تغییر ندادند چنانچه منافقین تغییر دادند.

ابن عباس گوید: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ حمزه

بن عبد المطلب عليهما- السلام و افرادى كه با آن جناب كشته شدند و اسّ بن النضر و يارانش مى باشند.

و كلبى گويد: پيمان و عهد خويش را به سبب صبر و بردبارى تغيير نداده و آن را بوسيله فرار نشكستند، و حاكم ابو القاسم حسكانى باسنادش

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۵

از عمرو بن ثابت از ابى اسحاق از على عليه السلام روايت نموده كه فرمود:

رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ در باره ما نازل شده و من به خدا قسم منتظر شهادتم و تبديل نشده تبديل شدنى.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ تا آنكه خدا پاداش دهد راست گويان را بصداقتشان، يعنى مؤمنين در عهد و پيمانشان صداقت و راستى نمودند تا خدا پاداش راستگويى آنها را بدهد.

وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ و عذاب نمايد منافقين را بشكستن پيمانشان.

إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اگر خواهد يا ببخشد بر ايشان اگر توبه كردند يعنى خداوند سبحان اگر خواهد قبول كند توبه ايشان را و ساقط نمايد عقوبتشان را، و اگر هم خواهد قبول نكند توبه آنها را و عذابشان كند، زيرا سقوط عذاب بنا بر مذهب صحيح به سبب توبه تفضّل است از خداى تعالى كه عقلا واجب نيست و ما آن را به سبب مسموعات و اجماع علماء اماميّه دانسته ايم بر اينكه خداى سبحان بفضلش قبول مينمايد «۱» پس آيه كريمه مقتضى است چيزى را كه عقل اقتضاء آن را ميكند و تأكيد مى ميكند اين را قول خدا كه فرمود:

إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً بدرستى كه خدا آمرزنده مهربانست،

---

(۱)- مترجم گويد: روى همين جهت است كه در قرآن مجيد فرموده: قُلْ

بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، بگو بفضل و رحمت خدا خشنود باشيد که آن بهتر است از آنچه را که جمع مینمائید و در دعاء مأثور از پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و آله رسیده که میفرمود:

اللّهم عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلك

بار خدایا بفضلت با ما معامله فرما و با عدلت معامله مفرما.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۶

برای اینکه مدح آن وقتی حاصل میشود که خداوند سبحان ترحّم کند کسی را که مستحق عذاب و عقوبت بوده و بیامرزد آن را که مؤاخذه او بر حضرت او جایز و روا بوده است، و مدحی نیست در مغفره و رحمت کسی که بر او آمرزش و رحمت او واجب بوده است (مانند سلمان و بو ذر ...)

جبائی گوید: یعنی و عذاب میکند منافقین را بعذاب سریعی در دنیا اگر خواهد یا آنکه توبه نمایند، سپس خداوند سبحان برگشت بشمردن و یاد نمودن نعمتش و گفت:

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی و رد نمود خدا آنانی که کافر شدند چون احزاب، ابو سفیان و لشگرش و غطفان و کسانی که با آنها بودند از قبائل عرب (بِغَيْظِهِمْ) یعنی بغضبشان که آنها را آورد بسوی مدینه و کینه و عقده آنها که شفا نیافت برسیدن به اهدافشان که قتل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و نابودی اسلام و مسلمین بود).

و لَمْ يَنالُوا خَيْراً و به خیری که آرزوی آن را داشتند از ظفر و پیروزی بر پیامبر (ص) و مؤمنین و خدا آن را خیر نامید زیرا این پیروزی و غلبه نزد ایشان خیر

بود.

و بعضی گفته اند: مقصود از خیر مال است چنانچه در سوره عادیات فرمود وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ البته و او مال را سخت دوست دارد.

وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ و خداوند قتال را به مباشرت مؤمنین کفایت فرمود به سبب آنچه را که نازل فرمود بر مشرکین از باد سخت سردی که آنها را از منازلشان دربدر و آواره کرد و نیز بآنچه که از فرشتگان ارسال فرمود و بآنچه که از ترس و رعب در دلهایشان انداخت. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۷

عبد اللّه بن مسعود گوید: کفی اللّه المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب علیه السلام و کشتن او عمرو بن عبد ود را که همین سبب فرار ایشان شد، و از حضرت ابی عبد اللّه امام صادق علیه السلام هم همین گونه روایت شده «۱».

وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا یعنی خدا بهر چه خواهد توانا است.

(عَزِيزاً) هیچ چیزی در عالم بر او ممتنع نیست، و بعضی گفته اند که در ملك و سلطنت خود قوی و توانا و در قهر و انتقامش عزیز و غالب است

---

(۱)- حاکم ابو القاسم حسکانی درج ۲ شواهد التنزیل ص ۳ گوید خبر داد ما را ابو بکر تمیمی و ابو بکر مسکری گفتند خبر داد ما را ابو بکر بن مقری از اسماعیل بن عباد بن عباد بصری از عباد بن یعقوب از فضل بن قاسم از سفیان ثوری از زبید از مره از عبد اللّه (بن مسعود) که او میخواند:

و کفی اللّه المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب، حاکم مذکور حدیث مزبور را بچند طریق نقل کرده است و در قصّه

فتح جنگ احزاب گوید:

ما را خبر داد و الدم از ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان در بغداد، از علی بن محمد بن احمد عسکری از محمد بن عثمان از احمد بن طارق از عمرو بن ثابت از پدرش از جدش حذیفه، گوید: چون روز خندق شد عمرو ابن عبد ود از خندق عبور کرد و آمد در مقابل لشگر پیامبر (ص) ایستاد و مبارز خواست.

پس پیامبر (ص) فرمود ای مردم کدام یک از شما به نبرد عمرو میرود پس هیچکس جز علی بن ابی طالب (ع) برنخاست پس پیامبر (ص) فرمود بشین یا علی و برای بار دوم فرمود کدام از شما بجنگ عمرو میرود باز احدی برنخاست جز علی (ع) بلند نشد باز پیامبر (ص) فرمود بنشین یا علی و برای مرتبه سوم فرمود در این دفعه هم جز علی کسی از جا حرکت نکرد پس گفت من آماده ام که به جنگ او روم، پس پیامبر (ص) او را طلبید و فرمود او عمرو بن عبد ود است، عرض کرد و من علی بن ابی طالبم، پس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۸

زره خود ذات الفضول را بر تن او کرد و شمشیر ذو الفقارش را به دست او داد و عمامه سحابش را بر سر او گذارده و نه بار گردانید (و آن را نه پر کرد) و فرمود برو و چون رو بمیدان گردانید، گفت اللهمّ احفظه بار خدایا او را حفظ فرما از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و چپ و بالای سر و زیر پای.

پس آمد تا در برابر عمرو

قرار گرفت و گفت تو کیستی، عمرو گفت، من گمـان نمیکردم که در محلّی بایسـتم که ناشـناس باشم من عمرو بن عبـد ودم پس تو کیستی،؟ فرمود، انا علی بن ابی طالب (ع).

گفت تو کودک بودی که من ترا در دامن ابی طالب دیـدم فرمود آری گفت پـدرت دوست من بود من خوش ندارم که تو را بکشم، علی فرمود امّا من بـدم نمیآیـد که تو را بکشم، بمن رسـیده که تو به پرده های خانه کعبه آویخته و با خـدای عز و جل پیمان و عهـد بسـته ای که هیـچ مردی تو را بین سه چیز مخیّر نکنـد مگر آنکه یکی از آنها را اختیار نمایی، گفت راست گفته اند.

فرمود: اول اینکه از هر کجا آمده ای بر گرد، گفت نه بر نمی گردم زیرا قریش میگوید عمرو ترسید و فرار کرد.

فرمود دوّم بیا داخل در دین ما اسلام بشو تا در سود و زیان- شریک هم باشیم گفت نه این را هم نمی پذیرم.

فرمود سوّم، تو سواره و من پیاده هستم، پس فورا پیاده شو و گفت تا کنون ندیدم از هیچکس آنچه از این جوان دیدم، پس بر سر و صورت اسب خود زد و او را برگردانیـد و خود بطرف علی علیه السـلام آمـد و او مردی بلنـد قـد بود که شـتر ایسـتاده را مـداوا میکرد و یا بر پشت او سوار میشـد و علی علیه السـلام بر روی زمین نرم و خاک سـستی بود که قـدمهایش بر آن اسـتوار نبود و به عقب خود برمیگشت که جای محکم در زمین محکم و سـفتی پیدا کند که پاهایش در آن ثابت باشد که عمرو (لعنه اللّه) شمشیرش را

بلند و بر سر آن حضرت فرود آورد، و آن حضرت سپر خود را جلوی شمشیر او قرار

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۷۹

داد و سپر دو نیم شـده و لبه تیز شمشـیر عمرو بر سـر علی علیه السـلام اصـابت و آن را مجروح نمود و علی علیه السـلام با یک ضربت ذو الفقـار هر دو پـای عمرو را از سـاق قطع که هیکـل غول پیکرش چون کوهی از پشت بر زمین، افتـاد و غبـار عجیبی برخاست، پس شنیده شد که علی علیه السلام میگوید:

اللَّه اکبر، پیامبر (ص) فرمود: به آن خدایی که جان من در دست اوست عمرو را علی کشت.

پس اوّل کسـی که بمیـدان آمـد عمر بن خطاب بود که دیـد علی علیه السـلام شمشـیرش را بزره عمرو می مالـد، پس عمر هم تکبیر گفت و آمد نزد رسول خدا و گفت عمرو را کشت.

پس علی علیه السـلام سـر (نحس) عمرو را بریـده و آورد پیش پای پیامبر انـداخت در حالی که سـنگین و با وقار میامد، پیامبر (ص) باو فرمود ای علی اینگونه قدم برداشتن را خدا مکروه دارد مگر در این موقع، سپس فرمود چرا لباس عمرو را نگرفتی که ارزش داشت، عرض کرد ای رسول خدا او با من با عورتش مواجه و روبرو شد، پس پیامبر (ص) فرمود

بشّر یا علی

- مژده باد تو را که اگر عمل امروز موازنه با عمل امت محمد (ص) بشود این عمل سنگین تر آید ...

و در حدیث ۶۳۶ گوید: ما را خبر داد ابو محمد بن عبد اللَّه از ابو سعید سعدی که مکرر برای او خوانده گوید، خبر داد

ما را لؤلؤ قیصری در بغداد سال ۶۷ از ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن نصیبی از ابو عبد اللَّه حسین بن حسن بن شداد در عسکر گوید، حدیث کرد مرا محمد بن سنان حنظلی از اسحاق بن بشر قرشی از بهترین حکیم از پدرش از جدش از پیامبر (ص) که فرمود:

" مبارزه علی بن ابی طالب لعمرو بن عبد ود یوم الخندق افضل من عمل امتی الی یوم القیامه"

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۰

هر آینه جنگیدن علی بن ابی طالب با عمرو بن عبد ود در روز خندق بالاتر از عمل امّت من است تا روز قیامت.

شعراء عرب و عجم مانند حسّان و کمیت بن زید و اسماعیل حمیری و دیگران این داستان را بنظم آورده و مولا جلال الدین محمد رومی هم در مثنویش سروده است:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل

در عز ابر پهلوانی دست یافت از برای کشتنش از جان شتافت

او خیو انداخت بر روی علی افتخار هر نبیّ و هر ولی

او خیو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد نزد او در سجده گاه

تا آنجا که گوید:

تو بتاریکی علی را دیده ای زین سبب غیری بر او بگزیده ای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۱

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷ ... ص: ۸۱

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً (۲۶) وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیراً (۲۷)

ترجمه ... ص: ۸۱

۲۶- و خداونـد آنهایی را که از اهل کتاب احزاب را پشتیبانی نمودند از قلعه ها و دژهایشان فرود آورد و ترس (مؤمنان) را در دلهایشان افکند گروهی را میکشتید و گروهی را برده گرفتید.

۲۷- و خـدا زمیـن و منازلشـان و مالهایشـان را و زمینی کـه هنـوز قـدم بـآن نگذاشـته ایـد بشـما میراث داد و خـدا بر همـه چیز تواناست. (دو آیه)

قرائت «۱»

شرح لغات ... ص: ۸۱

المظاهره: بمعنای معاونت و کمک رسانی است و آن افزایش نیرو میباشد به اینکه معاون پشتیبان است برای رفیقش در دفاع از او، و ظهیر

---

(۱)- ابن عامر و کسایی از قراء هفتگانه رعب را بضم راء خوانـده و ابو جعفر (تطوها) را با طاء مفتوحه قرائت کرده که بعـدش واو ساکنه بدون همزه است.

مترجم گوید: البته در متن قرائت ذکر شده ولی شرح آن را نیاورده بلکه شرح لغات را بدون ذکر لغت آورده است.

معین است.

و الصیاصـی: جمع صـیصه و آن قلعه ها و دژهای محکم است که ممتنع از ورود بآنست گفته میشود جذ اللّٰه صیصه فلان یعنی آن را چنان محکم نمود که دخول بآن ممتنع است، و هر چیزی که ممتنع و مشـکل باشد صیصه است و از آنست که بشاخهای گاو و آهو صیاصـی گفته میشود، و نیز بتاج خروس و شانه جولاگر و قالی باف، و بافنـده ها هم صـیصه میگوینـد، گوید، مثل واقع شدن شانه بیافته است.

تفسیر ... ص: ۸۲

اشاره

آن گاه خداوند سبحان یاد نمود آنچه که به یهود بنی قریظه نموده و فرمود:

وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ و خداوند فرود آورد آنهایی را که- معاونت و یاری کردند مشرکین احزاب را و شکستند پیمانی را که

با رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نموده بودند که یاری نکنند دشمنان از اهل کتاب را یعنی یهودیان را و کلّیه مفسّرین اجماع کرده اند که ایشان بنو قریظه بودند مگر حسن که گوید ایشان بنی النضیر بودند، و قول اوّل صحیح تر است، و سزاوارتر بسیاق آیات برای اینکه برای بنی النضیر چیزی در قتال

و نبرد با اهل احزاب نبود و آنها جلوتر کوچ کرده و رفته بودند.

مِنْ صَياصِيهِمْ يعنی از قلعه ها و حصارهايشان.

وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يعنی انداخت در دلهايشان ترسی از پيامبر (ص) و ياران مؤمن او.

فَرِيقاً تَقْتُلُونَ يک دسته از مردانشان را کشتيد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۳

وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً و يک دسته از زنان و کودکان ايشان را باسارت گرفتيد وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ يعنی و اعطا فرمود بشما زمينهايشان را.

وَ دِيارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها ابن زيد و يزيد بن رومان و مقاتل گويند: يعنی و اعطا فرمود بشما زمينهايی را که قدمهايتان بر آنجا نرسيده و بزودی آن را خدا برای شما فتح خواهد نمود «۱» و آن زمين خيبر بود که خدا بعد از زمينهای بنی قريظه بر ايشان فتح نمود.

قتاده گويد: آن زمين مکّه بود.

حسن گويد: آن زمين روم و فارس بود.

عکرمه گويد: آن هر زمين است که فتح شود تا روز قيامت.

---

(۱)- عده ای از علماء باين آيه استدلال کرده اند بر اينکه اراضی، و زمينهايی که بدون لشکر و جنگ که از آن (مفتوحه العنوه) تعبير ميکنند بدست آمده ملك همه مسلمين است، ولی جصاص اعتراض کرده که آيه محتمل است غلبه و پيروزی بر اراضی بدون مالکيت گويد، و آن خلاف ظاهر است، بلی مالکيت بر چند قسم است و ملکيت عموم مسلمين باين اراضی نوع مخصوصی است که منافات با ثبوت مالکيت اشخاص را تبعا ندارد برای آثار عمارت و احياء و حق اولويت بجهت ذو اليد بودن قبلی.

مثل آنچه که برای سلطان گفته ميشود که شاه مالک تمام بلادش می باشد

با اینکه هر یک از اراضی ملک یکی از رعیتهای اوست و برای سلطان مالیات گرفتن و نگرشی در مصالح آنست و برابر همین سیره از عصر امامان علیهم السلام جاری شده بر فروختن زمینهای عراق و وقف آن و بناء مساجد در آن و بمسجدیت هم باقی خواهد بود گرچه ویران هم شده باشد، و مالک بودن مردم خیابانها را نوع دیگری از ملکیت است که منافات با ملک اشخاص ندارد و مالکیت امام علیه السلام هم انفال را نوع دیگریست غیر مال اوست که تمام اولادش بارث می برند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۴

ابی مسلم گوید: آن هر چیز است که خدا بدون لشگرکشی و سرباز و جنگ در اختیار پیامبر (ص) گذارد.

وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیراً و خداوند بر هر چیز تواناست.

داستان اعدام بنی قریظه ... ص: ۸۴

زهری (محمد بن شهاب) از عبد الرحمن بن عبد اللَّه بن کعب بن مالک از پدرش روایت نموده که گفت هنگامی که پیامبر (ص) با مسلمانها از خندق برگشته و رفع خستگی نموده و شستشو کردند جبرئیل علیه السلام برای او ظاهر شده و گفت، شما از دشمن معذور هستی آیا نشان نداد تو را که نکوهش را از تو برداشت و آن را بعیدا بر نخواهیم داشت.

پس پیامبر (ص) از جا پرید در حالی که ترسان بود، و عازم شد که نماز عصر را نخواند با مردم مگر در حصن قلعه بنی قریظه، پس مردم لباس رزم پوشیده و نیامدند بنی قریظه را تا اینکه آفتاب غروب کرد، و مردم با هم- مخاصمه و مجادله کردند، بعضی گفتند که پیامبر تصمیم گرفت بر ما

که نماز عصر را بخوانیم تا اینکه بنی قریظه را محاصره قرار دهیم و ما در عزم و برنامه پیامبر (ص) هستیم بر ما گناهی نیست و گروهی هم روی گمان خود نماز خوانده و گروهی نماز را ترک کردند تا آفتاب غروب کرد و وقتی بحصار بنی قریظه رسیدند نماز عصر را خواندند روی پندار و گمان خود و پیامبر یک دسته از این دو گروه را نه بخشود.

عروه گوید: پس پیامبر (ص) علی بن ابی طالب علیه السلام را در مقدم جبهه فرستاد و پرچم را بدست او داد و او را فرمان داد که تا درب قلعه و حصار بنی قریظه توقف نکند، پس علی علیه السلام اطاعت از فرمان پیامبر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۵

نمود و آن حضرت هم در عقب او بیرون رفت، پس عبور کرد بر گروهی از انصار در قبیله بنی غنم که انتظار پیامبر (ص) را داشتند، پس پنداشتند که فرمود آیا در این نزدیکی سواری بر شما گذشت؟ گفتند آری، دحیه کلبی سوار بر قاطر ابلقی که قطیفه دیباج بر روی بود از ما گذشت، پیغمبر خدا فرمود آن دحیه نبود بلکه جبرئیل بود و خدا او را به بنی قریظه فرستاد تا آنها را لرزانیده و ترسی در دلهایشان بیاندازد.

گویند: علی علیه السلام رفت تا نزدیک قلعه آنها شد و شنید از آنها سخن زشت و ناروایی به پیغمبر خدا (ص) میدهند، پس برگشت و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در راه ملاقات کرد و گفت یا رسول اللَّه شایسته نیست بر شما که نزدیک این گروه خبیث

و پلید شوید، فرمود گمان میکنم که شما از ایشان سخن زشتی شنیدی، گفت آری یا رسول اللّه، فرمود اگر آنها مرا میدیدند چیزی از این مقوله نمی گفتند.

پس چون پیامبر خدا (ص) نزدیک حصار قلعه آنان شد، فرمود ای برادران بوزینگان و خوکها آیا خدا شما را رسوا نکرد و بر شما غضب ننمود و بلا نفرستاد، پس گفتند ای ابو القاسم شما جاهل نبودی، و پیامبر (ص) بیست و پنج شبانه روز آنها را در محاصره قرار داد تا این محاصره آنها را به تنگ آورد، و در دلهایشان خدا رعب و ترسی ایجاد کرد و حی بن اخطب با بنی قریظه بعد از فرار قریش و غطفان وارد قلعه آنها شده بود و چون یقین کردند که پیامبر خدا (ص) منصرف نخواهد شد از ایشان تا اینکه با آنها جنگ و نبرد کند، کعب اسد گفت ای جماعت بر شما نازل شده چیزی که خودتان مشاهده میکنید و من بر شما سه چیز را پیشنهاد می کنم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۶

هر کدام را خواستید اختیار کنید، گفتند آن کدام است؟ گفت: اوّل با این مرد (یعنی پیامبر اسلام (ص) بیعت نموده و او را تصدیق نمائیم زیرا به خدا سوگند بر شما قطعا ثابت و روشن شده که آن پیامبر مرسل خداست و او آنست که در کتبتان (تورات) یاد شده، پس جانتان و اموالتان و زنان خود را به سبب ایمان باو تأمین نمائید.

گفتند ما هرگز حکم تورات را رها نکنیم و هیچگاه کتاب دیگری را بر او اختیار ننمائیم.

گفت، پس اگر این را نمی پذیرید، پس بیائید

کودکان و زنان خود را بکشیم سپس بیرون رویم و با محمد و یارانش مردانه با شمشیرهای کشیده پیکار و جنگ کنیم، و چیز مهمّی پشت سر ما نباشد که ما را مشغول نماید تا خدا بین ما و محمد حکم فرماید، پس اگر کشته شدیم دیگر زن و بچه نداریم که غصه اسیری آنها را بخوریم و اگر ما زنده مانده و پیروز شدیم زن و فرزند پیدا خواهیم کرد.

گفتند این بیچاره ها را بکشیم، پس خیری دیگر در زندگی بعد از ایشان نیست.

گفت پس هر گاه این را هم قبول نکردید امشب شب شنبه است شاید محمد و یارانش از ما ایمن باشند در این شب، پس از قلعه بیرون رویم، و شبیخون بزنیم شاید بطور ناگهانی حظّی از ایشان بهره ما شود گفتند پس سنت خود را فاسد کنیم و کاری که گذشتگان ما کردند در تغییر و ابطال سنّت پس مسخ شدند ما انجام دهیم تا بسرنوشت آنها مبتلا شویم.

گفت، پس مردی از شما از اوّل ولادتش شبی را استوار و راسخ نبوده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۷

است؟.

زهری گوید: پیامبر خدا (ص) هنگامی که از آن حضرت خواستند که مردی در باره آنها قضاوت و داوری کند فرمود، هر کس که از اصحاب من خواستید اختیار کنید، پس ایشان سعد بن معاذ را اختیار کردند، و پیامبر خدا (ص) هم رضایت داد.

پس بر حکم و داوری سعد بن معاذ تن در دادند و تسلیم شدند، پس پیغمبر (ص) امر فرمود آنها را خلع سلاح کنند و آنها را در قبه ای قرار دادند و دستور داد شانه آنها

را بسته و آنها را در خانه اسامه حبس نمودند، و فرستاد عقب سعد بن معاذ پس او را آوردند و او حکم نمود که مردان رزمنده آنها را بکشند و زنان و کودکان آنها را اسیر نمایند و اموال آنها را تقسیم و اراضی و منازلشان مخصوص مهاجرین باشد (و چون انصار ناراحت شدند) فرمود شما صاحب منزل و زمین هستید ولی مهاجرین از خود سکنایی ندارند.

پس پیامبر (ص) تکبیر گفت و به سعد فرمود، حقیقتا در باره آنها حکم کردی بحکم خدای عز و جل، و در بعضی از روایات است که فرمود، هر آینه بحقیقت حکم کردی در میان ایشان بحکم خدا از بالای هفت آسمان «۱» و ارقعه جمع رقیع نام آسمان دنیاست.

پس پیامبر (ص) مردان رزمنده آنها را که گمان کرده اند ششصد نفر

---

(۱)- خداوند تبارك و تعالى منزّه از مکان بلکه او بما و شما از رگ گردن مان نزدیکتر است و اختصاص بآسمان ندارد بلکه این عبارت از علوّ و بلندی معنوی است بچیزی که در تفاهم مردم تعبیر از آن میشود از علو ظاهری و دلالت بر اثبات مکان یقین برای خدا میکند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۸

بودند کشت و پاره ای گفتند چهار صد و پنجاه نفر مرد بودند، و هفتصد و پنجاه نفر هم اسیر گرفتند.

و روایت شده که ایشان بکعب بن اسد که رسانه و رسول آنها بود نزد پیامبر (ص) گفتند ای کعب چه میبینی که پیامبر با ما خواهد کرد کعب گفت آیا در هر موقع و مکان خواهید گفت مگر نمی بینید که پیغمبر (ص) ول نمیکند نزاع نمیکند

و هر کس از شـما رفت برنمیگردد بخـدا قسم کشـتن است وحی بن اخطب دشـمن خـدا را آوردند که بر تنش حلّه ای بود که خواهرش آن را از هر طرف پاره کرده بود مثل جای بنـد انگشـتها که شاید از تنش بیرون بیاورند و دو دست او را با ریسـمانی بگردنش بسـته بودنـد پس چون رسول خـدا (ص) را دیـد فرمود امـا بخـدا قسم من خود را بدشـمنی تو ملامت نمیکنم و لکن کسی که خدا را ترک کند خوار و بیچاره خواهد شد.

آن گاه فرمود: ای مردم اعتراضـی بامر خدا نیست کتاب خدا و تقدیر او و متصلا بر بنی اسرائیل نوشته شده است سپس نشست و امر کرد گردن او را زدنـد، آن گـاه رسول خـدا (ص) زنان و کودکان و اموالشان را میان مسـلمین تقسـیم نمود و اسـیرانشان با سعد بن زیاد انصاری فرستاد بطرف نجد تا در آنجا فروخته و پول آن را اسب و سلاح خریداری کند.

گوینـد: چون اعـدام بنی قریظه تمام شـد جراحت پای سـعد بن معاذ باز شد و خون از آن جاری شد و پیامبر او را برگردانید به خیمه ای که برایش در کنار مسجد زده بودند.

و از جـابر بن عبـد اللَّه انصاری روایت شـده که جبرئیل علیه السـلام نزد پیامبر خـدا (ص) آمـد و گفت این بنـده شایسـته خـدا کیست که مرده و درهای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۸۹

آسـمان برای او باز و عرش خدا برای او لرزید، پس پیغمبر (ص) بیرون آمد آمدند و دیدند که سـعد بن معاذ (رضـی اللَّه عنه) از دنیا رفته «۱».

۱- سعد بن معاذ کیست؟

۱- مترجم

گوید: سعد بن معاذ را شیخ طوسی در رجالش از اصحاب رسول خدا (ص) یاد کرده و او سید و رئیس قبیله اوس مدینه و از اصحاب بدر و دارای مقام بزرگی بوده است، و ابن عبد البر و ابن منده و ابو نعیم هم او را از صحابه شمرده و او سعد بن معاذ بن نعمان بن امرء القیس و کنیه او ابو اسحاق و باو ابو عمر و انصاری اوسی اشهلی هم میگفتند و او همانست که پیامبر (ص) در حقش فرمود

اهتز له العرش

. و مجلسی علیه الرحمه گوید در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام مدح فراوانی در باره او شده و پاره ای از آن را در باب حبّ ائمه علیهم السلام در بحار یاد نموده که مناسب دانستم که مختصری از آن را در اینجا یاد آور شوم.

در جلد هفتم بحار- در باب حبّ ائمه علیهم السلام، از تفسیر امام علیه السلام گوید، که پیامبر (ص) فرمود زمانی که خداوند عرش را آفرید ۳۶۰ رکن برای آن ایجاد کرد و در هر رکنی سیصد هزار فرشته خلق نمود آن گاه توصیف فرشتگان حمله عرش را نمود که نیازی در اینجا بنقل آن نیست پس اصحاب پیغمبر گفتند چقدر عجیب است، امر این فرشتگان در زیادی آنان و توانایی و بزرگی خلقتشان، پس پیامبر فرمود، این فرشتگان با پر توانی و بزرگی جسمشان نیرو و توان برداشتن پرونده های حسنات یکی از مردان امت مرا ندارند.

گفتند یا رسول اللّٰه آن کیست تا ما او را دوست بداریم و بزرگ بشماریم و بدوستی او تقرّب بخدا پیدا کنیم فرمود: این شخص مردیست که با

اصحابش نشسته بود، پس مردی از خاندان من که سر خود را پوشانیده بود که- شناخته نشود بر او گذشت، پس چون رد شد متوجه باو شده و او را شناخت پس از جا پرید و پا برهنه دوید و دست او را گرفت و بوسید و نیز سر و سینه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۰

و میان دو چشم او را بوسید و گفت پدر و مادرم بفدایت ای جفت رسول خدا (ص) که گوشتت از گوشت او و خونت از خون او و دانشت از دانش او و صبرت از صبر او و عقلت از عقل اوست، از خدا مسئلت دارم که مرا از محبّت شما اهل بیت (رسالت) سعید و نیکبخت نماید، پس خداوند لازم فرمود باین عمل و این گفتار از ثواب باندازه ای که اگر نوشته شود در اوراقی تمام این فرشتگانی که طواف عرش میکنند و همه فرشتگانی که حامل عرشند طاقت برداشتن آن را ندارند.

پس چون او برگشت بجای خود اصحاب او باو گفتند تو با این موقعیّت و مقامی که در اسلام و مرتبه ای که نزد پیغمبر (ص) داری با این شخص این کار را که ما دیدیم می نمایی، پس گفت ای نادانان آیا در اسلام ثوابی داده میشود جز محبت و دوستی محمد (ص) و محبت این شخص و خداوند باین سخن و گفتار او نیز واجب فرمود برای او مثل آنچه را که برای فعل و قولش برای او لازم کرده بود تا آنجا که گوید: پس گفتند یا رسول اللَّه (ص) این دو مرد کیستند.

فرمود: اما فاعل این کار این مردی که

سر پوشیده است که میآید پس بطرف او دویدند که ببینند او کیست، پس دیدند که او سعد بن معاذ اوسی انصاری است و امّا آن دیگری که سعد برای او این سخنان را گفت این شخص سرپوشیده دیگریست که میآید، پس نگاه کردند دیدند که او علی ابن ابی طالب علیه السلام است، سپس فرمود چه بسیار است کسانی که بحب این دو نفر نیکبخت و سعید میشوند و نیز چه بسیارند افرادی که بدبخت و بیچاره میشوند آنهایی که نسبت به یکی از آن دو اظهار دوستی نموده و بآن دیگری دشمنی میکنند آن دو خصم و دشمن اویند و کسی که علی (ع) و سعد دشمن او باشد محمد (ص) خصم اوست و هر کس که محمد (ص)- خصم او باشد خدا خصم اوست و او را عذاب نماید.

آن گاه رسول خدا (ص) فرمود ای بندگان خدا البته میشناسد فضل را برای اهل فضل آنهایی که اهل فضلند (قدر زر زرگر شناسد، قدر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۱

گوهر گوهری) سپس پیغمبر بسعد فرمود بشارت باد تو را که خدا شهادت را روزی تو نموده و بسبب تو امّتی از کفر نابود میشوند و عرش خدا بمرگ تو میلرزد، و داخل بهشت میشود بشفاعت تو مانند موهای حیوانات بنی کلب ...

و چون سعد بعد از هلاك و اعدام بنی قریظه عهد شکن زخم پایش که در جنگ خندق بواسطه تیری از دشمنان مجروح شده بود خونریزی کرده تا از دنیا رفت، پیغمبر (ص) پای برهنه بدون عباء تشییع جنازه او نمود، و گاهی راست جنازه و گاهی در

چپ جنازه میرفت، شیخ بزرگوار صدوق در کتاب امالی خود باسنادش از عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود که چون سعد بن معاذ از دنیا رفت پیغمبر و اصحابش برخاسته و بدن سعد را بر روی لنگه دری غسل داده و کفن نموده و بر روی تابوتی گذارده و تشییع نمودند پیغمبر" ص" او را تشییع و گاهی راست تابوت را میگرفت و گاهی چپ آن را تا اینکه بقبرستان رسیده پس پیغمبر (ص) خودش وارد قبر شده و بدن سعد را گرفته و در قبر گذارد و لحد بر او ترتیب داد و فرمود خاك تر (یعنی گل) بدهید بمن تا شکافهای خشت و لحد را بگیرم و چون فارغ شد و خاك بر آن ریخت و قبر او را صاف نمود، فرمود من میدانم که بزودی او پوسیده میشود و لکن خدا دوست دارد بنده ای را که وقتی کاری میکند آن را محکم نماید، پس چون قبرش- را هموار کرد مادر سعد از طرفی گفت گوارا باد بر تو بهشت پیغمبر فرمود آرام باش ای مادر سعد جرئت بر خدا میکنی بدرستی که قبر سعد را فشار داد، پیامبر (ص) برگشت و مردم هم برگشتند و گفتند یا رسول اللّٰه هر آینه ما دیدیم که در تشییع جنازه سعد کوششی کردی که با هیچکس نکردی بدون عباء و کفش تشییع نمودی فرمود فرشتگان را دیدم بدون رداء و کفش تشییع نمودند من با آنها تأسّی کردم، گفتند گاهی راست جنازه را میگرفتی و گاهی چپ جنازه را فرمود دست من در دست جبرئیل بود او چنین

میکرد منهم میکردم گفتند فرمودی قبر او را فشار داد فرمود آری نسبت بخانواده اش سوء خلق- داشت. (رجال مامقانی ج ۲ ص ۲۱)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۲

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۱ ... ص: ۹۲

اشاره

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۲۸) وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً (۲۹) یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰) وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً (۳۱)

ترجمه ... ص: ۹۲

۲۸- ای پیامبر به همسرانت بگو اگر زندگانی و آرایش آن را میخواهید پس بیائید تا شما را بهره مند گردانم (بغیر از مهر بشما چیزی بدهیم) و شما را رها کنم رها کردنی نیکو.

۲۹- و اگر خشنودی خدا و رسول او را میخواهید پس خدا برای نیکو کاران از شما پاداشی بزرگ مهیّا گردانیده است.

۳۰- ای همسران پیغمبر هر که از شما نافرمانی آشکار کند برای او شکنجه بدو برابر افزوده شود و این برای خدا آسانست.

۳۱- و هر که از شما خدا و فرستاده وی را فرمان ببرد و کرداری پسندیده کند پاداشش را دو بار باو میدهیم و برای او روزی گرامی مهیّا کرده ایم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۳

قرائت ... ص: ۹۳

ابن کثیر و ابن عامر (نضعّف) با نون و تشدید قرائت کرده (و العذاب) را بر فتح خوانده اند، و ابو جعفر و اهل بصره (و یضعف) با یاء و تشدید (العذاب) را بر فتح خوانده و دیگران یضاعف با یاء و الف و فتح عین خوانده اند.

و اهل کوفه غیر عاصم (و من یقنت و یعمل صالحا یؤتها) همه را با یاء قرائت کرده و روح و زید، (من تأت و من تقنت و تعمل) تمام را با تا (نؤتها) را با نون خوانده و دیگران (من یأت و من یقنت) (و تعمل) را با تا (نؤتها) را با نون قرائت کرده اند.

دلیل این قراءتها ... ص: ۹۳

ابو علی گوید: ضاعف و ضعف بیک معنی است، پس هر کس فاعل را نام نبرده فعل را اسناد بعذاب داده و هر کس بکسر عین خوانده پس فعل را اسناد بضمیر، اسم اللّه تعالی داده و معنای (یضاعف) لها- العذاب ضعفین) آنکه چون همسران پیغمبر مشاهده کردند از ملامت و سرزنشهایی که مانع از ارتکاب گناه است سزاوار است که امتناع و خودداری آنها از گناه بیشتر باشد از آنکه موانع و ملامتها را ندیده است.

و گفت (یضاعف لها العذاب) پس ضمیر برگردد بمعنی بدون لفظ آن و اگر برگردد بلفظ آن هر آینه آن را یاد کرده بود، و کسی که (یقنت با یاء) خوانده پس به جهت اینست که اسناد فعل بضمیر من و فاعل فعل را بعدا هم بیان نشده، پس چون یاد نمود چیزی را که دلالت کند بر اینکه فعل برای مؤنث است حمل بر معنی شده، پس مؤنث آورده و همین طور است قول خدا

ترجمه

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۴

که گفت مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ سپس گفت فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هر کس که همه اینها را با یاء خوانده پس او حمل بر لفظ بدون معنی نموده و هر کس (من تأت) با تاء خوانده حمل بر معنی نموده، پس مثل آنست که گفته است هر کدام زنی از شما که کار بدی انجام دهد ایه امرأه منکن اتت بفاحشه اوتأن بفاحشه و مانند آن در کلام برای بیان بسیار است مثل قول خدا سبحان وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ و قول فرزدق شاعر:

تعش فان عاهدتنی لا تخوننی تکن مثل من یاذئب یصطحبان «۱»

زندگی نما پس اگر با من پیمان بستی بمن خیانت مکن، تا باشی مانند کسی که با گرگ رفاقت کرده است.

یعنی (مثل الذین یصطحبان) مانند کسی که رفاقت و همراهی میکنند ابن جنّی گوید صله بودن (من) از صفت بودنش اولی و شایسته تر است.

لغت ... ص: ۹۴

الضعف: دو برابر بودن چیزی را گویند میگویند (ضاعفته) یعنی مثل آن را بر آن افزودم و از آنست (الضعف) و آن نقصان و کم بود توانایی است به اینکه یکی از دو نیرو برود، پس آن رفتن دو برابر بودن قوه و نیرو است.

---

(۱)- این بیت از ابو فراس فرزدق شاعر و مادح معروف اهل البیت و صاحب قصیده میمیّه در مدح حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است که اولش: هذا الذی تعرف البطحاء وطئته و البیت تعرفه و الحل و الحرم گویند، در یکی از سفرهایش منزل کرده بود که غذا بخورد و استراحت کند که گرگی نزدیک او آمد، پس

چیزی از توشه و غذای خود را جلوی او انداخت و این بیت را انشاد کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۵

شأن نزول ... ص: ۹۵

مفسرین گفته اند: که زنان پیغمبر (ص) چیزی از مال دنیا از آن حضرت خواستند و گفتند خرجی ما را زیادتر کن و برای حسدورزی بعضی (مانند عائشه) به بعضی دیگر (مثل ماریه و ام سلمه) او را اذیت کردند، پس پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله یک ماه از آنها اعراض کرد، پس آیه تخییر که قُلْ- لِأَزْواجِکَ ... است نازل شده و آنها در آن موقع ۹ نفر بشرح زیر بودند.

همسران پیامبر اسلام (ص) ... ص: ۹۵

۱- عایشه دختر ابی بکر بن ابی قحافه.

۲- حفصه دختر عمر بن خطاب.

۳- ام حبیبه دختر ابو سفیان بن حرب.

۴- سوده دختر زمعه.

۵- ام سلمه دختر ابی امیه مخزومی، این پنج نفر از قریش بودند.

۶- صفیه دختر حیّ بن اخطب خیبری.

۷- میمونه دختر حارث الهلالیه.

۸- زینب دختر جحش (که مادرش امیمه دختر عبد المطلب عمه پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله بوده).

۹- جویریه دختر حارث مصطلقیه «۱».

---

(۱)- مترجم گوید: ماریه قبطیه مادر ابراهیم بن رسول اللَّه (ص) نیز یکی از همسران پیامبر (ص) است که پادشاه اسکندریه با قاطر و هدایای دیگر بآن حضرت اهداء کرد و او جاریه و کنیز پیغمبر بود که از آن حضرت فرزندی بنام ابراهیم آورد و جز او و جناب خدیجه کبری سلام اللَّه علیهما هیچ یک دیگر از زنان آن حضرت فرزنددار نشدند، و ابراهیم در سن ۱۸ ماهگی از [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۶

داستان کتک زدن عمر دخترش حفصه را ... ص: ۹۶

واحدی باسنادش از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) با حفصه (دختر عمر) نشسته بود که بین آنها گفتگو و نزاع شد پس پیامبر بحفصه فرمود آیا حاضری که مردی میان من و تو حکومت کند؟

حفصه گفت آری، پس عقب عمر فرستاد و چون عمر وارد بر آنها شد، و بحفصه گفت حرف بزن، حفصه گفت ای رسول خدا سخن بگو ولی نگو مگر حق پس عمر دستش را بلند کرد و سیلی آبدار و محکمی بگوش حفصه از راست و چپ زد، پس پیامبر (ص) فرمود ای عمر او را بس است دیگر نزن.

عمر بحفصه گفت ای دشمن

خدا پیامبر نگوید مگر حق بآن خدایی که او را براستی برانگیخته و مبعوث نموده اگر حضور پیغمبر (ص) نبود دست از تو بر نمی داشتم و آن قدر تو را میزدم تا بمیری.

پس پیغمبر (ص) برخاست و بغرفه مخصوص خود بالا رفت و یک ماه در آن تنها بسر برد و به تنهایی نهار و شام خورد و هیچ نزدیک زنان خود نشد و آنها را هم نپذیرفت، تا این آیات را خدا نازل فرمود.

تفسیر ... ص: ۹۶

سپس خداوند سبحان برگشت به ذکر همسران پیغمبر (ص) و خطاب به پیمبرش نمود بگونه امر که زنان خود را مخیّر کن، پس فرمود:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها ای پیامبر بزنان خود بگو اگر شما سعه زندگی در دنیا و زیادی مال و زر و

(دنیا رفت و در بقیع شریف مدفون و اکنون قبر خراب شده اش- زیارتگاه مسلمانان جهان است.

زیور آن را میخواهید.

فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ بیائید تا بشما بهره طلاق را بدهم و بتحقیق بیانش در سوره بقره گذشت، و بعضی گفته اند، شما را بهره مند کنم به زیادی و وفور مهر.

وَ أُسَرِّحْکُنَّ یعنی شما را طلاق بدهم (و از شرف ام المؤمنینی ساقط نمایم).

سَراحاً جَمِیلًا و سراح جمیل طلاق بدون خصومت و نزاع بین زن و شوهر است.

وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ یعنی و اگر میخواهید که اطاعت خدا و اطاعت پیامبر را نمائید و صبر کنید بر تنگی معیشت رفتن به بهشت.

فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ پس خداوند مهیّا ساخته برای زنان نیکوکار یعنی زنان عارفه ای که قصد

نیکوکاری و نیکویی دارند و مطیع پیامبرند.

مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً از شما پاداش بزرگی، و مفسّرین درباره این تخییر اختلاف کرده اند.

حسن گوید: خداوند آنها را مخیّر ساخت بین دنیا و آخرت پس اگر آنان دنیا و محبّت آن را برگزیدند، در این موقع طلاق آنها را پیشنهاد کرد، به قولش أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلًا.

مجاهد و شعبی و جماعتی از مفسّرین گفتند، آنها را مخیّر نمود بین طلاق و ماندن با پیغمبر (ص) را. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۸

اختلاف علماء در باره تخییر زنان پیغمبر ص دانشمندان در حکم این تخییر بر چند قول اختلاف کرده اند:

۱- عمر بن خطاب و ابن مسعود گویند: هر گاه مردی زنش را مخیّر نمود و زن شوهرش را برگزیده چیزی برای او نیست و اگر آزادی خودش را اختیار کرد یک طلاق واقع شد، و همین مبنا را ابو حنیفه و اصحابش پذیرفته اند.

۲- زید بن ثابت گوید: وقتی زن خودش را اختیار کرد سه طلاق خواهد شد، و اگر شوهرش را اختیار کرد یک طلاق محسوب میشود، و مالک این مذهب را گرفته.

۳- شافعی گوید: اگر نیّت طلاق کرده طلاق است و اگر نکرده نه.

۴- مبنا و مذهب اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام اینست که به صرف تخییر طلاق واقع نمیشود و این مخصوص و از خصایص پیامبر (ص) که اگر زنان آن حضرت خودشان را اختیار کردند در موقع تخییر از آن حضرت جدا خواهند شد و امّا غیر آن حضرت از افراد مسلمین، پس برایشان تخییر زنان ایشان جایز نیست. (و اگر آنها را نخواهند باید صریحا صیغه طلاق را

با شرایطش جاری سازند) پس خداوند سبحان زنان پیغمبر را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ ای زنان پیامبر هر کدام از شما که مرتکب معصیت علنی شود یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ در آخرت عـذاب او (ضِعْفَیْنِ) دو برابر خواهـد بود، یعنی دو برابر عذابی که بر دیگران است و علّت این برای اینست که نعمتهای خدای سبحان بر ایشان بیشتر از دیگران بود برای مقام پیامبر اسلام و برای نزول وحی در منازل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۹۹

ایشان.

پس هر گـاه نعمت بر ایشـان بزرگـتر و فراوان تر باشـد گنـاه هم از ایشـان زشت تر و عقوبت و کیفر آنهـا هم بزرگـتر و بیشـتر خواهد بود.

و ابو عبیـده گوید: ضـعفان اینست که یکی را سه برابر کنند، پس بر آنهایی که از حریم نبوّت «۱» خارج شدند سه حدّ خواهد بود، برای اینکه دو برابر واحد مثل آنست و دو برابر چیزی دو مانند آنست.

و غیر او گویـد: مقصود از ضـعف مثـل آنست، پس معنی اینست که در عـذاب ایشـان اضـافه میشود چنانچه در ثوابشان اضافه میشود همانطور که فرمود:

نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ.

وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً مقاتل گوید: یعنی عذاب آنان بر خدا آسان است.

وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ یعنی و کسی که اطاعت خدا و پیامبر نماید و قنوت اطاعت است.

و بعضی گفته اند: یعنی کسی که از شما مواظبت کند بر طاعت خدا و پیروی

---

(۱)- مانند عایشه که از حدود خود تجاوز بر خلاف حکم خدا و رضای پیامبر (ص) باغواء طلحه و زبیر جنگ جمل را ترتیب

داده و با خلیفه بلا فصل پیغمبر (ص) که جنگ باو جنگ با پیغمبر بوده در بصره بمقاتله و محاربه برخاست و دها هزار نفر از مسلمین را بکشتن داد و پس از چندی علی علیه السلام هم سوار بر قاطر شد و با اراذل بنی مروان و اوباش دیگر، مانع بردن جنازه حضرت امام حسن مجتبی (ع) بحرم پیغمبر (ص) گردید و فرمان داد جنازه آن مظلوم را تیرباران کنند.

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۰

از پیامبر (ص).

و برخی هم گفته اند: یعنی و کسی که مواظبت کند از شما بر طاعت خدا که از آنست قنوت و دست بدعاء گرفتن در نماز و آن مداومت بر دعاء معروف است «۱».

وَ تَعْمَلْ صالِحاً در ما بین خودشان و پروردگارشان عمل صالح نماید.

نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ یعنی میدهیم پاداش عمل صالح آنها را دو برابر عمل غیر ایشان.

ابو حمزه ثمالی، از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که گفت من امیدوارم که برای نیکوکاران ما دو پاداش باشد و میترسم بر تبهکاران و بدکاران از ما که عذابشان دو برابر شود چنانچه همسران پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله را وعده داد.

و محمد بن ابی عمیر از ابراهیم بن عبد الحمید از علی بن عبد اللّٰه بن الحسین از پدرش از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت کرده که مردی بآن حضرت گفت شما خاندانی هستید که مشمول غفران خدائید گوید: آن حضرت غضب کرد و فرمود ما سزاوارتریم که جاری باشد در باره ما آنچه خداوند درباره زنان پیغمبر (ص) جاری فرمود از اینکه ما بوده باشیم هم

چنان که می گویید که ما میبینیم برای نیکوکارانمان دو اجر و پاداش

---

(۱)- بدعاء فرج لا اله الا اللّه الحلیم الکریم لا اله الّا العلی العظیم- سبحان اللّه رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهنّ و رب العرش العظیم و الحمد للّه رب العالمین و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین، اللّهم عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک یا کریم.

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۱

و برای بدکارانمان دو عذاب و مجازات سپس آن دو آیه را قرائت فرمود:

وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً و مهیّا ساخته ایم برایشان روزی سالمی یعنی بزرگ منزلت و بلند مرتبه.

و بعضی گفته اند که رزق کریم آنست که از هر آفت و بلا سالم و مصون باشد.

و برخی هم گفته اند: آن ثواب چنانیست که ابتداء بمثل آن نیکو نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۲

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۲ تا ۳۵ ... ص: ۱۰۲

اشاره

یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۳۲) وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِینَ الزَّکاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۳۳) وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللَّهِ وَ الْحِکْمَهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرِینَ

اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً (۳۵)

ترجمه ... ص: ۱۰۲

۳۲- ای همسران پیغمبر (ص) اگر پرهیزگار و خداترس باشید مثل یکی از زنان امت نیستید، پس در سخن گفتن (با مردان) نرمی نکنید و صدایتان را نازک ننمائید، تا کسی که در دل او بیماری (شهوت و نفاق است) به طمع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۳

افتد و گفتاری پسندیده بگوئید.

۳۳- در خانه های خود قرار گیرید و اظهار آرایش خود چون اظهار زنان در ایّام جاهلیّت نخستین مکنید (و مانند آنان بیرون نیائید) و نماز را بپای دارید و زکات را بپردازید و خدای تعالی و پیغمبرش را فرمان برید.

فقط خدا میخواهد ای خاندان رسالت معصیت را از شما ببرد و شما را پاک گرداند پاک گردانیدنی «۱».

۳۴- ای همسران پیغمبر (ص) آنچه از آیه های کلام خدا و از حکمت (سخنان پیغمبرش که مشتمل بر مصلحت و حکمت و خیر اندیشی است) در خانه های شما خوانده میشود یاد کنید که خدا لطف کننده ای داناست

---

(۱)- مترجم گوید: حاکم ابو القاسم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل ج ۲ ص ۱۰- گوید، روایات بسیاری رسیده که آیه مذکور در باره حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است که از آنهاست روایت انس ابن مالک انصاری- گوید خبر داد ما را محمد بن موسی بن فضل از محمد ابن یعقوب ابن یوسف از محمد بن اسحاق از عفان بن مسلم از حماد بن سلمه از علی بن زید از انس بن مالک که رسول خدا (ص) شش ماه تمام وقتی برای نماز صبح بیرون میآمد از درب

منزل فاطمه عبور میکرد و میگفت:

الصلاه یا اهل البیت إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و حاکم مزبور در شواهدش حدود یکصد و چهل روایت از طرق اهل سنّت نقل نموده که این در باره خاندان رسالت است نه زنان و همسران آن- حضرت و حتّی امّ سلمه هم که بعد از خدیجه کبری سلام اللَّه علیها بهترین زنان آن حضرت است از این آیه نیست زیرا در ج ۲ شواهد ص ۵۵ حدیث ۶۰۶ باسنادش از عطیه عوفی از ابی سعید روایت نموده که گفت امّ سلمه فرمود آیه مذکور نازل شد و من در اطاق نشسته بودم، پس گفتم یا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۴

۳۵- البتّه مردان فرمان برنده خالص و زنان فرمان بر مخلص و مردان باور دارنده، و زنان ایمان آورنده، و مردان مداومت کننده بر کارهای پسندیده و زنان مداومت کننده بر کارهای شایسته و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان و زنان خاشع و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردانی که بسیار یاد خدا میکنند و زنان یاد خدا کننده خدای برایشان آمرزش و پاداش بزرگ مهیّا کرده است.

قرائت ... ص: ۱۰۴

اهل مدینه و عاصم (و قرن) بفتح قاف خوانده و بقیه قاریان و هبیره از حفص از عاصم (و قرن) بکسر قاف قرائت کرده و در شواذ و قرائت

(رسول اللَّه من از اهل البیت نیستم فرمود تو عاقبت بخیری تو از زنان پیغمبری.

در ص ۳۱ ج ۲- کتاب مذکور باسنادش در حدیث ۶۵۶- از عامر بن سعد

از پـدرش روایت کرده که معاویه علیه الهاویه بر سـعد گذشت گفت چه چیز مانع شده که ابو تراب (یعنی علی (ع) را بد نمی گـویی گفت سه جمله ایکه شـنیدم پیغمـبر (ص) بـاو فرمود، که اگر یکی از آنهـا برای من محبوب تر بود از شـتران سـرخ مو، شنیدم در بعضی از غزوه ها که او را بجای خود گذاشت فرمود،

اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انّه لا نبی بعدی

و شنیدم که میفرمود در روز خیبر

لاعطین الرایه غدا رجلا یحب اللَّه و رسوله و یحبه اللَّه و رسوله

فردا پرچم را دست مردی میـدهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارد، پس علی (ع) را طلبید و بـدست او داد و خـدا بـدست او فتح خیبر نمود و چون نازل شد آیه إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ ... رسول خدا (ص) طلبید علی و فاطمه و حسن و حسین را و گفت،

اللّهمّ هؤلاء اهلی.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۵

اعرج و ابان بن عثمان فیطمع الذی بکسر عین آمده.

دلیل ... ص: ۱۰۵

ابو علی طبرسـی گویـد: قول خدا (و قرن) از دو حال بیرون نیست یا از ماده قرار است و یا از وقار، پس اگر از وقار باشد (وقر، یقر، قر، وعد، یعد عد) پس امر حاضر مؤنث عدن- قرن میشود و از معتل الفاء واوی خواهد بود که فاء الفعلش حذف میشود و آن واو است، پس میمانـد از کلمه علن، و اگر از قرار باشـد، (قرّ، یقرّ، اقرر) پس امر حاضـر مـؤنثش اقررن میشـود، پس تبـدیل میشود از عین یاء بجهت کراهت تضعیف

چنانچه در قیراط و دینار تبدیل شده، پس حرکت گردیده بدل حرفی که حذف شده، سپس حرکت برخورد میکند بر فاء الفعل و ساقط میکند همزه وصل را برای حرکت ما بعد خودش، پس می گویی قرن بجهت اینکه حرکت راء در تقرّ کسره است آیا نمی بینی که قاف متحرّک بکسره است.

و امّا آنکه با فتح خوانده (قرن) پس کسی که قررت جای اقر جایز دانسته ندانسته، البته میگوید قررت اقرّ، پس فتحه فاء نزد او جایز نیست و آنکه اجازه داد این را بنا بر قول او جایز است چنانچه جایز است قرن و آن یک لغت است که کسایی آن را حکایت کرده.

و ابو عثمان گوید: گفته میشود قررت به عینا اقر، و گفته نمیشود قررت فی هذا المعنی و قررت فی المکان فانا اقر فیه گفته میشود قررت فی هذا المعنی و کسی که (فیطمع الذی) بکسر عین خوانده، پس آن معطوف بر قول خدا (فلا تخضعن) یعنی پس طمع نکنند آنکه در دلش مرض است، پس هر دو تای آن مورد نهی است مگر آنکه نصب اقوی است زیرا که آن به معنای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۶

اینست که طمع او مسبب از خضوع و نرم گفتن آنهاست و هر گاه عطف باشد نهی است برای آنها و برای آن منافق بیمار و دلیلی در آن نیست بر اینکه طمع از برای خاطر آنها ایجاد میشود.

شرح لغات ... ص: ۱۰۶

التبرّج: ابراز کردن زر و زیور و موارد زینت و زیبایی خود را گرفته شد از برج است و آن گشادی در چشم است و طعنه برجاء واسعه و چشمک با

چشم گشاد و در دندانهای او برج است یعنی میان دندانهای او باز و گشاد است.

اعراب ... ص: ۱۰۶

قول خدا (لیذهب) لام متعلّق به محذوف است و تقدیر آن (و ارادته لیذهب) و جایز است که متعلّق باشد به یریده.

(اهل البیت) منصوب بر مدح است تقدیر آن (اعنی اهل البیت) است و جایز است که منادی مضاف باشد، و در عربیت جایز است جر دادن لام اهل البیت و رفع آن، پس جر بنا بر این است بدل از کم باشد و مرفوع باشد بنا بر مدح بودنست.

تفسیر ... ص: ۱۰۶

اشاره

آن گاه خداوند سبحان اظهار نمود فضیلت زنان پیغمبر (ص) را بر سایر زنها بقولش:

یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ ای زنان پیغمبر (ص) شما مانند یکی از زنها نیستید؟

زجاج گوید: نگفت مثل واحدی از زنها بعلّت اینکه احدا برای نفی عام

است.

و ابن عباس گوید: یعنی مقام شما نزد من مانند مقام غیر شما از زنهای صالحه نیست، شما گرامی تر برای من هستید و من بشما مهربان ترم و ثواب شما بزرگتر هست، برای مقامتان از رسول خدا (ص).

إِنِ اتَّقَیْتُنَّ خداوند برایشان شرط تقوا نموده تا واضح شود که فضیلت آنها بداشتن تقوی است نه بواسطه اتصال و نزدیکیشان به پیامبر (ص).

فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ یعنی صدای خود را نازک نکنید و با مردان به نرمی حرف نزنید، و با بیگانگان مخاطبه و روبرو سخن نگوئید که منجر به طمع آنها شود، پس مانند زنی باشید که اظهار تمایل بمردان میکنید.

فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ قتاده گوید: پس طمع کند آنکه در دل او بیماری نفاق است.

عکرمه گوید: آنکه در دلش شهوت زناست، و بعضی گفته اند: که برای زن مستحبّ است وقتی با بیگانه

صحبت میکند صدای خود را خشن و کلفت نماید برای اینکه این دور از طمع و ریبه و شهوت است.

وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً و بگویند سخن پسندیده یعنی مستقیم نیکویی که بری ء از تهمت و دور از ریبه و موافق با دین و اسلام است.

وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ و در خانه های خود آرام بگیرند، امر فرمود ایشان را باستقرار در منازلشان و مقصود ثابت بودن شماست در منازلتان و ملزم بسکونت در آن بودن، و اگر از ماده وقر یقر باشد، پس معنایش اینست که اهل وقار و سکینه (و خلاصه سنگین باشید) و مانند برخی سبک نشوید و از خانه خود بیرون نزنید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۸

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی یعنی بیرون نیائید بنا بر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنانچه زنان جاهلیت میکردند.

قتاده و مجاهد گویند: تبرّج به معنای تبختر و خودنمایی در راه رفتن است.

مقاتل گوید: تبرّج اینست که روسری خود را بر سرش اندازد ولی آن را نبندد که گلوبند و گوشواره اش مستور دارد، پس اینها ظاهر گردد.

قتاده گوید: و مقصود از جاهلیت اولی عصر قبل از اسلام است.

حکم گوید: آن زمان میان آدم و نوح (ع) است و آن هشتصد سال بوده.

شعبی گوید: آن دوران ما بین عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) است گوید و این اقتضا نمیکند که بعد از آن جاهلیّتی در اسلام باشد برای اینکه اول اسم است برای پیشین دیگری از او متأخر باشد، یا نباشد.

و بعضی گفته اند: که معنای تبرّج جاهلیت اولی این است که آنها تجویز میکردند که

یک زن جمع کند بین شوهر و رفیقش را، پس پائین تنه خود را برای شوهرش قرار دهد (که با او آمیزش و مجامعت کند) و برای رفیقش بالا تنه خود را قرار دهد که او را بوسیده و معانقه نموده و در آغوش کشد آن گاه فرمود:

أَقِمْنَ الصَّلاةَ یعنی آن را در اوقاتش با شرایطش انجام دهید.

وَ آتِینَ الزَّکاةَ و زکاه واجب را بدهید در اموالتان.

وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ و فرمان خدا و پیامبر را به برید در آنچه شما را امر و نهی مینمایند، سپس خداوند عز و جل فرمود:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۰۹

إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً فقط خدا میخواهد که از شما خاندان رسالت دور دارد پلیدی را و پاک نماید شما را پاک کردنی.

ابن عباس گوید: الرجس عمل شیطانی است و کاریست که رضای خدا در آن نیست، و البیت: الف و لام تعریف در آن الف و لام عهد است و مقصود از آن بیت نبوّت و رسالت است، و عرب مکانی را که بآن پناه برده می شود بیت گوید، و برای همین انساب عرب را بیوت نامیده اند، و می گویند بیوتات العرب مقصودشان نسب است گوید:

الا یا بیت بالعلیاء بیت و لو لا حبّ اهلک ما اتیت

الا یا بیت اهلک اوعدونی کانّی کلّ ذنبهم جنیت

آهای ای خانه ای که به بلندی تو بیتی نیست، اگر علاقه و محبت اهل تو نبود نمی آمدم بطرف تو، آهای ای خانه ای که اهلیت مرا تهدید کرده و بیم دادند که گویا تمام گناهشان را من مرتکب

شدم، اراده نموده بیت نسب را شاهد در این دو بیت، بیت نسب است، و بیت نبوّت و رسالت مثل بیت نسب است فرزدق شاعر گوید:

بیت زراره محتسب بفنائه و مجاشع و ابو الفوارس نهشل

لا یجتبی بفنائه بیتک مثلهم ابدا اذا عدّ الفعال الاکمل

بیت زراره محدود و مجتمع بفضاء و اطراف آنست و نیز بیت مجاشع و ابو- الفوارس نهشل همین گونه است امّا قضاء بیت شما هرگز محدود و محصور مانند بیت آنان نیست و وقتی مردان کامل فعّال شمرده میشوند که همواره بوده و هستند، شاهد این شعر دو کلمه بیت است که مقصود از آن نسب زراره و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۰

مجاشع است، و برخی گفته اند که مقصود از بیت اللّه الحرام است و اهل آن پرهیزگارانند بجهت قول خدا، ان اولیائه الّا المتقون، نیستند اولیاء خدا مگر پرهیزگاران.

و بعضی گفته اند: که مقصود از البیت، مسجد رسول خدا (ص) و اهل آن کسانی هستند که پیغمبر (ص) آنها را در آن اسکان داده و خارج نکرده و درب او را هم نبستند و امّت اسلامی بتمامی اتفاق کرده اند بر اینکه مقصود از اهل البیت در آیه اهل بیت پیغمبر ما (ص) است، سپس اختلاف کرده اند.

عکرمه گوید: اراده کرده از اهل البیت زنان پیغمبر را برای آنکه اوّل آیه متوجه بآنهاست.

ابو سعید خدری و انس بن مالک و وائله بن اسقع و عایشه و ام سلمه گویند، که آیه مختص و ویژه برسول خدا (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است.

احادیث شیعه و سنی در اینکه مقصود از اهل البیت آیه تطهیر خاندان رسالت است نه غیر ایشان ... ص: ۱۱۰

۱- ابو حمزه ثمالی در تفسیرش

گوید: حدیث کرد مرا حوشب از ام سلمه گوید، فاطمه علیها سلام نزد پیغمبر (ص) آمده و حریره ای برای آن حضرت آورد، پیامبر فرمود شوهرت و دو پسرت را بخوان، پس فاطمه آنها را آورده و از آن حریره خوردند آن گاه پیغمبر کساء خیبری را بر سر آنان انداخته و گفت

اللّهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا

بار خدایا اینان خاندان و خویشان منند، پس به بر از ایشان پلیدی را و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۱

ایشان را پاک کن پاک کردنی.

ام سلمه گوید: پس گفتم یا رسول اللَّه و من با ایشانم، فرمود تو بخیر و سعادتی.

۲- ثعلبی در تفسیرش نیز روایت کرده باسنادش از ام سلمه که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در منزلش بود که فاطمه با قدحی آمد که در آن حریره بود، پس فرمود شوهر و پسرانت را بطلب، پس حدیث را مثل حدیث ابو حمزه یاد کرده، سپس گفت پس خدا نازل کرد، انما یرید اللَّه، آیه تطهیر را گوید پس گرفت اطراف کساء را و بر آنها افکند، آن گاه دست خود را بیرون آورد و بسوی آسمان بلند نمود، سپس گفت:

اللهمّ هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا

، بار خدایا اینها اهل خانه من و رحم منند، پس به بر از ایشان پلیدی را و پاکیزه کن آنها را پاکیزه کردنی ام سلمه گوید: پس من سرم را داخل اطاق کرده و گفتم من با شما هستم ای رسول خدا (ص) فرمود، تو بخیری، تو بخیری.

۳- و نیز ثعلبی باسنادش روایت

کرده از مجمع که گوید من با مادرم وارد بر عایشه شدیم، پس از خروجش بر علی علیه السلام در روز جمل پرسید گفت آن تقدیر خداوند بود «۱» پس از علی علیه السلام پرسید، پس عایشه گفت می پرسی از من از محبوب ترین مردم او و همسرش فاطمه محبوب ترین

---

(۱)- از این جمله عایشه معلوم میشود که او جبری مذهب بوده و مانند اشاعره که جبری قدری هستند و افعال بندگان را از ثواب و گناه کار خدا میدانند و بنده را مسلوب الاختیار، و بنا بر این یا منکر عذاب و عقاب و پاداش خواهند بود و یا نسبت ظلم و فعل قبیح بخدای تعالی خواهند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۲

مردم نزد رسول خدا بودند، بحقیقت دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین "ع" را که پیغمبر آنها را در زیر پارچه ای که بر سر آنها انداخته بود جمع نموده آن گاه گفت:

اللّهمّ هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا

، گوید، پس گفتم یا رسول اللَّه من از اهل شمایم فرمود دور شو که تو بخیری «۱».

۴- و باسنادش از ابی سعید خدری از پیغمبر (ص) روایت کرده که این آیه در باره پنج نفر است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شده است.

۵- و خبر داد ما را سید ابو الحمد گفت حدیث کرد ما را ابو القاسم حسکانی گفت حدیث کرد ما را از ابی بکر سبیعی گفت حدیث کرد ما را ابو عروه هراتی گفت حدیث کرد ما را ابن مصفّا گفت حدیث کرد ما را

عبـد الرحیم بن واقد از ایّوب بن سـیار از محمد بن منکدر از جابر گفت این آیه نازل شد بر پیغمبر (ص) در حالی که در خانه نبود مگر فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام، إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ پس پیغمبر (ص) گفت:

اللّهمّ هؤلاء اهل بیتی و عترتی ...

۶- و حـدثنا سـید ابو الحمـد، گفت حدیث کرد ما را حاکم ابو القاسم باسـنادش از رازان از حسن بن علی علیه السـلام گوید، چون آیه تطهیر نازل شد پیغمبر خدا (ص) ما را جمع نمود در زیر کساء خیبری ام سلمه

(داد، چون وقتی فعل از خـدا باشـد عـذاب و ثواب بنـدگان معنا نـدارد و اگر خـدا بنـده بی اختیار را عذاب کند ظلم باو کرده است. مترجم

(۱)- البته این جمله انک الی خیر از مجعولات عایشه است که برای تبرئه خود اضافه کرده.

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۳

سپس گفت،

اللّهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی

، و روایـات در این موضوع از طریق عـامه و خـاصه زیـاد است که اگر مـا بخواهیم آنهـا را نقـل کنیم هر آینه کتاب ما طولانی میشد و در آنچه را که ما ایراد کردیم کفایت است.

و شـیعیان اسـتدلال کرده انـد بر اینکه آیه تطهیر اختصـاص باین پنـج نفر علیهم السـلام دارد به اینکه گفتنـد که لفظ انّما برای حقیقت است برای آنچه ثابت کرده بعـد ماء نافیه مر چیزی را که ثابت نشـده، پس بـدرستی قول گوینـده که میگوید انّما لک عندی درهم فقط برای تو پیش من درهم است، و انّما فی الدار زید فقط در خانه زید

است، مقتضی اینست که نزد او غیر درهم و در خانه سوای زید نباشد، و هر گاه این مطلب تقریر شد پس اراده در آیه خالی نیست از اینکه آن اراده محصنه یا اراده ای که پیرو آن تطهیر- و اذهاب رجس و پلیدی باشد، و وجه اوّل جایز نیست زیرا که خدای تعالی اراده مطلقه از هر مکلّفی خواسته، پس اختصاصی برای اراده باهل البیت داد نه مردم دیگر، و برای اینکه این قول اقتضا میکند مدح و تعظیم ایشان را بدون شک و شبهه و مدحی نیست در اراده مجرّده، پس وجه دوّم ثابت است و در ثبوت آن ثبوت عصمت ممدوحین و مقصودین در این آیه است از تمام قبایح و بتحقیق ما دانسته ایم که غیر افرادی که ما یاد کردیم از اهل البیت عصمتشان قطعی نیست، پس ثابت شد که آیه مخصوص بآنهاست بجهت بطلان تعلق آیه بغیر ایشان.

و وقتی گفته شود که صدر آیه و ما بعدش در باره همسران و زنان پیغمبر (ص) است، پس جواب او اینست که کسی که عارف و شناسایی به عادت فصیحان عرب داشته باشد انکار نمیکند که ایشان در کلامشان از خطاب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۴

بغایب و بالعکس میروند و قرآن از این برنامه و مقوله است و همین طور کلام عرب و اشعارشان آن گاه برگشت خداوند سبحان بذکر زنان پیغمبر (ص) و فرمود وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ قتاده گوید:

یعنی و شکر کنید خدای تعالی را در خانه هایی که در آن قرآن و سنّت تلاوت میشود.

و بعضی گفته اند: (اذکرن)

یعنی حفظ کنید آن را و همیشه بخاطر شما باشد تا بموجبش عمل کنید و این تحریص و تأکید مر ایشان است بر حفظ قرآن و اخبار و مذاکره کردن آنها قرآن و سنّت را با یک دیگر و خطاب اگر چه اختصاص بایشان دارد لکن غیر ایشان هم در این موضوع با آنها مشارکت دارند برای آنکه بناء شریعت بر قرآن و سنّت، اخبار خاندان رسالت است (پس همه امّت اسلام باید اهمّیت بحفظ قرآن و اخبار دهند).

إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً بدرستی که خدا لطیف با لطف است نسبت به اولیائش.

خَبِيراً دانا است بتمام خلقش.

و بعضی گفته اند: لطیف است در تدبیر امور خلقش و رسانیدن منافع بایشان با خبر است از آن اعمالی که از ایشان صادر میشود و دانا است به مصالح و مفاسدشان، پس فرمان میدهد ایشان را بافعالی که صلاح و خیر ایشان در آنست، و نهی میکند از کارهایی که مضرّ است برای آنها.

مقاتل گوید: چون اسماء بنت عمیس با همسرش جناب جعفر بن ابی طالب علیه السلام از مهاجرت حبشه مراجعت کرد وارد شد بر همسران، پیغمبر (ص) و گفت آیا چیزی در باره ما از قرآن نازل شده گفتند خیر، پس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۵

خدمت پیغمبر (ص) رسید و گفت یا رسول اللّٰه آیا زنان در خسران و زیانند فرمود: از چه جهت گفت برای آنکه آنها بخوبی یاد نشده اند چنانچه مردان یاد شده اند، پس خداوند تعالی نازل فرمود این آیه:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ یعنی مردان و زنان مخلص در طاعت خدا و زنان مخلصه از باب قول خدا وَ رَجُلًا

سَلَماً لِرَجُلٍ یعنی خالص.

و بعضـی گفته انـد: یعنی مردان و زنانی که داخل در اسـلام شـده و می شونـد، و برخی گفته انـد، یعنی آن مردان و زنانی که تسلیم اوامر خدا و مطیع فرمان اویند.

وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یعنی مردانی که توحید خدا را تصدیق نموده و زنانی که وحدانیّت او را باور کرده اند، و ایمان و اسلام نزد بیشتر مفسّرین (مرادف) و بیک معنی است، و تکرارش برای اختلاف دو لفظ است.

و بعضـی گفته اند: آنها با هم فرق دارند، اسلام اقرار بزبانست و ایمان تصدیق و باور کردن دل است و مؤید این قول خداست قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا «۱» و هر گاه عربها گفتنـد ایمان آوردیم بگو نه، ایمان نیاورده اید، و لکن بگوئید اسلام آورده ایم.

و بعضی گفته اند: اسم دین اسلام، و ایمان تصدیق بآنست.

بلخی گوید: پیامبر خدا (ص) مسلم را و مؤمن را تفسیر و معرّفی

---

(۱)- سوره حجرات آیه: ۱۴- و تمـام آیه این است، و لکن قولوا اسـلمنا و لمّا یـدخل الایمان فی قلوبهم، و ایمان در دلهایشان داخـل نشـده است و روایـات از پیغمبر (ص) و خانـدان رسـالت بسـیار است که ایمان دارای سه رکن است: ۱- اقرار بزبان ۲- تصدیق بقلب و جنان ۳- عمل به ارکان دین ...

مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۶

نموده بقولش که فرمود، المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، مسلمان آنست که مسلمانان از شرّ زبان و دست او سلامت داشته باشند، و المؤمن من آمن جاره بوائقه، و مؤمن کسی است که همسایه اش از آفات و شرور او ایمن باشد، و ما آمن

بی من بات شبعان و جاره طاو، ایمان بمن نیاورده آنکه سیر بخوابد و همسایه اش- گرسنه باشد.

وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ یعنی مردانی که همواره اقبال و توجّه به اعمال صالحه دارند و زمانی که همیشه مراقب کارهای شایسته اند، و بعضی گفته اند یعنی مردان و زنان دعا کننده وَ الصَّادِقِينَ و راستگویان در ایمانشان و در آنچه آشکار است ایشان را و در سرّ و نهانشان.

وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ و زنان راستگو و مردان صابر و شکیبا بر طاعت خدا و بر آنچه خدا آنها را آزمون بآن نماید.

وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ و زنان شکیبا و مردان متواضع و فرمان بردار خدای تعالی.

وَ الْخاشِعاتِ و زنان فرمان بر خدا، و بعضی گفته اند، مردان و زنان ترسان از خدا.

وَ الْمُتَصَدِّقِينَ یعنی مردانی که صدقات واجبه مثل زکاه را از مالشان خارج میکنند.

وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ و زنانی که زکاه واجبه را از اموالشان میدهند و مردان روزه داری که به نیّت صادق و راست روزه میگیرند.

وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ و زنان روزه دار و مردانی که عورت خود را از زنا و ارتکاب فجور حفظ میکنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۷

وَ الْحافِظاتِ و زنانی که خود را از اعمال خلاف عفّت نگهدارند، فروج آنها در اینجا حذف شده برای دلالت کلام بر آن.

وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ و مردانی که بسیار خدا را یاد میکنند و نیز زنان زیاد یاد کننده خدا (و اللّه کثیرا) در اینجا حذف شده بجهت دلالت کلام بر آن.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مهیّا ساخته خدا بر ایشان یعنی برای این دسته مردان و زنانی که موصوف بصفات

مذکوره و خصال حمیده اند.

(مَغْفِرَةً) آمرزشی برای گناه هایشان.

وَ أَجْراً عَظِیماً پاداشی بزرگ در آخرت.

ابو سعید خدری از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: هر گاه مرد خاندانش را در شب از خواب بیدار کرد، پس برخیزند و وضو بسازند و نماز شب بخوانند نوشته میشوند از زیاد یاد کنندگان خدا.

و مجاهد گوید: بنده از ذاکرین اللّه کثیرا نمیباشد مگر آنکه خدا را یاد کند در حال قیام و قعود و در موقع خوابیدن (ایستاده و نشسته و خوابیده) بیاد خدا باشید.

و از حضرت ابی عبد اللّه (امام جعفر صادق) علیه السلام روایت شده که کسی که با گفتن تسبیح حضرت فاطمه علیها سلام بخوابد «۱» از مردان زیاد یاد کننده خدا و زنانی باشد که بسیار خدا را یاد کرده اند.

---

(۱)- و تسبیح فاطمه (ع) که پیغمبر (ص) بوی تعلیم فرمود عبارت است از- گفتن ۳۴، اللّه اکبر و ۳۳ بار الحمد للّه و ۳۳، بار سبحان اللّه، و در روایتی از حضرت صادق (ع) رسیده که فرمود تسبیح فاطمه ع نزد من از هزار نماز مستحبی بهتر است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۸

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۱۱۸

اشاره

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً (۳۶) وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا

قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۳۷) ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً (۳۹) ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً (۴۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۱۹

ترجمه ... ص: ۱۱۹

۳۶- برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای صحیح نیست که چون خدا و رسولش کاری را حکم کند برای ایشان اختیاری در کار خویش باشد و هر که خدا و فرستاده وی را نافرمانی کند، پس بی تردید گمراه شده گمراه شدنی آشکار.

۳۷- (ای پیامبر بخاطر بیاور) که چون بآنکس (زید بن حارثه) که خدا بر او (به اسلام) انعام کرده است و تو نیز (به آزاد کردن) بر او انعام کردی گفتی همسرت (زینب) را برای خویش نگهدار (او را طلاق مده) و از خدا بترس و نیز (یاد کن) آنچه را که خدا آشکار کننده آنست در نهاد خویش پنهان میداشتی و نیز (یاد کن که) حیا میکردی و حال آنکه خدا سزاوارتر است که از او حیا کنی، پس آن هنگام که زید حاجت خود را از او گرفت او را بتو بزنی دادیم تا برای مؤمنان در ازدواج زنان پسر خواندگانشان وقتی که پسر خواندگان از زنان خویش حاجت خود را بردارند (و طلاق گویند) گناهی نباشد و فرمان خدا شد نیست.

۳۸- در آنچه خدا برای پیغمبر حکم کرده بر او

هیچ گناهی نیست (که تزویج با زن پسر خوانده کند) مانند سنّت خدا در باره آنان که (پیغمبرانی که) پیش از محمد (ص) در گذشته اند و کار خدا قضایی است واقع شدنی.

۳۹- (پیغمبران گذشته) آنانند که پیامهای خدا را میرسانیدند و از او میترسیدند و از هیچ کس جز خدا نمیترسیدند و محاسب (اعمال بندگان)، خدا بس است.

۴۰- محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن او فرستاده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۰

خدا و آخرین پیامبر خداست (که بعد از او پیامبری نخواهد بود) و خدا بهمه چیز دانا است.

قرائت ... ص: ۱۲۰

اهل کوفه و هشام (ان یکون) را بیاء خوانده و باقی از قراء بتاء قرائت کرده اند. و عاصم به تنهایی (و خاتم النبیین) بفتح تاء خوانده و بقیّه از قاریان بکسر آن خوانده اند.

دلیل ... ص: ۱۲۰

ابو علی طبرسی گوید: تذکیر و تأنیث هر دو نیکوست، و این آیه دلالت میکند بر اینکه ماء در قول خدا یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ ماء نافیه است نه موصوله و کسی که تاء از خاتم را کسره داده پس او پیامبران را ختم نموده و او خاتم و آخرین ایشان است، و آنکه تاء را فتحه داده پس معنایش آخر النبیین است و پیامبری بعد از او نخواهد آمد.

حسن گوید: خاتم آنست که بوسیله او پایان مییابد.

مبرّد گوید: خاتم فعل ماضی بر وزن فاعل و آن در معنای ختم النبیین و منصوب بودن النبیین بنا بر این وجه است که آن مفعول به، و در حرف و مصحف عبد اللّه (و لکن نبیّا و ختم النبیین) میباشد.

شرح لغات ... ص: ۱۲۰

زجاج گوید: الخیره، بمعنای تخییر است، علی بن عیسی گوید:

الخیره، اراده اختیار چیزیست بر غیر آن.

الوطر: الارب و الحاجه، بمعنی قضاء شهوت است. گوید:

و کیف ثوابی فی المدینه بعد ما قضی وطرا منها جمیل بن معمر

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۱

و چگونه جای من در مدینه خواهد بود بعد از آنکه جمیل بن معمر از آن زن قضاء حاجت و اطفاء شهوت نمود.

خلیل گوید: وطر هر نیاز و حاجتی است برای تو در آن همت و کوشش باشد، پس هر گاه رسید صاحب حاجت بآن گفته میشود قضی وطره و اربه.

اعراب ... ص: ۱۲۱

سنت اللّه منصوب است بنا بر مصدریّت تقدیرش سن اللّه سنه میباشد (الذین یبلغون رسالات اللّه) جایز است که مرفوع باشد بنا بر مدح تقدیرش این است: هم الذین یبلّغون رسالات اللّه، و جایز است که منصوب باشد بنا بر، اعنی الذین، و لکن رسول اللّه تقدیرش اینست و لکن کان رسول اللّه و کان خاتم النبیین و اگر رسول اللّه و خاتم النبیین به رفع قرائت شود هر آینه جایز است یعنی و لکن هو رسول اللّه و خاتم النبیین که خبر باشد برای هو که مبتداء مقدر است.

شأن نزول: قصه زید و زینب ... ص: ۱۲۱

این آیه در باره زینب دختر جحش اسدیه نازل شده، مادر زینب (امیمه) دختر عبد المطلب عمه رسول خدا (ص) بوده، پس پیغمبر خدا (ص) او را خطبه و خواستگاری برای آزاد کرده خود زید بن حارثه نمود، و او خیال میکرد که پیامبر او را برای خودش خطبه کرده و چون دانست که برای زید است امتناع و انکار کرد و گفت من دختر عمه شمایم، پس من موافق با این ازدواج نیستم و همین طور برادرش عبد اللّه پسر جحش هم موافق با این وصلت ننمود، پس نازل شد آیه وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ یعنی نیست برای عبد اللّه بن جحش و خواهر

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۲

او، و چون آیه نازل شد زینب گفت راضی شدم یا رسول اللّه، و اختیار کار خود را بدست رسول خدا گذارد و همین طور برادرش عبد اللّه.

پس پیغمبر (ص) او را برای زید عقد بست، پس زید با زینب آمیزش کرد و پیغمبر (ص) بنا بر نقل

ابن عبـاس و مجاهـد و قتـاده، ده دینار- و شـصت درهم مهر او را با یک دست لباس از مقنعه و بالا پوش و پیراهن و بیرجامه و پنجاه کیلو گندم و سی من خرما فرستاد.

زینب گویـد: عـدّه ای از بزرگـان قریش مرا خواسـتگاری کردنـد و من خواهر خود حمنه دختر جحش را خـدمت پیامبر (ص) فرسـتادم تا با او مشورت کنم پس پیغمبر (ص) زید را معرّفی کرد، پس خواهرم خشمگین شده و گفت آیا دختر عمه ات را به غلامت تزویـج میکنی، سـپس بمن خبر داد و من از خواهرم خشـمناک تر شدم، پس آیه مذکور نازل شده، پس من نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرستادم و گفتم مرا بهر کس میخواهی تزویج کن، پس مرا بزید کابین بست.

ابن زید گوید: آیه مذکوره در باره ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط نازل شده و او خود را به پیغمبر هبه کرده بود، پس پیامبر قبول نمود و او را بزیـد بن حارثه تزویـج نمود، پس او و برادرش خشـمگین شدنـد گفتند ما- مقصودمان پیامبر بود و او مرا به غلامش تزویج کرد، پس آیه نازل شد.

و علی بن ابراهیم در تفسیرش یاد کرده که رسول خدا (ص) زید بن حارثه را سخت دوست میداشت و هر گاه زید دیر میکرد پیغمبر (ص) به منزل او میرفت و از او پرسـش مینمود، یک روز نیامـد، پیامبر (ص) به منزل او آمـد در حالی که زینب در میان حجره اش نشسته و چیز خوش بویی را میسائید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۳

پس پیغمبر خدا در را باز کرد و چون نظرش بزینب

افتاد گفت

سبحان اللّه خالق النور تبارك اللّه احسن الخالقين

و برگشت، پس زيد آمد و زينب جريان را باو گفت.

پس زيد گفت شايد محبّت تو در قلب پيامبر (ص) واقع شده، پس آيا مى خواهى تو را طلاق بدهم تا پيغمبر خدا (ص) تو را ازدواج كند، گفت من ميترسم كه تو مرا طلاق بدهى و پيغمبر (ص) مرا نگيرد، پس زيد نزد رسول خدا آمد و قصه را تماما بيان كرد، پس نازل شد، وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ.

تفسير ... ص: ۱۲۳

اشاره

و چون ذكر همسران پيامبر (ص) گذشت در تعقيب آن خداوند سبحان قصه زيد و زنش را بيان كرد و فرمود:

وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يعنى و نيست براى هيچ مرد مؤمن و نه زن مؤمنه اى هر گاه خدا و پيامبر او واجب و حكم نمودند (أَمْراً) كارى را و آن را لازم كرده و بآن حكم نمودند.

أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ اينكه بوده باشد بر ايشان اختيارى.

مِنْ أَمْرِهِمْ از امرشان بر اختيار خداى تعالى و معناى آن اينست كه هر چيزى را كه خداى تعالى بآن امر فرمود يا حكم بآن كرد براى هيچ كس نيست كه مخالفت كند آنچه را كه بآن امر شده بغير خود واگذارد.

وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ و كسى كه خدا و پيغمبر را معصيت كند در آنچه براى او اختيار كرده اند.

فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِيناً پس حقيقه گمراه شده گمراهى آشكارايى يعنى

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۴

رفته از حق رفتن ظاهرى، سپس پيامبر را مخاطب فرموده و گفت:

وَ إِذْ تَقُولُ و زمانى

که می گویی یعنی ای محمد یادآور هنگامی که میگفتی لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ با آن کسی که خدا بر آن انعام فرمود بهدایت و رهنمایی بایمان.

وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ و تو انعام نمودی بر آن و او را آزاد کردی.

سدی و ثوری گویند: خدا بر او به محبت پیغمبر (ص) انعام فرمود و پیامبر بر او انعام نمود بآنکه او را پسر خوانده خود قرار داد و او زید بن حارثه بود.

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ یعنی زنت را نگهدار و او را طلاق نده و این کلام اقتضا میکند که مشاجره و نزاعی میان آنها واقع شده باشد، تا پیغمبر (ص) او را موعظه نموده و فرمود او را نگهدار.

وَ اتَّقِ اللَّهَ و به ترس از خدا در طلاق گفتن آن و مفارقت از او و زیانهای آن.

وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ و آنچه که در خاطرت پنهان داشته ای که اگر زید او را طلاق گفت برای خود تزویج کنی و میترسید آن حضرت از ملامت مردم که بگویند دستور داد که زید طلاقش دهد تا خودش بگیرد.

و بعضی گفته اند: که آنچه را که در دل خود مخفی کرده بود این بود که خدای سبحان او را آگاهی داده بود که زینب بزودی از همسران او خواهد بود و زید هم بزودی او را طلاق خواهد داد، پس چون زید نزد پیامبر (ص) آمد و گفت میخواهم که زینب را طلاق بدهم پیامبر (ص) باو فرمود:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۵

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ همسرت را برای خودت نگهدار، پس خداوند سبحان باو

فرمود چرا گفتی زنت را برای خودت نگهدار و حال آنکه اعلام کردم تو را که بزودی زینب از همسران تو خواهد بود؟

و از حضرت علی بن الحسین (ع) هم همین روایت شده است و این تأویل موافق تلاوت آیه است، که خداوند سبحان اعلام کرد که او ظاهر می کند آنچه را که او مخفی داشته و ظاهر نکرده غیر تزویج را، پس فرمود: ما او را بتو تزویج کردیم، پس اگر آنچه را که محبت آن را پنهان داشته یا اراده طلاق او را مخفی نموده خداوند تعالی هر آینه آن را اظهار میکرد، این با وعده خداوند است که او ظاهر میسازد، پس این دلالت دارد بر اینکه فقط آن حضرت مورد عتاب خدا شده برای اینکه بزید گفت: " أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ" با علمش به اینکه بزودی از همسران او خواهد بود، و کتمان او چیزی را که خدا باو آگاهی داده بود بآن وقتی که شرم و حیا نمود که بزید بگوید که این زنی که تو داری به زودی زن من خواهد بود.

بلخی گوید: و جایز است که نیز بوده باشد بنا بر آنچه که میگویند که پیامبر او را دید و از او خوشش آمده و آرزو کرده که زید از او جدا شود تا او وی را تزویج کند و این را مکتوم و مخفی داشت برای اینکه این تمنّی و آرزو غریزه و طبیعت بشری است و برای احدی هم باکی و اشکالی نیست، که از چیزی که خوشش آمد آرزوی او را نماید «۱».

---

(۱)- مترجم گوید: آری غریزه و طبیعت بشری چنین اقتضایی دارد، اما

بشر و انسان معمولی نه مثل پیامبری که خود فرمودند ما را قیاس با سایر مردم نکنید- پیغمبر (ص) بحکم قرآن ولیّ است بر همه ممکنات که یکی از آنها غریزه و طبیعت است، پس آن نفعی در پیغمبر ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۶

جبائی گوید: که پیامبر (ص) تزویج زینب را در دل خود پنهان داشت در صورتی که زید او را طلاق دهد از جهت آنکه او دختر عمه آن حضرت بود پس خیال کرد وی را منضم بخود کند که مبادا باو زیان و بلائی برسد، چنانچه انسان با نزدیکانش مینماید، گوید، پس خداوند سبحان مردم را خبر داد به چیزی که پیامبر پنهان میداشت، از منضم کردن او را بخود برای آنکه ظاهرش مطابق با باطنش باشد و برای همین در روز فتح مکه باصحابش فرمود، در حالی که عثمان، عبد اللّه بن سعید بن ابی سرح را آورده بود که پیغمبر او را امان دهد در صورتی که پیش از این خون او را هدر کرده، و امر به قتل او فرموده بود، پس چون عثمان را دید حیا نمود که او را رد کند پس مدت طولانی سکوت کرد تا بعضی از مؤمنین او را بکشند، پس او را امان داد بعد از تکرار درخواست عثمان، و فرمود آیا از شما مردی رشید و توانا نبود که بر خیزد و او را بکشد، پس عباد بن بشر گفت ای رسول خدا من چشمم مرتب در چشم شما بود و انتظار داشتم که اشاره فرمایی تا برخیزم و او را بکشم پس فرمود بدرستی که برای

پیامبران خدا خیانت چشم نیست و خوش نداشتم که بقتل کافری اشاره کنم اگر چه این کار مباح است.

و بعضـی گفته انـد: اگر پیامبر (ص) قصد تزویج او را داشت هر گاه زید از او جدا میشد و لکن تصـمیم داشت که او را تزویج نکنـد برای ترس از اینکه مردم باو طعنه زننـد، پس خـدا این آیه را نازل فرمود تا اینکه امتناع از فعل مباح بسـبب ترس از مردم نکند.

و اشکال نشود بقول خدا، وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ، خداوند شایسته تر است به اینکه از او بترسی ترسیدن پرهیزکاری بجهت آنکه آن حضرت از خدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۷

پرهیز میکرد حق پرهیز کردن و میترسید در چیزی که واجب است که ترسید در آن و لکن خدا اراده کرد ترسیدن حیا را بعلّت اینکه حیا و آزرم غالب بود بر اخلاق کریمانه آن حضرت (ص) چنان که خدای سبحان فرمود:

(ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحی منکم) این عمل شما پیامبر را اذیت میکند، پس از شما حیا مینماید «۱».

و بعضـی گفته اند: که زینب شـریفه از خاندان شرف بود زیرا نوه عبد المطلب و دختر عمّه پیامبر بود و پیامبر او را تزویج بزید غلام و پسـرخوانده خود کرده بود و برای زینب ننگ بود که همسـر بنـده ای باشـد، پس پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله اراده کرد شرفی به شـرافت ذاتیش بسبب تزویجش با او افزوده شود و این بود سبب تزویج او بزید، پس قصد نمود که هر وقت زید او را رها کند با او تزویج نماید.

داستان ازدواج زینب با پیامبر (ص) ... ص: ۱۲۷

ابو مسلم گوید: که عرب جاهلی پسر

خوانده را نازل منزله فرزند صلبی خود قرار میدادند در احکام توارث و غیره، پس پیامبر (ص) خواست که این را بکلّی باطل کند و سنّت و آئین جاهلیت را نسخ نماید، پس تزویج زینب را در دل خود مخفی میداشت برای همین مقصود تا اینکه مردم نگویند زن پسر (عروس خود) خود را گرفته و به آن حضرت نسبت بدهند چیزی را که آن جناب از آن منزّه است و برای همین فرمود أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ و گواهی بر این تأویل قول خدا در ما بعد آن که فرمود:

فَلَمَّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناکَها لِکَیْ لا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْواجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً

---

(۱)- احزاب آیه: ۵۳ (همین سوره ای که در دیدگاه شماست).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۸

یعنی چون زید حاجت و- خواسته خود را از ازدواج با زینب انجام داد، پس طلاقش داد و عدّه اش منقضی شد و در دلش میلی بآن نبود و وحشتی هم از فراق و جدایی با او را نداشت.

پس بحقیقت که معنای قضاء فراغت از چیز است بتمامه زَوَّجْناکَها یعنی ما اذن دادیم در تزویج آن و فقط ما این کار را برای توسعه دادن بمؤمنین کردیم تا برایشان گناهی نباشد در اینکه همسران پسر خوانده های خود را که بفرزندی خود برگزیده اند تزویج کنند وقتی پسر خوانده حاجت خود را از آنها برطرف کرد و آنها را رها ساختند، پس خداوند سبحان بیان نمود که مقصود در این اینست که پسر خوانده در حکم پسر صلبی و رضاعی نیست که همسر گرفتن شان حرام باشد بر پدر وقتی او را

طلاق داد.

وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا یعنی امر خدا شدنی است البتّه.

و در حدیث آمده که زینب افتخار بر سایر زنان پیامبر (ص) می کرد و میگفت خدا مرا به پیامبر تزویج کرد ولی شما را اولیائتان تزویج کرد.

و ثابت از انس بن مالك روایت کرده که گفت هنگامی که عدّه زینب سر آمد پیامبر (ص) بزید فرمود برو زینب را بگو که آماده باشد برای پیامبر" ص" زید گفت، پس بخانه زینب رفتم و گفتم ای زینب مژده بده که رسول خدا" ص" تو را یاد نمود و قرآن نازل شده و رسول خدا (ص) بدون اجازه وارد بر زینب شد و با او آمیزش کرد برای قول خدا زَوَّجْناكَها.

و در روایت دیگر، زید گوید، پس رفتم دیدم زینب مشغول خمیر کردنست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۲۹

پس چون او را دیدم چنان بزرگ در نظرم جلوه کرد که نتوانستم باو نگاه کنم وقتی دانستم که رسول خدا (ص) او را یاد نمود، پس باو پشت کرده و گفتم ای زینب مژده بده که رسول خدا (ص) تو را خواستگاری نمود، پس مسرور و خوش حال شد و گفت من نمیتوانم کاری انجام دهم تا پروردگارم فرمان دهد، پس برخاست و برای عبادت و شکر این نعمت بمسجد خود رفت و نازل شد آیه:

زَوَّجْناكَها.

پس پیامبر (ص) با او ازدواج کرد و آمیزش نمود و ولیمه ای برای این عروسی داد که برای ازدواج هیچ کدام از همسرانش نداده بود، گوسفندی ذبح نمود و همه مردم مدینه را تا آخر روز نان و گوشت داد.

و از شعبی: روایت شده که گفت زینب

(ع) به پیامبر (ص) میگفت من سه موضوع را بشما تذکر میدهم که هیچیک از زنان شما آنها را تذکر ندادند ۱- جدّ من و شما کیست (عبد المطلب) ۲- مرا خداوند متعال بشما در آسمان تزویج کرد ۳- واسطه این امر برای من حضرت جبرئیل (ع) بود. سپس خدای سبحان فرمود:

ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ یعنی بر پیامبر گناهی و تنگی نیست در آنچه که خدا برای او حلال کرده از تزویج با زن پسری که به پسر خواندگی اتخاذ کرده است.

و بعضی گفته اند: در آنچه که خدا واجب و فرض بر او نموده از تزویج با زینب (زن پسر خوانده اش) تا باطل کند حکم جاهلیت را در پسرخوانده ها سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ یعنی مانند سنّت و آئین خدا در پیامبران گذشته و طریقه و شریعت او در ایشان در زوال حرج از ایشان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۰

و از امتهایشان بآنچه که خدای سبحان برای آنان حلال نموده است.

و بعضی گفته اند: بر پیامبر حرجی و گناهی و مشقتی نیست از کثرت ازدواج چنانچه داود و سلیمان (ع) نمودند، و داود (ع) صد تا زن داشت و پسرش سلیمان سیصد تا زن و هفتصد تا کنیز داشت.

و بعضی گفته اند: اشاره فرموده بسنّت به نکاحی که از سنّت پیامبرانست چنانچه پیامبر اسلام (ص) فرمود:

النّکاح سنّتی فمن رغب عنه فقد رغب عن سنّتی

نکاح و ازدواج- سنّت من است، پس کسی که اعراض کند از نکاح پس البتّه از سنّت من اعراض نموده «۱».

وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً یعنی آنچه که

خدا بر پیامبرانش از امور و کارهایی را انجام آن را اراده نموده انجام شدنی.

و بعضی ها گفته اند: معنایش اینست که هر چه خدا خواسته جاریست بر مقداری که تفاوتی در آن از جهت حکمت نیست، و برخی دیگر گفته است که قدر مقدور آن بر مقدار ما تقدّم است بدون کم و زیاد، شاعر گوید:

و اعلم بانّ ذا الجلال قد قدر فی الصحف الاولی التی کان سطر

---

(۱)- در شرح لمعه اوّل نکاح دارد

فمن رغب عن سنّتی فلیس منی و من سنتی النکاح

، کسی که اعراض کند از سنّت من از من نیست یعنی از امّت من نیست و از سنّت من نکاح است و در وسائل شیعه طبع جدید جلد ۱۴ ص ۶ باسنادش از حضرت صادق (ع) روایت نمود که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

تزوّجوا فانّ رسول اللّه (ص) قال من احب ان یتبع سنتی فان من سنتی التزویج

، ازدواج کنید که پیامبر (ص) فرمود، کسی که دوست دارد که پیروی کند سنّت مرا پس ازدواج از سنّت من است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۱

بدانکه خداوند صاحب جلال بتحقیق که در کتابهای پیشین مسطور است.

سپس خداوند سبحان پیامبران گذشته را توصیف فرمود و بر آنها درود فرستاد و گفت:

الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ آن کسانی که میرسانند پیامهای خدا را بمردمی که مبعوث بر آنها شده و کتمان نمیکنند آن را.

وَ یَخْشَوْنَهُ یعنی با مقام رسالت میترسند از خدا در ترک، آنچه خدا بر آنها واجب کرده است.

وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً و نمی ترسند از غیر خدا در آنچه که متعلّق باداء رسالت و تبلیغ احکام است، و

این آیه دلالت دارد بر اینکه بر پیامبران (ع) در تبلیغ رسالتشان تقیّه جایز نیست.

و اگر گفته شود، پس چطور به پیامبر (ص) (در آیه ۳۷) فرمود وَ تَخْشَی النَّاسَ و میترسی از مردم.

پاسخ اینست که آن خشیه و ترس برای تبلیغ رسالت نبود بلکه میترسید که مبادا سخنان زشت در باره او بگویند و شخص عاقل و دانا چنانچه از مضارّ و چیزهای زیان آور دوری میکند همین طور از موارد سوء ظن و بدگمانی و اتّهام و بدگویی مردم هم اجتناب میکند، و چیزی از اینها متعلّق بتکلیف و انجام وظیفه نیست.

وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً و خداوند حافظ و حسابدار اعمال مردم و پاداش دهنده آنهاست بر آن اعمال، و چون پیامبر (ص) با زینب دختر جحش ازدواج کرد، مردم گفتند که محمد زن پسرش را تزویج کرد، پس خداوند سبحان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۲

فرمود:

ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ محمد پدر یکی از مردان شما نیست پدر آن کسی که او را فرزند میخوانید نیست و در این بیان و دلیل است که آن حضرت پدر زید نیست که زنش بر او حرام باشد، زیرا حرمت زن پسر (عروس) متعلّق بثبوت نسب است پس کسی که نسبت ندارد حرمتی برای تزویج زن او نیست و برای همین اشاره فرمود مِنْ رِجالِکُمْ.

و پیامبر (ص) فرزندانی ذکور بنام ابراهیم «۱» و قاسم و طیب و مطهّر داشته که پدر آنها بوده است و مسلّم است که آن حضرت میفرمود که این حسن پسر من است و نیز میفرمود:

الحسن و الحسین (ع) ابنای هذان امامان قاما

او قعدا

حسن و حسین این دو پسران منند هر دو امامند چه قیام کنند و چه صلح نموده و سکوت نمایند.

و باز فرمود بدرستی که برای هر پیامبری دختری بوده که اولادشان به پدرانشان منسوبند مگر فرزندان فاطمه علیها سلام که من پدر آنهایم.

و بعضی گفته اند: که اراده نموده بقولش (رجالکم) آنهایی که در آن هنگام بحدّ بلوغ و مردی رسیده اند و هیچکدام از پسران آن حضرت در آن موقع بالغ بحدّ مردی نبوده.

---

(۱)- در سابق یاد نمودیم که مادر ابراهیم ماریه قبطیه جاریه ای بود که امپراطور روم بوسیله دحیه کلبی فرستاده پیامبر (ص) برای آن حضرت فرستاد و آن سه پسر دیگر فرزندان حضرت خدیجه کبری (ع) بودند که در کودکی قبل از تولد ابراهیم از دنیا رفتند. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۳

وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ یعنی و لیکن او پیغمبر خداست و ترک نمی کند به گفته نادانها چیزی را که خدا برای او حلال و مباح نموده است (یعنی تزویج زن پسر خوانده را).

و بعضی گفته اند: دلیل و جهت در پیوست این آیه بما قبلش اینست که- خداوند سبحان اراده نموده که طاعت و پیروی از او و بزرگداشت و احترام او لزومش برای نسبت میان او و شما و یا مقام پدری و ابوّت نیست بلکه وجوب طاعتش بر شما فقط برای مقام رسالت و رهبری اوست.

وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ یعنی و آخرین پیامبرانست که دفتر نبوّت و رسالت بسبب او مهر شد و پایان یافت، پس دین و شریعت او تا روز قیامت باقیست «۱» و این فضیلت مخصوص و مختص بآن حضرت (ص)

است که خداوند او را در میان تمام پیامبران مختص فرموده.

اشکال در این موضوع و جواب آن اگر کسی بگوید: که یهود (عنود) در باره حضرت موسی این ادّعا را میکنند جواب: خواهیم گفت که اوّلا بعضی از یهود ادعاء کرده که شریعت

---

(۱)- مترجم گوید: روایات و احادیث نبویّه و ولویه که از پیامبر بزرگوار" ص" و امامان معصوم (ع) در خاتمیّت آن حضرت رسیده و سنی و شیعه نقل کرده اند بسیار و از حد تواتر هم گذشته و حدیث شریف منزلت که صاحب عقبات الانوار یک جلد در باره اش از کتب حضرات نوشته و نیز علامه معاصر استاد ما- آیه اللَّه ... نجفی مرعشی در تعلیقات احقاقش بطرق کثیره آورده از متواتر فریقین است که آن حضرت بعلی (ع) فرمود:

انت منّی بمنزله هارون من موسی الّا انّه لا نبی بعدی

، تو برای من بمنزله و مقام هارون بن عمران از موسی هستی مگر آنکه پیامبری بعد از من نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۴

موسی منسوخ نمیشود ولی با این ادعاء تجویز کرده که بعد از او پیامبرانی خواهند آمد و ما وقتی اثبات کردیم نبوّت و پیامبری پیامبر خود را بمعجزات بزرگ و آشکارا (مانند شق القمر و تسبیح گفتن سنگ ریزه و سخن گفتن شتر و سوسمار و بزبان فصیح شهادت دادنشان به پیامبری آن حضرت و صدها معجزه دیگر) واجب است منسوخ بودن شریعت موسی (ع) باینها و غیره.

وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيماً یعنی بر او چیزی از مصالح بندگان او مخفی و پنهان نیست، و صحیح است حدیث جابر بن عبد اللَّه انصاری از

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که فرمود، مثال من در میان پیامبران مانند مردیست که خانه ای را بنا کرده و آن تکمیل و نیکو نموده مگر جای یک خشتی را که باز گذاشته که هر کس داخل آن خانه میشود و بآن نگاه میکند میگوید چه اندازه زیباست مگر جای این خشت، فرمود، من جای آن خشت هستم و بمن پیامبران خدا پایان یافتند، این حدیث را بخاری و مسلم در دو کتاب صحیح خود آورده اند

(و از احادیث اهل بیت که از اصح و احسن احادیث است حدیث شریف عرض دین حضرت عبد العظیم حسنی (ع) است که شیخ صدوق تمام آن را در امالی خود آورده و ما در اینجا موضع حاجت را یاد میکنیم در آنجاست که وقتی آن جناب خدمت امام زمانش حضرت امام علی النقی امام دهم شرفیاب شده و می گوید میخواهم عقایدم را عرض کنم که اگر صحیح است امضاء فرمائید و الّا تصحیح، بعد میگوید تا میرسد به نبوّت میگوید که عقیده ام این است که پیامبر آخرین پیامبران حق است (فلا نبی بعده الی یوم القیامه و انّ شریعته خاتم الشرائع فلا شریعت بعدها الی یوم القیامه) پس پیامبری بعد از او نخواهد بود تا روز قیامت و اینکه شریعت و دین او آخرین ادیان و شرایع است که- شریعت و دینی بعد از آن نخواهد آمد تا روز قیامت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۵

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸ ... ص: ۱۳۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا (۴۲) هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ

كـانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَـلامٌ وَ أَعَـدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيمـاً (۴۴) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَـلْناكَ شاهِـداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۴۵)

وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِـراجاً مُنِيراً (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْـلًا كَبِيراً (۴۷) وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

ترجمه ... ص: ۱۳۵

۴۱- ای آن کسانی که گرویده اید خدای را یاد کنید یاد کردنی بسیار.

۴۲- و او را بامداد و شبانگاه بپاکی یاد نمائید.

۴۳- اوست آن خدایی که بر شما رحمت میکند و فرشتگان او برای شما آمرزش میخواهند تا شما را از تاریکیها بسوی روشنایی بیرون آورد و خدا نسبت به

مؤمنان مهربانست.

۴۴- درود مؤمنان به یکدیگر روزی که پاداش خدای را ملاقات کنند سلام است و خدا برای ایشان پاداشی گرامی مهیّا کرده است.

۴۵- ای پیغمبر (ص) ما بی تردید ترا گواه و مژده دهنده و بیم رسان فرستادیم.

۴۶- در آن حال که خواننده بسوی خدا بفرمان او چراغی پر فروغ روشن باشی.

۴۷- و مؤمنان را بشارت بده که از جانب خدا برای ایشان بخششی بزرگست.

۴۸- و از کسانی که ایمان نیاورده و از منافقین پیروی نکن و آزاری را که بتو میرسانند واگذار و بر خدا توکّل کن و وکیل بودن خدا کافیست.

تفسیر ... ص: ۱۳۶

اشاره

آن گاه خدای سبحان مؤمنان را مخاطب ساخته و فرمود:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً ابن عباس از پیامبر" ص" روایت کرده که فرمود کسی که از شب ناتوانست که او را عذاب و رنج دهد و از دشمن میترسند که با او مبارزه و پیکار کند و از انفاق مالش امساک میکنند، پس باید خدای عز و جل را زیاد یاد نمائید.

بسیار ذکر خدا یعنی چه؟ ... ص: ۱۳۶

علماء و مفسّرین در معنای ذکر کثیر اختلاف کرده اند.

مجاهد گوید: یعنی هرگز او را فراموش نکنند.

و بعضی گفته اند: یعنی خدا را بصفات عالی و اسماء حسنی او یاد نموده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۷

و او را از آنچه که لایق او نیست تنزیه نماید.

مقاتل گوید: در هر حال بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر، و از امامان معصوم ما (ع) وارد شده که فرموده اند کسی که سی مرتبه آن ذکر را بگوید خدا را زیاد یاد کرده.

و از زراره و حمران پسران اعین از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود کسی که تسبیح حضرت فاطمه (ع) (۳۴، اللَّه اکبر ۳۳، الحمد للَّه، ۳۳ سبحان اللَّه) را بگوید البتّه خدا را بسیار یاد کرده است.

و واحدی باسنادش از ضحاک بن مزاحم از ابن عباس روایت کرده که گفت جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت ای محمد (ص) بگو، سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر و لا حول و لا قوه الّا باللّه عدد ما علم وزنه ما علم و ملا ما علم، که البته هر کس

آن را بگوید برای او شش خصلت نوشته میشود:

۱- از ذاکرین اللّٰه کثیراً محسوب میشود.

۲- بالاترین کسی باشد که شب و روز بیاد خداست ۳- برای او درختی در بهشت کاشته میشود ۴- گناه های او ریخته شود چنانچه برگهای خشک درخت ریخته میشود ۵- خدا باو نظر عنایت فرماید ۶- و کسی را که خدا باو نظر نماید عذابش نکند

وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا یعنی او را تنزیه کنید از تمام چیزهایی که لایق باو نیست در بامداد و شبانگاه، و اصیل بمعنای شامگاه است.

قتاده گوید: مقصود نماز صبح و نماز عصر است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۸

و بعضی گفته اند: مراد نماز صبح و نماز عشاء آخر است، آن دو را اختصاص داد بذکر و تأکید جهت اینکه برای آن دو مزیّت مخصوصی است بر غیر آنها چون فرشتگان شب و روز در موقع آن دو نماز اجتماع میکنند.

و کلبی گوید امّا بکره، پس نماز صبح است، و اما اصیلا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء آخر است، و نماز را موسوم به تسبیح نمود برای آنکه در آن تسبیح و تنزیه خداست (سبحان ربی العظیم و بحمده و سبحان اللّٰه ربی الاعلا و بحمده و سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه سبحان اللّٰه و ...)

هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ اوست آن خدایی که رحمت بر شما میکند.

سعید بن جبیر و حسن گویند: صلاه از خدای تعالی آمرزش و رحمت است.

ابی العالیه گوید: صلوه درود و ثناء است، سفیان گوید: صلاه کرامت است، و اما صلاه فرشتگان، ابن عباس و ابی العالیه گویند: پس آن دعاء ایشان

است.

و بعضى گفته اند: كه آن خواستن فرشتگان است بنزول رحمت خداى تعالى را.

لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ تا آنكه شما را از نادانى بخداى سبحان بيرون آورد بنور معرفت و شناختن حق تعالى، پس جهل را تشبيه بظلمات و تاريكيها نمود و معرفت را تشبيه بنور فرمود براى آنكه معرفت آدمى را سوق به بهشت ميدهد و نادانى بسوى آتش ميكشاند.

و بعضى گفته اند: از گمراهى بهدايت ميآورد بالطاف و هدايت-

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۳۹

خودش.

و برخى هم گفته اند: از تاريكيهاى آتش بنور بهشت هدايت مينمايد.

وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً مخصوص نمود مؤمنين را برحمت از غير ايشان براى آنكه خداى سبحان ايمان را بمنزله علّت در ايجاب و لزوم رحمت و نعمت بزرگى كه آن ثواب است قرار داده.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ درودشان در روز ملاقات او سلام است يعنى بعضى ببعض ديگر در روزى كه ثواب خدا را ملاقات ميكنند درود ميفرستند به اينكه ميگويند السلامه لكم سلامتى براى شما از تمام آفات و لقاء خداى سبحان معنايش لقاء ثواب است چنانچه جلوتر گفته شد.

و از براء بن عازب: روايت شده كه گفت روزى كه ملك الموت عزرائيل "ع" را ملاقات ميكنند و او قبض روح مؤمن نميكند مگر اينكه بر او سلام ميكند و بنا بر اين معنايش تحيّه و درود ملك الموت است بمؤمنين در روزى كه او را ملاقات ميكنند كه بر ايشان سلام مينمايد و ملك الموت (فرشته مرگ) در ميان فرشتگان نام برده شده معروف است.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً و مهيّا ساخته برايشان ثواب فراوان و پاداش بزرگى را، سپس پيامبر (ص) را مخاطب

ساخته و فرمود:

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً ای پیغمبر البتّه ما تو را فرستاده ایم که گواه باشی بر امّت در آن کارهایی که میکنند از طاعت و فرمان برداری یا گناه و ایمان و گروش آنان با کفران و ناسپاسی آنها تا گواهی دهی به نفع ایشان یا بر ضرر ایشان در روز قیامت که ما موافق گواهی پیامبر پاداش دهیم آنها را.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۰

وَ مُبَشِّراً یعنی بشارت دهنده بر کسی که مرا و تو را اطاعت و فرمان برداری کند، ببهشت.

وَ نَذِيراً و ترساننده باشی کسی را که نافرمانی من و تو را نمود بآتش دوزخ.

وَ داعِياً یعنی ما تو را خواننده بسوی خدا و اقرار بوحدانيّت و یکتایی او و امتثال اوامر و نواهی او مبعوث کردیم.

بِإِذْنِهِ یعنی بعلم او و امر او.

وَ سِراجاً مُنِيراً و چراغ پر فروغی که بسبب تو هدایت شوند در دین چنانچه بسبب چراغ هدایت میشوند، و منیر آنست که نور از جهت او صادر می شود یا بفعل آن و یا برای آنکه آن سبب فعل خواهد بود، پس ماه نورانی و چراغ نورانی باین معناست و خدا روشن کننده و منوّر آسمانهاست.

زجاج گوید: مقصود از سراج منیر قرآنست و تقدیرش اینست و ما تو را مبعوث کردیم در حالی که صاحب چراغ پر فروغی چون قرآن میباشی، پس- مضاف حذف شده است.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيراً و بشارت بده مؤمنین را به اینکه برای ایشان از طرف خدا زیادتی لطف است بر آنچه مستحق آنند از ثواب.

وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ و

پیروی از کفّار و منافقین مکن و تفسیر آن در اوّل همین سوره گذشت.

وَ دَعْ أَذاهُمْ یعنی اعراض و دوری از اذیت ایشـان بکن که من البتّه بـاین زودی امر ایشان را کفایت میکنم هر گاه بر من توکّل نموده و عمل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۱

بر طاعت من کردی پس مسلّما تمام آنها در تحت سلطنت من میباشند به منزله چیزی که آن در کف دست بنده من است.

کلبی گوید: یعنی خود داری نما از اذیت و کشتن ایشان و این قبل از فرمان قتال و پیکار با آنهاست.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ یعنی اسناد بده کار خود را بخدا که تو را بر ایشان یاری نموده و غلبه و پیروزی میدهد.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا یعنی خدا کافی و متکفّل است بآنچه باو اسناد داده شده.

ترتیب ... ص: ۱۴۱

البتّه این آیات بما قبلش متصل است از قول او وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ زیرا که خدا منّت گذاشت بر ایشان بسـبب او سپس فرمان داد ایشـان را که او را بر این نعمت شـکر و سـپاس گوینـد و قول او که فرمود هُوَ الَّذِی یُصَـلِّی عَلَیْکُمْ متصـل است بما قبلش از امر بذکر و تقدیرش اینست که خداوند که عزیز است اسم او با بی نیازیش از شـما شـما را یاد میکند پس شما سزاوارتر هستید که او را یاد نمائید و اقبال باو نمائید با نیازتان بسوی او.

و بعضـی گفته اند: که خداوند سـبحان نعمتهایش را بر مؤمنین شـمرد و از جمله آن رحمت او بر ایشان بوده، سـپس بیان نمود ارسال او پیامبر را بسوی ایشان با بزرگی قدر و بلندی مقامش.

ترجمه

مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۲

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۰ ... ص: ۱۴۲

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِیـنَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنـاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُـوهُنَّ مِنْ قَبْـلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمـا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِـدَّهٍ تَعْتَـدُّونَها فَمَتِّعُـوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا (۴۹) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَهً مُؤْمِنَهً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَهً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵۰)

ترجمه ... ص: ۱۴۲

۴۹- ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد هر گاه زنان مؤمنه را بازدواج خود درآوردیـد آن گاه پیش از اینکه بایشان دست بزنید (آمیزش کنیـد) طلاقشان دادیـد پس برای شـما بر ایشان عـده ای (سه ماه و ده روز) نیست، پس بهره منـدشان کنیـد و رهاشان نمائید رها کردنی نیکو (بدون آزار).

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۳

۵۰- ای پیغمبر (ص) مـا برای تو زنـانی را که مهرشان را پرداختی و نیز کنیزانی را که مالک شـدی از غنائم اسیران جنگی که خـدا بهره تو گردانیـده و نیز دختـران عمویت و دختران عمّه هـایت و دختران دائیت و دختران خـاله هـایت که بـا تو مهـاجرت کردنـد برای تو حلال کردیم و نیز زن مؤمنه ای که خودش را بـدون مهر به پیغمبر ببخشـد اگر پیغمبر (ص) خواهد که او را به تزویج خویش درآورد، تنها از خصایص تست نه سایر مؤمنان البتّه آنچه را بر مؤمنان درباره همسرانشان و در داشتن مملوکات ایشان واجب- کرده ایم دانیم" برای تو حلال کردیم" تا

اینکه بر تو سختی و زحمتی نباشد و خدا آمرزنده و مهربانست.

قرائت ... ص: ۱۴۳

در شواذ آمده که ابی بن کعب و حسن و ثقفی ان و هبت به فتح الف قرائت کرده اند «۱».

دلیل ... ص: ۱۴۳

ابن جنی گوید: تقدیرش اینست (لان وهبت نفسها) یعنی بدرستی که آن زن حلال است بر او از خاطر اینکه خودش را باو بخشید و مقصود از این زن معیّن و مخصوصی نیست که خودش را بخشیده باشد باو و حاصل و خلاصه این اینست که اگر زنی خودش هبه کند و ببخشد بر پیغمبر (ص) برای آن حضرت از جهت هبه او حلال است، پس حلّیت البته مسبب از هبه و بخشش است هر که باشد و تأکید این معنی را میکند اگر بکسر آن قرائت شود، پس هبه شرط صحّت حلّیت است.

---

(۱)- حمزه و کسایی تماسوهنّ با الف از باب مفاعله قرائت کرده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۴

اعراب ... ص: ۱۴۴

عامل در ظرف از قول خدا إِذا نَکَحْتُمُ چیزیست که متعلّق به لکم است و تقدیرش اینست اذا انکحتم المؤمنات ثم طلقتموهنّ من قبل ان تمسوهن لم تثبت لکم علیهن عدّه، و گاه که تزویج کردید زنان مؤمنه را آن گاه طلاقشان دادید پیش از آنکه آمیزش کنید با آنها ثابت نشود برای شما بر ایشان عده ای.

مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ جار و مجرور در محل نصب بنا بر حالیّت است از ضمیر محذوف در قول خدا، و ما ملکت بیمینک یعنی ما ملکته ان وهبت نفسها للنبی جزاء شرط محذوف است تقدیرش اینست، ان وهبت نفسها للنبی احللناها له، اگر هبه کرد خودش را به پیغمبر ص ما حلال کردیم بر او و جزاء شرطیه آن اینست، إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها (شرط و جزاء متقدم) تقدیرش این است (ان اراد النبی ان یستنکحها او وهبت نفسها له احللناها له)

و أَنْ يَسْتَنْكِحَها در محل نصب است به اینکه آن مفعول اراد است، خالصه لک نصب است بنا بر حالیت و هاء در آن برای مبالغه است.

تفسیر ... ص: ۱۴۴

اشاره

آن گاه خداوند سبحان برگشت بذکر زنها و فرمود:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه تزویج کردید زنان مؤمنه را آن گاه طلاقشان دادید پیش از آنکه دخول کرده باشید بآنها.

فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها پس برای شما بر آن زنها- نیست عده ای که آن را بعدد استیفاء کنند و بحیض و طهر و سه ماه و ده روز حساب نمایند خداوند سبحان عدّه را ساقط نموده از زن طلاق داده شده ای که با

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۵

او آمیزش نشده برای پاکی رحم او از نطفه پس اگر خواست میتواند همانروز طلاق و بدیگری شوهر نماید.

فَمَتِّعُوهُنَّ ابن عباس گوید: این زمانیست که صحبت مهری بر آن نشده باشد و امّا اگر برایش صداق و مهری فرض شده باشد پس نصف مهر را مستحق خواهد بود، ولی استحقاق بهره را ندارد و این از امامان ما علیهم السلام روایت شده، پس آیه در نزد ما حمل بزنی میشود که مهری برایش نام برده نشده است، پس واجب است که بآن زن بهره ای داده شود.

وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا جبائی گوید: یعنی رها کنید آنها را رهایی سنّتی بدون هیچ ظلم و آزاری.

و بعضی گفته اند: آنها را از خانه رها کنید که هر کجا میخواهند بروند چون عدّه ای بر ایشان نیست، پس لازم نیست بر آنها که در خانه شوهرشان

بمانند رهایی و آزادی نیکویی بدون هیچ گونه ستم و اذیتی.

سراح جمیل دادن بهره و مال است بحسب توانایی و توانگری و یا تنگدستی، حبیب بن ابی ثابت گوید: من خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت من گفتم روزی که فلان زن را تزویج کردم او مطلقه است، حضرت فرمود: برو و او را تزویج کن که خداوند متعال نکاح را پیش از طلاق قرار داده و این آیه را خواند، سپس پیامبر را خطاب فرمود و گفت:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ ای پیغمبر ما حلال کردیم بر تو زنانی را که مهرهای آنها داده ای (و ایتاء) گاهی به پرداختن و دادن است و گاهی بملتزم شدن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۶

وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ یعنی ما حلال کردیم آن زنهایی را که مالک آنها شدی از کنیزان.

مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَیْکَ از غنائم و اسیران جنگی و انفال که از آن غنائم ماریه قبطیه مادر و فرزندش ابراهیم بود «۱» و از انفال صفیه و جویریه بودند که پیغمبر (ص) آنها را آزاد و تزویج فرمود.

وَ بَناتِ عَمِّکَ یعنی و حلال کردیم بر تو دختران عمویت را.

وَ بَناتِ عَمَّاتِکَ) و دختران عمه هایت یعنی زنان قریش.

وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ دختران دایی و دختران خاله های تو، یعنی زنان بنی زهره.

اللَّاتِی هاجَرْنَ مَعَکَ آن زنانی که از مکه با تو هجرت بمدینه نمودند، این پیش از تحلیل غیر زنان مهاجره بوده، سپس شرط هجرت در تحلیل نسخ شد.

وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ یعنی ما حلال

کردیم بر تو زنی را که توحید خدای تعالی را تصدیق کرده که خود را بتو بدون صداق هبه نماید، و زن غیر مؤمنه اگر خود را بتو ببخشد برای تو حلال نیست.

إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها یعنی اگر اختیار کرد پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله نکاح او را و تمایل بآن داشت.

---

(۱)- مترجم گوید: ما در چند صفحه قبل یاد نمودیم که ماریه را پادشاه اسکندریه با تحف و هدایایی بوسیله نماینده و سفیر آن حضرت اهداء نمود، و اکثر محدثین هم مانند علامه مجلسی در بحار الانوار و مرحوم محدث قمی در منتهی الآمال این مطلب را متذکر شدند که ماریه هدیه بود نه غنیمت و اسیر جنگی ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۷

خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی این موضوع هبه زن مخصوص و مختص بتو است نه غیر تو.

ابن عباس گوید: و این برای غیر تو حلال نیست تنها و فقط برای تو حلال است، و این از خصایص و ویژگیهای آن حضرت است در نکاح، پس ازدواج و زناشویی برای آن حضرت بلفظ هبه منعقد میشد و برای هیچکس غیر از آن حضرت منعقد نمیشد.

آیا پیامبر (ص) همسر هبه ای داشته یا نه؟ ... ص: ۱۴۷

مفسّرین و دانشمندان علم تاریخ و سیره النبی اختلاف در این موضوع کرده که آیا نزد پیغمبر (ص) زنی بوده که خود را بآن حضرت هبه کرده باشد یا نه؟ (اوّل در اصل موضوع، دوّم در اینکه آن زن که بوده است).

ابن عباس و مجاهد گویند: چنین زنی که خود را بآن حضرت هبه کرده باشد نزد آن حضرت نبوده.

ابن عباس و قتاده در روایت دیگر گویند بلی

میمونه دختر حارث بدون مهر بود که خود را بآن حضرت هبه کرده بود.

شعبی گوید: آن زینب ام المساکین دختر خزیمه زنی از انصار بود.

علی بن الحسین علیهما السلام و ضحاک و مقاتل گویند: آن زنی از بنی اسد که باو ام شریک دختر جابر میگفتند بود.

عروه بن زبیر گوید: آن خوله دختر حکیم بود گفته اند وقتی او خود را به پیغمبر (ص) بخشید عایشه گفت برای چی زنها خودشان را بدون مهر هبه نمایند، پس آیه مذکور نازل شد، عایشه گفت ندیدم خدای تعالی را مگر آنکه شتاب کند در هوا و خاطر تو، پیغمبر (ص) فرمود، و تو هم البته اگر او را اطاعت ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۸

و فرمان برداری کنی در هوایت شتاب کند «۱».

قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ فِي أَزْواجِهِمْ یعنی البته ما دانسته ایم آنچه را که شرط کردیم بر مؤمنین در همسرانشان از مهریه و منحصر بودن به عدد محدود (چهار زن دائمی) و ما آن را از تو برای تخفیف و آسان کردن برداشتیم.

---

(۱)- مترجم گوید: پیامبر گرامی (ص) خصایص و ویژگی هایی داشتند که هیچکس از امتش حتی خاندان جلیلش در آن شرکت نداشته اند، و علماء اسلامی درباره آن اختلاف نموده و برخی تا صد و پنجاه خصیصه ذکر کرده و محقق در شرایع پانزده خصیصه ذکر کرده اند، که از خصایص مسلّمه و قطعیه نزد همه خصایص زیر است:

۱- جواز بیش از چهار زن دائمی که بر احدی جز آن حضرت حلال نیست بیش از چهار زن عقدی دائمی در یک زمان داشته باشند.

۲- وجوب نماز شب و بخصوص نماز وتر

که بر دیگران مستحبّ مؤکدست ۳- هبه کردن زنها خودشان را بدون مهر بآن حضرت.

۴- حرمت زنان آن حضرت ابدا برای افراد امت.

۵- هر کدام از اسیران و غنائم جنگی را که انتخاب میکرد خاص و خالص او بود و بر دیگران حرام.

۶- تخییر میان همسرانش که هر کدام را خواست نگهدارد و هر کدام را خواست طلاق گوید.

۷- حرمت تبدیل کردن آنان بزنان دیگر.

۸- حرمت تزویج دائمی کنیزان.

۹- وجوب مسواک کردن بر آن حضرت.

۱۰- وجوب قربانی کردن در روز عید قربان.

۱۱- وجوب برخاستن شب برای عبادت.

۱۲- حرمت صدقه واجبه بر آن حضرت.

۱۳- حرمت چشمک زدن و با چشم اشاره کردن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۴۹

وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ یعنی و آنچه که ما بر ایشان عهد کردیم در زنانی که در ملك و تصرّف آنهاست که ملکیت بر آنها واقع نشود مگر بوجوه معیّنه ای از خریدن و بخشوده شدن و ارث بردن و اسارت و ما مباح کردیم بر تو غیر آن را و آن انتخاب و برگزیدن تو است که از اسیران برای خودت اختیار نمایی و ما البتّه تخصیص دادیم تو را باین ویژگی ها بنا بر علم و دانش ما به مصلحتی که در آن است، نه از روی هوا و بیقاعدگی و بی مصلحتی.

لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ یعنی تا اینکه حرج را از تو بردارد و آن تنگی و گناه است.

وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً و خداوند آمرزنده گناه های بندگانست.

(رَحِیماً) و بایشان و یا بتو مهربانست در رفع و برداشتن حرج و زحمت از تو.

(۱۴- دیدگانش بخواب میرفت ولی قلبش بیدار بود.

۱۵- هم چنان که جلو

و پیش روی خود را میدید عقب سر و راست و چپ خود را میدید بدون آنکه سر بر گرداند.

۱۶- در آفتاب و مهتاب که میرفت سایه ای برای او نبود.

۱۷- وجوب قضاء دین کسی که از دنیا رفته و مالی نداشته که دین خود را اداء کند.

۱۸- حرمت نوشتن با خط مبارکش با اینکه میتوانست بتمام لغات- بنویسد و بخواند. ۱۹- حرمت شعر گفتن با اینکه اگر میخواست بگوید اشعر شعراء بود.- ۲۰- حرمت نکاح زنان کفّار و مشرکان مگر آنکه ایمان آورند.

خلاصه اختلاف در میان علماء سنت و فقهاء شیعه درباره خصایص و خصال مختصه آن حضرت بسیار است، علامه حلی علیه الرحمه در کتاب تذکره مفصّلا ذکر کرده و حتی اقوال شافعی و غیر او را هم در این موضوع یاد کرده است و مرحوم علامه مجلسی در ج ۱۶ بحار الانوار طبع جدید ص ۳۸۲ بسیاری از این خصایص را یاد نموده، بدانجا مراجعه شود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۰

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۵ ... ص: ۱۵۰

اشاره

تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ ذلِکَ أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً (۵۱) لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ رَقِیباً (۵۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ

لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً (۵۳) إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۵۴) لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۵۵)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۱

ترجمه ... ص: ۱۵۱

۵۱- هر یک از آن زنان را که خواهی تبرک مصاحبت باز پس دار و هر که را خواهی از ایشان بسوی خویش جای ده و از آن زنان که از خویشتن دور کرده ای هر که را خواهی بخود بپذیر، پس بر تو گناهی نیست این نزدیکتر است به اینکه دیدگان ایشان روشن گردد و اندوهناک نشوند و همه آنها به آنچه بایشان داده ای خرسند شوند و خدا بآنچه را که در دلهای شماست، میداند و خدا دانای بردبارست.

۵۲- (ای پیغمبر) از پس این همسران زنان دیگر برای تو حلال نیستند و نه بجای اینان همسرانی دیگر اختیار کنی و هر چند زیبایی و قشنگی آنان ترا بشگفت آورد مگر آنکه مالکشان شوی و خدا بر همه چیز نگهبان است.

۵۳- ای کسانی که ایمان آورده اید بخانه های پیغمبر (ص) داخل مشوید مگر آنکه شما را بسوی خوان طعامی رخصت دهند نه آنکه مدتی قبل بانتظار پختن طعام

بروید و لکن آن دم که شما را خواندند، پس درآئید و هر گاه طعام خوردید پراکنده و متفرّق شوید نه آنکه بسخن گفتن انس گیرید، البتّه توقف شما پیغمبر (ص) را رنج میدهد و او از شما شرم میدارد و خدا از گفتن حق شرم نمیکند، و هر گاه از زنان پیغمبر (ص) کالایی خواستید پس آن را از پشت پرده بخواهید این برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است، و شما را نشاید که رسول خدا را بیازارید، و شما را نرسد که از پس وفات او (و پس از طلاق دادن او) همسرانش را نکاح کنید البته این عمل پیش خدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۲

گناهی بزرگست.

۵۴- اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید البته خدا بهمه چیز داناست.

۵۵- بر زنان پیغمبر (ص) در نمودن روی به پدرانشان گناه نیست و نه به پسرانشان و نه به برادرانشان و نه بپسران برادرانشان و نه بپسران خواهرانشان و نه بزنان خود و نه آنچه دستهای ایشان مالکست ای زنان از خدا بترسید زیرا که خدا بهمه چیزی گواهست.

قرائت ... ص: ۱۵۲

اهل کوفه جز ابی بکر و اعشی و عیاش و اهل مدینه عموما (ترجی) بدون همزه قرائت کرده و دیگران با همزه (ترجی) خوانده اند، ابو عمر و یعقوب (لا تحل) با تاء خوانده و بقیه از قراء با یاء قرائت کرده اند، و سهل و ابو حاتم مخیّر کرده که با تاء و یا با یاء بخوانند.

دلیل ... ص: ۱۵۲

ابو علی: گوید: در این حرف و قرائت و غیر این بهمزه آمده و همچنین ارجنه و ارجه پس قرائت بهر یک از دو (با همزه و بدون آن) نیکوست و تا و یاء در لا- تحل نیز هر دو نیکوست برای تأنیث نساء غیر حقیقی و البتّه تأنیث آن جمع است پس تأنیث و تذکیر هر دو خوب است.

شرح لغات ... ص: ۱۵۲

الارجاء بمعنای تأخیر میباشد از دور کردن وقت چیزی از وقت غیر آن و از آنست ارجاء و تأخیر در فاسقین اهل نماز که بدون عذر نماز را از وقت آن عقب می اندازند، و آن تأخیر حکم ایشان است، بخدای تعالی در عقابشان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۳

الایواء: منضم نمودن توانگر است غیر خودش را از زنده هایی که ایشان از جنس معقولند بکنار خود، میگویند، آویت الانسان

اویه ایواه و آوی هو یأوی او یا هر گاه منضم کند بجایگاه خودش، و گفته میشود انی الطعام یأنی، انی مقصور است یعنی با الف کوتاه بدون مد هر گاه طعام بحالت پختگی برسد و وقت خوردنش فرا رسد و هر گاه مفتوح شود ممدود گشته و گفته شود اناء حصرائیه. شاعر گوید:

و آنیت العشاء الی سهیل او الشعری فطال بی الاناء

در وقت خوردن شامگاهی آمدم بسوی سهیل یا شعری، پس بر من پخته شدن طعام طولانی شد.

و الاستیاس: ضد استیحاش و انس ضد وحشت است.

اعراب ... ص: ۱۵۳

ذلِکَ أَدْنى أَنْ تَقَرَّ تقدیرش (من ان تقر یا لالی ان تقر اعینهنّ) است کلهنّ تأکید برای ضمیر و آن یرضین است، و اگر منصوب شود جایز است، بنا بر تأکید قول خدا (هنّ) در آتیتهنّ،" غَیْرَ ناظِرِینَ" منصوب است بنا بر حالیّت، (وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ) معطوف علیه پس آن حال عطف بر حال قبل از آن است، و تقدیرش، و لا تدخلوا مستأنسین لحدیث است.

شأن نزول ... ص: ۱۵۳

آیه اولی نازل شده هنگامی که بعضی از مادران مؤمنین همسران پیامبر بر پیغمبر (ص) حمله کرده و خواستار زیادتی نفقه و خرجی شدند، پس پیغمبر" ص" یک ماه از آنها دوری نمود تا آیه تخییر نازل شد و خداوند تعالی او را فرمان داد که ایشان را مخیّر بین دنیا و آخرت نماید و هر کس که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۴

دنیا را برگزید او را رها سازد که برود و از شرف همسری پیامبر (ص) محروم باشد و آن کس که خدای تعالی و رسولش را اختیار نمود نگهدارد برای اینکه ایشان مادران مؤمنان باشند و برای همیشه تزویج نشوند و بنا بر اینکه (یؤوی من یشاء منهنّ و یرجی من یشاء منهنّ و یرضین به) ابن زید و غیره گویند:

یعنی هم خوابگی باشد برای همه آنها یا نباشد، و یا برای برخی باشد و برای بعضی دیگر نباشد یا بعضی را بر بعض دیگر فزونی در خرجی و حتی هم خوابگی و حق معاشرت دهد یا اینکه تساوی قرار دهد بین ایشان.

و حکم در این با آن حضرت است هر طوری که بخواهد مینماید و این از خصایص و ویژگیهای

آن بزرگوار است، پس تمام زنان آن جناب راضی شده و آن حضرت را اختیار کردند بنا بر این شرط.

پس پیغمبر (ص) تسویه و یکسانی قرار دهد میان آنان مگر زنی از آنها را که خواست طلاق گوید و او سوده دختر زمعه بود، پس او راضی شد به ترک هم خوابگی و نوبت خود را بعایشه واگذار کرد.

ابن زید گوید: وقتی آیه نازل شد زنان پیامبر (ص) نگران شدند که پیغمبر (ص) آنها را طلاق گوید، و گفتند ای پیامبر خدا قرار بده از مالت و خودت برای ما آنچه که میخواهی و ما را بحال خودمان واگذار، پس نازل شد آیه مذکوره، و از آنهایی که طالب تأخیر و کناره گیری شد سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه بود، پس آن حضرت حق هم خوابگی را آن طور که خودش میخواست با آنها مینمود.

و از آنهایی که ایواء و هم خوابگی را طالب بود عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب بود و پیامبر حق قسم هم خوابگی را میان آنها بطور مساوی قرار داد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۵

و بعضی را بر برخی دیگر ترجیح و تفضیل نداد، و آیه حجاب نازل شد زمانی که رسول خدا (ص) زینب دختر جحش را تزویج فرموده و ولیمه و سور عروسی برای آن داد.

انس گوید: پیامبر ولیمه داد بخرما و نان گندم و گوسفندی، مادرم ام سلیم فرستاد بسوی پیامبر خرمایی که هسته آن را جدا کرده بود در ظرفی سنگی پس پیامبر (ص) مرا فرمان داد که اصحابش را برای غذا خوردن دعوت کنم،

پس من ایشان را دعوت کردم، پس مردم دسته دسته میآمدند و غذا میخوردند و میرفتند و گفتم ای پیامبر خدا من همه را دعوت کردم و دیگر کسی نیست که بخوانم فرمود، غذا را بردارید و سفره را جمع کنید پس غذا را که جمع کردند و مردم بیرون رفتند سه نفر ماندند که سرگرم صحبت بودند در خانه و توقفشان طول کشید، پس پیغمبر (ص) برخاست و منهم برخاستم با آن حضرت تا شاید آن سه نفر بروند بیرون، پس رفتند تا بحجره عایشه رسیدند و گمان کردند که آنها رفته اند، پس برگشتند و منهم با آن حضرت برگشتم، پس دیدم که آنها هنوز نشسته و حرف میزنند، پس آیه مذکوره نازل شد.

و نظیر این را سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده گوید: که رسول خدا (ص) میخواست که منزل برای او خلوت شود برای آنکه تازه با زینب، عروسی کرده و او را دوست میداشت و ایذاء مؤمنین را هم مکروه میداشت.

مجاهد گوید: پیغمبر (ص) اطعام میکرد و با او بعضی از اصحابش بودند پس دست مردی از ایشان بدست عایشه خورد که با آنها بود، پس پیغمبر (ص) ناراحت شد، پس آیه حجاب نازل شد.

ابن عباس گوید: نازل شد آیه وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ تا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۶

آخر آیه درباره مردی از اصحاب که گفته بود هر آینه اگر پیغمبر خدا از دنیا برود من عایشه دختر ابی بکر را خواهم گرفت، مقاتل گوید و آن طلحه بن عبید اللّٰه بود.

ابی حمزه ثمالی گوید: در باره مردی که

گفتند که آیا محمد زنان ما را تزویج کند و ما زنان او را نکاح نکنیم سوگند بخدا که اگر مرد ما زنان او را خواهیم گرفت و مقصود یکی از آنها عایشه و دیگری ام سلمه بود.

تفسیر ... ص: ۱۵۶

سپس خداوند سبحان پیامبرش را خطاب فرموده و او را مخیر ساخت و گفت تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ یعنی عقب بیانداز و دور کن کسی را که میخواهی از همسرانت، و ضمیمه نما بخودت و منزل بده به کسی را که میخواهی از ایشان.

اختلاف مفسّرین در معنای این آیه:

مفسرین و دانشمندان در معنای این آیه اختلاف، و پنج معنی گفته اند ۱- قتاده گوید: که مقصود اینست که هر کدام از همسرانت را که میخواهی در ضمیمه کردن و نزدیک کردن بخود مقدّم بدار (و آن فرا خواندن بهم خوابگی و هم بستریت) و عقب بدار هر کدام را که میخواهی و داخل شو به هر کدام که خواستی گوید: و پیغمبر (ص) تقسیم فرمود میان همسرانش و خدا برای او ترک این را مباح نمود ۲- مجاهد و جبائی و ابو مسلم گویند: مقصود اینست که از هر کدام که خواستی بدون طلاق انزوا و عزلت اختیار کن و وارد کن بر خودت هر که را که خواستی از ایشان بعد از عزلت از او بدون تجدید عقد.

۳- ابن عباس گوید: مقصود اینست که هر کدام از ایشان را خواستی طلاق

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۷

بده و هر که را میخواهی نگهدار.

۴- حسن گوید: مقصود اینست ترک نما تزویج هر که را خواستی از زنان امتت

و نکـاح کن از ایشان هر که را که میخواهی گویـد، و پیغمبر (ص) هر گاه زنی را خواسـتگاری و خطبه میکرد جایز نبود برای دیگری که او را خواستگاری کند تا آنکه پیامبر او را تزویج نموده و یا ترک گوید.

۵- زیـد بن اسـلم و طبری گوینـد: یعنی بپـذیر هر کـدام از مؤمنات که خود را بتو میبخشـند پس او را نزد خود منزل بـده و هر کدام را هم نخواستی- نپذیر، حضـرت ابو جعفر باقر و حضرت ابو عبد اللَّه صادق علیهما السلام فرمودند: هر کس را که عقب زد تزویج نکرد و هر که را نزد خود خواند نکاح کرد.

وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ یعنی اگر خواستی که نزدیـک بخود نمـایی زنی از ایشـان را که کنار زدی و بخود بچسـبانی، پس ملامتی و عتابی و گناهی بر تو نیست در طلبیدن آن خداوند سـبحان برای آن حضرت مباح نمود ترک آمیزش و هم بستری در همسـرانش تـا اینکه هر کـدام را خواست تأخیر بیانـدازد از وقت نوبتش و هر کس را که خواست در غیر وقت نوبتش آمیزش نماید، و برای آن بزرگوار است که از هر که خواست منزوی شود و برای او است که زن عزل شده خود را اگر خواست برگرداند خدای تعالی او را برتری و فضیلت داد باین تخییر بر تمام مخلوق.

ذلِکَ أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ ابن عباس و مجاهد گویند: یعنی البته وقتی ایشان دانسـتند که برای آن حضرت است برگردانیدن ایشان به بسترش بعد از آنکه منزوی کرد ایشان را دیدگان ایشان روشن

شود و محزون نشوند و بآنچه که پیامبر (ص) میکند از تساوی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۸

و فزونی دادن خرسند میشوند برای آنکه میدانند که ایشان را طلاق نگفته است.

قتاده گوید: یعنی این تخییر برای خاطر آنها خوشتر است و غصّه آنها کمتر هر گاه دانستند که برای تو از خدای تعالی رخصت است، و بآنچه که پیغمبر (ص) از تساوی و یا ترجیح دادن بعضی را بر بعضی دیگر خرسند خواهند بود، و روشنی چشم عبارت از خوشحالی و سرور است.

جبائی گوید: یعنی این معرفت و شناخت از ایشان به اینکه هر گاه کنار زدی یکی را برای تو اختیار هست که او را فرا خوانده و نزدیک خود بعدا جای دهی، این مطلب نزدیکتر است بخرسندی و سرور ایشان.

و بعضی گفته اند: یعنی نزول رخصت از خدای تعالی روشن تر است برای دیدگان ایشان و نزدیکتر است برای خرسندی و رضایت آنان باین رخصت برای علم ایشان بآنچه را که برای آنهاست در این از ثواب در طاعت خدای تعالی و اگر این عمل از طرف خودت بود هر آینه آنها محزون و غمناک می شدند و حمل میکردند این عمل را بر میل تو به بعضی از آنان.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي قُلُوبِكُمْ و خدا میداند آنچه در دلهای شماست از خرسندی و خشم و میل به بعضی از زنها و ترجیح بر بعضی دیگر.

وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً و خداوند داناست بمصالح بندگانش.

(حلیما) صابر است در ترک تعجیل در مجازات و کیفر ایشان.

لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ ابی بن کعب و عکرمه و ضحاک گفته اند حلال نیست برای

تو زنان دیگر از بعد زنانی که ما آنها را بر تو حلال کردیم در قول ما إِنَّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللَّاتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ، الآیه ما بر تو حلال کردیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۵۹

همسرانی را که مهرهای آنها را داده ای و آنها شش طایفه بودند:

۱- زنانی که مهرهای آنها را داده است ۲- دختران عموی او.

۳- دختران عمه های او ۴- دختران دایی او ۵- دختران خاله های او که با او مهاجرت کردند ۶- و زنی که خودش را باو بخشیده است برای اوست که آنچه میخواهد از تعدد زوجات جمع نماید و برای او غیر از آنها از زنها حلال نیست.

از حضرت ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السلام است که فرمود مقصود محرمات در سوره نساء است «۱».

و بعضی گفته اند: یعنی بر تو زنان یهودی و نصرانی حلال نیست.

وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ مجاهد و سعید بن جبیر گویند: و نه اینکه تبدیل و تعویض نمایی زنان اهل کتاب را با زنان مسلمان برای آنکه شایسته نیست که آنها مادران مؤمنان باشند مگر آنچه را که از اهل کتاب به اسارت گرفته و مالك آن شده ای، پس حلال کرد برای او آنها را جاریه و کنیز خود قرار دهد (مانند ماریه و صفیه).

---

(۱)- آیه ۲۳- حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ وَ عَمَّاتُکُمْ وَ خالاتُکُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُکُمُ اللَّاتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَهِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمُ

الَّذِينَ مِنْ- أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ، حرام است بر شما مادران شما و دختراتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی شما و خواهران رضاعی شما و مادرهای زنهایتان و دختر زنی که در خانه شماست از زنانی که با آنها آمیزش کرده اید و اگر بآنها آمیزش نکرده ای گرفتی دخترشان گناهی برای شما ندارد، و زن پسرانتان که از صلب خود شماست و اینکه بین دو خواهر را در یک وقت جمع نمائید.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۰

و بعضی گفته اند: یعنی برای تو حلال نیست زنها از بعد از همسرانت بهترین زنانند، پس خدا و رسول او آنها را برگزیدند آنها نه (۹) نفر بودند (که قبلا یاد شدند) تو محدود و محصور بآنها شده و از غیر آنها ممنوع و از تبدیل و عوض کردن آنها هم با غیر آنها ممنوع میباشی.

وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ حسن و شعبی گویند: یعنی واقع شود در دلت زیبایی و قشنگی آنها که تلافی و مکافات نمایی مر آنها را بر اختیار کردن خدا و رسول او ایشان را و گفته شده که زنی که زیبائیش پیامبر را به شگفتی آورد اسماء بنت عمیس بود بعد از شهادت شوهرش جناب جعفر بن ابی طالب علیه السلام.

ضحاک گوید: یعنی که آن حضرت منع شد از طلاق زنی که از میان زنانش او را برگزیده چنانچه امر شد بطلاق کسی که اختیارش نفرمود، و امّا حرمت نکاح بر او پس نه (حرام نیست).

و بعضی گفته اند: که این آیه

منسوخ شـده و برای او مباح بود نکاح هر که و هر چه میخواهـد و از عایشه روایت شـده که پیغمبر (ص) از دنیا نرفت تا آنکه برای او حلال شـد هر چه میخواست از زنها و قول خـدا که فرمود (و لا ان تبدل بهنّ من ازواج) و نه اینکه تبدیل نمایی از آنها بهمسرهای دیگر پس نیز گفتـه شـده در معنـای آن اینکـه در عرب مرسـوم بـود که زنهـای خـود را بـا زنهـای دیگران عـوض میکردند پس یکی از آنها زنش را میداد بمردی و زن او را بدل از آن میگرفت پس خدا از این معامله جاهلی نهی فرمود.

و بعضـی گفته اند: در معنای این آیه اگر چه زیبایی و قشنگی آن زنانی که از جمله زنان بر تو حرام شده تو را بشگفتی آورد، و این معنی از حضرت ابی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۱

عبد اللَّه صادق علیه السلام روایت شده است.

وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ رَقِیباً حسن و قتاده گویند: و خداوند بر هر چیزی دانا و نگهبانست.

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَـدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ یعنی ای مؤمنان داخل منازل پیامبر (ص) نشوید مگر آنکه شـما را برای صرف غذا رخصت دهد طعامی که انتظار پختن آن را نداشته باشید، خداوند سبحان نهی فرمود از ورود بخانه پیغمبر (ص) بدون اذن و آن قول اوست إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ یعنی در دخول یعنی مگر آنکه شـما برای غذا خوردن دعوت کند، پس داخل شوید و منتظر و آماده شدن، و پختن غذا نباشید، پس توقّف شما

در منزل پیغمبر طولانی شود، و مقصود این است بدون اذن و پیش از پخته شدن غذا داخل نشوید در حالی که انتظار پخته شدن غذا را داشته باشید پس توقّف و درنگ شما در منزل او به درازا کشد.

وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا و لكن هر گاه دعوت شدید داخل شوید و هر وقت غذا خوردید پراكنده شده و بیرون روید.

وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ یعنی و داخل نشوید كه بعد از صرف غذا بنشینید بصحبت كردن و گفت و شنود بعضی شما با برخی دیگر تا مأنوس با او باشید سپس بیان نمود مقصود از این را پس گفت:

إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ یعنی طول توقف و درنگ شما در منزل پیغمبر (ص) موجب ایذاء و آزار است برای تنگی منزلش پس حیاء و شرم او را منع میكند كه شما را امر به بیرون رفتن از منزلش كند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۲

وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ یعنی خدا ترك نمیكند از بیان كردن حق پس شما را فرمان میدهد به بزرگداشت و تعظیم پیغمبرش و ترك دخول، بدون اذنش و امتناع از آنچه كه موجب آزار و ناراحتی اوست عایشه گوید:

كافیست برای صحابه ای كه سنگین می نشستند كه خدا برایشان تكلیف حمل وظیفه ای نكرد و گفت هر گاه غذا خوردند متفرّق شوند.

و بعضی از علماء گفته اند این تأدیب است كه خداوند (صحابه) ای را كه سنگین نیستند بآن ادب فرمود.

وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ یعنی هر گاه از زنهای پیغمبر (ص) چیزی خواستید كه مورد نیاز شماست،

پس از پشت پرده بخواهید.

مقاتل گوید: خداوند مؤمنان را فرمان داد که با زنان پیغمبر (ص) سخن نگویند مگر از پشت پرده و مجاهد از عایشه روایت کرده که گفت من با پیامبر" ص" مشغول خوردن (حیس) «۱» بودیم که عمر بر ما گذشت، پس پیامبر (ص) او را طلبید و مشغول خوردن شد ناگاه انگشتش با انگشت من خورد پیغمبر (ص) فرمود (حس) یعنی چه کردی، اگر مرا بیرون میکردید هیچ چشمی شما را نمی دید، پس آیه حجاب نازل شد.

ذلِکُمْ یعنی سؤال شما متاع و چیزی که بآن محتاج هستید از پشت، پرده و حجاب باشد.

---

(۱)- مصباح المنیر: گوید، حیس یک خوراکی است که از خرمای هسته گرفته شده و با روغن و آرد میسازند، و بسیار مقوّی است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۳

أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ پاکتر است برای دلهای شما و دلهای ایشان از ریبه و از هواهای شیطانی که مردها را میخواند و تحریک میکند بسوی زنها و زنها را مایل میکند بسوی مردها.

وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ یعنی برای شما نیست که اذیت کنید رسول خدا (ص) را بمخالفت آنچه بآن امر شده در باره زنانش و نه در چیزی از چیزها نباید او را آزار نمائید.

وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً و نباید هرگز همسران او را از بعد از وفاتش تزویج نمائید، یعنی و حلال نیست برای شما که یکی از همسران او را بعد از مرگش نکاح کنید چنانچه حلال نیست برای شما که او را در حال حیات و زندگانیش اذیت کنید.

و بعضی گفته اند: از بعد

از او یا از بعد طلاق گفتن او در حال حیاتش چنانچه فرمودید جانشینی کردید مرا بعد از من.

إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً یعنی اذیت پیامبر بآنچه که ما یاد کردیم گناه بزرگی است نزد خدای تعالی.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ یعنی اگر چیزی را اظهار کنید یا مخفی، و پنهان نمائید از آنچه را که از آن نهی شده اید از تزویج زنان پیغمبر (ص).

فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيماً پس خداوند بهر چیزی از ظواهر و باطنها داناست.

از حذیفه روایت شده که او بزنش گفت اگر میخواهی زن من در بهشت باشی پس بعد از من با کسی ازدواج مکن زیرا زن مخصوص آخرین شوهر است و برای همین خدای تعالی حرام کرد بر زنان پیغمبر" ص" که بعد از او تزویج

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۴

نمایند.

و از پیامبر (ص) روایت شده که سؤال شد از آن حضرت از زنی که دو شوهر کرده پس بمیرد و داخل بهشت شود برای کدام یک از شوهرها خواهد بود، فرمود برای هر کدام که خوش اخلاق تر و با او در دنیا بوده خوش اخلاق با خیر و آخرت از دنیا میرود «۱».

و چون آیه حجاب نازل شد پدران و پسرها و نزدیکان گفتند ای رسول خدا و ما هم از پشت پرده با آنها سخن بگوئیم، پس خداوند تعالی نازل فرمود:

لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ- إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ گناهی بر ایشان نیست در پدرانشان و نه در فرزندانشان و نه در برادرهایشان و نه در پسران برادرانشان و نه

در پسران خواهرانشان که آنها را ببینند و بدون حجاب صحبت کنند.

وَ لا نِسائِهِنَّ ابن عباس گوید: مقصود زنان مؤمنین است نه زنان یهود و نصاری که اگر دیدند آنها را پس توصیف میکنند برای شوهرانشان زنان پیغمبر (ص) را.

و بعضی گفته اند: مقصود تمام زنانست وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ مقصود بندگان و کنیزها و بردگانی است که خریده و مالك شده آنها را وَ اتَّقِینَ اللَّهَ یعنی از خدا بترسید و گناه ها را ترک نمائید، و گفته شده بترسید- از عقوبت خدا که مرد بیگانه ای بر شما وارد شود.

---

(۱)- در منتخب فخر الدین طریحی منقولست در روایت حسن از حسن از ابی الحسن از ابی محمد الحسن که فرمود

انّ احسن الحسن الخلق الحسن

، خوب ترین خوبیها خلق خوب است. مترجم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۵

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً بدرستی که خدا بر هر چیزی گواه است، یعنی نگهبان است، چیزی از او مخفی نیست.

شعبی و عکرمه گویند که خداوند عمو و دایی را یاد نکرد برای آنکه مبادا آنها برای پسرانشان که بیگانه و نامحرمند تعریف کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۶

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۶ تا ۶۲ ... ص: ۱۶۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً (۵۶) إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً (۵۷) وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۵۸) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا

يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۹) لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَهِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)

مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سُنَّهَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

ترجمه ... ص: ۱۶۶

۵۶- همانا خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود میفرستند ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر او صلوات بفرستید و گردن نهید گردن نهادنی نیک.

۵۷- آنان که خدا و پیغمبرش را میرنجانند قطعا خدا در دنیا و آخرت ایشان را از رحمت خویش دور گردانیده و برای ایشان شکنجه ای خوار کننده آماده کرده است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۶۷

۵۸- آنان که مردان مؤمن و زنان گرویده را بدون خیانتی که سزاوار آزار باشند میرنجانند حقا بار گرانی از دروغی بزرگ و گناهی آشکار برداشته اند.

۵۹- ای پیغمبر (ص) بهمسران و دختران خود و زنان مؤمنه بگو که از روپوشهای خویش بر روی و بدنهای خود نزدیک گردانند این پوشیدن نزدیک تر است که ایشان را بشناسند و آزارشان نکنند و خدا آمرزنده مهربانست.

۶۰- و اگر منافقان و آنانی که در دلهایشان بیماری (نفاق) است و اراجیف گویان در مدینه باز نایستند البته ترا بر ایشان برگماریم پس در مدینه جز اندک زمانی با تو همسایگی نکنند.

۶۱- از رحمت خدا راندگانند هر کجا یافت شوند دستگیر شوند و به خواری کشته گردند.

۶۲- خدا سنّت نهاد سنّت نهادنی درباره کسانی که پیش از این گذشته اند و برای طریقه خدا هرگز تغییری نمی یابی، هفت آیه.

قرائت ... ص: ۱۶۷

در شواذ حسن (فصلّوا علیه) قرائت کرده است.

دلیل ... ص: ۱۶۷

فقط دخول فاء جایز است وقتی که در کلام از معنای شرط باشد و این برای این جهت است که صلاه و درود بر آن حضرت از ما واجب شده که خدا و فرشتگان او بر آن حضرت صلاه فرستاده اند، پس جاری مجرای قول گوینده است که میگوید

(اعطیتک فخذ) یعنی هر آینه عطا کردم تو را، پس بر تو گرفتن آن واجب است.

شرح لغات ... ص: ۱۶۷

الجلباب: مقنعه و روسری زن است که سر و صورت او را میپوشاند وقتی که

برای حاجتی بیرون میرود.

الارجاف: شیوع دادن باطل است برای مهموم ساختن و غمگین نمودن بسبب آن و اصلش اضطراب است و از آنست که گفته میشود برای دریا، رجّاف لاضطرابه، موّاج است برای اضطرابش، پس ارجاف مردم به چیزی اضطراب و پریشانی ایشانست، بفکر کردن در باره آن و از آنست ترجف الراجفه «۱» جنباننده بلرزاند.

الاغراء: خواندن برای گرفتن چیزی بسبب تشویق بر آن گفته می شود اغراء بالشی ء اغراء ففری به یعنی گول زد بچیزی گول زدنی پس بآن فریب خورد.

اعراب ... ص: ۱۶۸

یدنین در محل جزم است برای اینکه جواب شرط مقدر است و تقدیرش اینست (قل لازواجک ادنین علیکن من جلابیبکن) پس تو اگر این را بگویی نزدیک گردانند.

ملعونین منصوب است بنا بر ذمّ، اینما ثقفوا اخذوا، شرط و جزاء است.

و این ظرف برای (ثقفوا) و معموله آنست و البته جایز است این مطلب برای آنکه جازم در اصل، ان، محذوفه است، پس" اینما" متضمن ان گشته، پس از آن بی نیاز نموده و خود قائم مقام آن شده است و جایز نیست که (اخذوا) در آن عمل کند برای آنکه آن جواب شرط است و جواب در ما قبل شرط عمل نمی کند.

---

(۱)- سوره و النازعات آیه: ۶.

تفسیر ... ص: ۱۶۹

اشاره

چون خدای سبحان اول این سوره را بذکر پیامبر (ص) قرار و در میان آن مقرّر داشت تعظیم و بزرگداشت او را ختم فرمود آن را بتعظیمی که هیچ تعظیم نزدیک او و برابر او نمیشود، پس فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ یعنی همانا خدا درود فرستاد بر پیامبر (ص) و ستایش نمود بر او بستایش نیکویی و احترام نمود او را به بزرگ ترین مراتب احترام و نیز فرشتگان درود بر او فرستاده و او را ستودند ببهترین ستودنها و دعا کردند بر او به پاکیزه ترین دعاها.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً ای آن کسانی که ایمان آورده اید شما هم درود بر او بفرستید و گردن نهید گردن نهادنی.

کیفیت صلوات بر پیامبر و خاندان او ... ص: ۱۶۹

ابو حمزه ثمالی گوید: مرا سدی و حمید بن سعد انصاری و برید بن ابی زیاد از عبد الرحمن بن لیلی از کعب بن عجزه حدیث کرد گفت وقتی این آیه نازل شد گفتیم ای رسول خدا سلام بر شما را شناختیم پس صلوات بر شما چگونه است؟

فرمود: بگوئید،

اللّهمّ صلّی علی محمد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

بار خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم البتّه تو در خور ستایش و بزرگی، و برکت بده بر محمد و آل محمد چنانچه برکت دادی بر ابراهیم و آل ابراهیم بدرستی که تو در خور ستایش و بزرگی هستی.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۰

و از عبد اللّه بن مسعود روایت شده که گفت هر گاه بر پیامبر (ص) صلوات فرستادید، پس خوب صلوات بر آن حضرت اهداء کنید پس مسلّما شما میدانید شاید که این صلوات را بمحضر آن حضرت برسانند، گفتند پس ما را یاد بده که چگونه صلوات بفرستیم گفت بگوئید:

اللّهمّ اجعل صلواتک و رحمتك و برکاتک علی سیّد المرسلین و امام المتّقین و خاتم النبیین محمد عبدك و رسولك امام الدین و قائد الخیر و رسول الرحمه اللّهمّ ابعثه مقاما محمودا یغبط به الاولون و الآخرون، اللّهمّ صلّ علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

بار خدایا قرار بده صلوات و رحمت و برکاتت را بر آقای رسولان و پیشوای پرهیزگاران و آخرین پیامبران محمد بنده و فرستاده ات رهبر و پیشوای دین و جلودار خوبی ها و پیغمبر رحمت، بار خدایا بر انگیز او را بر مقام پسندیده ای که پیشینیان و پسینیان حسرت بمقام والای او برند، بار خدایا صلوات بر محمد و آل محمد بفرست چنانچه صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی به تحقیق که تو ستوده و بزرگی.

از ابو بصیر روایت شده که گفت از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السّلام از این آیه پرسیدم و گفتم صلوات خدا بر پیامبر چگونه است، فرمود ای ابو محمد تزکیه و پاکیزه نمودن اوست در آسمانهای بلند، پس گفتم شناختم صلوات خود را بر آن حضرت، پس تسلیم چگونه است؟ فرمود آن تسلیم شدن و گردن نهادن برای اوست در کارها پس بنا بر این معنای قول خدا وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً چنین است گردن نهید باوامر

او و جدّیت و کوشش کنید در طاعت و پیروی از او در تمام آنچه شما را بآن امر میکند. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۱

و بعضی گفته اند: یعنی سلام کنید بر او بدعاء، یعنی بگوئید السلام علیک یا رسول اللّٰه ...

و از انس بن مالک از ابی طلحه روایت شده که گفت داخل شدم بر پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله، پس ندیدم هیچ روزی که مسرورتر و شاداب تر از آن روز باشد و نه خشبوتر شخص را از آن حضرت، گفتم ای رسول خدا ندیدم هرگز شما را خشبوتر و پاکیزه تر و مسرورتر از امروز، فرمود و چی منع میکند مرا از سرور و حال آنکه جبرئیل همین لحظه بیرون رفت از نزد من و گفت که خداوند تعالی فرمود: من صلّی علیک صلاه صلیت بها علیه عشر صلوات و محوت عنه عشر- سیئات و کتبت له عشر حسنات، کسی که بر تو یک صلوات بفرستد من در عوض آن صلوات ده صلوات بر او میفرستم و ده گناه از او محو نمایم و ده حسنه برای او در پرونده اش بنویسم.

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ البته کسانی که اذیت میکنند و میرنجانند خدا و پیامبر او را.

و بعضی گفته اند: که ایشان منافقین و کفّار بودند و آن کسانی که خدا را- توصیف نمودند بصفاتی که لایق مقام ربوبی نبوده و تکذیب کردند پیامبران او را و نسبت دروغ بخدا دادند، پس بنا بر این معنای یُؤْذُونَ اللَّهَ کسانی که مخالفت با فرمان خدا میکنند و او را توصیف مینمایند به چیزی که او منزّه از آنست و

او را تشبیه بغیر او میکنـد، پس البتّه خـدایی که نامش بزرگ است باو اذیّت نمیرسد و لکن چون مخالفت امر در میان ما اذیت نامیده میشود لذا خدا ما را مخاطب نموده بآنچه که معمول و متعارف در میان ما باشد.

و بعضی گفته اند: يُؤْذُونَ اللَّهَ یعنی الحاد میکنند در اسماء خدا و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۲

صفات او.

و بعضـی گفته انـد: یعنی اذیت میکننـد رسول خدا را، پس ذکر اللّه را بنا بر این جهت تعظیم مقدّم داشـته زیرا اذیت و رنجش رسول را رنج و آزار خود قرار داد برای تشـریف و تکریم پیامبر، پس گویا که او میگوید اگر ممکن بود بخدا آزاری از چیزی برسد هر آینه از آزار و رنجش پیغمبر (ص) سـید، و اتصال دادن این آیه را بما قبلش که گویا میگوید (صـلّوا علیه و لا تؤذوه) صلوات بر او بفرستیـد و او را اذیت نکنید پس مسـلّما هر کس او را برنجاند، پس او کافر است، سـپس تهدید نمود بر او بگفته اش:

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ یعنی دور میـدارد ایشان را خدا از رحمت خودش و روا میشود بایشان زیان وخامت خشم و انتقام خدا، به سبب محرومیّت از زیادی هدایت در دنیا و جاودانی در آتش آخرت.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ و مهیّا ساخته برای ایشان در آخرت.

عَذاباً مُهِیناً شکنجه ای که خوار و موهون کننده ایشانست.

حدیث حاکم ابو القاسم حسکانی حنفی «۱» ... ص: ۱۷۲

حـدیث کرد مـا را سـید ابو الحمـد گفت حـدیث کرد مـا را حـاکم ابو القـاسم حسـکانی گفت حـدیث کرد ما را حافظ گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ابی دارم حافظ گفت حدیث

کرد ما را علی بن احمد عجلی گفت حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب گفت حدیث کرد ما را ارطاه بن حبیب گفت حدیث کرد ما را ابو خالد واسطی در حالی که او ریش خود را گرفته بود گفت حدیث کرد مرا زید بن علی ابن الحسین در حالی که او محاسن خود را گرفته بود گفت حدیث کرد مرا علی بن

---

(۱)- شواهد التنزیل ج ۲ ص ۹۷ طبع بیروت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۳

حسین علیهما السلام در حالی که او نیز محاسن خود را گرفته بود گفت حدیث کرد مرا حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و حال آنکه محاسن خود را گرفته بود گفت حدیث کرد مرا علی بن ابی طالب علیه السلام در حالی که او نیز محاسن خود را گرفته بود گفت مرا حدیث کرد رسول خدا در حالی که دست بمحاسن خود داشت و گفت کسی که سر مویی ترا اذیّت کند البته مرا اذیت کرده و هر کس مرا برنجاند قطعا خدا را رنجانیده و کسی که خدا را برنجاند، پس بر اوست لعنت خدا «۱».

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا و کسانی که اذیت میکنند مؤمنین و مؤمنات را بدون هیچ مجوّزی و عملی که موجب رنجانیدن ایشان باشد.

---

(۱)- مترجم گوید مناسب دیدم در اینجا مصاحبه ای که یکی از بقالهای قم بنام حاج علی بقال در اوائل تأسیس حوزه علمیه قم در مکّه معظمه در مسجد الحرام با علماء وهّابی در حضور ملك عبد العزیز سعودی نموده در اینجا یاد کنم حدیث کرد برای مترجم

مرحوم ثقه المحدثین حاج سید مرتضی سجّادی قمی که یکی از اخیار قم بود گفت در اوائل ریاست مرحوم آیه اللّٰه حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی مؤسس حوزه، مشهدی علی بقال که در حدود میدان میر بقالی داشت مشرف بحج شد و پس از فراغت مناسک روزی که لباس ساده معمولی خود را در بر داشت در مسجد الحرام برای نماز و طواف آمده بود در آن اثناء در انجمنی که از علماء حجاز و ملك عبد العزیز آل سعود- تشکیل شده بود صحبت از شیعیان و بی مهری ایشان نسبت بخلفاء میشود پس میگویند باید یکی از عوام آنها را بخواهیم و به پرسیم آیا دلیلی برای تبرّی و لعن بر آنها دارند، پس ناگاه مشهدی علی که از آنجا میگذشت وضع، و قیافه و سادگی او جلب نظر آنان میکند پس او را طلبیده از این موضوع سؤال میکنند که چرا شما روافض و شیعه بخلفاء لعن میکنید، اوّل تقیه میکند که چنین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۴

نیست میگویند ما یقین داریم که شما میان خوبی با آنها ندارید و آنها را سبّ و لعن میکنید میخواهیم به بینیم آیا مدرکی و دلیلی برای این دارید ناچار می گویید من عوام و بقّال هستم از علماء ما سؤال کنید میگویند ما نمیخواهیم با علمای شما مباحثه کنیم خواستیم از شما که عامی هستید به پرسیم گفت اگر من جواب بدهم در امانم، گفتند آری گفت در امان خدا و رسول و در امان ملك، گفتند آری، گفت امان نامه بنویسید، فورا در کاغذی نوشتند که حاج علی بقال قمی

در امان خدا و پیامبر و امان ملک عبد العزیز آل سعود است در گفتن حقیقت و حجّت، پس آن امان نامه را گرفته و در جیب خود گذاشت و گفت بسم اللّه الرحمن الرحیم، ما از حضرات خلفاء بالاخص اوّلی و دوّمی بیزار و آنها را لعن میکنیم چون خدا ایشان را در قرآن لعن کرده، تا این جمله را گفت فریاد حضرات بلند شد که رافضی دروغ میگوید بهتان میزند بخدا و بخلفاء جسارت میکند بکشید او را بکشید او را، حاج علی امان نامه را درآورده و میگوید شما بمن امان دادید، اگر دلیل نیاوردم هر چه خواهید بکنید، پس ملک عبد العزیز فریاد میزند که ساکت شوید راست میگوید بگذارید اقامه دلیل کند اگر نکرد آن گاه او را مجازات کنید همگی میگویند جز قرآن (حسبنا- کتاب اللّه) قبول نداریم.

پس حاج علی میگوید منهم از قرآن میگویم، میگویند بگو، میگوید این مقدمه کوچکی از کتب خود شما که مورد اعتماد و سند شماست، میگویند کدام کتاب می گوید صحاح سته و مسند احمد بن حنبل بیاورید تا بگویم فورا ملک دستور میدهد کتابها را بیاورند پس میگوید احوال حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) را بیاورید و بخوانید و من چون سواد ندارم بخود شما واگذار میکنم، پس میآورند و بلند میخوانند که پیغمبر اکرم (ص) بیرون آمد در حالی که دست فاطمه را گرفته بود و فرمود:

من عرف هذه فقد عرفها و من لم یعرفها فهی فاطمه بنت محمد" ص" و هی بضعه منی و هی قلبی و روحی التی بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد

آذی اللّه

، هر کس این را میشناسد که میشناسد و هر کس، نشناسد، پس این فاطمه دختر محمد (ص) و این پاره قلب من است و این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۵

قلب و روح واقع در پهلوی من است پس کسی که او را اذیت کند و- برنجاند مرا رنجانیده و کسی که مرا آزار نماید خدا را رنجانیده است.

و نیز از مسند احمد بن حنبل باسنادش از پیغمبر (ص) در حدیثی فرمود

انها فاطمه بضعه منی یؤذینی ما آذاها و ینصبنی ما انصبها

، بدرستی که این فاطمه پاره دل من است آنچه او را اذیت کند مرا اذیت نموده و آنچه او را به غضب و خشم آورد مرا بخشم و غضب آورده، و دها روایت دیگر باین مضمون از صحیح مسلم و بخاری و سایر اعلام اهل سنت.

پس گفت برای شما از کتب صحیح و معتبر شما ثابت شده که اذیت و، آزار فاطمه اذیت و آزار رسول خدا و اذیت رسول خدا اذیت خداست، پس اذیت فاطمه اذیت خدا و رسول خداست، و مسلّم است نزد بزرگان شما بلکه اهل قبله که خلیفه اوّل و دوّم غصب کردند فدک حق فاطمه را و حتی او را زدند تا جنین خود را که پیغمبر (ص) محسن نامیده بود سقط کرد و خودش در اثر آن ضربات مریضه شد و از دنیا رفت در حالی که بر آن دو نفر غضبناک بود وصیّت کرد که علی علیه السلام شبانه او را دفن کند که آن دو نفر بر او نماز نخوانند و در تشییع او شرکت نکنند، همه گفتند تمام این

مطالب را کتب معتبره و صحیحه ما نقل کرده اند، پس گفت اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللَّه الرحمن الرحیم: إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً،.

مترجم گوید ما هم در کتاب مناظره مستر جان خود (چرا شیعه شدم) این موضوع را آورده و برای اثبات مدعا قیاس منطقی ترتیب داده و گفتیم:

" انهم آذوا فاطمه، فمن آدی فاطمه فقد آذی اللَّه و رسوله" و من آذی اللَّه و رسوله فعلیه لعنه اللَّه"، فمن آذی فاطمه فعلیه لعنت اللَّه ... ایشان اذیت کردند فاطمه را پس کسی که فاطمه را اذیت کند مسلّما خدا و پیغمبر او را اذیت کرده و کسی که خدا و پیغمبر را اذیت کند بر اوست لعنت خدا و هر کس که فاطمه را اذیت کند پس لعنت خدا بر او".

پس ملک سعودی دستور داد حاج علی را گرفته و بقصر خود آورده، و [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۶

فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً یعنی پس مسلّما سنگینی از گناه بزرگ که دروغ گفتن است برداشته اند و بهتان دروغ بستن بر دیگریست که روبرو میگوید.

پس خداوند اذیت و رنجانیدن مؤمنین و مؤمنات را مانند بهتان قرار داد، و برخی گفته اند که مقصود اذیت و زیانی است که در آن بهتان محقق میشود.

وَ إِثْماً مُبِیناً یعنی و گناه آشکارا.

قتاده و حسن گویند: بر شما باد که از رنجانیدن و آزار مؤمنین اجتناب و دوری نمائید که خداوند بر آن غضب میکند.

ضحاک گوید: این آیه در باره گروهی از زناکاران نازل شده که آنها شبانه در کوچه ها

راهپیمایی میکردند و هر گاه با زنی برخورد میکردند به او چشمک میزدند و در تعقیب کنیزها و برده ها بودند، آن گاه خدا پیامبر" ص" را خطاب کرده و گفت:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ حسن گوید: ای پیغمبر (ص) بهمسران و دخترانت و زنان مؤمنین بگو، پس بپوشانند موضع گردن و سینه خود را با روپوشی که زنها بر سر میاندازند.

ابن عباس و مجاهد گویند: جلباب مقنعه و روسری زنست یعنی با آن بپوشند سر و گردنشان را هر گاه برای حاجتی بیرون روند بخلاف کنیزهایی که

(هزار ریال سعودی باو میدهند و میگوید خوب مطلب را ثابت کردی ولی اگر من تو را جلب نمیکردم ایمن از تعصّب اینها نبودی تو را میکشتند با امانی که داده بودند، پس پول را قبول نمیکند و ملك او را بوسیله امینی بنجف نزد مرحوم آیه اللّٰه آقا سید ابو الحسن اصفهانی میفرستد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۷

با سر و گردن باز بیرون میروند.

جبائی و ابی مسلم گویند: مقصود از جلباب پیراهن و لباس و روسری و هر چیزیست که زن با او پوشیده میشود.

ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ یعنی این نزدیکتر است به اینکه شناخته شوند بزی خودشان که اینها زنان آزاد و نجیبه هستند و کنیز نیستند پس اهل هوا و شهوات ایشان را با مزاح و شوخی و متلك گفتن خود اذیت- نکنند، چون آنها با کنیزان شوخی میکردند، و چه بسا بود که منافقین از شوخی با کنیزان تجاوز کرده و سربسر زنان آزاد و نجیبه هم میگذاشتند،

پس وقتی به ایشان میگفتند چرا این کار را کردی، میگفتند ما خیال میکردیم کنیز و برده هستند، پس خدا عذر ایشان را قطع نمود.

جبائی گوید: یعنی این نزدیکتر است به اینکه بحفاظ و پوشش و صلاح شناخته شوند، پس متعرّض و مزاحم آنها نشوند برای آنکه فاسق و زناکار وقتی زنی را به پوشش و عفّت شناخت دیگر مزاحم او نمیشود.

وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً یعنی خدا ستار و پوشنده و آمرزنده گناه بندگانش می باشد.

(رَحِیماً) و مهربان بآنهاست آن گاه تهدید فرمود منافقین را و گفت:

لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ یعنی اگر منافقین دست از کارشان برنداشتند وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و آنهایی که در دلهایشان بیماری گناه و زنا و ضعف در ایمانست و ایشان افرادی هستند که دین ندارند از آنچه که ما یاد کردیم که مزاحم زنها میشدند و آنها را آزار میدادند.

وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ و ایشان نیز منافقینی بودند که در مدینه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۷۸

مردم مسلمان را بسبب خبرهای دروغی پریشان و مضطرب میساختند به اینکه میگفتند مشرکین در فلان جا جمع شده که ناگاه بر مسلمین حمله کنند و امثال این حرفها و به اسیرها میگفتند مسلمانها در فلان جبهه کشته شدند و یا فرار نمودند و در این کلام چیزی حذف شده، و تقدیرش اینست (لئن لم ینته هؤلاء عن اذی المسلمین و عن الارجاف بما یشغل قلوبهم) هر آینه اگر این گروه دست از- اذیت مسلمین و دروغ پراکنی و شایعه سازی که دلهای آنها را مشغول میسازد برندارند.

لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ابن عباس گوید: یعنی هر آینه تو را

ای محمد (ص) بر ایشان مسلّط خواهیم نمود.

ابی مسلم گوید: یعنی تو را فرمان میدهیم به قتل ایشان تا آنها را بکشی و مدینه را از لوث وجود آنها پاک سازی نمایی و قطعا اغراء بایشان حاصل شده بقول خدا جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ «۱» با کفّار و منافقین جهاد کن.

جبائی گوید: اغراء و حمله بایشان حاصل نشد زیرا آنها ترسیده دست از روششان برداشتند گوید و اگر اغراء و حمله بایشان حاصل شده بود هر آینه کشته شده بودند و یا از مدینه دربدر و آواره بیرون شده بودند.

ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلَّا قَلِیلًا یعنی آن گاه در مدینه سکونت نمیکردند مگر اندکی و آنهم درنگ میان امر بکشتن و بین کشته شدنشان.

(مَلْعُونِینَ) یعنی مطرود و رانده شدنی از مدینه و تبعید شدند از رحمت حتی، و بعضی گفته یعنی لعنت شده بزبان مؤمنین.

أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا هر کجا یافت شدند و بایشان دست

---

(۱)- سوره توبه آیه: ۷۳.

پیدا کردی گرفتار شوند و کشته شوند به بدترین کشته شدنی.

سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ زجاج گوید: و سنت طریقه و روش در تدبیر حکم است سنت رسول خدا روش و رسمی است که بامر خدای تعالی آن را اجراء فرمود: پس اضافه باو شده است و بچیزی که یک بار یا دو بار انجام گیرد سنّت خدا و پیغمبر گفته نمیشود برای اینکه سنّت و روش مستمرّه و جاریه است و مقصود اینست خداوند مقرّر فرمود درباره کسانی که با پیامبران نفاق می کنند و شایعه پراکنی مینمایند اینکه هر کجا پیدا

شدند کشته شوند.

وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلًا هرگز نخواهی دید که سنّت و آئین الهی تحویل و تغییر یابد یعنی هیچکس نمیتواند سنت خدا را تغییر دهد و عوض و یا زیر و رو نماید برای آنکه او خدای سبحان توانایی است برای هیچ کس ممکن نیست که منع کند او را از هر چه که اراده کرده فعل آن را.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۰

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۶۹ ... ص: ۱۸۰

اشاره

یَسْئَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَهِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَرِیباً (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً (۶۴) خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۶۵) یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولا (۶۶) وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلا (۶۷)

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً (۶۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهاً (۶۹)

ترجمه ... ص: ۱۸۰

۶۳- مردم از تو از ساعت رستاخیز و روز قیامت می پرسند بگو" ای محمد" فقط دانستن وقت قیامت نزد خداست و چه چیز ترا بدانستن آن دانا گردانید شاید آمدن رستاخیز نزدیک باشد.

۶۴- خدا کفّار و ناگرویدگان را از رحمت خویش دور ساخت و آتشی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۱

افروخته برای ایشان مهیّا کرده است.

۶۵- در حالی که همیشه در آن آتش جاوید باشند و دوستی نیابند و نه مددکاری.

۶۶- (ای پیامبر بخاطر بیاور) روزی را که رویهای ایشان را در آتش بگردانند در حالی که گویند ای کاشکی خدای را فرمان برداری میکردیم و پیغمبر را فرمان میبردیم.

۶۷- میگویند پروردگارا ما مهتران و بزرگان خویش را فرمان بردیم پس ما را از راه راست گمراه کردند.

۶۸- پروردگارا از این عذاب بایشان دو چندان بده و ایشان را از رحمت خود دور گردان دور کردنی بزرگ.

۶۹- ای کسانی که ایمان آورده اید مانند آن جماعتی که موسی (ع) را رنجانیدند مباشید و خدا او را از آنچه گفته بودند پاک گردانید و

موسی (ع) نزد خدا آبرومند بود.

قرائت ... ص: ۱۸۱

ابن عامر و یعقوب و سهل (ساداتنا) با الف و کسره تا قرائت کرده، و دیگران (سادتنا) بدون الف خوانده اند.

عاصم (کبیرا) با باء خوانده باقی از قاریان (کثیرا) با ثاء قرائت کردند و در شواذ عیسی بن عمران (یوم تقلّب وجوههم) با نون قرائت کرده، و ابن مسعود و اعمش (و کان عبد اللَّه وجیها) خوانده اند.

دلیل ... ص: ۱۸۱

ابو علی گوید: ساده بر وزن فعله مانند کتبه و فجره گوید:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۲

سلیل قروم ساده مثل ذاده یبدون اهل الجمع یوم المحصّب

فرزندان سادات مانند مدافعین و حامیانی که سبقت میگیرند برای شرافتشان اهل عرفات و منی را در روز محصّب (محلّی میان منی و عرفات است).

و جهت جمع با الف و تاء آنها میگویند: الطرقات و المعنات در معن جمع معین، اعشی گوید:

جدّك التالد الطریف من السا دات اهل القباب و الآكال

جدّ تو از سادات و بزرگانی بودند قدیمی تازه و ظریف اهل قبه و بارگاه و تاج و دستگاه.

ابو الحسن گوید: آن عربی است (و کبر) مانند عظم است و کثره به این موضع شبیه تر است برای اینکه مرتّبا لعن میشوند و در قرآن آمده یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ لعنت میکند ایشان را خدا" وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ" «۱» و لعنت میکند ایشان را لعنت کنندگان، پس کثیر او کثرت شبیه تر است به تکرار و مرا راز کبر و قول خدا یوم تقلب وجوههم تقدیرش یوم تقلب السعیر وجوههم است فعل را نسبت به آتش داده برای اینکه تقلیب و زیر رو شدن در آتش و بسبب آتش است فرمود: مکرا اللیل و النهار، برای آنکه مکر در

شب و روز واقع میشود و برای همین است قول رؤبه که میگوید:

فنام لیلی و تجلی همی و کنت ذا هم و راعی نجم

پس لیلی بخواب رفت و غصّه من برطرف شد و من غمناك و مراقب ستاره بودم.

و قول ابن مسعود (عبد اللَّه وجیها) وجاهت و آبرومندی او نزد خدا از اینکه بنده بود مر خدا را فهمیده نمیشود، پس قرائت مشهور و کان عند اللَّه-

---

(۱)- سوره بقره آیه: ۱۵۹

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۳

وجیها از آن قوی تر است برای اسناد آبرومندی او بسوی خدای سبحان.

تفسیر ... ص: ۱۸۳

اشاره

سپس خداوند سبحان فرمود: یَسْئَلُکَ ای محمد می پرسند از تو.

النَّاسُ عَنِ السَّاعَهِ مردم از روز قیامت.

قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ بگو علم آن نزد خداست غیر از او کسی نمیداند.

وَ ما یُدْرِیکَ ای محمد چه چیز تو را از امر قیامت دانا کرد و چه وقت آن روز قیام خواهد کرد تو نمی شناسی آن را آن گاه گفت:

لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَرِیباً شاید آمدن آن نزدیک باشد و ممکن است که هر کس از قیامت سؤال کند اینطور جواب داده شود، پس بگوید شاید آنچه تو آن را بتأخیر می اندازی و دور میدانی نزدیك باشد و آنچه که تو آن را انکار می کنی واقع خواهد شد، و ممکن است که آن تسلیت برای حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله باشد، یعنی بدان ای پیامبر که روز حساب نزدیك است پس سینه ات بمسخره آنان تنگی نکند به پنهان کردنشان آن روز را.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً به تحقیق که خدا لعنت کرده کفّار را و برایشان مهیّا

ساخته آتشی که دائمی و شعله ور است.

خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً که در آن همیشه خواهند بود و نمی یابند دوستی را که ایشان را یاری نماید و نه یاوری که از ایشان دفاع کند.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ روزی که صورتشان در آتش زیر رو میشود، عامل در یوم تقلب قول خدا وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً است و تقلیب گردانیدن چیز است در جهت ها و معنایش اینست میگردانند صورتهای این گروهی که از قیامت

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۴

پرسان هستند و امثال آنها را از کفّار پس صورتشان از طرفی بطرف و زرد و تیره میگردد.

و بعضی گفته اند: یعنی صورتشان از طرفی بطرف دیگر منتقل میشود و در آتش، پس بیشتر بآنها عذاب میرسد.

(يَقُولُونَ) میگویند در حالی که آرزومند و پشیمانند يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ ای کاش که ما پیروی کرده بودیم خدا را در آنچه ما را بآن امر نمود و از آنچه ما را نهی فرمود.

وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا و پیروی کرده بودیم پیامبر را در آنچه که ما را دعوت بآن نمود.

وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا و میگویند پروردگار ما بدرستی که ما در آنچه که کردیم پیروی نمودیم.

سادَتَنا وَ كُبَراءَنا سادات و بزرگان خود را، و سید مالك بزرگیست که تدبیر و اراده شهر بزرگتر را بعهده میگیرد و آن جمع بیشتر است.

مقاتل گوید: ایشان افرادی بودند که در جنگ بدر اطعام میکردند.

و طاوس گوید: ایشان علماء و دانشمندان بودند و مقصود رهبران کفر و پیشوایان گمراه است.

فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا یعنی این گروه بودند که ما را از راه حق و راست گمراه

کردند.

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ پروردگار ما ایشان را بسبب گمراهی خودشان و گمراه کردنشان ما را دو برابر عذاب دیگران عذاب فرما.

وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً و لعنت نما آنها را لعن بزرگی پی در پی و افزون

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۵

فرما برایشان خشمی بر خشمت و غضبی بر غضبت آن گاه خطاب فرمود بآنکسانی که اظهار ایمان میکنند و فرمود.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا ای کسانی که ایمان آورده اید مباشید مانند آنهایی که موسی علیه السلام را- رنجانیده، پس خدا او را تبرئه نمود از آنچه که گفتند، یعنی شما نرنجانید محمد (ص) را چنانچه بنی اسرائیل موسی را رنجانیدند، پس حقیقتا حق پیامبر (ص) اینست که احترام شود نه آنکه رنجانیده شود.

اختلاف در رنجش موسى عليه السلام ... ص: ۱۸۵

مفسّرین و علماء درباره موجب رنجش موسی علیه السلام اختلاف کردند ۱- علی علیه السلام و ابن عباس و جبائی گویند: که موسی و هارون" ع" بالای کوهی رفتند پس هارون در آنجا از دنیا رفت، پس بنی اسرائیل گفتند تو هارون را کشته ای، پس خداوند فرمان داد بفرشتگان که جنازه او را بر دارند تا بنی اسرائیل او را دیده و ملائکه مرگ او را خبر دهند تا بدانند که هارون مرده است و خدا موسی را از تهمت قتل هارون تبرئه نمود.

۲- حضرت موسی علیه السلام آدم خجول و با حیائی بود که در موقع غسل تنهایی در جای خلوت غسل میکرد، پس بنی اسرائیل گفتند که موسی خودش را مخفی نمیکند در موقع غسل، مگر برای نقص و عیبی که در بدن او است

از برص و لک و پیش و داشتن باد فتق و تقدّم بیضه، پس یک مرتبه که رفت غسل کند و لباسش را درآورد و روی سنگی گذارد، پس سنگ لباسش را برد و موسی رفت که لباسش را بگیرد بنی اسرائیل او را برهنه دیدند که از زیباترین مردم است از جهت اندام، پس خدا بدین وسیله او را تبرئه نمود از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۶

آنچه که بنی اسرائیل میگفتند.

و ابو هریره این روایت را کرده و نسبت داده ولی جماعتی این را رد کرده و جایز نمی دانند زیرا که در این ابراز کردن پیامبر خداست عورت خودش را بر حضور مردم و این موجب تنفّر مردم است از او ...

۳- ابو العالیه گوید: قارون یک زن بدنامی را اجیر کرد و باو پول داد که حضرت موسی را در حضور مردم متهم کند که با او نعوذ باللّٰه زنا کرده، پس، خدا او را رسوا کرد و موسی علیه السلام را از این تهمت تبرئه نمود بنا بر آنچه ذکر آن در سابق گذشت.

۴- ابو مسلم گوید: ایشان او را رنجانیدند از جهتی که نسبت سحر و دیوانگی و دروغ باو دادند بعد از آنکه آن آیات و معجزه های ۹ گانه را از او دیدند.

وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً و موسی در نزد خدا آبرومند بزرگ مقام و بلند مرتبه بود گفته میشود وجّه و جاهه فهو وجیه آبرومند شد آبرومند شدنی پس او آبرومند است هر گاه صاحب مقام و مرتبه باشد.

ابن عباس گوید، در نزد خدا بزرگ بود که هیچ چیز را نمیخواست مگر

آنکه باو عطا می فرمود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۷

سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۳ ... ص: ۱۸۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً (۷۰) یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲) لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۳)

ترجمه ... ص: ۱۸۷

۷۰- ای کسانی که ایمان آورده اید به پرهیزید و بترسید از خدا و بگوئید گفتن محکم و مناسب.

۷۱- تا خدا کردارهای شما را برایتان بصلاح آرد و گناهان شما را بیامرزد و هر که خدا و پیغمبرش را فرمان برد قطعا رستگار شده است- رستگاری بزرگ.

۷۲- البته ما امانت را بر آسمانها و زمین ها و کوه ها عرضه کردیم پس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۸

ابا کردند از اینکه آن را بردارند و از برداشتن آن ترسیدند و آدمی آن را بر داشت براستی انسان پس ستمکاری نادان بود.

۷۳- تا خداوند مردان منافق و زنان منافقه و مردان مشرک و زنان مشرکه را عذاب کند و تا خدا مردان مؤمن و زنان مؤمنه را برحمت خویش بازگردانیده و خدا بس آمرزنده و مهربانست.

تفسیر ... ص: ۱۸۸

اشاره

آن گاه خداوند سبحان اهل ایمان و توحید را به پرهیزکاری و محکم گویی فرمان داده و گفت:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید از عذاب خدا بدوری کردن از گناه ها و انجام واجبات او.

وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیداً و بگوئید گفتنی درستی که از فساد دور باشد و از شایبه دروغ و بیهوده گویی خالص و پاک که ظاهرش موافق با باطنش- باشد.

حسن و عکرمه گویند: صادق و رواست یعنی کلمه توحید، لا اله الّا اللّه.

مقاتل گوید: این آیه متّصل است با نهی از ایذاء و رنجانیدن یعنی بگوئید گفتن صحیح و راست و پیغمبر (ص) خدا را به چیزی که نیکو و شایسته مقام آن حضرت نیست نسبت ندهید.

یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ یعنی اگر از خدا ترسیدید و سخن درست گفتید اصلاح میکند برای

شما اعمال شما را به اینکه مهربانی میکند در آن اعمال برای شما تا بر راه استوار و راستی که سالم از فساد باشد شما را مستقیم و موفّق نماید برای اعمالی که در آن صلاح و هدایت است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۸۹

ابن عباس و مقاتل گویند: یعنی اعمال شما را پاک و حسنات و کارهای خوب شما را قبول کند.

وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ و بیامرزد برای شما به سبب استقامت شما در گفتار و کردارتان گناهان شما را.

وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ و کسی که اطاعت کند خدا و پیامبر او را در اوامر و نواهی.

فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً پس قطعا رستگار شده رستگاری بزرگی.

و بعضی گفته اند: پس حقیقتا ظفر یافته برضوان و کرامت خدا.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ بدرستی که ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم.

امانت چیست؟ ... ص: ۱۸۹

مفسّرین و علماء در معنای امانت اختلاف کرده اند:

۱- ابو العالیه گوید: امانت اوامر و نواهی خداست یعنی آنچه را که از طاعاتش امر بآن فرموده و آنچه را که از گناه هان را نهی کرده امانت است.

۲- ابن عباس و مجاهد گویند: امانت احکام و واجباتی است که خدا آن را بر بندگانش واجب کرده و این دو قول نزدیک بهم میباشند (بلکه قول دوّم عبارت اخرای قول اوّل است).

۳- سدی و ضحاک گویند: آن امانتهای مردم و وفاء به پیمانست پس اوّلین امانتی را که آدم پسرش قابیل را امین دانست و اهل و اولادش را در موقعی که بفرمان خدا قصد مکّه نمود باو سپرد و قابیل خیانت کرد

وقتی که برادرش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۰

هابیل را کشت «۱» و نیز در معنای عرضه امانت بر این چیزها اختلاف کردند و در آن چند قول گفته شده که یکی از آنها این است که مقصود از آن عرض بر

---

(۱)- مترجم گوید: آن معنای امانت بود از نظر اهل سنت امّا از نظر امامیه و پیروان خاندان رسالت و مفسّرین شیعه مقصود از امانت ولایت علی بن ابی طالب (ع) و امامت امامان است ابن شهر آشوب از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام چنانچه در کتاب کافی شریف هم محمد بن یعقوب کلینی باسنادش نقل نموده فرموده امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

ابن بابویه شیخ صدوق ره باسنادش از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق نمود پس شریف ترین و والاترین آنها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام بعد از ایشان قرار داد، پس آن را بر آسمانها و زمینها و کوه ها عرضه داشت پس نورشان پوشاند آنها را، پس خداوند تبارک و تعالی بآسمانها و زمین و کوه ها فرمود:

این جماعت دوستان من و اولیاء من و حجتهای من بر خلق من و رهبران ما سوای منند، نیافریدم آفریده ای را که از ایشان محبوب تر باشد، برای ایشان و دوستان ایشان بهشتم را آفریدم و برای دشمنان و مخالفین ایشان جهنّم را ایجاد کردم، پس کسی که ادّعاء مقام ایشان را از من نماید و کسی که رتبه

و محل ایشان را از عظمت من بخواهد او را عذاب نمایم بعذاب دردناکی که هیچکس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم و او را با مشرکین در طبقه زیرین جهنّم خواهم داد.

و کسی که اقرار بولایت ایشان کند و مقام ایشان را ادعاء نکند از من و منزلت و مرتبه آنها را از عظمت من نخواهد او را با ایشان در باغهای بهشتم قرار خواهم داد و برای ایشان خواهد بود در نزد من آنچه که بخواهند و من عطا نمودم بایشان کرامت خود و جای دادم آنها را در جوار خودم و به پذیرم شفاعت و وساطت ایشان را در گناه کاران از بندگان و کنیزانم.

پس ولایت ایشان امانت من است در نزد خلق من، پس کدام یک شما

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۱

آن را با سنگینی اش برمیدارد و برای خودش یا غیر برگزیدگان من ادعا میکند، پس آسمان و زمین و کوه ها امتناع و خودداری کردند از برداشتن آن و ترسیدند از ادعاء مقام ایشان و آرزو کردن محل ایشان از عظمت و بزرگی خدا ... تا آخر حدیث که مفصّل است.

و باز به سند دیگر از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود که مقصود از امامت و ولایت و منظور از انسان ابو الشرور منافق (دوّم) است.

و نیز باسنادش از حسین بن خالد روایت کرده که گفت سؤال کردم از علی بن موسی الرضا علیه السلام از قول خدای عزّ و جل إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ ... فرمود امانت ولایت است، کسی که آن را بدون حق ادعا

کند کافر است.

محمـد بن حسن صـفار (در بصائر الـدرجات) باسـنادش از امام باقر (ع) روایت کرده از این آیه شـریفه فرمودند، امانت ولایت است که آسمان و زمین و کوه خودداری از حمل آن نمودند و لکن انسان آن را قبول کرد و آن ابو فلان بود.

مترجم گوید: از خطبه شقشقیه استفاده میشود که مقصود از ابو فلان ابو بکر است زیرا فرمود

لقد تقمصها ابن ابی قحافه و انه لیعلم ان محلّی منها محل القطب من الرحی،

هر آینه بتحقیق که پسر ابی قحافه یعنی ابو بکر- قمیص و پیراهن خلافت را پوشید در حالی که او میدانست که محل من از آن محل میله آسیاست (که اگر نباشد آسیا بگردش در نمی آید).

علی بن ابراهیم قمی در تفسـیرش گویـد: امـانت، امـامت و امر و نهی است و دلیـل بر اینکه امـامت است قول خـدای عز و جل بـائمه علیهم السـلام است که میفرمایـد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها یعنی امامت را پس امانت امامت است که خـدا بر آسـمانها و زمین و کوه هـا عرضه نمود پس آنهـا از برداشـتن آن خودداری کردنـد که آن را ادّعا یا غضب از اهل آن نمایند و ترسیدند از این کار و حمل کرد آن را انسان یعنی ابو بکر ...

ابن شهر آشوب از ابی بکر شیرازی در کتاب نزول قرآن در شأن علی"ع"

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۲

باسـنادش از مقاتل از محمـد بن حنفیه از امیر المؤمنین علیه السـلام- روایت کرده در قول خـدای تعالی، إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، فرمود: خدا امانت را بر آسمانهای هفتگانه بثواب

و عقاب عرضه داشت، پس گفتند پروردگارا ما آن را بثواب و عقاب قبول نمیکنیم و لکن می پذیریم بدون ثواب و عقاب، و خداوند امانت و ولایت مرا به پرندگان عرضه داشت پس اوّل پرنده ای که ایمان بآن آورد قوش شکاری بازها و شانه بسرها بودند و اوّل پرنده ای که انکار نمود جغد و سیمرغ بود، پس خدا هر دو را از میان پرندگان طرد و دور کرد، امّا جغد نمیتواند روز ظاهر شود چون پرنده ها آن را دشمن دارند و امّا سیمرغ در دریا غایب شده و دیده نمیشود.

و بدرستی که خداوند امانت مرا بر زمین عرضه داشت پس هر قطعه زمینی که ایمان بولایت و امانت من آورد خدا آن را پاک و مبارک و پاکیزه گردانیده و گیاه ها و میوه های آن را شیرین و گوارا قرار داد و آبش را هم صاف و زلال- گردانید.

و به هر زمین که امانت امامت مرا انکار نمود خدا آن را سخت و گیاه آن را خار و میوه آن را گیاه خاردار و هندوانه ابو جهل و آب آن را شور قرار داد.

سپس فرمود و حملها الانسان، یعنی امت تو ای محمد ولایت امیر المؤمنین و امانت او را بآنچه که در آنست از ثواب و عقاب پذیرفت، بدرستی که او ستمکاری بنفس خودش میباشد و نادانی بامر پروردگارش کسی که حق آن را اداء نکند پس او ستمکار است و نادانست و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مرا دوست ندارد مگر مؤمن و دشمن ندارد مگر منافق و حرام زاده.

و نیز چند روایت دیگر که در تمام آنان امانت را ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

قرار داده، شاعری گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من بیچاره زدند

دیگری گوید:

ما نتوانیم حمل بار تو کردن با همه کر و بیان عالم بالا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۳

اهل آسمانها و زمین باشد پس مضاف حذف شده و مضاف الیه قائم مقام آن شده «۱» و عرض آن بر آنها تعریف آنست بر ایشان که در ضایع کردن امانت گناه بزرگی است و همین طور در ترک اوامر خدای تعالی و احکام او، پس خدای سبحان بیان نمود جرئت انسان را بر معصیت و ترسیدن فرشتگان را از آن پس معنای، عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ، عرضه و تعریف برای فرشتگان که در آسمانها هستند و جن و آدمیان که در زمین و کوه ها زندگی میکنند میباشد.

فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها یعنی خودداری کردند اهل آسمانها و زمین و کوه ها که متحمّل ترک آن و عذاب آن و گناه هایی که در آن خواهد بود بشوند.

وَ أَشْفَقْنَ مِنْها یعنی ترسیدند اهل آسمانها و زمین و کوه ها از حمل این امانت.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً و انسان آن را حمل کرد او نسبت بخودش ستمکار است بواسطه ارتکاب گناهان.

(جَهُولًا) ابی علی جبائی گوید نادانست باهمیت امانت در استحقاق عذاب و عقوبت بر خیانت کردن بآن امانت، و گوید صحیح نیست که حمل شود بر خود آسمانها و زمین و کوه ها، پس چاره ای نیست جز اینکه گوئیم مقصود و مراد بآن اهل آنست برای آنکه واجب است که مقصود بآن اهل تکلیف باشد نه غیر ایشان از خزندگان و بهائم بجهت اینکه این

حمل صحیح نیست مگر در مکلّفین و چاره ای نیست از اینکه مقصود بحمل امانت تضییع امانت باشد

---

(۱)- مثل و اسئل القریه که تقدیرش و اسئل اهل القریه است" مترجم"

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۴

بعلّت اینکه خود امانت را فرشتگان حمل کرده و بدان قیام نموده اند.

زجاج گوید: هر کس امانت را خیانت کند پس قطعا آن را برداشته و کسی که برندارد امانت را، پس مسلّما آن را بصاحبش ردّ کرده است و همچنین هر کس گناهی مرتکب شود البته متحمل بار گناه شده است، خداوند سبحان فرماید لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ و هر آينه برمیدارند بارهای گناه خود را و گناه های دیگران را با گناه سنگین خودشان پس خداوند اعلام فرمود و آگاهی داد که کسی که بگناهی رجوع کرد و او را حامل گناه مینامند و این قول خوبی است برای آنکه گفت کافر و منافق امانت را حمل کردند یعنی خیانت کردند و اطاعت نکردند و بعضی از علماء در حمل امانت بمعنای- خیانت گفته است.

اذا انت لم تبرح تؤدی امانه و تحمل اخری افدحتك الودایع

هر گاه تو همواره امانتی را گرفته و رد کردی امانت دیگری را گرفتی امانتها تو را ثقیل و سنگین نماید و من میگویم که ظاهرا دلالت بر این ندارد برای آنکه ممکن است که مقصود در اینجا قبول امانت باشد بجهت اینکه شاعر آن را در برابر اداء قرار داده پس گویا که گفته است هر گاه همیشه تو قبول امانت- کرده و دیگری را بصاحبش رد کنی خود را مشغول به پذیرفتن امانتها و اداء آن کنی

پس این کار تو را گرانبها و سنگین نماید.

۲- ابی مسلم گوید: معنای عرضنا عارضنا و قابلنا باشد پس بدرستی که عرض چیزی بر چیزی و معارضه آن یعنی مقابله آن بآن یکسانست و امانت چیزیست که خداوند سبحان با بندگانش پیمان بسته از امر و نهی او و در باره عهد و پیمان کتابها و پیامبران فرستاده و بر آن پیمان گرفته است، و مقصود این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۵

است که این امانت با جلالت موقعش و بزرگی شأنش اگر بآسمانها و زمین و کوه ها مقایسه شود و مقابله و موازنه با آنها گردد هر آینه این امانت از جهت وزن- سنگین تر باشد، و معنای فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها این است یعنی آنها ناتوان باشند از برداشتن آن وَ أَشْفَقْنَ مِنْها و ترسیدند از آن برای اینکه ترس از ضعف قلب است و برای همین کنایه شده از خوفی که قلب را ناتوان میکند آن گاه فرمود این امانتی که از صفتش اینست که بزرگتر از آسمانها و زمین و کوه های بزرگ است آدمی آن را تحمّل نمود و آن را حفظ نکرد بلکه برداشت و ضایع کرد آن را برای ستم او بر خودش و نادانی او باندازه ثواب و عقاب آن.

۳- آنکه، آن بنا بر تقدیری باشد مگر اینکه لفظ واقع بر آن جاری شده برای آنکه واقع ابلغ از تقدیر است و معنایش اینست اگر آسمانها و زمین و کوه ها عاقل بودند آن گاه بر آنها عرضه امانت میشد و آن وظائف دینی از اصول و فروع و آنچه را که ما یاد کردیم از گفته ها

در آن بـآنچه کـه در آنست از وعـده و بیم عرضه تخییری هر آینه آنهـا سـنگینی میکرد امـانت بر آنهـا بـا بزرگی جسـمشان و سختی توانـایی آنهـا، و امتنـاع میکردنـد از حمـل و برداشـتن آن برای ترس از کوتاهی از اداء حق آن سـپس انسان پـذیرفت و برداشت بـا نـاتوانی جسـمش از بیم نترسـید برای جهلش، و بنـا بر همین حمل میشود روایتی که از ابن عباس رسـیده که امانت عرضه شد بر خود آسمانها و زمین و کوه ها پس آنها از تحمّل آن شانه خالی کرده اند.

۴- آنکه معنـای عرض و امتنـاع آنچه از ظـاهر کلاـم و آیه فهمیـده میشود نیست بلکه مقصود بزرگـداشت و تعظیم شأن امانت است نه مخاطبه جماد و عرب می گوید: سئلت الرّبیع و خاطبت الدار، از علف بهاری پرسیدم و خانه را مخاطب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۶

ساختم، پس امتناع کرد از پاسـخ دادن و البته آن اخبار از حال است که از آن تعبیر بـذکر جواب و سؤال شده و می گویی که فلاـنی دروغی گفت که کوه هـا تحمّل آن را نتواننـد، و خداونـد سـبحان فرمود: فقال لها و للارض ائتیا طوعا و کرها قالتا اتینا طائعین، پس بآسـمان و زمین فرمود بیائید بسوی ما در حال رضا و یا عدم رضا گفتند ما بسوی تو می آییم در حالی که با طوع و رغبتیم «۱» و خطاب کسی که نمیفهمد صحیح نیست شاعر گوید:

فاجهشت للبوباه حین رأیته و کبّر للرحمن حین رآنی

پس هول کردم و ترسیدم هنگامی که دیدم علامت و نشانه قبیله معشوقه ام را و او برای خدا تکبیر گفت وقتی

که مرا دید.

فقلت له این الذین عهدتهم بجنبک فی خفض و طیب زمانی

پس باو گفتم کجا رفتند آنهایی که با ایشان پیمان بستم در کنار تو در حالی که در زندگانی خوش و زمان خوشی بودند.

فقال مضوا و استودعونی بلادهم و من ذا الذی یبقی علی الحدثان

پس گفت گذشتند و بلادشان را برسم امانت بمن سپردند و کیست آنکه بر این دنیا و عالم حادثه باقی بماند، و دیگری گوید:

فقال لی البحر اذا جئته و کیف یجیب ضریر ضریرا

---

(۱)- سوره فصّلت آیه: ۱۱- مترجم گوید، علم انروز ثابت کرده که همه- موجودات گوش شنوا و چشم بینا و زبان گویا دارند و آیات عدیده قرآن مثل و ان من شی ء الا یسبّح بحمده، یومئذ تحدث اخبارها و ... مؤید این موضوع است، مولی جلال الدین رومی گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان با تو میگویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و خشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۷

پس وقتی من بدریا آمدم دریا بمن گفت و چگونه نابینا پاسخ نابینا دهد کور دست کور گیرد «۱».

پس امانت بنا بر این چیزیست که خداوند بآسمانها و زمین و کوه ها سپرده از دلائل بر یکتایی و ربوبیتش پس آنها آن را اظهار کردند و انسان کافر کتمان و انکار کرد بستمکاری و نادانیش (و باللّه التوفیق) و بسبب خداست توفیق (و معنای چهارم نزد مؤلف بهترین معنا است).

و خداوند متعال به کلمه (الانسان) تمام افراد انسان را اراده نکرده بلکه آن مثل قول إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ «۲» و

انّ الانسان لربه لكنود، و امّا الانسان اذا ما ابتلاه ربّه، بدرستی كه انسان در خسران، و بدرستی كه انسان به پروردگارش ناسپاس است، و اما انسان هر گاه پروردگارش او را امتحان نماید و پیامبر و اولیاء خدا و مؤمنان از عموم این آیه بیرون هستند، و جایز نیست كه مقصود از این انسان انسان اوّل حضرت آدم علیه السلام باشد برای قول خدای متعال، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ «۳» بدرستی كه خدا آدم را برگزید و چگونه میشود كسی كه خدا او را از میان خلقش برگزیده است موصوف بصفت ظلم و جهل و ستمگری و نادانی باشد، آن گاه خدای سبحان بیان فرمود غرض صحیح و حكمت بالغه خود را در عرضه این امانت.

(فیض كاشانی گوید:

بر آر پنبه غفلت ز گوش پس بشنو ز نطق خورد و كلان لا اله الّا اللَّه

(۱)- مترجم گوید: بگفته شاعر

سنی كه شافع حشرش عمر بود كوری بود عصاكش كور دگر بود

(۲)- سوره و العصر آیه دوّم و سوره و العادیات آیه ۶، سوره و الفجر آیه ۱۶.

(۳- آل عمران آیه ۳۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۸

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ تا آنكه عذاب كند مردان منافق و زنان منافقه و مردان مشرك و زنان مشركه را بضایع كردن ایشان این امانت را.

حسن گوید: آن دو نفر بودند كه از روی ستمگری و نادانی حمل امانت نمودند «۱».

وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ و خداوند توبه مؤمنین و مؤمنات را می پذیرد برای حفظشان امانت را و وفائشان به پیمانشان و این

است غرض و مقصد از تکلیف نزد کسی که خدا و احکام و امانت را شناخته است، پس معنای إِنَّا عَرَضْنَا این است تا ظاهر شود نفاق و دو رویی منافق و شرک مشرک، پس خداوند عذاب کند ایشان را و ظاهر و آشکار سازد ایمان مؤمن را پس قبول نماید توبه او را اگر از او تقصیری در بعض از طاعات سر زد.

وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً یعنی خدا پوشنده و آمرزنده گناههای مؤمنین است.

(رَحِیماً) و مهربانست بایشان.

---

(۱)- مراد خلیفه اوّل و دوّم است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۱۹۹

سوره سبأ ... ص: ۱۹۹

اشاره

مکی است پنجاه و پنج آیه شامی و ۵۴ آیه از نظر دیگرانست.

اختلاف در آیه عن یمین و شمال است.

فضیلت سوره سبأ ... ص: ۱۹۹

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت نموده که فرمود هر که سوره سبأ را قرائت کند باقی نماند هیچ پیامبر و نه رسولی مگر آنکه در روز قیامت با او رفیق شده و مصاحبه کنند.

و ابن اخنیه از حضرت ابی عبد اللَّه صادق (ع) روایت نموده که فرمود کسی که تمام دو الحمد سوره سبأ و فاطر را در یک شب بخواند همواره در آن شب در حفظ خدا خواهد بود، و اگر روز بخواند آن دو سوره را مکروهی در آن روز باو نرسد و باو داده شود از خیر دنیا و خیر آخرت چیزی که به قلبش خطور نکرده و بآن نرسیده باشد.

توضیح آن ... ص: ۱۹۹

چون خداوند سبحان سوره احزاب را به بیان غرض در تکلیف پایان داد و اینکه خدای سبحان نیکوکاران را به نیکویی پاداش و بدکاران را به بدی عملشان کیفر خواهد داد، این سوره را شروع نمود بسپاس و شکر برای او بر نعمت و کمال قدرتش و گفت:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۰

سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۵ ... ص: ۲۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَأْتِينَا السَّاعَهُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِيَنَّكُمْ عـالِمِ الْغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّهٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلَّا فِی كِتابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِیَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِی آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۰۰

بنام خداوند بخشاینده مهربان ۱- تمام ستایش از آن خدائیست که آنچه در آسمانها و زمین است ملك اوست و همه سپاسها در سرای آخرت از آن اوست و او درست کرداری آگاه است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۱

۲- آنچه در زمین فرو میرود و آنچه از زمین بیرون میآید و آنچه از آسمان فرود میآید، و آنچه در آن بالا میرود میداند و او مهربانی بس آمرزنده است.

۳- آنان که کافر شدند گفتند که رستاخیز بما نمی آید ای پیامبر بگو سوگند به پروردگارم که روز قیامت برای شما البته میآید پروردگار من دانای پوشیده و نهان است هموزن ذرّه ای در آسمانها و نه در زمین از او پوشیده و مخفی نگردد و نه کوچکتر از ذرّه و نه بزرگتر از آن مگر در کتاب روشن نوشته شده است.

۴- تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای پسندیده کردند

پاداش دهد آن گروه بر ایشان آمرزشی و روزی بزرگواری است.

۵- و آنان که درباره (ابطال) آیه های ما کوشیدند در حالی که عجز پروردگار شان را گمان میکردند آن گروه بر ایشان عذابی از بدترین عذابهای دردناکست.

قرائت ... ص: ۲۰۱

اهل مدینه و اهل شام عالم الغیب با رفع خوانده و حمزه و کسایی علّام- الغیب با جرّ و لام قبل از الف قرائت کرده و دیگران عالم الغیب با جرّ خوانده اند و ابن کثیر و حفص و یعقوب در اینجا و نیز سوره جاثیه، من رجز الیم، با رفع خوانده و ما بقی را جرّ قرائت کرده اند.

دلیل ... ص: ۲۰۱

ابو علی گوید: جرّ بنا بر قول خدا الحمد للّه عالم الغیب (صفه للّه) است) و غیر او گویند عالم الغیب صفت برای قول او و ربّی یا بدل از اوست فامّا رفع پس ممکنست که خبر مبتداء محذوف باشد مفروض آن (هو عالم الغیب) باشد و یا اینکه رفعش برای ابتداء باشد و خبرش (لا یعزب) باشد و علّام از عالم بلیغ تر است، و رجز عذاب است بدلالت قول خدا لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۲

فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ: هر آینه اگر برداری از ما عذاب را «۱» و ما نازل کردیم بر کسانی که ستم کردند عذابی از آسمان «۲» پس چون (الرجز) عذاب بود توصیف با لیم و دردناک نمود چنانچه خود عذاب هم جایز است با لیم توصیف نمود و جرّ در الیم روشن تر است برای آنکه وقتی عذابی از عذاب الیم باشد عذاب اوّل الیم خواهد بود و هر گاه الیم جاری بر عذاب باشد معنایش عذاب دردناکی از عذاب خواهد بود، و اوّل فایده اش بیشتر است.

شرح لغات ... ص: ۲۰۲

الحمد: آن توصیف و تعریف به نیکویی برای تعظیم و بزرگداشت است و نقیض آن مذمّت است و آن تعریف بزشتی برای کوچک کردن است، آن گاه آن را تقسیم نمود، پس بعضی از آن نزدیکتر و بعضی از آن والاتر است و بالاتر آنست که بر وجه عبادت و پرستش واقع شود و آن را هیچکس جز خدا مستحق نیست برای آنکه احسان خدا که نامش عزیز است با احسان احدی از مخلوق او مقایسه و موازنه نمیشود، و او مستحق

حمـد است بر احسان و انعامش پس هیچکس از آفریـده های او اسـتحقاق سـتایش ماننـد آنچه خـدای سـبحان استحقاق دارد ندارند.

الولوج: بمعنای دخول است.

---

(۱)- سوره اعراف آیه ۱۳۴. [...]

۲- سوره بقره آیه ۵۹ و نیز سوره اعراف آیه ۱۶۲ و در سوره عنکبوت آیه ۳۴ و در سوره اعراف آیه: ۱۳۴ و همان سوره آیه ۱۳۵ و هم در جاثیه آیه ۱۱.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۳

العروج: یعنی صعود و بالاـ رفتن و المعارج جمع معراج، و آن نردبان و وسیله بالا رفتن است، و عزب یعزب یعنی دور شـد، و دور میشود از آن و در حـدیث آمده هر که در چهل شب قرآن را بخواند پس البته دور شود عهد او بآنچه از آن شـروع نموده یعنی اوائل قرآن از او فوت شـده و تـأخیر در تلاـوت آن کرده است، یعنی بایـد قرآن را زودتر در طول یـک ماه یا کمتر تمام نمود.

اعراب ... ص: ۲۰۳

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا متعلّق بقول او لا یعزب است.

تفسیر ... ص: ۲۰۳

اشاره

الْحَمْـدُ لِلَّهِ معنـایش، بگوئیـد الحمـد للّه و آن تعریـف برای وجوب سپاس و سـتایش است بر نعمتهـای خـدای سـبحان و تعلیم چگونگی شکر است الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ آن خدایی که مالک تصرّف است در تمام آنچه که در آسمانها و تمام آنچه در زمین است برای هیچکس اعتراضی بر او و یا منع او نیست.

وَ لَهُ الْحَمْـدُ فِی الْآخِرَهِ یعنی تنهـا اوست در آخرت که مسـتحق سـتایش است بر کارهـای خویش در دنیـا و آخرت برای منعم بودن او در دنیـا و آخرت و آخرت، اگر چه سـرای تکلیف نیست، امـا سـتایش و اعتراف بنعمتهـای خـدای تعالی در آن ساقط نخواهد بود بلکه بندگان ناچار بسـتایش خدایند برای معرفت و شـناخت بدیهی ایشان بنعمتهای خدا بر ایشان از ثواب و عوض و اقسام تفضّل های الهی بر آنها. و از سـتایش و حمـدهای اهل بهشت قول ایشانست الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی هَـدانا لِهذا «۱» ستایش و

---

(۱)- سوره اعراف آیه: ۴۳.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۴

خدایی است که ما را به بهشت هدایت نمود، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ «۱» و ستایش و شکر مخصوص بآن خدایی است که راست شد وعده او بما.

و بعضی گفته اند: که اهل بهشت ستایش میکنند خدا را نه از جهت پرستش بلکه میستایند او را از جهت خرسندی و لذّت بردن بستایش و بر ایشان سپاس در آنجا زحمت و رنجی ندارد.

و برخی گفته اند: که اهل بهشت میستایند او را بر نعمتها و فضل او و اهل آتش سپاس او

گویند برای عدلش.

وَ هُوَ الْحَكِيمُ و اوست درست کرداری در تمام افعالش برای آنکه تمامش بر وجه حکمت و مصالح واقع شده است.

((الْخَبِيرُ) آگاه و دانای بتمام معلومات.

يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ میداند آنچه را که بزمین فرو میرود از باران یا گنجها یا مردگان.

وَ ما يَخْرُجُ مِنْها و آنچه که بیرون میآید از آن از زراعت و گیاه یا جواهر یا حیوان (چون موش و مار و کرم و حشرات دیگر).

وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ و آنچه که از آسمان فرود میآید مثل باران و روزی مردم و فرشته.

وَ ما يَعْرُجُ و آنچه که بالا میرود. (فِيها) از فرشتگان و اعمال بندگان پس تمام آنها جاری بر تقدیریست که حکمت او اقتضا کند و ترتیبست که

---

(۱)- سوره زمر آیه: ۷۴

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۵

مصلحت و خیر اندیشی او ایجاب نماید.

وَ هُوَ الرَّحِيمُ و او مهربانست به بندگانش با عملش بآنچه که از- گناهان مرتکب میشوند، پس آنها را به سبب عقوبت و عذاب علاج نمیکند بلکه مهلت توبه میدهد.

(الْغَفُورُ) یعنی پوشاننده گناهانشان در دنیا و متجاوز از آن در آخرت چنانچه فرمود، و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء «۱» و میبخشد غیر از گناه شرک را برای کسی که بخواهد.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنان که منکر بعث و روز قیامتند (لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ) قیامت برای ما نمیآید.

(قُلْ) ای محمد بایشان بگو بَلى وَ رَبِّي سوگند بخدایی که پروردگار من است و مرا آفرید و بوجود آورد. لَتَأْتِيَنَّكُمْ البته قیامت برای شما خواهد آمد (عالِمِ الْغَيْبِ) آن خدایی که میداند هر چه را

که علمش از بندگان مخفی و پوشیده است.

لا يَعْزُبُ عَنْهُ فوت نمیشود از او مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي- الْأَرْضِ باندازه سنگینی وزن ذرّه ای در آسمانها و نه در زمین بلکه او دانای بتمام ذرّات کائنات است.

وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ و نه کوچکتر از ذرّه و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ است و در سوره یونس تفسیر این گذشت.

خداوند سبحان در این آیه تکذیب کرد کفّاری را که منکر بعث و روز

---

(۱)- سوره نساء آیه: ۴۸ و آیه: ۱۱۶.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۶

انگیزش هستند و بیان کرد که قیامت حتما خواهد آمد و فرمان داد پیغمبر (ص) را که برای تأکید این مطلب سوگند یاد کند، آن گاه خودش را ستود بآنکه علم آنچه از نظر بندگان غایب و مخفی است، از آنچه بوده یا بعدها میشود و یا بعدا هم ایجاد نمیشود میداند، سپس گفت:

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ تا آنکه پاداش دهد آنان که ایمان آورده اند و عمل شایسته کردند، یعنی این را در کتاب روشن ثبت کرده تا اینکه بآنچه استحقاق دارند از ثواب بر اعمال شایسته آنها پاداش دهد آنها را.

أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ایشانند که بر ایشان آمرزش گناهان است و او بپوشاند گناه آنان را.

(و لهم) و برای ایشانست با آمرزش رِزْقٌ كَرِيمٌ روزی گوارا که در آن غصّه و ناراحتی نیست.

قتاده گوید: مقصود از آن رزق کریم بهشت است.

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ و آنان که کوشش و تلاش میکنند در باطل کردن حجّت های

ما و در دور کردن مردم از قبول آن در حالی که عجز و ضعف پروردگارشان پنداشتند که آنها از نظر او فوت شده و مخفی هستند.

و بعضی گفته اند: ناتوانانی که پیشی میگرفتند و کسانی که دلسرد میکردند مردم را از پیروی پیغمبر (ص) و به تحقیق که تفسیر این آیه در سوره حج گذشت.

أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ قتاده گوید: یعنی آن گروهند که بر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۷

ایشان بدترین عذاب است (أَلِیمٌ) یعنی دردناک.

ترتیب ... ص: ۲۰۷

جهت اتصال و پیوست قول خدا عالم الغیب بما قبلش اینست که خداوند سبحان وقتی از مشرکین حکایت کرد چیزی را که خلاف اقرار بربوبیت خدا اعتراف بنعمت بود از انکار قیامت بعد از آن یاد نمود که آنکه میداند افعال بندگان را و آنچه را که مستحق آنند از پاداش اگر سرای دیگری قرار ندهد که در آن پاداش نیکوکار را برای نیکوئیش و تبه کار را برای بدکاریش داده و حقّ مظلوم را از ظالم بگیرد، این قرار ندادن روز جزا ایجاب حکمت او خارج است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۸

سوره سبإ (۳۴): آیات ۶ تا ۹ ... ص: ۲۰۸

اشاره

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ (۷) أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ (۸) أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۹)

ترجمه ... ص: ۲۰۸

۶- و آنان که معرفت و علم بایشان داده شده میدانند که آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو فرستاده شده راست و درست است و بسوی راه خدای غالب ستوده صفات راهنمایی میکند.

۷- و منکران روز قیامت گفتند آیا شما را بمردی دلالت که آگهیتان دهد هر گاه بدون همه اجزای آن ریز ریز شود البته شما

در آفرینشی نوین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۰۹

خواهید بود.

۸- آیا محمد (ص) عمدا بر خدا دروغی را می بندد یا در او دیوانگی است بلکه آنان که به بازپسین نمی گروند در عذاب آن سرای و در گمراهی دور از حقند.

۹- آیا کافران بآنچه پیش روی ایشان و پشت سرشان از آسمان و زمین است ننگرند اگر بخواهیم ایشان را بزمین فرو میبریم یا قطعه ای از آسمان بر ایشان فرو افکنیم البته در این برای هر بنده ای که بازگشت کننده است دلالتی است.

قرائت ... ص: ۲۰۹

حمزه و کسایی و خلف (ان یشاء یخسف بهم الارض او یسقط) در تمام با یاء خوانده و باقی از قراء همه را با نون قرائت کرده اند.

و کسایی تنها فاء را در باء (فی یخسف بهم) ادغام کرده است.

دلیل ... ص: ۲۰۹

ابو علی گوید: دلیل با نون خواندن قول خدا وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ است پس با نون خواندن شبیه تر است به آتینا و دلیل یاء قول او افتری علی اللَّه کذبا است پس حمل کرده اند بر اسم خدای تعالی، گوید و ادغام فاء در باء جایز نیست زیرا از باطن لب پائین و اطراف دندانهای جلوی بالا اداء شده و صدا در دهان فرود آید تا متصل بمخرج ثاء شود حتی آمده مثل جدث و جدف و معنایش و مغافیر پس آن دو در نزدیکی متعاقب و دنبال همند، پس چون متصل بمخرج ثاء شد بمنزله حرفی از این حروف میشود، پس ادغامش در باء جایز نیست، برای آنکه هر گاه متصل شد بآنچه ما یاد کردیم میشود مثل حرفی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۰

از این موضع، پس چنانچه این حرفی که متّصل بفاء شده ادغام در باء نمیشود همین طور جایز نیست که فاء در باء ادغام شود برای زیادتی صوت و صدای آن که متصل بحرفی از حروف هم میباشد.

اعراب ... ص: ۲۱۰

و برای محتمل است که منصوب باشد بنا بر اینکه عطف بر (لیجزی) باشد و محتمل است که مرفوع باشد بنا بر استیناف الَّذِی أُنْزِلَ إِلَيْكَ در محل نصب است برای آنکه مفعول برای و حال آنکه فصل است بین آن و یری و حق اینست که مفعول دوّم

(یری) است.

زجاج گوید: اذا در قول او إِذا مُزِّقْتُمْ در محل نصب بمزقتم است و جایز نیست که در آن (جدید) عمل کند برای آنکه ما بعد در ما قبل عمل میکند و تأویل آیه اینست هل ندلّکم علی

رجل یقول لکم اذا مزقتم تبعثون، آیا دلالت کنم شما را بمردی که میگوید بشما هر گاه شما ریز ریز شدید برانگیخته میشوید، و (اذا) بمنزله ان جزاء است که آنچه پهلوی آنست (مزقتم) در آن عمل میکند.

قبس بن خطیم گوید:

اذا قصرت اسیافنا کان وصلها خطانا الی اعدائنا فنضارب

هر گاه شمشیرهای ما کوتاه است ولی قدمهای ما بسوی دشمنان ما نزدیک، و جبران کوتاهی شمشیرمان را میکند پس آنها را با شمشیر خود میزنیم.

و معنا (یکن وصلها) است و دلیل بر آن جزم فنضارب و ممکن است که عامل در اذا مضمر و پنهان باشد، و دلالت میکند بر آن جمله إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ و معنا اینطور باشد (هل ندلّکم علی رجل یقول لکم اذا مزقتم بعثتم) آیا دلالت کنم شما را بر مردی که بشما میگوید شما زرّه زرّه شدید مبعوث میشوید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۱

ابو علی گوید اگر (اذا) در محل نصب به مزقتم قرار گیرد لازم است که حکم شود که در محل جزم باشد برای آنکه (اذا) در اینجا جایز نیست که منصوب باشد تا تقدیر گردد جزم فعلی که آن شرط انّه (اذا) و جزم بآن هم جایز نیست که کتاب بر آن حمل شود، بجهت اینکه مجزوم بودن" فنضارب" فقط در ضرورت شعر است، پس اگر حمل شود که محل (اذا) نصب است و فعلی در محل جزم تقدیر نشده جایز نیست برای اینکه جایز نیست که اذا بفعل اضافه شود، و مضاف الیه در مضاف عمل نمیکند و در ما قبلش هم عمل نمیکند و محل فعل واقع

بعـد (اذا) مخفی است، پس وقتی که نزد تو زیـد غلام ضارب جایز نباشد میخواهی غلام ضارب زیدا جایز باشد، پس همچنین جایز نیست که محلّ اذا منصوب بمزقتم باشـد، تقـدیر آن (ینبّئکم اذا مزقتم کلّ ممزّق بعثتم او نشـرتم) خبر میدهـد شـما را هر گاه ریز ریز شدیـد تمام ریز ریز شـدن مبعوث شوید یا منتشـر شدید، در قیامت و یا هر چه که شبیه تر است به این از افعالی که قول خـدا إِنَّكُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیـدٍ دلالت بر آن کرده و تفسـیر آن نمایـد و اگر چنین فعلی قبل از" اذا" تقدیر و فرض شود جایز است پس تقـدیر این باشـد (ینبئّکم فیقول لکم تبعثون اذا مزقتم کلّ ممزق) خبر میدهد شـما را پس می گوید بشـما برانگیخته میشویـد هر گاه ریز ریز شدیـد، و جواب اذا بنا بر این تقـدیر مضـمر خواهـد بود و گویا گفته تبعثون اذا مزقتم کل ممزق بعثتم برانگیخته میشویـد هر گـاه ذرّه ذرّه شدیـد مبعوث شویـد، پس اذا مسـتغنی از اظهار جواب خواهـد بود زیرا بر آن مقـدّم شـده چیزی که دلالـت بر آن میکنـد مثـل انت ظالم ان فعلت، تو سـتمکاری اگر کردی و همچنین حـذف میشود شـرط برای دلالت جزاء بر آن هر گـاه بعـد از کلاـم غیر واجب مثـل امر و اسـتفهام و امثال آن ترجمه مجمع البیان فی تفسـیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۲

واقع شود، پس بفهم این مطلب را که آن فصل بزرگ موقعی است در علم نحو که من آن را از کلام ابو علی استخراج کردم.

افتری اصلش أ أفتری بر آن همزه استفهام بر همزه وصل داخل شده پس آن را

ساقط نموده است.

تفسیر ... ص: ۲۱۲

سپس خداونـد سـبحان یاد نمود مؤمنین و اعترافشان را بآنچه انکار کردنـد آن را کسانی که ذکرشان از کفّار جلوتر گذشت و گفت:

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ قتاده گویـد: یعنی و می بیننـد کسانی که به آنان علم و معرفت بوحـدانیّت و یکتایی خدای تعالی داده شده و ایشان اصحاب محمد (ص) میباشند.

ضحاک گوید: ایشان مؤمنان از اهل کتابند.

و بعضی گفته اند: ایشان کسانی هستند که بآنان علم و معرفت دین داده شده، و این قول برای عمومیتش بهتر است.

الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ آنچه بتو از پروردگارت نازل شده یعنی قرآنت هُوَ الْحَقَّ یعنی میدانند که آن حق است، برای آنکه ایشان- تدبّر و تفکّر در آن میکنند، پس با دقّت نظر و بینش و استدلال میفهمند که آن از طرف بشر و گفته آدمی نیست، پس این گروه لطف و عنایت خدای سبحان شاملشان میشود بچیزی که ایشان را بعلم کشانیده است، پس مثل اینکه خدای سبحان بایشان علم و معرفت داده است.

وَ یَهْدِی یعنی و میدانند که آن خدا رهنمایی بسوی قرآن نموده و ارشاد میکند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۳

إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ یعنی دین خدای توانایی که مغلوب نمی شود و خدایی که بر تمام کارهایش پسندیده و او اللَّه تعالی است، و در این آیه دلالتی است بر فضیلت علم و شرافت علماء و بزرگی مقامشان، سپس- خداوند سبحان برگشت بحکایت از کفّار و فرمود:

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا و گفتند بعضی از کفّار به برخی دیگرشان، یا گفتند رهبران کفّار به پیروانشان بر طریق استبعاد و تعجّب و یا تمسخر و استهزاء.

هَلْ

نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُلٍ آیا شما را دلالت کنیم بر مردی و منظورشان محمد (ص) بود.

يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ که خبر میدهد شما را هر گاه که ریز ریز شدید و پراکنده گشتید شما، هر آینه در خلق نویی خواهید بود، یعنی میپندارید که شما برانگیخته خواهید شد بعد از آنی که استخوان پوسیده شده و خاک شدید و آن قول اوست،" إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ" یعنی جدا جدا شده و ذرّات بدنتان پراکنده شد و پاره پاره شد بتمام پارگی و زمین و درندگان و پرندگان شما را خوردند.

أَفْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً یعنی آیا می بینید که او محمد بخدا دروغ بسته وقتی پنداشته که ما بعد از مرگ مبعوث میشویم، و آن استفهام تعجّب و انکاری است.

أَمْ بِهِ جِنَّةٌ آیا باو جنون و دیوانگی عارض شده که بچیزی که نمیداند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۴

سخن میگوید، آن گاه خدای سبحان ردّ کرد گفته آنها را و گفت:

(بَلِ) بلکه مطلب چنان نیست که آنها گفتند از افتراء و دیوانگی الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یعنی این مردمی که تصدیق روز قیامت و پاداش و ثواب و عقاب را نمیکنند.

فِي الْعَذابِ در روز قیامت در عذابند وَ الضَّلالِ الْبَعِيدِ و در گمراهی دور از حق هستند در دنیا سپس ایشان را موعظه فرمود تا اینکه عبرت بگیرند و گفت: أَ فَلَمْ يَرَوْا یعنی آیا پس نظر نکردند این کفّار.

إِلى ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ بآنچه در پیش روی آنان و پشت سرشان از آسمان و زمین که چگونه احاطه بر آنها

نموده، و این چنانست که انسان هر طرف نگاه کند آسـمان و زمین را از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و طرف چپ خود می بیند، پس نمیتواند از آنها بیرون رود «۱» و بعضی گفته اند: یعنی آیا تدبّر و تفکّر (در آسمان که چگونه بدون ستونی که دیـده شود برپـاست و در زمین که چطور گسترده شـده و در فضـا در گردش است) نمیکننـد تا اسـتدلال بر قـدرت خـدای تعالی کنند سپس یاد نمود خدای سبحان قدرت خود را بر هلاک و اعدام آنان و فرمود:

---

(۱)- مترجم گوید:

قال علی علیه السلام فی دعائه لکمیل و لا یمکن الفرار من حکومتک

امکان نـدارد فرار از تحت حکومت و سـلطنت خـدا و در حـدیثی از حضـرت سـید الشـهداء امام حسـین علیه السـلام آمده که جـوانی شـرفیاب محضـر ایشـان شـده و عرض کرد که من جوانی آلوده بگنـاه هسـتم و نمیتوانم خودم را از گنـاه نگهـدارم مرا موعظه بفرمـا تـا شایـد موجب نجات من شود امام حسـین (ع) فرمود از پنـج کار یک کار را بکن آن گاه هر چه خواستی گناه بکن:

۱- از زیر آسمان خدا بیرون برو پس هر چه خواستی گناه بکن، گفت این

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۵

إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اگر میخواسـتیم ایشـان را بزمین فرو میبردیم چنـانچه قـارون را بـا موجودیش از گنجهـا و غیره فرو بردیم.

أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ یـا ساقـط میکردیم و میانـداختیم قطعه و پـاره ای از سـنگهای کرات سـماوی را تـا ایشان را پوشانیده و هلاک نماید.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَةً یعنی بدرستی که در آنچه

که میبینید از آسمان و زمین هر آینه دلالتی است بر قدرت خدای تعالی بر بعث و روز قیامت بر آنچه که میخواهد از زلزله و فرو بردن ایشان را بزمین.

لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ برای هر بنده ای که بازگشت بسوی خدا نموده و رجوع بطاعت و پیروی او نماید، آیا این گروه برنمیگردند از تکذیب به آیات خدا و انکار قدرت او بر روز قیامت.

(میسورم نیست هر کجا روم آسمان خداست.

۲- از روی زمین خدا بیرون برو پس هر چه خواستی گناه بکن.

گفت این را هم نمی توانم، زمینی جز زمین خدا نیست.

۳- جایی برو پنهان شو که خدا تو را نبیند، پس هر چه دلت میخواهد گناه بکن، گفت این از دو تای اوّل مشکل تر است.

۴- وقتی عزرائیل برای قبض روحت آمد جان باو تسلیم نکن و او را از خود دور کن، گفت غیر ممکن است.

۵- در روز قیامت وقتی مالك دوزخ تو را میخواهد بجهنّم افكند از خود دفاع کن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۶

سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴ ... ص: ۲۱۶

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما

دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۲۱۶

۱۰- و به تحقيق داود را از جانب خويش زيادتى داديم (و بكوهها گفتيم) اى كوه ها با داود تسبيح گوئيد و اى مرغان شما هم، و آهن را براى او نرم گردانيديم.

۱۱- (و او را ستوديم) كه زره هاى فراخ بسازد و در يافتن آن

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۷

اندازه نگهدارد و تو و خاندانت كارهاى نيكو انجام دهيد زيرا كه من بآنچه ميكنيد دانا و بينايم.

۱۲- و باد را براى سليمان مسخّر كرديم كه بامداد مسير رفتن آن يك ماه راه بود و از زوال تا غروب مسير رفتن آن يك ماه راه بود و براى سليمان چشمه مس گداخته را جارى كرديم و از جنيان افرادى را (مسخّر او كرديم) كه بفرمان پروردگارش نزد او كار ميكردند و هر كه از كارگران جنّ از آنچه فرمان داده- بوديم سرپيچى ميكرد عذاب آتش افروخته باو مى چشانديم.

۱۳- و جنيان براى سليمان هر چه او ميخواست از قصرهاى استوار و صورتها و كاسه ها مانند حوضهاى بزرگ و ديگهاى ثابت ميساختند، اى خاندان داود براى سپاسدارى فرمان خدا را ببريد و اندكى از بندگان من سپاسدارند.

۱۴- پس آن هنگام كه مرگ را بر سليمان گذرانيديم بجز جنبده زمين (موريانه) پريان و جنيان را بر مرگ وى راهنمايى نكرد موريانه عصايش (كه بر آن تكيه داشت) همى خورد پس آن دم سليمان بر وى در افتاد ديوان دانستند كه اگر داناى بغيب بودندى در شكنجه خوار كننده درنگ نكردندى.

قرائت ... ص: ۲۱۷

يعقوب و عبيد بن عمير و اعرج (و الطير) با رفع خوانده و ساير قاريان با نصب خوانده اند، و ابو بكر (سليمان الريح) برفع خوانده و

دیگران بنصب قرائت کرده اند.

و ابن کثیر و ابو عمرو و کالجوابی با یاء در وصل خوانده لکن ابن کثیر وقف بیاء نموده و ابو عمرو بدون یاء و دیگران بدون یاء در وقف و وصل خوانده اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۸

و اهل مدینه و ابو عمرو و ابن فلیح و زید از یعقوب (منساته) بدون همزه و ابن عامر منسأته با همزه ساکنه خوانده و بقیه قاریان با همزه مفتوحه قرائت کرده اند، و یعقوب (تبینت الجنّ) با ضمّه تا و باء و کسره یاء خوانده و دیگران تبیّنت بفتح تمام خوانده اند.

و در شواذ قرائت ابن عباس و ضحاک (تبیّنت الانس) آمده و آن قرائت علی بن الحسین زین العابدین و ابی عبد اللَّه علیهم السلام است.

دلیل ... ص: ۲۱۸

زجاج گوید: امّا رفع در الطیر در آن دو وجه است:

۱- آنکه بر ترتیب یاء در اوّبی باشد و معنایش (یا جبال ارجعی التسبیح انت معه و الطیر) باشد.

۲- اینکه عطف بر لفظ جبال و تقدیرش (یا جبال و الطیر) باشد.

و امّا نصب پس در آن سه قول است:

۱- اینکه عطف بر فضلا باشد، یعنی (آتینا داود منّا فضلا و الطیر) به معنای و سخّرنا له الطیر باشد، این قول را ابو عبیده از ابی عمرو بن علا حکایت کرده.

۲- اینکه منصوب باشد بنا بر منادا بودن و عطف بمحلّ جبال باشد که گویا گفته (ادعوا الجبال و الطیر).

۳- اینکه منصوب باشد بنا بر معنای مع و معنایش اوّبی معه و مع الطیر باشد ابو علی گوید: کسی که و لسلیمان الریح با نصب قرائت کرده آن را حمل بر تسخیر نموده

در قول خدا فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ و تقویت میکند این قول او و لسلیمان الریح عاصفه.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۱۹

و دلیل رفع اینکه ریح هر گاه مسخّر شد برای سلیمان جایز است که گفته شود (له الریح) بر معنای له تسخیر الریح پس رفع بر این وجه تأویل شود به معنای نصب برای آنکه مصدر مقدّر در تقدیر اضافه به مفعول به است.

گوید: قاعده در الجوابی اینست که یاء با الف و لام ثابت باشد، و البته ابو عمرو بدون یاء وقف کرده برای اینکه آن فاصله یا شبیه بفصل است، از جهتی که کلام تمام است و از جهت حذف باء در وصل و وقف بعلّت اینکه این نحو بسیار حذف میشود.

و قاعده در همزه (منسأته) اینست هر گاه همزه مخفف شد از آن قرار داده میشود بین بین لکن ایشان تخفیف همزه دادند بدون قاعده.

ابو الحسن شاعر گوید:

اذا دببت علی المنساه من هرم فقد تباعد عنک الهوی و الغزل

هر گاه نیاز پیدا کردی از پیری و ناتوانی بعصا پس قطعا از تو عشقبازی دور شده است.

و امّا قول او (تبینت الانس) پس معنایش اینست تبیّنت الانس انّ الجنّ لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب، معلوم شد آدمی را که اگر جنّیان علم غیب داشتند در شکنجه نمی ماندند، و همین طور است آن در (مصحف عبد اللّه ابن مسعود) و باین معنا قرائت یعقوب تبیّنت الجن تأویل شده است.

شرح لغات ... ص: ۲۱۹

التأویب: ترجیع با تسبیح است، سلامه بن جندل گوید:

یومان یوم مقامات و اندیه و یوم سیر الی الاعداء تأویب

دو

روز در پیش است یک روز روز اقامت و دور هم جمع شدن و یک روز هم رفتن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۰

بسوی دشمنان کرّه بعد کره، یعنی رجوع بعد از رجوع.

السابغ: لباسی تمام.

سرد: آهن، شاعر آن را بنظم درآورده و گفته:

علی بن ابی العاصی دلاص حصینه اجاد المسدّی سردها و اذا لها

بر تن پسر ابی العاص زره نرم محکم برّاقی بود که زره ساز خوب آهن آن را نسّاجی کرده و دامن دارش نموده است.

و ابو ذویب گوید:

و علیها مسرودتان قضاهما داود او صنع السوابغ تبع

و بر تن دو پسرم لباسهای آهنین بود که آنها را داود ساخته یا بافته بافنده تبع بود ولی از حوادث روزگار مصون نماند کسی که بر تن او زره داودی باشد.

و آن از کلام سخت گرفته شده سرد سردا هر گاه پیروی کند بین بعضی حروف با بعضی دیگر.

مبرّد گوید: محراب نامیده نمیشود مگر آنچه را که بآن بالا روند بوسیله پاکانی، عدی بن زید گوید:

کد فی العاج فی المحاریب او کالبیض فی الروض زهره مستنیر «۱»

مانند بتهایی که از چوب عاج ساخته و در محراب ها گذارده و یا مثل تخمی که در باغ و گل آن باز و شکوفا و باز شده بود.

---

(۱)- عدی بن زید کاتب و منشی انوشیروان دادگر بوده و فارسی خوب میدانسته، و یک بار کسری او را بعنوان سفارت نزد قیصر روم فرستاد و اوامر سفارت را خوب انجام داد و با هدایای بسیار مراجعت کرده، قصائد فلسفی خوبی دارد، و این بیت را در وصف

ابر گفته.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۱

و وضاح يمن گويد:

ربّه محراب اذا جئتها لم القها او ارتقى سلّما

يعنى آن عابده كه صاحب محراب بود هر گاه آمدم او در مكان بلندى بود كه نمى شد او را ملاقات كنم مگر با نردبان بالا رفته و او را به بينم.

التماثيل: صورت چيزهايى از انسان و غير آن است مفردش تمثال و اصلش از مثول و آن قيام است مثل آنكه ايستاده و واداشته اند و از آنست حديث: من سرّه ان يمثل له الناس فليتبوّء مقعده من النار، هر كس خشنود و مسرور شود كه مردم براى او قيام كنند و بايستند در مقابلش پس نشيمنگاه او را پر از آتش كنند، يعنى جايش در آتش دوزخ است.

الجوابى: جمع جابيه و آن حوض بزرگى است كه در آن آب ميريزند.

اعشى گويد:

تروح على آل المحلّق جفنه كجابيه الشيخ العراقى تفهّق «۱»

براى آل محلق مهمانخانه و مضيف خانه است كه ظرف غذايش مثل حوض شيخ و بزرگى از بزرگان عراق است در وسعت و بزرگى.

المنسأه: عصاء بزرگيست كه چوپان گوسفندان را با آن ميراند بر وزن مفعله از نسأت الناقه و البعير گرفته شده هر گاه آن را باز دارند از حركت.

اعراب ... ص: ۲۲۱

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ در اينجا در تأويل تفسير و قول است و آن به معناى اينست كه گويا گفته و ألنّا له الحديد، يعنى اعمل سابغات، و تقدير قلنا له

---

(۱)- محلق نام مرديست و گفته ميشود كه او مردى فقير و داراى دخترانى بود كه در اثر فقر و نادارى كسى بسراغ دختران او نمى رفت، پس

مالی باعشی داد تا او را تعریف کند تا مردم تمایل بگرفتن دختران او پیدا کنند پس اعشی آن شعر را در مدح او گفت.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۲

اعمـل است و میباشـد در معنای لان تعمل و متّصل میشود (انّ هـذه) بلفظ امر و مثل آن در کلام (ارسل اليـدان قم الی فلان) و قدّر مفعولش محذوف یعنی قدّر الحلق و المسامیر.

و قول خدا، غُدُوُّها شَـهْرٌ وَ رَواحُها شـهر در محل نصب است بنا بر حال بودن، و تقديرش غدوها ميسـره شهر و رواحها كذلك است، پس مضـاف آن حـذف شـده و عامل در حال معنای تسـخیر در قول خـدا، و لسـلیمان الریـح است، و من یعمل در محل نصب است بنا بر تقدیر، و سخّرنا من الجنّ من یعمل، شکرا ممکنست مفعول اعملوا باشد بنا بر تقدیر اشکروا شکرا چنانچه می گـویی احمـد اللَّه شـکرا، پس مفعـول مطلـق میباشـد و آن مصـدری اسـت، و ممکـن است مفعـول له باشـد و مفعـول اعملـوا و تقـدیرش اعملوا الطاعه شـکرا باشـد و قول او، أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ان مخففه از انّ ثقلیه باشـد بنا بر تقـدیر اینکه، انهم لو کانوا یعلمون الغیب.

ابو علی گویـد: و تقـدیر فلمّا خرّ تبین امر الجنّ ان لو کانوا یعلمون الغیب باشد، پس مضاف حذف شده ف أَنْ لَوْ كانُوا بدل از من الجن باشـد و لفظ تبیّن اینجا لازم و غیر متعـدّیماننـد آن در قول خدا وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ و قول او فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ «۱».

و معنی اینست پس چون روشن شد برای

آدمیان امر جنّیان که جاهل

---

(۱)- سوره بقره آیه ۲۵۹ و سوره ابراهیم آیه ۴۵، و سوره نساء ۱۱۵ و نیز بقره آیه ۱۰۹، و سوره توبه آیه ۱۱۳ و ۱۱۴، عنکبوت آیه ۳۸- سوره محمد آیه ۲۵ و ۳۲ که در تمام این سور و آیات تبین لازم و غیر متعدی آمده." مترجم"

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۳

بغیب هستند و این برای آنست که جنّیان ادعاء علم الغیب نکردند بلکه آدمیان خیال میکردند و معتقد بودند که آنها غیب میدانند، پس خدا عقیده آنها را درباره علم غیب جنّ بمرگ سلیمان (ع) باطل کرد.

تفسیر ... ص: ۲۲۳

اشاره

چون یاد بندگان منیب و رجوع کننده بخدا در پیش گذشت خدای سبحان آن را متّصل نمود بذکر داود و سلیمان و گفت:

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا یعنی و هر آینه بتحقیق که ما داود را از نزد خود نعمت و احسانی عطا نمودیم، یعنی او را بر غیر او تفضیل دادیم بآنچه او را از نبوّت و کتاب و فصل الخطاب و معجزات اعطاء نمودیم، سپس تفصیل عطائی که باو کرده بود داد و گفت:

یا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد گویند یعنی ما بکوهها گفتیم ای کوه ها هر گاه داود تسبیح گفت شما هم با او تسبیح بگوئید، گفتند خدا کوه ها را فرمان داد که هر گاه داود تسبیح گفت با او سبحان اللّه بگوئید، پس آنها هم با او تسبیح گفتند، و تأویل آن نزد اهل لغت ارجعی معه التسبیح است اوّبی از آب یؤوب مشتق است و ممکن است که خدای سبحان

در کوه ها ایجاد تسبیح کرده باشد که معجزه ای برای او باشد و امّا پرنده پس ممکن است که تسبیح بگوید و برای او حاصل شود از تمیز و تشخیص چیزی که از او تسبیح شنیده شود بآنکه خدا در زیرکی و شعور او زیاد کند، پس او تسبیح را بفهمد.

جبائی گوید: یعنی سیر کنید با او پس کوه ها و پرندگان هر کجا او می رفت با او میرفتند و این معجزه او بود، و تأویب راه رفتن در روز است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۴

و بعضی گفته اند: معنایش ارجعی است یعنی برگردید بسوی مقصود و مراد داود در آنچه او میخواهد از چاه کندن و چشمه پیدا کردن و استخراج معدن نمودن و راه سازی کردن.

وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ قتاده گوید: و برای او آهن را نرم نمودیم پس در دستش مانند شمع و موم بود که هر چه میخواست از آن بسازد بدون آنکه آن را در کوره آتش برد و بر سر آن پتك و چکش زند میساخت.

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ یعنی باو گفتیم که از آهن زره های کاملی بساز و خداوند تعالی آهن را برای داود نرم ساخت برای آنکه دوست میداشت که از زحمت و دست رنج خود بخورد و زندگی کند، پس آهن را نرم کرد برای او و صنعت زره سازی را باو آموخت و او اوّل کسی بود که زره و لباس رزم را اختراع کرد و آن را میفروخت و از بهاء آن خودش و عیالاتش خورده و زیادی آن را تصدّق میداد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود، خدا بداود وحی

نمود تو خوب بنده ای هستی مگر آنکه تو از بیت المال میخوری، پس داود چهل روز گریه کرد، پس خدا آهن را برای او چون موم نرم ساخت و هر روز یک زره میساخت و به هزار درهم میفروخت، پس ۳۶۰ زره ساخت و به- ۳۶۰۰۰۰ هزار درهم فروخت و از بیت المال بی نیاز شد.

وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ یعنی در بافتن زره عدالت کن و از آنست که به زره ساز سرّاد و زرّاد گفته میشود، و معنایش اینست که سیم های زره را نه باریک بساز که پاره شود و نه کلفت و ضخیم بساز که حلقه های زره را بشکند.

و بعضی گفته اند: سرد سیم هایی است که در حلقه های زره است،

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۵

از قتاده روایت شده که لقمان حکیم در اوّلین روزی که داود شروع بزره سازی کرد نزد او آمد و دید که داود آهن را حلقه حلقه کرده و درهم می کند پس در فکر فرو رفت که داود چه میکند و نمیدانست چه میخواهد بکند و از او هم نه پرسید تا داود از کارش فارغ شد، پس برخاست و آن را پوشید و گفت خوب سپریست این برای جنگ، پس لقمان در این موقع گفت: الصمت حکمه و قلیل فاعله، سکوت حکمت است و فاعل سکوت اندک است.

وَ اعْمَلُوا صالِحاً یعنی و گفتیم تو و خانواده ات عمل صالح کنید و آن طاعات و عبادات خداست که برای شکر خدای سبحان بر بزرگی نعمتش انجام دهید.

إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ یعنی بدرستی که من عالم و دانا هستم بآنچه شما میکنید بر او چیزی از اعمال شما

مخفی و پوشیده نیست، آن گاه خدای سبحان سلیمان را یاد نمود بآنچه که او را از فضل و کرامت داده بود و گفت:

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ یعنی و مسخّر کردیم برای سلیمان باد را.

غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ یعنی مسیر صبحگاهی این بادی که مسخّر سلیمان بود مسیر یک ماه بود و مسیر شامگاهی او هم مسیر یک ماه بود و مقصود اینکه آن باد در هر روز مسیر دو ماه را که اسب سواری میرفت طی میکرد.

قتاده گوید: صبح مسیر یک ماه راه میرفت تا نیم روز و بعد از ظهر تا آخر روز هم مسیر یک ماه میرفت.

حسن گوید: صبح از دمشق حرکت میکرد و ظهر به اصطخر از زمین اصفهان میرسید و حال آنکه بین آنها مسیر یک ماه است برای کسی که سریع و تند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۶

حرکت کند، ظهر از اصطخر حرکت میکرد و در کابل استراحت میکرد و میان آنها مسیر یک ماه بود باد او را با لشکرش حمل میکرد خدا باد را عوض از اسبها تندرو به او مرحمت کرده بود.

وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ یعنی و ما برای او چشمه و معدن مس را آب نموده و گداختیم و ظاهر کردیم برای او گفتند برای او چشمه مس جاری شد و فوران کرد در چند شبانه روز و خدا آن را برای او مثل آب قرار داد و مردم در مس کار میکنند بآنچه را که بسلیمان داده شده بود.

وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ یعنی و ما مسخّر کردیم برای او از جنّیان افرادی

که در حضور او و پیش روی او آنچه که او ایشان را فرمان میدهد از کارها انجام دهند چنانچه انسان در جلو دست انسانی کار میکند بامر پروردگار تعالی و سلیمان آنها را باعمال دشوار تکلیف میکرد مثل گل سازی و کوه بری و سنگ تراشی و ...

ابن عباس گوید: خداوند آنها را مسخّر برای سلیمان نمود و ایشان را دستور داد که از او اطاعت در آنچه فرمانشان میدهد نمایند و در این آیه دلالت است که در میان جنّیان افرادی بودند که تسخیر او نشده بودند.

وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ بیشتر مفسّرین گفتند، یعنی و کسی که سرپیچی و عدول کند از این جنیانی که مسخّر سلیمانشان کردیم از آنچه را که فرمانشان دادیم از اطاعت سلیمان میچشانیم او را شکنجه و عذاب آتش در آخرت، و در این آیه دلالت است که ایشان مکلّف بودند.

و بعضی گفته اند: یعنی میچشانیم او را عذابی در دنیا، و اینکه خداوند سبحان بایشان فرشته ای موکّل نموده بود که در دست او تازیانه ای از آتش

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۷

بود، پس هر کدام از ایشان که از اطاعت سلیمان تخلّف میکرد او را ضربتی میزد که او را میسوزانید.

يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ و آن خانه های شریعت بود، قتاده و جبائی گفتند: آنها قصرها و مساجدی بود که برای عبادت خدا در آن می ساختند، گویند و از آن بناهایی که ساختند" بیت المقدس" بود «۱» و خداوند عزّ و جل طاعون و وبا را بر بنی اسرائیل مسلّط کرد پس جمع بسیاری هلاک شدند

در یک روز، پس حضرت داود علیه السلام فرمان داد که بنی اسرائیل غسل کنند و بزمین بلندی روند با تمام زنها و کودکانشان و بسوی خدا گریه و

---

(۱)- مترجم گوید: دو بار بفضل خدا موفّق به تشرّف بزیارت بیت المقدس شدم و حقّا عظمت آن بنا و ضخامت و ارتفاع ستونها و بزرگی صخره ها و سنگها منصوب در آن گواهی میدهد که بناء این مسجد عظیم و شریف که در قلّه شهر اورشلیم قرار دارد در سه هزار سال قبل با نبودن جرثقیل و تریلی و وسائل حمل و نقل اشیاء سنگین که از عهده انسانها ساخته نیست مسلّما به توسّط جنّیان و دیوان بامر خدا و فرمان حضرت سلیمان (ع) انجام شده و آن یکی از سه مسجد است که بنا بر حدیث شریف نبوی برای زیارت آن باید شدّ رحال کرد،

قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لا یشدّ الرحال الّا لثلاث مساجد، ۱- مسجد الحرام ۲- مسجدی ۳- مسجد الاقصی.

خدای تعالی در سوره اسراء اوّلین آیه از آن یاد و تعبیر به مسجد اقصی نمود، سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی، و اکنون این مسجد در دست و اشغال اسرائیل خبیث و پلید جحود عنود است، و انشاء اللّه بنا بر وعده پیامبر (ص) که فرمود،

سیخرج الیهود من جزیره العرب ...

باین زودی از خاک عرب و بیت المقدس رانده و ریشه کن خواهند شد و مسجد عزیز اقصی و مسجد صخره و اماکن متبرّکه دیگر در تصرّف مسلمین خواهد آمد، آمین یا ربّ العالمین.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۸

ناله

و زاری نمایند تا شاید خدا بر آنها ترحّم فرماید و این زمین زمین بیت المقدس بود قبل از بناء مسجد و داود علیه السلام بالای قلّه رفت و بسجده افتاد و تضرّع و استغاثه بسوی خدای سبحان نمود و همه بنی اسرائیل هم با او سجده کردند و سر از سجده بر نداشتند تا خدا وبا را از آنها برطرف کرد.

بناء مسجد اقصی بدست داود و سلیمان" ع " ... ص: ۲۲۸

و چون خدا شفاعت حضرت داود علیه السلام را در بنی اسرائیل- پذیرفت بلای طاعون و وبا را از آنها رفع نمود، داود (ع) بعد از سه روز بنی اسرائیل را جمع نمود و گفت بدرستی که خدای تعالی منّت گذارد بر شما و بر شما ترحّم نمود، پس برای او تجدید شکر و سپاس نمائید به اینکه از این زمین پاکی که در آن بر شما ترحّم فرمود مسجدی بسازید، پس قبول کرده و شروع کردند در بناء بیت المقدّس و داود (ع) بر گردن خودش برای ایشان سنگ حمل میکرد و همچنین نیکان بنی اسرائیل تا آنکه به اندازه یک قامت بالاـ بردند و داود (ع) در آن روز ۱۲۷ سالش بود، پس خدا باو وحی فرستاد که بناء آن بدست فرزندش سلیمان پایان یابد.

و چون عمر داود به ۱۴۰ رسید از دنیا رفت و سلیمان را جانشین خود قرار داد و او دوست داشت بیت المقدس را تمام کند، پس جمع کرد جنّیان و شیاطین را و تقسیم کرد بر ایشان کارها را و هر طائفه را مخصوص کاری کرد، پس جنّ و شیاطین را فرستاد که سنگهای مرمر سفید و صاف را از معادن آن استخراج کنند و فرمان

داد که شهری از سنگ مرمر و سنگهای معدنی نازل مثل و رق بسازند، و آن را دوازده محلّه قرار داد و در هر محلّه ای یکی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۲۹

از اسباط بنی اسرائیل را نشانید و چون از شهر سازی خلاص شد شروع کرد در بناء مسجد، پس شیطانها را فرقه فرقه، گروه گروه کرد، گروهی را فرستاد که استخراج طلا و یاقوت از معادن آن نمایند و دسته ای را فرستاد که جواهر و سنگهای ارزنده را از اماکن خود بیاورند و فرقه ای را فرستاد که مشک و عنبر و سایر طیب ها و چیزهای خوشبو حاضر کنند و گروهی را فرستاد که از دریاها درّ بیرون آورند، پس آن قدر از این چیزها آوردند که جز خدای تعالی حساب آن را ندارد، سپس سنگتراش ها را حاضر کرده و دستور داد که آن سنگها را برش داده تا بصورت تخته هایی درآوردند و آن جواهر و لؤلؤ ها را در آن بکار برند.

و گوید سلیمان (ع) مسجد را با سنگ مرمر سفید و زرد و سرخ بنا کرد و ستونهای آن را صاف و مستقیم قرار داد و سقف آن را با تخته های جواهر، و سنگهای قیمتی مزیّن ساخت و سقفها و دیوارهای آن را با لؤلؤها و یاقوتها و جواهر و کف آن را با تخته های فیروزج مفروش نمود و در روی زمین خانه ای ارزشمندتر و نورانی تر از این مسجد نبوده که گویا در شب تاریک مثل ماه شب چهارده میدرخشید، و چون از آن فارغ شد احبار و علماء بنی اسرائیل را بسوی آن جمع نمود و آنها را اعلام

کرد که آن را خدای تعالی بنا نموده است و روز پایان و فراغت از ساختن مسجد را روز عید قرار داد.

پس بیت المقدس همواره هم چنان که سلیمان بنا کرده بود آباد و مورد احترام بود تا بخت النصر بجنگ بنی اسرائیل آمد، پس شهر اورشلیم را ویران و مسجد را خراب و آنچه در سقفهای آن و دیوارهای آن از طلا و نقره و در و یاقوت و جواهر بود برداشت و آن را حمل بکشورش از زمین عراق نمود.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۰

سعید بن مسیّب گوید: وقتی سلیمان از بناء بیت المقدّس خلاص شد درهای آن بسته شد و هر کاری سلیمان کرد باز نشد تا در دعائش گفت خدایا بنمازهای پدرم داود قسمت میدهم که درهای مسجد را بروی من باز کن پس درها گشوده شد و سلیمان برای آن ده هزار نفر از قاریان بنی اسرائیل قرار داد که پنجهزار نفر در شب و پنج هزار نفر در روز مشغول قرائت و خواندن تورات و زبور باشند و ساعتی نبود از شب و روز مگر آنکه خدا در آن عبادت میشد.

(و تماثیل) یعنی صورتهایی از مس و شبه آن و شیشه مرمری جنّی ها درست کردند.

سپس علماء، اختلاف کردند که آنها چه صورتهایی بودند، بعضی گفتند صورت حیوانات، و دیگران گفتند صورت درندگان چون شیر و گرگ و پلنگ و بهائم چون فیل و شتر و امثال آن بود بر کرسی ها تا که هیبت و ترسی از آنها در دلها باشد، پس گفتند که آنها صورت دو شیر در زیر کرسی تصویر کردند و

صورت دو عقاب بالای دو ستون و پایه کرسی نصب کردند، پس هر گاه میخواست سلیمان علیه السلام بالای کرسی رود دو شیر دستهای خود را گسترده و وقتی بالای کرسی میرفت دو عقاب بالهای خود را باز نموده و او را از آفتاب سایبانی میکردند، و میگویند این از کارهایی بود که هیچکس از- انسانها آن را نمیدانست.

پس چون بخت النصر بعد از سلیمان بر بنی اسرائیل پیروز نشد و مسجد اقصی را گرفت و خواست بالای کرسی رود ندانست چگونه سلیمان بالا میرفت پس شیرها دست خود را بلند کرده و چنان بر ساق پای بخت نصر زدند که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۱

شکست و او غش کرد و بر زمین افتاد، پس بعد از این هیچکس جرئت نکرد که بالای آن کرسی رود.

حسن گوید: در آن روز تصویر و نقّاشی حرام نبود و آن در شریعت پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله حرام شد، برای آنکه فرمودند

" لعن اللَّه المصوّرین"

لعنت خدا بر صورتگران و تصویرکشان و جایز است که این در زمانی مکروه و در زمان دیگری مباح باشد و خداوند سبحان در قرآن بیان فرمود که مسیح عیسی بن مریم (ع) بامر خدا صورتی از گل میساخت مانند پرنده.

و ابن عباس گوید: شیاطین صورت پیامبران و بندگان را در مساجد بیت المقدس میساختند تا مردم بایشان اقتدا و تأسی نمایند.

و از حضرت صادق علیه السلام: روایت شده که فرمود قسم بخدا که آنها تمثال مردان و زنان نبود بلکه درخت و مانند آن بود «۱».

---

(۱)- مترجم گوید: شیخنا الانصاری در مکاسب محرّمه فرمودند صورتهایی

که دارای جسم است یعنی مجسمه هایی که صاحب روح هستند مثل انسان و حیوان و پرنده باتفاق حرام است، و لکن ابو علی طبرسی صاحب تفسیر در سوره بقره در تفسیر گوساله سامری قائل بعدم حرمت شده و گفته چیزی که بعنوان عبادت و پرستش مانند بتهای بت پرستان میسازند حرام است و شکی در عدم حرمت نگهداری آن نیست بلکه خرید و فروش آن جایز نیست، زیرا از سیره مکشوفه از اخبار بسیاری معلوم میشود وجود این صورتها در خانه های مسلمین بدون انکار کننده ای اگرچه نماز خواندن در اطاقی که در آن تصویر است مکروه است و پامال کردن آنها کراهتی ندارد مثل قالیها و فرشهای مصوّر و جواز بقاء آن با حرمت بافتن و ساختن آن جدّا بعید است اگرچه ممکن است، و احتیاط ترک صورت سازی و مجسّمه سازی است برای شبهه اجماع در حرمت و کراهت ماسوای آن از جاندارها و حمل کردن روایات منع را بر کراهت و بیشتر علماء هم همین نظر را دارند چنانچه در مفتاح الکرامه است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۲

(وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ) یعنی ظرفهایی مانند حوضهای بزرگی که آب در آن میریزند و جمع میکنند، و حضرت سلیمان علیه السلام برای ارتش خود در این پاتیل ها و حوض ها غذا آماده مینمود زیرا ممکن نبود برای او که آنها را در پیاله ها و کاسه های معمولی مردم غذا دهد، برای زیادی آنها.

و بعضی گفته اند: که در اطراف هر پاتیل و یکی از آن کاسه های بزرگ هزار نفر جمع شده و در پیش روی سلیمان غذا میخوردند.

وَ قُدُورٍ راسِياتٍ قتاده گوید: یعنی دیگهای

بزرگى كه ثابت بود و از جاى خود براى بزرگيشان برداشته نميشدند و آنها در يمن بود.

و بعضى گفته اند: آنها مانند كوهى بزرگ بودند كه ارتش سليمان با خودشان حمل ميكردند و حضرت سليمان لشكر خود را اطعام ميكرد، آن گاه خداى سبحان آل داود را ندا كرد و ايشان را فرمان داد تا شكر نعمتهايى كه بر ايشان ارزانى شده از اين نعمتهاى شگفت انگيز بجا آورند براى آنكه نعمت بر سليمان نعمت بر ايشان است، پس فرمود:

اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً مجاهد گويد: يعنى گفتيم اى آل داود براى شكر و سپاس نعمتهايى كه بر شما داده شده عمل بطاعت و عبادت خدا نمائيد، و در اين امر دلالت است بر وجوب شكر نعمت و اينكه شكر طاعت منعم و تعظيم اوست، و در آن نيز اشاره به اينكه براى نزديكان و نزديكى به پيامبران خداى تعالى اثرى است در قرب و نزديكى برضوان خدا چون كه خدا آل داود عليه السلام را مخصوص بامر شكر فرمود.

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ و اندكى از بندگان من شاكرند، و فرق ميان شكور و شاكر اينست كه شكور كسى است كه مكرّر و پيوسته شكر ميكند، و

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۳

شاكر كسيست كه شكر از او واقع ميشود.

ابن عباس گويد: اراده فرموده بآن وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ مؤمن موحد را، و در اين آيه دلالت است بر اينكه مؤمن شاكر اندك است در هر زمان.

فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ يعنى پس چون حكم كرديم و مقدّر نموديم بر سليمان مرگ را و بقول بعضى واجب كرديم مرگ را بر سليمان.

ما

دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ رهنمایی و دلالت بر مرگش جنّیان نکردند مگر موریانه چوب خور و آنها ندانستند مرگ او را تا آنکه موریانه عصاء او را خورد و او بر زمین افتاد، پس فهمیدند که او مرده است.

کیفیت مردن سلیمان حشمت اللّه علیه السلا م ... ص: ۲۳۳

و گفته اند که سلیمان علیه السلام یک سال و دو سال و یک ماه و دو ماه و کمتر و بیشتر در مسجد بیت المقدس اعتکاف می کرد و از آن خارج نمی شد، و غذای او را از آب و خوراک برایش بمسجد میبردند و او در آنجا مشغول به عبادت بود، پس در وقتی که در آن مسجد اقامت داشت روزی نبود که صبح کند مگر آنکه درختی می روئید و سلیمان از آن درخت میپرسید، از اسمش و سود و زیانش و او خبر میداد باو، پس روزی گیاهی دید و گفت اسمت چیست؟

گفت خرنوب گفت تو برای چه خوبی، گفت برای خراب کردن، پس دانست که بزودی می میرد، پس گفت بار خدایا مرگ مرا بر جنّیان مخفی دار تا آدمیان بدانند که آنها علم غیب ندارند، و از اتمام بیت المقدّس یک سال باقی بود بخاندانش گفت به جنّیان خبر مرگ مرا ندهید، تا از بنا و ساختمان مسجد خلاص شوند، و داخل محراب عبادتش شد و تکیه بر عصایش داد و مرد و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۴

یک سال بر عصا ایستاد تا بناء مسجد پایان یافت، سپس خداوند موریانه را بر عصایش مسلّط نمود تا مغز عصا را خورد و عصا شکست، پس مرده اش افتاد و جنّیان از مرگ او خبر شدند و در

آن مدّت خیال میکردند که او زنده و آنها را نگاه میکند.

و گفته اند: در ایستاده مردن او و نیز سر پا بودنش غرضهایی بود:

۱- اتمام بناء مسجد.

۲- آدمیان بدانند که جنّ علم غیب ندارد و ایشان در این ادعایشان دروغگویند.

۳- اینکه دانسته شود هر کس اجلش رسید خواهد مرد و تأخیری در اجل او نخواهد بود، زیرا حضرت سلیمان علیه السلام با همه جلالتش- مهلت داده نشد.

و روایت شده که خداوند او را از مرگش آگاه ساخت پس او غسل کرد و بر خود سدر و کافور زد و کفن پوشید و جنّیان مشغول کارشان بودند.

و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند سلیمان فرمان داد شیاطین برای او قبّه از بلور و شیشه ساختند پس در همان میان که در قبّه بر عصایش تکیه داده بود و به جنّیان نگاه میکرد که چطور کار میکنند و آنها او را میدیدند و دست رسی باو نداشتند ناگاه دید مردی در قبه نزد اوست، گفت تو کیستی؟ گفت، من کسی هستم که رشوه قبول نمیکنم و از هیچ سلطانی نمی ترسم پس در همان حالی که بر عصایش تکیه داشت در قبه جانش را گرفت، پس یک سال تمام جنّیان برای او کار کردند تا خدا موریانه فرستاد و عصای او را خورد و افتاد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۵

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آصف برخیا اداره امور او را مینمود تا موریانه کار خود را کرد.

فَلَمَّا خَرَّ پس چون سلیمان مرده اش افتاد.

تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ یعنی ظاهر شد که

جنّ، پس برای مردم روشن شد.

أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ که اگر آنها غیب میدانستند در شکنجه و عذاب خوار کننده نمی ماندند، یعنی در اعمال دشوار و سخت مکث نمی کردند، و البتّه آن را عذاب نامید برای سختی و دشواری که در آن اعمال بوده نه آنکه آن عذاب معهود در ذهن باشد، پس آن، نیست مگر عبادتی برای او یا بمنزله چیزی که عوض بر آن میدهند، یعنی آنچه که کار میکردند در حالی که مسخّر سلیمان بودند و او مرده بود و ایشان گمان میکردند که او زنده است.

بعضی گفته اند: یعنی روشن شد برای عوام و ضعفاء جنّ که رؤساء و بزرگان آنها غیب نمیدانند برای آنکه آنها خیال میکردند که آنان غیب می دانند.

و بعضی گفته اند: نیز یعنی برای آدمیان روشن شد که جنّ غیب نمیدانند زیرا ایشان آدمیان را ابهام میکردند که ما غیب میدانیم، و البتّه گفت تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ چنانچه کسی که با دیگری مناظره و احتجاج می کند و دلیل برای او اقامه مینماید میگوید آیا برای تو معلوم و روشن شد که تو بر باطلی، و بنا بر همین دلالت میکند قرائت کسی که" تبیّنت الانس" خوانده است، و بیان آن گذشت.

و اهل تاریخ گفته اند: که عمر سلیمان علیه السلام ۵۳ سال بود چهل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۶

سال از آن مدّت سلطنتش بود، و روزی که بسلطنت رسید ۱۳ ساله بود و چهار سال از پادشاهیش گذشته بود که شروع به بناء بیت المقدس نمود، و خدا داناتر است.

و امّا دلیل در عمل جنّیان این اعمال بزرگی را که

انسان از آن عاجز بود اینست که خداونـد تعالی فزونی داد در بـدنها و نیروی آنها را تغییر داد خلقت ایشان را از خلقت جنّیانی که برای لطـافت و ظرافت بـدنشان دیـده نمیشونـد بر روش معجزه ای که دلالت بر نبوّت سـلیمان علیه السـلام مینمود پس آنها بمنزله اسیرانی بودند در دست سـلیمان و آنچه را که ایشان را تکلیف میکرد از اعمال آماده میکردند پس بعد از آنکه سلیمان از دنیا رفت خداوند خلقت و اجسام آنها را هم چنان که قبلا بودند قرار داد، پس در این زمان چیزی از آن کارها برایشان مهیّا نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۷

سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۱۹ ... ص: ۲۳۷

اشاره

لَقَدْ کانَ لِسَـبَإٍ فِی مَسْـکَنِهِمْ آیَهٌ جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِـمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَـیْلَ الْعَرِمِ وَ بَـدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُـلٍ خَمْـطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَـیْ ءٍ مِنْ سِـدْرٍ قَلِیلٍ (۱۶) ذلِـکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلَّا الْکَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بارَکْنا فِیها قُریً ظاهِرَهً وَ قَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِـیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیَّاماً آمِنِینَ (۱۸) فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَیْنَ أَسْـفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۲۳۷

۱۵- حقّا قبیله سـبأ را در دیارشـان (در بلاـد یمن) علامتی است، آن علامت دو بوسـتان از طرف راست و چپ (دیارشان) بود (پیامبرانشان گفتنـد) از روزی پروردگار خویش بخوریـد و سپاس گزاریـد، (این شـهر) شـهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۸

۱۶- پس ایشان از (مواعظ دلپذیر) روی بگردانیدند در نتیجه سـیلی را از بندی محکم برایشان فرسـتادیم و عوض دو باغ ایشان دو بوستانشان دادیم که دارای میوه های تلخ و شور بود و چیزی از درخت سدر که اندک بود.

۱۷- باین تبدیل ایشان را خبر دادیم برای اینکه ناسپاسی کردند آیا جز کفران و ناسپاس را کیفر میدهیم.

۱۸- و میان ده های اهل سبا و میان شهرهایی که در آن برکت نهاده بودیم قریه هایی پدیدار و متّصل به یکدیگر گردانیدیم و راه پیمودن را در دهات قرار دادیم (و بایشان گفتیم) در دهکده ها شبها و روزها بروید در حالی که امان یافتگانید.

۱۹- و گفتند پروردگارا میان منزلهای سفر

ما دوری افکن و به خود ستم کردند و قضایای اهل سبا را موضوع داستانها قرار دادیم و ایشان را بمنتهای پراکندگی پراکنده نمودیم جدّا در این قصه برای هر شکیبایی- سپاسگزار عبرتهایی است.

قرائت ... ص: ۲۳۸

حمزه و حفص مسکنهم بفتح کاف و مفرد قرائت کرده و کسایی بکسر کاف خوانده و دیگران مساکنهم جمع قرائت کردند، اهل بصره اکل خمط مضاف بدون تنوین خوانده، و باقی از قرّاء بدون مضاف با تنوین خوانده اند، و اهل کوفه غیر ابو بکر و یعقوب و هل نجازی را با نون و کسره زاء و الا الکفور را با نصب خوانده اند، و کسایی لام هل را در نون نجازی ادغام کرده و غیر او ادغام نکرده و دیگران یجازی با یاء و فتحه زاء، و الکفور را با رفع خوانده اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۳۹

و ابو عمرو و ابن کثیر و هشام بعدّ بین اسفارنا با تشدید بلفظ امر خوانده اند و یعقوب و سهل ربنا با ضم و باعدنا با الف و فتح با و عین و دال مخففه خوانده اند، و آن قرائت محمد بن علی الباقر علیه السلام و ابن عباس است و باقی از قرّاء ربّنا را با نصب و باعد را با الف بنا بر دعاء خوانده اند. و در شواذ، قرائت ابن یعمر و محمد بن سمیفع ربّنا را با نصب و بعد بفتح با و دال و ضمه عین بین اسفارنا برفع خوانده اند.

دلیل ... ص: ۲۳۹

ابو علی گوید: کسی که مساکنهم قرائت کرده لفظ جمع آورده برای توافق با معنی برای آنکه برای هر ساکن مسکنی است، و کسی که مسکنهم خوانده پس تشبیه کرده که مسکن مصدر و مضاف آن حذف شده است، و تقدیرش فی مواضع سکناهم باشد، پس چون مسکن را مثل سکنی قرار داده و سکون مفرد است چنانچه مصدر مفرد است و

این شبیه تر است از اینکه حمل کنی آن را بر مثل (کلوا فی بعض بطنکم) بخورید در بعضی شکمتان و بنا بر این است قول خدای تعالی فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ یعنی در موضع قعود آیا نمیبینی که برای هر یک از پرهیزگاران و متّقین محل نشستن است.

و در کاف فتحه است برای آنکه اسم مکان و مصدر از باب یفعل بر وزن مفعل است و البتّه کم میآید بر مثل این قاعده چنانچه مسجد آمده است و سیبویه آن را حمل کرده بر اسم بیت و همین طور است مطلع مگر آنکه ابو الحسن میگوید که مسکن را هر گاه کسره دادی لغت شایعی است و آن لغت روز مردم است، و یفتح لغت اهل حجاز است.

فامّا اضافه در اکل خمط ابو عبیده گوید خمط هر درخت تلخی است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۰

که دارای خار و تیغ باشد و خوردن میوه ای که از درخت می چینند، پس بنا بر این تعبیر اضافه نیکوست و این آنکه خوردن هر گاه از درخت چیده شود پس میوه هر درخت از خود اوست و غیر اضافه بخوبی اضافه نیست برای آنکه خمط، البته اسم آن درخت است و صفت نیست، پس وقتی وصف نبود مجرور بر ما قبلش نمیشود چنانچه وصف جاری بر موصوف میشود و بدل گرفتن هم آسان نیست برای آنکه آن نیست، و بعض آنهم نیست بجهت آنکه چیدن از درخت است ولی درخت از چیدن نیست، پس جاری کردن آن بر او بر وجه عطف بیانست مثل آنکه بیان کرده که چیدن مال این درخت است و از آنست

که ابو الحسن گوید: در کلام عرب بهتر اینست که اضافه میکنند هر چه از این قبیل باشد مانند دار آجرخانه آجری و ثوب خز لباس خزی، گوید فاکل خمط قرائت بسیاری است و در عربیت خوب نیست.

و دلیل کسی که قرائت کرده و هل نجازی با نون قول خدا (جزیناهم) است و کسی که یجازی خوانده بنا بر مبنی بودن فعل است برای مفعول، پس بتحقیق که جزا دهنده خدای تعالی است و البته کفور مختص بجزاء شده برای آنکه مؤمن گاهی از گناهش صرف نظر میشود خداوند سبحان گوید وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ «۱» و صرف نظر میکنیم از گناهشان و فرمود إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ «۲» و البته حسنات و کارهای شایسته گناهان را از بین میبرد، و کافر چنین نیست زیرا که او بهر عمل بدی که کرده مجازات و کیفر میشود و امّا ادغام کسایی لام را در نون جایز است سیبویه حکایت کرده و

---

(۱)- سوره احقاف آیه: ۱۶.

(۲)- سوره هود آیه: ۱۱۴.

بیان بهتر است و امّا قول خدا (ربنا باعد بین اسفارنا) سیبویه گفته که فاعل و فعل بیک معنی میآید مثل قول ایشان ضاعف و ضعف و قارب و قرب و تمام دو لفظ بمعنای طلب و دعاء است.

ابن جنّی گوید: (بین) منصوب بنصب مفعول به یعنی بعد و باعد مسافه اسفارنا، دور شد و بعید گردید مسافت سفرهای ما، و نصب (بین) بنا بر ظرف بودن نیست دلالت میکند تو را قرائت کسی که (بین اسفارنا) خوانده چنانچه می گویی (بعد مدی اسفارنا) پس رفع آن دلیل

اسم بودن (بین) است و بنا بر این قول شاعر

کانّ رماحهم اشطان بئر بعید بین جالیها جرور

مثل آنکه نیزه های ایشان از بلندی ریسمان چاهیست که دور است میان دیوارهای آن چاه عمیق یعنی دور است درازی یا مسافت دیوارهای آن، شاهد در کلمه بین است که اسم است.

شرح لغات ... ص: ۲۴۱

العرم: سدهایی که آب در آن جمع و از جریان محبوس میشود مفردش عرمه از عرامه الماء گرفته شده و آن رفتن آنست بتمام رفتن، اعشی گوید:

ففی ذاک للمؤسی اسوه و مآرب ففی علیه العرم

پس در این برای عبرت گیرنده تأسی و عبرتست که مآرب (نام شهریست در یمن) را سیل آمد و آن را ویران نمود.

رخام بنته له حمیر اذا جاء ما و هم لم یرم

سدّی که حمیر آن را از سنگ برای او بنا کرده بود وقتی سیل آنها آمد از جایش حرکت نکرد و آنجا را ویران نمود.

و گفته اند عرم اسم بیابانی بود که سیل ها از دشتهای زیاد در آن جمع میشد، و بعضی گفته اند، عرم در اینجا اسم موش صحرائیست که سوراخ کرد سدّ عرم و باغی که آن را خلد میگفتند.

و بعضی گفته اند: عرم باران شدید و تند است.

اعراب ... ص: ۲۴۲

آیه اسم (کان) است، جنتان مرفوع است بنا بر اینکه بدل از آیه است و ممکن است که خبر برای مبتداء محذوف باشد مثل اینکه گفته شد آیه چیست پس گفت آیه جنتان است، و عن یمین و شمال صفت برای جنتان است و بنا بر این وقف میشود، بر قول خدا آیه و شروع میشود بقول خدای سبحان- جَنَّتانِ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ یعنی گفته میشود (کلوا من رزق ربکم منها) بخورید از روزی پروردگارتان از آن دو باغ، پس حذف شده عائد از صفت بموصوف چنانچه حذف شده از قول، بلده طیّبه تقدیرش، هذه بلده طیّبه و اللّه ربّ غفور این شهر پاکیزه و

خدا پروردگار آمرزنده است.

تفسیر ... ص: ۲۴۲

اشاره

سپس خبر داد خدای سبحان از قصه سبأ بچیزی که دلالت کند بر حسن عاقبت سپاسگزاری و بدی عاقبت کفران کننده و فرمود:

لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ هر آینه البتّه بود برای سبأ و او پدر عرب تمام یمن بود و البتّه قبیله ای هم موسوم به سبأ میباشد و در حدیث از فروه بن مسیک روایت شده که گفت من پرسیدم از رسول خدا (ص) از سبأ که آیا او مردی و یا زنی بوده، پس فرمود او مردی از عرب بود که برای او ده فرزند بوجود آمد شش تن از آنها راست گرا شدند و چهار تن از آنها چپ گرا گشتند امّا آنها

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۳

که راست گرا شدند:

۱- ازد، ۲- کنده، ۳- مذحج ۴- اشعریها ۵- انمار ۶- حمیر مردی گفت از اصحاب پیامبر (ص) انمار کدام است فرمود آنهایی که از ایشان است خثعم و بجیله.

و امّا آنهایی که چپ گرا گشتند: ۱- عامله ۲- خدام ۳- لخم ۴، غسان پس، مقصود در اینجا از سبأ قبیله است آنهایی که از اولاد سبا پسر یشجب پسر یعرب فرزند قحطان بودند.

فِی مَسْکَنِهِمْ یعنی در شهرشان (آیَةٌ) یعنی دلیلی بر یکتایی خدایی که عزیز است اسم او و کمال قدرت و نشانه ای بر فراوانی نعمت او و سپس تفسیر کرد خدای سبحان آیه را و گفت: جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ یعنی دو باغ از طرف راست کسی که میآید بآنجا و چپ آن شهر.

و بعضی گفته اند: قصد نکرده دو باغ فقط را بلکه مقصودش اینست که شهر ایشان بر یک منوال بود، زیرا باغها از

راست و چپشان متصل بود، بعضی بدیگری و از وفور و زیادی نعمت و میوه جات اینسان بود که زنی زنبیلی بر سر میگذاشت و در سایه این باغها میرفت، پس زنبیلش پر از میوه میشد- بدون آنکه با دستش میوه ای بچیند.

ابن زید گوید: آیه مذکوره این بود که در آبادی آنها پشه و مگس و کیک و عقرب و مار وجود نداشت و اگر غریبی وارد شهرشان میشد و شپش، و ساس در لباسش بود میمرد.

و بعضی گفته اند: که مقصود از آیه بیرون آمدن گلها و میوه ها از درختها با رنگها و طعمهای مختلف بود. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۴

و بعضی گفته اند: که آن آیه این بود که آنجا سیزده آبادی و روستا بود و در هر روستایی پیامبری بود که مردم را بسوی خدای سبحان دعوت می کرد و بایشان میگفتند.

کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ یعنی بخورید از آنچه خدا بشما روزی نموده، در این بوستانها و شکر او را بجا آورید تا نعمتش را بر شما افزایش دهد و زیاد نماید و استغفار کنید از او تا شما را بیامرزد.

بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ این شهر پاکیزه و پر برکت خاکش شیرین از آن همه گونه گیاه و درخت بیرون میآید، زمین شوره و سخت نیست و در آن چیزی از حشرات موذیه و آزار کننده وجود ندارد.

و بعضی گفته اند: که مقصود بآن صحّت هواء آن و شیرینی و گوارایی آب آن و سلامتی خاک آنست و اینکه در آن گرمی زیادی نیست که در تابستان اذیّت کند و زیاد سرد نیست که در زمستان ناراحت کند.

وَ رَبٌّ غَفُورٌ یعنی

زیاد آمرزنده گناهان.

فَأَعْرَضُوا پس اعراض از حق کردند و شکر خدای سبحان را بجا نیاوردند و هر چه پیامبر ایشان آنها را بسوی خدا خواندند اقبال نکردند، و نپذیرفتند.

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وهب گوید: پس فرستادیم بر ایشان سیل عرم را و این چنان بود که آب از زمین سبا از بیابانهای یمن میآمد و در اینجا دو کوه بود که آب باران و سیلها در میان آن دو کوه جمع میشد، پس آنها سدّ بستند در میان دو کوه و هر گاه نیاز بآب پیدا میکردند به اندازه نیازشان دریچه سد را باز میکردند و زراعات و باغهایشان را آب میدادند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۵

پس چون تکذیب کردند پیامبران را و فرمان خدا را ترک کردند خدا موش- صحرایی را فرستاد تا این سدّ را سوراخ کردند و آب سدّ مانند سیل یک بار، بر ایشان آمد و ایشان را غرق کرد و هلاک نمود.

و به تحقیق تفسیر عرم گذشت، ابن اعرابی (محی الدین) گوید:

عرم سیل بنیان کنی است که قابل تحمّل و طاقت نیست.

وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ و تعویض کردیم دو باغشان را که در آن انواع میوه جات و خیرات بود.

(جَنَّتَيْنِ) دو باغ دیگر نام آنها را هم باغ گذارد برای ترکیب و تنظیم کلام چنانچه فرمود، وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ «۱» و مکر نمودند و خدا هم مکر نمود و فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ «۲» پس کسی که دشمنی و عداوت بر شما کند شما هم متقابلا بر او دشمنی نمائید.

ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ یعنی دو باغی که دارای خوراکی بودند و

خمط اسم میوه هر درختی است و میوه خمط تلخ است.

ابن عباس گوید: خمط درخت اراک است «۳» و بعضی گفته اند آن درخت خار است.

ابن عباس گوید: آن هر درختی است که تیغ داشته باشد و اثل درخت گز، یا درخت عرعر است.

---

(۱)- سوره آل عمران آیه: ۵۴. [...]

۲- سوره بقره آیه: ۱۹۴.

(۳- درخت اراک چوبش برای مسواک خوب است و این مسواکهایی بود که از حجاز میآوردند از چوب اراک است، شاعری درباره محبوبه اش گفته:

تخیّطت یا عود الاراک بثغرها

، ای چوب اراک و ای مسواک تجاوز کردی تو به دهان و دندانهای پیشین محبوبه من ... "مترجم"

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۶

قتاده گوید: آن یک نوع از چوب است، و نیز گفته شده: آن درخت موز است.

وَ شَيْ ءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ یعنی اثل و خمط آن بیشتر از سدر بود.

قتاده گوید: درختان ایشان از بهترین درختان بود، پس بجهت، بدی کردارشان از بدترین درختها شد.

(ذلِكَ) آنچه که ما با آنها کردیم. جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا پاداش دادیم ایشان را بکفران و ناسپاسی آنها.

وَ هَلْ نُجازِي و آیا پاداش میدهیم بچنین پاداشی.

إِلَّا الْكَفُورَ مگر ناسپاسان آنهایی که کفران کردند نعمت خدا را، و خوارج استدلال کرده اند باین آیه که فاعل گناهان کبیره کافر است و آن استدلال محکم و خوبی نیست از جهتی که خداوند سبحان فقط باین آیه بیان فرمود که باین نوع عذابی که بدبختی و فلاکت و فقر است مجازات نمیشود مگر کافر و ناسپاس و ممکن است فاسق عذاب شود بغیر این عذاب.

و بعضی گفته اند: یعنی آیا مجازات میکنیم بتمام

گناهـانش مگر کـافر را برای آنکه مؤمن قطعـا بعضـی از گناهـانش بخشـیده و از آن صـرف نظر میشود (البتّه بـا توبه و ولایت خاندان رسالت (ع).

ابی مسـلم گوید: مجازات از تجازی و تقاضـی است، یعنی اقتضا نمیکند و بر نمیگردد از آنچه را که داده مگر کافر را و ایشان چون کفران نعمت کردند مقتضی شد که هر چه به ایشان داده پس بگیرد.

وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً یعنی از داستان آنها این بود که ما قرار دادیم میان آنها و میان دهستانهای شام ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۷

که برکت دادیم آن را بسـبب آب و درخت روسـتاهایی که بهم متّصـل بود و مرکز تجارت ایشان بود از یمن تا شام و آنها در رفت و آمدشان شب را در روسـتا و قریه ای استراحت میکردند و روز را در روسـتا دیگر تا از سفر برگردند و آنها هیچ نیاز به توشه راه از آب و خوراک نداشـتند که با خود حمل کنند از شـهر سبا تا شامات و معنای ظاهره این است یعنی روستای دوّم از روستای اوّل بسبب نزدیکی دیده میشد و همین طور تمام منازل.

وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ یعنی ما قرار دادیم سیر و رفتن آنها را از قریه بقریه دیگر یک اندازه نصف روز و بایشان گفتیم:

سِيرُوا فِيها سـیر کنید در این روسـتاها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً یعنی هر طور که دلتان خواست شب مسافرت کنید یا روز (آمِنِينَ) «۱» بروید که در امان هستید اگر از گرسنگی و تشنگی و خستگی و از درندگان و هر چه مخوف و- ترسناک

باشد، و در این اشاره است به تکامل نعمتها بر ایشان در سفر چنانچه در حضر و وطن هم همین طور بود، سپس خداوند سبحان خبر داد که ایشان کفران و ستم کردند، پس گفتند:

۱- (معنای آیه از نظر خانـدان رسالت) ۱- مترجم گوید: این تفسیر قرآن از نظر ظاهر و اهل سنت ولی از نظر خاندان رسالت غیر از آنست.

در احتجاج از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گفت یک نفر از قاضیان کوفه بر حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام وارد شد و گفت فدای شما شوم مرا خبر دهید از قول خدای عزّ و جل: وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۸

رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا یعنی خدایا قرار بده میان ما و شام و صحراها و کویرها تا آنکه ما سواره طی مراحل و قطع منازل کنیم و این همچنانست که بنی اسرائیل وقتی که از وفور نعمت خسته و ملول شدند گفتند بیرون آور برای ما از آنچه زمین میرویاند از باقلا و سیر و پیاز و عدس و ... و بدل از مرغ بریان شده و کره وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و ستم کردند بخودشان بجهت ارتکاب گناهان و کفران

(فرمود مردم عراق چه میگویند درباره این آیه برای شما، گفت میگویند آن مکّه است فرمود، جایی را دیده ای که دزدانش بیشتر از مکه باشد؟

گفت، پس آن چیست فرمود خدا مردانی را اراده کرده است، گفت آیا در قرآن هست، فرمود آیا نشنیده ای که میفرماید،

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ، چه بسا از قریه ای که از امر خدا و پیامبران او سرکشی کردند و نیز فرمود، وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ، این روستاها را که هلاک کردیم- ایشان را و فرمود، وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها، به پرس از روستایی که ما در آنجا بودیم و از این کاروانی که با آنها آمدیم پس، سؤال کن از قریه یا از رجال و مردان و یا کاروان و آیاتی باین مضمون، و معنی تلاوت کرد، گفت فدای شما شوم، پس آنها کیانند، فرمود ایشان ما هستیم و اینکه خدا فرمود سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ، یعنی امین از گمراهی و هلاکت.

و نیز در همین احتجاج از ابی حمزه ثمالی است که گفت حسن بصری آمد خدمت حضرت باقر علیه السلام و گفت ای ابو جعفر آیا من از چیزهایی از کتاب خدا از شما نپرسم، فرمود، آیا تو فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت چرا اینطور میگویند، فرمود آیا در بصره کسی نیست که از او سؤال کنی، گفت، نه فرمود: پس تمام اهل بصره از تو فرا میگیرند؟

گفت آری، فرمود سبحان اللّٰه هر آینه کار بزرگی و مسئولیت سنگینی را بعهده گرفته ای، بمن رسیده از تو چیزی نمیدانم همین طور است یا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۴۹

فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ پس قرار دادیم داستان ایشان را برای کسانی که بعد از ایشان میآیند قصّه و حکایت که برای هم بگویند شرح حال آنها را و مثل بآنها بزنند پس بگویند و متفرّق شدند مردم سبا وقتی که پراکنده-

شدند بزرگترین پراکندگی ها و آوارگی ها.

(دروغ بتو بسته اند، گفت آن چیست، فرمود، خیال میکنند که تو می گویی خدا بندگانش را آفریده و کارهایشان را تفویض و بخودشان واگذاشته است پس حسن ساکت شد، پس فرمود، آیا تو دیده ای کسی را که خدا که خدا باو فرمود تو در امانی باز خوف و ترسی بر او باشد، بعد از این وعده حسن گفت نه، حضرت فرمود، من بتو نشان میدهم و تو را از امر بزرگی نهی میکنم و گمان نمیکنم تو را مگر آنکه بر غیر جهت آن تفسیر کنی، پس اگر این کار را کردی هم خود را قطعا هلاک کردی و هم مردم را، گفت آن کدام است؟

فرمود، آیا دیدی که خدا میفرماید: وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ.

ای حسن شنیدم که تو فتوا میدهی و می گویی آن مکّه است.

پس حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا دزد راه را بر حاجیان- نگرفته، و آیا اهل مکه ترسی ندارند، و آیا اموالشان غارت نشده، پس چه وقت آنها در امان بوده اند بلکه درباره ما خدا مثل زده در قرآن پس شما هستیم قریه هایی که خدا برکت داده در آن و این قول خداست، پس هر کس که اقرار بفضل و مقام ما آن طور که خدا امر کرده کند بسوی ما آید، پس فرمود وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها یعنی قرار دادیم بین ایشان و بین شیعیان ایشان قریه هایی که برکت دادیم در آن قراء ظاهره و قراء ظاهره راویان و ناقلین احادیث ما بشیعیان

ما و فقهاء شیعیان ما هستند و قول خدا که فرمود، وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ پس سیر مثل علم است شب و روز در حالی که ایمن هستید از ما علم را گرفته و بایشان از حلال و حرام و فرائض و احکام برسانید در امان هستید وقتی علم را از معدن آن که مأمور شدید گرفتید، در امان از شک و گمراهی و ناقلین از حرام هستید برای آنکه ایشان علم را از خدا فرا گرفته و خدا واجب کرده بر آنها که از آنان فرا بگیرند برای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۰

وَ مَزَّقْناهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ یعنی ایشان را آواره و دربدر کردیم در هر طرف از بلاد و شهرها بتمام پراکندگی.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ بدرستی که در این داستان دلالتها و نشانه هایی است.

لِكُلِّ صَبَّارٍ برای هر صبر کننده ای بر سختیها. (شَكُورٍ) سپاس گزار بر نعمتها.

(آنکه آنها اهل میراث علم هستند از آدم علیه السلام تا آنجا که منتهی شده (یعنی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله).

و نیز در احتجاج از ابی حمزه ثمالی روایت شده که حضرت صادق (ع) بابی حنیفه فرمود، وقتی وارد بر آن حضرت شد، تو کیستی؟ گفت ابو حنیفه هستم، فرمود مفتی اهل عراقی، گفت آری، فرمود بچه فتوا میدهی گفت به کتاب خدا، فرمود و تو عالم بکتاب خدایی، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را میدانی؟ گفت آری، فرمود پس مرا خبر بده از قول خدای تعالی وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ آن کجاست، گفت ما بین مکه و مدینه است، پس حضرت توجه باهل

مجلس کرده و فرمود شما را بخدا قسم آیا شما بین مکه و مدینه سیر کرده اید که بر جانتان از کشته شدن و بر مالتان از سرقت شدن ایمن نباشید، گفتند آری بخدا قسم، پس فرمود وای بر تو ای ابو حنیفه خدا نمی گوید مگر حق. مرا خبر بده از قول خدا وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً، اینجا کجاست؟

گفت آن بیت اللّٰه الحرام است، پس حضرت رو باهل مجلس کرد و فرمود شما را بخدا قسم آیا میدانید که عبد اللّٰه بن زبیر و سعید بن جبیر داخل آن شدند و ایمن نبودند، گفتند آری بخدا قسم، پس حضرت فرمود، وای بحال تو ای ابو حنیفه خدا نمیگوید مگر حق ...

پس ابو حنیفه از حرف خود برگشت گفت مرا علمی و دانشی بکتاب خدا نیست من صاحب قیاس هستم ...

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۱

و بعضی گفته اند: برای هر صبر کننده ای از گاهها و سپاس گزار نعمتها بسبب طاعات و عبادات.

حکایت ... ص: ۲۵۱

کلبی از ابی صالح روایت کرده که طریفه جادوگر خبر داد به عمرو بن عامری که باو مزیلقاء فرزند ماء السماء میگفتند و او در کهانت و جادوگری دیده بود که سد مآرب بزودی خراب میشود و اینکه سیل عرم میآید و هر دو بوستان و باغ آن را خراب و ویران میکنند، پس عمرو بن عامر بن عامر اموالش را فروخت و با خاندان و خویشان حرکت کرد تا بمکه رسید و در آنجا و اطراف آن اقامت کردند، پس مبتلا به تب شدند و در شهری بودند که نمیدانستند تب چیست، پس آن زن جادوگر را خواسته

و باو از این بیماری شکایت کردند، گفت آنچه شما مبتلا شدید منهم مبتلا شده ام و این موجب جدایی ما خواهد بود، گفتند پس بچه فرمان میدهی، گفت هر کس از شما که دارای همت بلند و شتر قوی و توشه فراوانی است خود را بقصر عمان که محکم است برساند.

و هر کس از شما که زرنگ و ناگزیر و اهل صبر است بر حوادث و ناگواریها روزگار پس بر اوست که بوادی اراک از بیابان مرو که خزاعه در آنجا هستند برود، آن گاه گفت هر کس که کوه های سخت خواهد و در موقع گل و بارندگی میخواهد خوراکش در آن محل باشد بسوی یثرب که صاحب خرما و عسل و زمین اوس و خزرج است برود، سپس گفت هر کس از شما طالب مشروبات و پادشاهی و امارت و پوشیدن تاج و لباس حریر است بسوی بصری و غویر که از بلاد شام است برود که در آنجا آل جفنه بن غسّان سکونت دارند.

بعد گفت: هر کس لباس نازک و اسبهای آزاد شده و معدن روزی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۲

و خون ریخته شده می خواهد به زمین عراق که آل جذیمه ابرش و آل محرق در حیره هستند سفر کند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۳

سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۰ تا ۲۵ ... ص: ۲۵۳

اشاره

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَ ما كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ حَفِيظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ

لاـ فِی الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِیهِما مِنْ شِرْکٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِیرٍ (۲۲) وَ لاـ تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ (۲۳) قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴)

قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۵۳

۲۰- و حقّا که ابلیس گمان خویش را درباره اهل سبا درست یافت پس شیطان را بجز گروهی از مؤمنان پیروی کردند.

۲۱- و شیطان را هیچ گونه استیلاـیی بر ایشان نبود تا کسی را که بسرای آخرت میگرود از کسی که او از آن سرای در گمانست جدا سازد و پروردگار تو بر همه چیزی نگهبانست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۴

۲۲- (ای پیامبر) بگو آنانی را که بجز خدای یکتا خدایانی گمان کرده اید بدانید، آن خدایان هموزن ذرّه در آسمان ها مالک نیستند و نه در زمین خدایان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی نیست و خدای یکتا را از خدایان باطل هیچ پشتیبانی نیست.

۲۳- شفاعت هیچکس نزد خدا سود ندهد مگر کسی که خدا او را برای شفاعت کردن دستور دهد تا آن دم که ترس را از دلهایشان بردارند گویند پروردگار شما چه گفت گویند سخن راست و درست گفت و او خدای برتر- و بزرگوارتر است.

۲۴- (ای پیامبر) بگو آنکه از آسمان و زمین شما را روزی میدهد کیست و خود بگو خدا و (دیگر بگو) که البته ما مؤمنان یا مشرکان براه راستیم

یا در گمراهی آشکارا.

۲۵- بگو شما را از گناهانی که ما کرده ایم نمیپرسند و ما را از کارهایی که شما میکنید نمی پرسند.

قرائت ... ص: ۲۵۴

اهل کوفه صدّق با تشدید دالّ قرائت کرده و باقی قراء بتخفیف دال خوانده اند.

و یعقوب و سهل، صدق با تشدید و نصب ابلیس و (ظنّه) را با رفع خوانده اند.

ابو عمرو و اهل کوفه غیر عاصم و اعشی و برجمی اذن بضم همزه خوانده و دیگران بفتح آن خوانده اند، ابن عامر و یعقوب فزّع با فتح فا و زاء خوانده و باقی با ضمّ فاء و کسره زاء (فزّع) قرائت کرده اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۵

و در شواذّ قرائت حسن بخلاف قتاده فزّع بفتح فاء و زاء و عین و، تشدید است، و از حسن نیز فزّع بضم فاء و کسر زاء و تشدید نقل شده، و از او و قتاده بضمّ فاء و کسره زاء و تخفیف فزع نقل شده است.

دلیل ... ص: ۲۵۵

ابو علی گوید: معنای تخفیف در صدق اینکه او گمانی که بایشان داشت از پیروی ایشان او را راست میدانست وقتی که فریبشان داد، و این مثل قول خدا فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ است «۱» پس به آنچه مرا گول زدی من البته مینشینم در کمین ایشان در راه مستقیم تو، وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ «۲» و همه آنها را فریب میدهم، پس این گمان او بود برای اینکه این را از روی یقین نگفت پس (ظنه) بنا بر این منصوب بنصب مفعول به است و جایز است که آن منصوب شود بنصب ظرفیّت، یعنی (فی ظنّه) و گاهی گفته میشود اصاب الظن و اخطاء الظن گمانش درست بود، و گمانش اشتباه بود، شاعر گوید:

ان یک ظنّی صادقا و هو صادقی بثمله یحسبهم بها محسبا و

عرا

اگر گمان من راست باشد و حال آنکه راست هم هست شمله" که زنی است" زندانی میکند ایشان را در زندانی سخت تا انتقام قاتل پدرش را بگیرد.

شاهد در متعدی شدن صادقی است که اضافه شد به مفعول که یاء متکلّم است.

و کسی که با تشدید صدّق خوانده ظنّ را نصب داده بنا بر آنکه مفعول به باشد، و کسی که صدق علیهم ابلیس بنصب و ظنّه را برفع خوانده، پس

---

(۱)- سوره اعراف آیه: ۱۶.

۲- سوره حجر آیه: ۳۹.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۶

معنایش این است، که ابلیس چیزی را در خاطرش زینت داد، پس راست پنداشت گمانش را.

و کسی که الّا لمن اذن له، خوانده، پس معنایش اینست برای کسی که خدا باو رخصت شفاعت داده و کسی که اذن مبنی للمفعول و مجهول خوانده پس او نیز این معنا را اراده کرده است، چنانچه در قول خدا (حتی اذا فزع عن قلوبهم) و فزع و هل نجازی الّا الکفور، و هل یجازی الّا الکفور بیک معناست اگرچه در الفاظ مختلف هستند.

شرح لغات ... ص: ۲۵۶

میگویند صدقت زیدا و صدّقته، راست پنداشتی زید را و تصدیق کردی او را و کذّبته و کذبت، دروغ پنداشتی او را و وی را تکذیب کردی.

و برای اعشی انشاد کرده اند: " و صدقته و کذبته، و المرء ینفعه کذابه" و راست پنداشتم او را و تکذیب کردم وی را و آدمی را دروغگویانش سود می دهند.

ابو عبیده گوید: فزع عن قلوبهم یعنی، نفس عنها، برطرف شد از- دلهایشان، میگویند فزع و فزع هر گاه فزع از او زایل شود و برطرف گردد.

اعراب ... ص: ۲۵۶

لنعلم: زجاج گوید: معنایش اینست ما امتحناهم فی ابلیس الّا لنعلم ذلک- علم، امتحان نکردیم ایشان را در ابلیس مگر آنکه بدانیم این دانستن را وقوع آن را از ایشان، و اوست آنکه ایشان را پاداش میدهد بر آن.

لا یَمْلِکُونَ بهتر اینست که جمله مستأنفه باشد و جایز است که حال هم باشد و قول او وَ إِنَّا أَوْ إِیَّاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ، تقدیرش اینست، و انّا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۷

لعلی هدی او فی ضلال مبین و انّکم لعلی هدی او فی ضلال مبین است.

تفسیر ... ص: ۲۵۷

اشاره

سپس خداوند سبحان فرمود:

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ و هر آینه بتحقیق که ابلیس گمان خود را درباره ایشان راست پنداشت ضمیر در علیهم باهل سبا برمیگردد.

مجاهد گوید: ضمیر آن بهمه مردم برمیگردد مگر آنکه خدا را اطاعت کرده و معنایش اینست که ابلیس میگفت هر آینه من آنها را گول زده و گمراه میکنم و این از روی علم و تحقیق نبود، فقط از روی گمان بود پس چون او را اهل شرک و باطل پیروی کردند گمانش را راست و محقق می پنداشت.

فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی کردند او را در آنچه ایشان را فرا خواند.

إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ابن عباس گوید: مگر گروهی از مؤمنین، من در اینجا بیانیّه است، یعنی مؤمنین، یعنی دانستند ایشان قباحت و زشتی پیروی شیطان را، پس او را پیروی نکردند. و پیروی امر خدای تعالی نمودند.

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ یعنی برای شیطان برایشان استیلاء و ولایتی نبود که مجبور کند ایشان را بر گمراهی فقط برای او امکان وسوسه بود

چنانچه خدا از قول او حکایت کرده، وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ، دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی «۱» نیست برای من تسلّطی بر شما جز اینکه من شما را دعوت کردم شما هم اجابت کردید.

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَهِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ یعنی ما او را متمکّن از فریب دادن ایشان و وسوسه شان قرار ندادیم مگر تمیز دهیم بین

---

(۱)- سوره ابراهیم آیه: ۲۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۸

کسی که از او میپذیرد و بین آن کسی که نمی پذیرد اغواء او را پس پیروان او را عذاب کنیم و مخالفین او را ثواب پس از تمیز و تشخیص بین دو گروه تعبیر بعلم نمود إِلَّا لِنَعْلَمَ و این تمیز و تشخیص تازه ای میباشد برای آنکه نمیباشد مگر بعد از وقوع آنچه مستحق آنند، و امّا علم پس بخلاف این است، زیرا خدای سبحان عالم باحوال ایشان و افعال ایشان از روز ازل بوده و برای همیشه میباشد.

و بعضی گفته اند: یعنی تا آنکه بداند طاعات موجودشان یا گناهان ایشان را اگر عصیان کنند، پس پاداش دهد ایشان را بحسب آن گناهان زیرا که خدای سبحان هیچکس را مجازات نمیکند بنا بر آنچه از حال او میداند مگر بعد از آنکه این گناه از او واقع شد.

و بعضی گفته اند: یعنی تا معامله کند با او معامله کسی که گویا نمی داند و فقط عمل میکند تا بداند کسی را که آخرت را تصدیق نموده و اعتراف به آن دارد از کسی که در ریب و شک در آن میباشد.

وَ رَبُّکَ پروردگار تو ای محمد. عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ حَفِیظٌ یعنی عالمی

که فوت نمیشود او را علم چیزی از احوال ایشان، سپس خداوند سبحان گفت (قُلِ) بگو ای محمد باین گروه مشرکین.

ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ بخوانید آنهایی را که خدایان میپنداشتید از غیر خدا که ایشان خدایانند و اینکه آنها شریکان خدای تعالی و شفیعان شمایند و آنها استحقاق خدایی دارند، آیا آنچه شما از آنها می خواهید برای شما استجابت میکنند، و این یک قسم توبیخ و سرزنش است نه امر تا آنکه بدانند که بتهای ایشان سود و زیانی برایشان ندارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۵۹

لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ یعنی مالك وزن ذرّه ای از خیر و شرّ و سود و زیان نیستند.

وَ ما لَهُمْ فِيهِما و نیست برای آنها در آفریدن آسمان و زمین.

(مِنْ شِرْكٍ) شرکتی و نصیبی.

وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ یعنی نیست برای خدای سبحان از ایشان کمکی بر خلق آسمان و زمین و نه بر چیزی از چیزها.

وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ یعنی بتحقیق که شفاعت در نزد خدای تعالی سودی ندارد، مگر برای کسی که خدا از او راضی و او را پسندیده و باو رخصت در شفاعت دهد مانند فرشتگان و پیامبران و اولیاء خدا، و ممکنست که معنایش این باشد مگر برای کسی که خدا اجازه داده در اینکه برای او شفاعت کند، پس میباشد مانند قول خدا، وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى «۱» شفاعت نمیکنند مگر برای کسی که پسندیده باشد، و خدای سبحان این جمله را فرمود برای آنکه کفّار میگفتند، ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ

زُلْفى «۲» ما آنها را نمی پرستیم مگر آنکه ما را بخدا نزدیک کنند نزدیک کردنی، و میگفتند، هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ «۳» این ها شفیعان مایند در نزد خدا، پس خدای تعالی حکم به بطلان اعتقاد آنها نمود.

حَتَّى إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ یعنی تا آنکه فزع از قلوبشان برداشته شود و اختلاف کرده اند در ضمیر در قول خدا (فی قلوبهم)، بعضی گفته اند بمشرکین که ذکر ایشان در پیش گذشت برمیگردد، پس معنایش میباشد تا

---

(۱)- سوره انبیاء آیه: ۲۸.

(۲)- سوره زمر آیه: ۳.

(۳- سوره یونس آیه: ۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۰

هر گاه فزع از دلهایشان بیرون رود وقت فزع تا آنکه بشنوند سخن فرشتگان را (قالُوا) یعنی فرشتگان بایشان گفتند.

ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا یعنی پروردگار شما چه گفت، گفتند یعنی این گروه مشرکین بایشان جواب دادند (الْحَقَّ) یعنی گفت حق.

ابن عباس و قتاده و ابن زید گفتند: پس اعتراف کردند که آنچه که پیامبران آورده اند حق است، و گفته اند که ضمیر بملائکه برمیگردد.

اختلاف مفسّرین در معنای ما ذا قالَ رَبُّكُم ... ص: ۲۶۰

مفسّرین بر معنای این آیه بر چند وجه اختلاف کرده اند.

۱- وقتی فرشتگان باعمال بندگان بالا روند و بر ایشان صدای بزرگی بود، پس فرشتگان خیال کردند که روز قیامت شده، پس بسجده افتاده و می ترسیدند پس وقتی دانستند که روز قیامت نیست، قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ، گفتند پروردگار شما چه گفت؟ گفتند حق فرمود.

۲- مقاتل و کلبی گویند چون بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد (ص) (فترت) واقع شد و خدا حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد و خداوند جبرئیل را باو وحی نمود، پس فرشتگان گمان کردند که جبرئیل

نازل شده بچیزی از امر ساعت، پس برای این بیهوش شدند، پس جبرئیل بهر یک از آسمانها عبور میکرد و فزع را از ایشان برطرف مینمود، پس فرشتگان سر برداشته و بعضی از ایشان به برخی دیگر میگفت ما ذا قالَ رَبُّكُمْ قالُوا الْحَقَّ یعنی وحی.

۳- ابن مسعود گوید: و جبائی هم قول او را اختیار کرده که خدای-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۱

تعالی وقتی به بعضی از فرشتگان وحی نمود آن ملائکه در موقع شنیدن وحی غشوه ای بر ایشان عارض شده و بیهوش شده و بحالت سجده افتادند برای بزرگی آیت حق، پس وقتی فزع، از دلهای ایشان برطرف شد فرشتگان پرسیدند از این فرشته ای که بر او وحی شده که چه گفت پروردگارت یا بعضی از دیگران میپرسند، پس میدانند که امر در غیر ایشانست.

وَ هُوَ الْعَلِيُّ و اوست آقای توانای اطاعت شده، و بعضی گفته اند که او در صفاتش بلند است.

(الْكَبِيرُ) بزرگ است در قدرت و تواناییش.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بگو کی شما را از آسمان و زمین روزی میدهد پس قطعا امکان ندارد برای آنها که بگویند خدایان و بتهایی که میپرستیم، ما را روزی میدهند، سپس در این موقع قُلِ اللَّهُ بگو ای محمد که خداست آنکه شما را روزی میدهد.

وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ و بگو من یا شما هر آینه بر هدایت یا گمراهی روشنی هستیم، خدا این را بر وجه و طریق عدالت در احتجاج فرمود نه از راه شک و شبهه چنانچه گوینده ای بدیگری میگوید یکی از ما دروغگوست، و اگر چه

او عالم و دانای به دروغگوست، و بنا بر این، ابو الاسود دئلی «۱» اهل بیت رسالت (ع) را مدح نموده و میگوید:

یقول الارذلون بنی قشیر طوال الدهر لا تنسی عليّا

---

(۱)- ابو الاسود دئلی یکی از اصحاب و یاران مخصوص حضرت امیر المؤمنین (ع) و حسنین (ع) است، و او واضع علم صرف و نحو است، و او اصل این دو علم را از حضرت علی (ع) فرا گرفت و در این موضوع کتاب نوشت، و کلیّات و قواعد صرف و نحو را تأليف و تنظيم نمود." مترجم"

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۲

رذلها و اوباش بنو قشیر میگویند تو در طول روزگار و عمرت علی علیه السلام را فراموش نمیکنی.

بنو عمّ النّبى و اقربوه احبّ الناس كلّهم الينا

پسر عموی پیامبر (ص) و نزدیکترین به آن حضرت، محبوب ترین تمام مردمند بسوی ما.

فان يك حبّهم رشدا اصبه و لست بمخطئ ان كان غيّا

پس اگر محبت و دوستی ایشان صلاح باشد که من بآن رسیده ام و اگر هم گمراهی باشد من اشتباهی نکرده ام شاهد در بیت سوّم است که ابو الاسود میگوید اگر محبّت خاندان رسالت مخصوصا علی (ع) واجب و صلاح باشد که من بآن رسیده ام و اگر هم نباشد ضرری نکرده ام، و این بیت را که گفته از روی شک و تردید در محبت ایشان نگفته و قطعا یقین داشت که محبّت- ایشان را صلاح و هدایت است «۱».

بعضی گفته اند: که خدا جمع بین دو خبر کرده، و تشخیص و تمیز آن را بدانایان تفویض فرمود، پس مثل آنکه گوید: انا على هدى و انتم

علی ضلال من بر هدایت و شما بر مسیر گمراهی هستید.

مثل قول امراء القیس:

کانّ قلوب الطیر رطبا و یابسا لدی وکرها العنّاب و الحشف البالی

مثل آنکه دلهای پرندگان تر و یا خشک است و در آشیانه و لانه آنها عنّاب و

---

(۱)- مترجم گوید: شک و شبهه نیست که مودّت و محبّت خاندان رسالت و بالاخص مولای متقیان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرض واجب بر امّت اسلام و مسلمین جهانست زیرا که آن را خدا اجر و مزد رسالت پیامبر [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۳

خرمای خشک است، شاهد این بیت رطبا و یابسا است یعنی تر و یا خشک،، است، بالآخره یکی از آن دو است.

پس جمع کرد بین قلوب و دلهای تازه تر و دلهای خشک و جمع کرد میان عنّاب که برای حرارت بدن نافع است و میان خرمای خشک که دوای- رطوبت است.

و بعضی گفته اند: که آن را بر وجه و طریق عطوفت و مهربانی و مدارا گفته تا آنکه سخن حق را بشنوند، و این از بهترین چیزیست که محق خودش را به هدایت و دشمنش را بگمراهی نسبت میدهد، برای اینکه آن سخن کسیست که دشمنش را صریحا بگمراهی معرّفی نمیکند بلکه نسبت گمراهی را به بهترین صورتی نسبت باو میدهد و او را تحریک به تأمّل و دقّت میکند و دقت و تأمل هم موجب نمیشود مگر بعد از شک و تردید.

(قُلْ) بگو ای محمد هر گاه تسلیم دلیل و حجّت نشدند (لا تُسْئَلُونَ) سؤال نمیشوید ای کفّار. (عَمَّا أَجْرَمْنا) از آنچه که ما مرتکب شدیم

از گناهان (وَ لا نُسْئَلُ) و ما هم پرسیده نمیشویم (عَمَّا تَعْمَلُونَ) از آنچه شما عمل کرده و میکنید بلکه هر انسانی سؤال میشود از آنچه که میکنـد و مجـازات میشود بر فعلش نه کارهـای دیگری و در این آیه دلالت است بر اینکه جایز نیست احـدی را بگناه غیر او مؤاخذه کنند.

(- قرار داده و حتّی امام شافعی محمد بن ادریس گوید:

یا آل بیت النبی حبّکم فرض من اللّه فی القرآن انزله

یکفیکم فی عظیم القدر انّکم من لم یصلّ علیکم لا صلاه له.

ای خانـدان رسـالت محبّت شـما واجب و فرض است از خـدا که آن را در قرآن نـازل فرموده، و کـافیست در بزرگی و مقام و منزلت شما که هر کس در نمازش بر شما صلوات نفرستد، نمازی برای او نیست، یعنی نمازش باطلست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۴

سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۶ تا ۳۰ ... ص: ۲۶۴

اشاره

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۶۴

۲۶- بگو پروردگار ما میان ما جمع میکند سپس براستی و درستی میان ما حکم مینماید و او حاکمی داناست.

۲۷- بگو آنان را که انبازان و شـریکان بخـدا بر بسـته ایـد بمن بنمایانیـد که نه چنانست بلکه او خدای عزتمندی درست کردار است.

۲۸- و ما تو را ای پیامبر جز برای همه مردم نفرستاده ایم در حالی که مژده دهنده، و بیم کننده ای و لکن بیشتر مردم (فضیلت) ترا نمیدانند.

۲۹- و میگویند این وعده قیامت چه هنگام است اگر شما راستگو هستید

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۵

۳۰- بگو شما را وعده گاه روزيست كه ساعتى از آن باز پس نرويد و از آن پيشى نيز نگيريد.

اعراب ... ص: ۲۶۵

الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ عود كننده از صله بموصول حذف شده و تقديرش الحقتموهم به است و شركاء حال است، از (هم) حذف شده و كافه حال است از كاف در ارسلناك، يعنى ما فرستاديم ترا مگر آنكه براى همه مردم كافى باشى، و ايشان را از غير خدا منع نمايى، و گفته شده در كلام تقديم و تأخير است يعنى و ما تو را نفرستاديم مگر براى همه مردم، و كافه اصلش كافيه مثل عافيه و عاقبه و هر چه شبيه آنست، (بشيرا) حال بعد از حال و (نذيرا) عطف بر آنست.

تفسير ... ص: ۲۶۵

سپس خداوند سبحان امر كرد كه محاكمه ايشان را با خدا واگذار كنند براى اعراض كردن و دورى كردنشان از دليل و راهنما و گفت.

(قُلْ) بگو اى محمد. يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا جمع ميكند بين ما پروردگار ما در روز قيامت.

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا سپس حكم ميكند ميان ما. بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ بحق و او حاكم (الْعَلِيمُ) داناى بحكم است چيزى از حكم بر او مخفى و مستور نيست.

(قُلْ) بگو اى محمد أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكاءَ نشان بدهيد بمن آنانى را كه بنام شريكان بخدا بسته ايد، خداى سبحان اين را ياد كرد بر وجه تعظيم و شگفت آميز، يعنى بمن نشان بدهيد كسانى را كه خيال

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۶

ميكرديد كه آنها شريكان خدايند و ميپرستيد آنها را با خدا و اين مثل- سرزنش و توبيخ ايشانست، در آنچه كه معتقد بودند از شريك قرار دادن با خدا چنانچه گوينده اى ميگويد بكسى كه عملى را فاسد و ناقص انجام داده كارت را بمن نشان بده و

این توبیخ اوست برای آنچه که عمل و کارش را فاسد کرده است، زیرا که آنها بزودی رسوا و مفتضح میشوند برای فساد عملشان وقتی اشاره به بتها کردند، آن گاه خدای سبحان فرمود:

(کَلَّا) نه چنانست یعنی چنین نیست که خیال کرده اند، و بعضی گفته اند یعنی برمیگردند از این گفتار و از خطا و گمراهی متنبّه و بیدار میشوند بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بلکه او خدای توانای چنانیست که مغلوب نمیشود (الْحَكِيمُ) دانای در تمام افعالش میباشد، پس چگونه برای او شریک است، سپس بیان کرد پیغمبری پیامبرش را و فرمود:

وَ ما أَرْسَلْناكَ ای محمد ما تو را نفرستادیم برسالتی که آن را حمل نمودی.

إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ جبائی و غیر او گفته اند: مگر برای عامّه مردم عرب و عجم و سایر امت ها.

و تأیید میکند این را حدیثی که از ابن عباس از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود، پنج چیز بمن داده شده و آن را بعنوان فخریّه و مباهات نمیگویم ۱- من مبعوث شدم برای سرخ و سیاه (همه اقشار مردم دنیا).

۲- زمین برای من قرار داده شده طهور و مسجد، و طهارت (تیمّم) و سجده گاه که بر آن سجده کنم.

۳- غنایم جنگی و غیره برای من حلال شده که برای هیچکس از پیامبران

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۷

قبل از من حلال نشده بود.

۴- من یاری شده برعیم و آن در جلوی من مسیر یک ماه میرود.

۵- و بمن مقام شفاعت داده شده و آن را ذخیره کردم برای امّتم در روز قیامت.

و بعضی گفته اند: یعنی جمع کننده مردم بترسانیدن و فرا خواندن.

ابی مسلم گوید:

کافه للناس، یعنی مانع ایشان شود از آنچه را که ایشان بر آننـد از کفر و گناهان بسـبب امر و نهی و وعـده دادن و ترسانیدن، و هاء در کافه برای مبالغه است.

(بَشِیراً) بشارت دهنده ایشان به بهشت (وَ نَذِیراً) و ترساننده آنها بآتش وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ و لکن بیشتر مردم نمیدانند پیامبری تو را برای اعراض کردنشان از تأمل در معجزه تو.

و بعضـی گفته انـد: نمیداننـد چیست برای ایشان در آخرت در پیروی تو از ثواب و نعمتها و چیست بر ایشان در مخالفت تو از عذاب دردناك سپس خدای سبحان حکایت از کفّار کرده و فرمود:

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ و میگویند، چه وقت است روزی که ما را به آن وعده داده ای.

إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ اگر راست گویانید در آنچه که می گویید آن را ای گروه مؤمنین، سپس خدای سبحان امر فرمود پیامبرش را به پاسخ دادن به ایشان و فرمود:

(قُلْ) بگو ای محمد لَکُمْ مِیعادُ یَوْمٍ برای شما میقات و وعده گاه روزیست که نازل میشود بشما بآن وعده داده شدید و آن روز قیامت است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۸

ابی مسلم گوید: روز وفات و قبض روح ایشانست.

لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ یعنی از آن روز نه تأخیر میافتد و نه مقدم و پیشی میگیرد به اینکه در اجلهای شما زیاد کند یا از آن کم نماید.

سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۵ ... ص: ۲۶۸

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لَوْ

لاـ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۳۴) وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۶۹

ترجمه ... ص: ۲۶۹

۳۱- و (از مشركان عرب) آنان كه كافر شدند گفتند هرگز باين قرآن و بآن چيزى كه نزد محمد (ص) است ايمان نمى‌آوريم و اگر اى بيننده به بينى آن دم كه ستمكاران نزد پروردگار خويش بازداشت شدگانند در حالى كه برخى از ايشان سخن را بسوى برخى ديگر باز ميگردانند آنان كه ناتوان شمرده شده اند به آنانكه سركش بودند ميگويند اگر شما نميبوديد البتّه ما گرويدگان مى بوديم.

۳۲- و آنان كه گردنكشى كرده بودند بكسانى كه ناتوان شمرده شده بودند گويند آيا ما شما را از قبول هدايت از پس زمانى كه آن بسوى شما بيامد باز- داشتيم بلكه شما خودتان گنهكار بوديد.

۳۳- و آنان كه زبون و ضعيف و ناتوان بودند بآنان كه برترى جسته بودند گويند بلكه نيرنگ شما در شب و روز هنگامى كه ما را دستور ميداديد كه منكر وحدانيّت خدا بشويم و براى خداى يكتا همتايان فرا گيريم و آن هنگام كه عذاب را مشاهده كنند پشيمانى اظهار كنند و در

گردن آنان که نگرویدند غلهای آتشین را بنهیم آیا کافران را جز بآنچه میکرده اند مجازات میکنند.

۳۴- و در هیچ دهی هیچ پیغمبر بیم کننده ای را نفرستادیم جز آنکه جبّاران و توانگران متنعّم آن دهکده گفتند ما جداً بآن کیشی که شما را بابلاغ آن فرستاده اند ناگرویدگان و کافر هستیم.

۳۵- و گفتند ما از نظر اموال و فرزندان (از شما) بیشتریم و ما را عذاب نخواهند کرد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۰

اعراب ... ص: ۲۷۰

بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ در آن دو وجه گفته اند:

۱- اینکه مکر مبتداء و خبرش محذوف باشد یعنی (مکرکم فی اللیل و النهار صددنا عن ذلک حین امرتمونا ان نکفر باللّه) مکر شما در شب و روز ما را بازداشت از این کار هنگامی که امر کردید ما را که کافر بخدا شویم.

۲- اینکه فاعل فعل محذوف باشد، تقدیرش، بل صددنا مکرکم فی اللیل و النهار، بلکه بازداشت ما را مکر شما در شب و روز، و عرب اضافه میکند احداث و افعال را بزمان بر سبیل و طریقت توسعه دادن و میگوید صیام النهار و قیام اللیل، و معنی اینست که روزه گرفتن در روز و برخاستن برای عبادت در شب، شاعر گوید:

لقد لمتنا یا ام غیلان فی السری و نمت و ما لیل المطی بنائم

هر آینه البته ما را ای خار مغیلان در رفتن شب با نیش خود سرزنش کردی و خوابیدی و حال آنکه شب راه پیماینده خواب نیست.

شاهد در لیل المطی است که آن را بخواب توصیف کرده، پس شب را توصیف بخواب نمود و این بر طریق قول تقواست که می گویی

نهارك صائم و ليلك قائم، روز تو روزه دار و شب تو بيدار و ايستاده است.

تفسير ... ص: ۲۷۰

سپس خداوند سبحان حال ايشان را در قيامت بيان فرمود، پس حكايت كرد از ايشان و گفت:

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانى كه كافر شدند و ايشان يهود بودند، و بعضى گفته اند: ايشان مشركين عرب بودند و اين صحيح تر است

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۱

لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ هرگز باين قرآن ايمان نمى آوريم، يعنى تصديق نميكنم كه آن از خداى تعالى است و اقرار نميكنم بچيزى كه از امر آخرت در جلوى روى تو است.

و بعضى گفته اند: اراده كرده اند تورات و انجيل را و اين هنگامى بود كه مؤمنين اهل كتاب گفتند كه صفت محمد (ص) در كتاب ما هست و او پيامبر مبعوث است، مشركين كافر بكتاب ايشان شده و گفتند.

وَ لَوْ تَرى و اگر به بينى اى محمد. إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ زمانى كه ستمكاران را در نزد پروردگارشان نگه ميدارند، يعنى در روز قيامت براى حساب محبوس هستند.

يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ يعنى رد ميكند بعضى از ايشان بر برخى ديگر سخن را در جدال.

يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا ميگويند كسانى كه زبون و ناتوان شدند و ايشان پيروان بودند كه كوركورانه پيروى ميكردند.

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بكسانى كه سركش بودند و ايشان اشراف و رهبران بودند.

لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ اگر شما نبوديد ما توحيد خدا را تصديق ميكرديم، يعنى شما ما را از ايمان منع كرديد و بازداشتيد، و مقصود اين است اگر شما ما را بسوى كفر دعوت نكرده بوديد ما ايمان ميآورديم بخدا در دنيا.. و حالا عذاب

نمی شدیم.

قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا گفتند آن کسانی که سرکش بودند بکسانی که زبون و ناتوان بودند یعنی گفتند رهبران شرک و کفر به

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۲

پیروانشان بر طریق انکار.

أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ آیا ما شما را بازداشتیم از هدایت و ایمان بعد از آنکه آمد شما را یعنی ما مانع نشدیم از پذیرفتن هدایت و ارشاد.

بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ بلکه خود شما کافر بودید، یعنی بلکه شما خودتان کفر ورزیدید و ما تحمیل نکردیم کفر را بر شما قهرا و جبرا، پس هر یک از دو گروه گناه را بر گردن رفیقش خواهد گذاشت و او را متّهم خواهد نمود و هیچ کس گناه را نسبت بخدای تعالی نمیدهد.

وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا و گویند کسانی که زبون، و ناتوان شدند به آنانکه سرکش و طاغی شدند یعنی پیروان به رؤساء مستکبر خواهند گفت:

بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ بلکه مکر شب و روز یعنی اغواء و فریب کاری شما در شب و روز ما را از پذیرفتن ایمان و هدایت باز داشت.

إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً یعنی هنگامی که ما را فرمان دادید که وحدانیّت و یکتایی خدا را انکار کنیم و ما را فراخواندید که برای او شریکانی در عبادت قرار دهیم.

وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ دو وجه درباره این جمله ذکر شده:

۱- یعنی اظهار پشیمانی و ندامت کردند. ۲- یعنی ندامت و پشیمانی را مخفی داشتند، و در شعر امراء القیس اسرار تفسیر شده است:

تجاوزت حرّاسا اليها و مشعرا علىّ حرا ما لو يسرّون مقبلى

یعنی رفتم بخانه معشوقه ام و به وصل او رسیدم و گرچه در اطراف منزلش

پاسبانها و پاسدارها بودند، شاهد این بیت یسرّون که بمعنای پنهان کردن آمده.

بنا بر دو وجه، پس هر کس وجه اوّل را قبول کرده گوید یعنی پیروی شدگان و رؤساء، اظهار ندامت و پشیمانی بر گمراه کردن مردم میکنند و ضعفا و پیروان هم اظهار ندامت بر گمراهی مینمایند.

و بعضی گفته اند: یعنی اینکه بعضی بر برخی دیگر اقبال نموده و آنها را ملامت و سرزنش کرده و اظهار ندامت و پشیمانی میکنند، و هر کس وجه دوّم را اختیار کرده گوید: معنایش اینست، ندامت و پشیمانی را در خاطر خود از ترس رسوایی مخفی مینمایند.

و بعضی گفته اند: یعنی رؤساء و رهبران ندامت را از پیروان خود مخفی مینمایند.

لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یعنی هنگامی که نزول عذاب را بایشان دیدند.

وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا و قرار دادیم ما غلهای آتشین را در گردن کسانی که کافر شدند.

ابن عباس گوید: آنها را در آتش مغلول میکنند.

هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ آیا پاداش نمیشوند مگر آنچه را که عمل میکردند یعنی پاداش داده نمیشوند مگر باعمال چنانی که مرتکب شدند باندازه استحقاقشان.

وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ و ما در روستایی ترساننده ای نفرستادیم یعنی پیامبری که ترساند ایشان را از مخالفت خدای تعالی.

إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها مگر آنکه ستمکاران و ثروتمندان متنعّم در آن گفتند

إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ بدرستی که ما بآنچه که شما بآن ارسال شده اید کافر هستیم و در این

آیه بیانیست برای پیامبر (ص) که اهل قریه او بر روش گذشتگان رفته اند و اشاره به اینکه پیروان گذشته هم فقراء و مردم متوسّط بودند نه دولتمندان.

آن گاه خداوند سبحان علّت کفر آنها را بیان کرد به اینکه گفت:

وَ قالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً یعنی افتخار کردند باموالشان و اولادشان بگمان آنکه خدای تعالی مال و فرزند بآنها عطا کرده برای کرامت و بزرگواری ایشان نزد خداست، پس گفتند چون ما روزی داده- شده ایم و شما محروم شده اید، پس ما از شما برتر و بالاتر هستیم، نزد خدای تعالی، پس ما را برای کفرمان بشما عذاب نمیکنند و این قول خدا است از زبان ایشان:

وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ و ما عذاب نخواهیم شد، و ندانستند که اموال و اولاد عطاء و بخششی است از خدای تعالی و واجب است بر ایشان شکر و سپاس خدا و این برای اکرام برتری و بزرگواری ایشان نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۵

سوره سبإ (۳۴): آیات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۲۷۵

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ (۳۶) وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلاَّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۳۹) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَهِ أَ هؤُلاءِ إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۲۷۵

۳۶- بگو (ای محمد) البته پروردگار من روزی را برای هر که خواهد گشاده میگرداند و تنگ میسازد و لکن بیشتر مردم (این نکته را) نمیدانند.

۳۷- و اموال شما و فرزندان شما بآن خصلتی نیست که شما را نزد ما نزدیک گرداند مگر کسی که ایمان آورده باشد و کردار شایسته کند، پس آن گروه بر ایشان پاداش دو چندانست به سبب اعمالی که کرده اند و ایشان در غرفه های بهشت (از آفات) ایمنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۶

۳۸- و آنان که در ابطال آیه های ما میکوشند در حالی که گمان برندگانند که ما را عاجز توانند ساخت آن گروه در عذاب احضار شدگانند.

۳۹- (ای پیغمبر) بگو البته پروردگارم روزی را برای هر که خواهـد گشاده میگرداند و برای او تنگ میسازد و هر چه که انفاق کنید پس او عوضش را باز دهد و او بهترین روزی دهندگانست.

۴۰- (بخاطر بیاور) روزی را که خدا مشرکان و معبودان از فرشتگان همگی را گرد آورد، سپس بفرشتگان گوید آیا این

گروه را میپرستیدند.

قرائت ... ص: ۲۷۶

حمزه تنها فی الغرفه خوانده و دیگران فی الغرفات جمع خوانده اند و یعقوب جزاء بنصب، الضعف را برفع قرائت کرده.

دلیل ... ص: ۲۷۶

دلیل کسی که الغرفه مفرد خوانده قول خدای تعالی أُوْلِئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا «۱» میباشد و در بهشت غرفات و غرف میباشد، جز اینکه عرب گاهی از جمع اکتفاء بمفرد میکند هر گاه اسم جنس باشد گفتند (اهلک- الناس الدینار و الدرهم) مردم را دینار و درهم نابود ساخت.

و کسی که (فاولئک لهم جزاء الضعف) خوانده پس تقدیرش، فاولئک لهم الضعف جزاء است، یعنی در حال مجازات پس آن مصدر است که در محلّ حال نهاده شده یعنی جزاء داده میشوند جزاء را و ممکن است که مفعول له باشد، و امّا اضافه جزاء بضعف در قرائت مشهور پس آن بنا بر اضافه بمفعول است.

---

(۱)- فرقان آیه: ۷۵، و در سوره عنکبوت آیه ۵۸.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۷۷

اعراب ... ص: ۲۷۷

زلفی در محل نصب است بنا بر مصدریت تقدیرش تقرّبکم قربه یا تقریبا است و قول او الّا من آمن موصول و صله در محل نصب است بنا بر بدلیّت از کاف و میم در تقرّبکم، ممکن است که منصوب باشد بنا بر استثناء.

تفسیر ... ص: ۲۷۷

اشاره

چون خداوند سبحان حکایت کرد از کفّاری که گفتند ما عذاب نخواهیم شد برای آنکه خداوند تعالی ما را در دنیا بینیاز و توانگر نمود، پس در آخرت هم ما را عذاب نمیکند خدا برای رد کردن گفته آنها فرمود:

(قُلْ) ای پیامبر بگو إِنَّ رَبِّی البتّه پرودگار من که مرا آفرید.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ گشاده ميگرداند روزى را براى هر كس كه خواهد بنا بر آنچه كه ميتواند از مصلحت او و غير او.

(وَ يَقْدِرُ) و تنگ ميسازد نيز بر حسب مصلحت، پس بسط و توسعه روزى آن فزونى در روزيست بنا بر قدر كفايت و قدر تنگ ميسازد بر او از قدر كفايت.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ و لكن بيشتر مردم نميدانند و اين براى جهل ايشانست بخدا و حكمت او، پس گمان ميكنند كه زيادى مال انسان دلالت ميكند بر بزرگوارى او نزد خداى تعالى، سپس تصريح كرد باين معنى و گفت: وَ ما أَمْوالُكُمْ يعنى اموالى كه خدا بشما عطا كرده.

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً، و در سوره زمر آيه ٢٠، لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ، و نيز در همان آيه، من فوقها غرف مبنيّه تجرى من تحتها الانهار.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٢٠، ص: ٢٧٨

وَ لا أَوْلادُكُمْ و نه فرزندانتان كه نصيب شما شده.

بِالَّتِي

تُقَرِّبُكَمْ عِنْدَنا زُلْفى بآن خصلت و پايه اى نيست كه شما را نزد ما نزديك گرداند.

مجاهد گويد: زلفى يعنى نزديك، اخفش گويد: اراده كرده بالتى- تقرّبكم عند اللّه تقريبا، بآن پايه اى كه شما را نزديك كند نزد خدا نزديك كردنى.

پس زلفى اسم مصدر است، و فراء گويد: التى ممكنست كه بر اموال و اولاد واقع شود، و خبر بلفظ مفرد آمده و اگر چه داخل شود در او ديگرى.

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً مگر آنكه ايمان آورد و كار شايسته نمود، يعنى لكن كسى كه ايمان بخدا آورد، و او را شناخت و پيامبرش را تصديق و اطاعت كرد او را در آنچه امر نمود وى را و قبول نهى نمود از او در آنچه كه او را نهى فرمود.

فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا پس آن گروه هستند كه برايشان دو چندان ثواب است بآنچه عمل كردند، يعنى خدا حسنات ايشان را دو برابر نمايد، پس بيك حسنه ده برابر و زيادتر ميدهد و ضعف اسم جنس است، دلالت بر زياد و اندك ميكند، و ممكنست كه اموال و اولاد نزديك به خدا شوند نزديك شدنى به اينكه مؤمن كسب مال كند براى آنكه بآن استعانت جويد بر قيام بحق تكليف و توليد مثل و فرزند كند براى همين منظور" پس" آن دو او را بخدا نزديك كنند نزديك شدنى، پس بنا بر اين استثناء ميباشد استثناء متصل و بمعناى لكن نميباشد.

و ابى مسلم گويد: كه جزاء ضعف پاداش اينست كه در آخرت بايشان عطا كند مثل آنچه كه در دنيا براى ايشان بود از نعمت و ضعف بمعناى مثل

ترجمه مجمع البيان فى

و مانند است.

وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ یعنی ایشان در غرفه های بهشتی و آن اطاقهایی است بالای بناها.

(آمِنُونَ) در آنجا نمیترسند از چیزی از آنچه ترسیده میشود از مثل آن در دار دنیا از مرگ و دگرگونی و بلاها و غصّه ها.

وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا یعنی آنهایی که کوشش میکنند در ابطال آیات ما و تکذیب آن.

(مُعاجِزِینَ) عاجز میدانند پیامبران ما را و مانع میشوند دیگران را از کارهای خیر.

أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ تفسیرش گذشت، و البته خدای سبحان آن را تکرار کرده برای اختلاف فائده.

اوّل توبیخ و سرزنش است کفّار را و ایشان مورد خطاب هستند، دوّم موعظه و انذار است برای مؤمنین، پس مثل آنکه گوید توانگر ساختن کفّار و اعطاء کردن بایشان دلالتی بر کرامت و بزرگواری و سعادت ایشان ندارد بلکه این زیاد میکند عقوبت و عذاب ایشان را، و توانگری مؤمنین است که زیادی در سعادت ایشان باشد، به اینکه آن را در راه خدا انفاق کنند، و بر این دلالت میکند قول خدا.

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ و آنچه که دادید از مالتان یعنی و آنچه اخراج کردید از اموالتان در راه خیر، پس خدای سبحان بشما عوض آن را میدهد امّا در دنیا بزیادتی نعمت و یا در آخرت بثواب بهشت گفته

میشود خدا عوض داد برای او و بر او هر گاه تبدیل کند برای آنچه که از دست او رفته.

وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ و اوست بهترین روزی

دهندگان برای آنکه او منافع بندگانش را میدهد نه برای رفع زیان آنان و نه برای جلب منفعت از آنان برای محال بودن سودها و زیانها بر او،

کلبی گوید: آنچه تصدّق دهید در راه خیر، پس خدا عوض او را دهد یا تعجیل کند در دنیا عطا نماید و یا ذخیره آخرت شما کند.

و ابو هریره از پیامبر (ص) روایت کرده و گوید: خدای تعالی عزّ و جل فرمود برای من انفاق کن، انفاق میکنم بر تو.

و انس بن مالک از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود، منادی حق در هر شب ندا کند بزائید برای مردن، و بسازید برای خراب شدن، و ندا میکند- ندا کننده ای:

اللّهم هب للمنفق خلفا

، بار خدایا ببخش بهر انفاق کننده عوض آن را.

و ندا میکند ندا کننده ای:

اللّهم هب للممسک تلفا

، بار خدایا بهر امساک کننده تلف را.

و ندا میکند ندا کننده ای:

لیت الناس لم یخلقوا

، ای کاش مردم خلق نشده بودند.

و ندا میکند ندا کننده ای:

لیتهم اذ خلقوا فکروا فیما له خلقوا

، ای کاش ایشان وقتی آفریده شدند فکر میکردند برای چه ایجاد شدند.

و جابر از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود هر کار خوبی صدقه است و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۱

آنچه که مرد هیثیت و آبروی خود را بوسیله آن حفظ میکند صدقه است، و آنچه مؤمن از مخارج خود انفاق میکند، پس بر

خداست که عوض آن را بعنوان ضمانت بدهد مگر آنچه در ساختمان یا معصیت صرف نماید.

و از ابی امامه روایت شده که گفت شما این آیه را تأویل میکنید در غیر- تأویلش، و ما انفقتم من

شی ء فهو یخلفه، من از رسول خدا (ص) شنیدم، و کر شوم اگر دروغ بگویم، میفرمود، بر شما باد که اسراف در مال و مخارج نکنید و بر شما باد بر اقتصاد و میانه روی کردن، پس هیچ قومی هرگز فقیر و بینوا- نشوند که اقتصاد نمودند.

سپس خدای سبحان فرمود: وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً روزی که تمام ایشان را محشور نمائیم، یعنی روز قیامت جمع میکند آنهایی را که برای غیر خدا عبادت کردند و معبودین از ملائکه را برای حساب.

ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَهِ أَ هؤُلاءِ سپس می گوییم بفرشتگان آیا این گروه کفّار، إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ یعنی آنها بودند که شما را میپرستیدند و در عبادت شما را قصد میکردند، و این بر وجه اقرار گرفتن و استشهاد از ملائکه است بر عقاید و معتقدات کفّار تا فرشتگان از ایشان و عبادتشان تبرئه شوند چنانچه خدای سبحان بعیسی (ع) فرمود أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «۱» آیا تو گفتی بمردم که تو را و مادرت را دو خدا بدانند از غیر خدای جهان.

ترتیب ... ص: ۲۸۱

جهت اتصال و پیوست این آیه بما قبلش اینست که ایشان گفتند ما مال و اولادمان بیشتر است بیان فرمود که ادّعاء آنها مردود است و ایشان معذّب و محبوس خواهند بود در روز قیامت.

---

(۱)- سوره مائده آیه: ۱۱۶.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۲

سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۱ تا ۴۵ ... ص: ۲۸۲

اشاره

قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْیَوْمَ لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۴۲) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلَّا إِفْکٌ مُفْتَریً وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ (۴۳) وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ قَبْلَکَ مِنْ نَذِیرٍ (۴۴) وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَیْناهُمْ فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۲۸۲

۴۱- فرشتگان گویند تو منزّهی از آنکه ترا شریکی باشد دوست ما تویی نه آنان بلکه ایشان دیوان را میپرستیدند و بیشترشان

بجنّیان گرویده بودند ۴۲- پس برخی از شما برای بعضی دیگر سودی را مالك نمیگردد و نه زیانی را و آن روز بکسانی که ستم کرده اند گوئیم شکنجه آتشی را که همواره آن را دروغ میپنداشتید بچشید.

۴۳- و چون آیه های ما در حالی که دلالت آن روشن است برای کافران

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۳

خوانـد شود گوینـد این محمـد نیست جز مردی که میخواهـد شـما را از خدایانی که پدرانتان میپرستیدند باز دارد و گفتند این قرآن جز دروغی بر بافته و بخـدا نسـبت داده نیست و آنان که نگرویـده انـد حق را آن دم که بسوی ایشان آمـد گفتند این جز سحری آشکار نیست.

۴۴- و کافران را هیچ کتابی نداده ایم که آن را بخوانند و پیش از تو بسوی ایشان هیچ ترساننده ای نفرستادیم.

۴۵- و

آنـان کـه پیش از ایشـان بودنـد تکـذیب کردنـد و حـال آنکـه اهـل مکّه بـده یـک آنچه که بآنـان داده ایم نرسـیده انـد، پس فرستادگان مرا دروغگو شمردند، پس انکار من چگونه بود.

اعراب ... ص: ۲۸۳

(بیّنات) منصوب بر حالیت است (و آباؤکم) فاعل (یعبد) و اسم (کان) محذوف و آبائکم آن را تفسیر میکند، و تقدیرش "عما کـان آبـاؤکم یعبـدون" از آنچه را که پـدرانشان میپرستیدنـد (یـدرسونها) جـایز است که در محلّ جرّ صـفت" کتب" باشـد و ممکن است که در محـلّ نصب بر جـای جار و مجرور باشـد، برای آنکه معنی چنین است،" و ما آتیناهم کتب مـدروسه" و ما نفرسـتادیم ایشان را کتابهایی که درس گفته باشند" و کیف کان نکیر" کیف خبر کان و نکیر اسم آنست که مقدم بر" کان" شده و نکیر مصدر مانند غدیر است، در قول شاعر:

عذیر الحیّ من عدوان کانوا حیه الارض.

یعنی قبیله عذر میآوردند از دشمنان که ایشان مار زمین هستند.

تفسیر ... ص: ۲۸۳

(قالُوا) یعنی فرشتگان گفتند: (سُبْحانَکَ) یعنی منزّه هستی تو از آنکه غیر

تو را بپرستیم و بـا تو معبود دیگری بگیریم. (أَنْتَ) تو ای خـدا (وَلِیُّنـا) ناصـر ما و سـزاوارتر بما هستی. (مِنْ دُونِهِمْ) یعنی از غیر این کفّار و غیر هیچکس و ما راضی بعبادت ایشان نبودیم با علم ما به اینکه تو پروردگار ما و ایشان هستی.

بَـلْ کـانُوا یَعْبُـدُونَ الْجِنَّ بلکه ایشـان دیـوان را میپرستیدنـد به پیروی کردن از آنهـا در آنچه ایشـان را فرا خوانـدن به پرسـتش فرشتگان.

و بعضی گفته اند: مقصود از جنّ شیطان و بچه های او و اعوان او می باشد.

أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ بیشترشان بآنان ایمان دارند یعنی تصدیق میکنند شـیطانها را و مطیع و پیرو آنهایند، سـپس خداوند سبحان میفرماید:

(فَالْیَوْمَ) یعنی روز قیامت، لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ مالک نیستند برخی از

شما بعضی دیگر را مقصود پرستندگان و پرستیده شدگانند (عابدین و- معبودین) عبادت کنندگان و عبادت شدگان.

نَفْعاً وَ لا ضَرًّا یعنی سودی را بسبب شفاعت و زیانی را بسبب عذاب و شکنجه مالک نیستند.

وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا و می گوییم بکسانی که ستم کردند به اینکه غیر خدا را پرستیدند.

ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ بچشید عذاب و شکنجه آتشی را که آن را دروغ میپنداشتید و اعتراف بآن نمیکردید و آن را انکار می نمودید، سپس خداوند سبحان برگشت بحکایت حال کفّار در دنیا و گفت:

إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا هر گاه برای ایشان آیات ما تلاوت میشد یعنی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۵

دلیلهای ما خوانده میشد (بَیِّناتٍ) دلیلها و آیه های روشن از قرآنی که نازل بر پیامبرمان نمودیم.

(قالُوا) گفتند در آن موقع ما هذا إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ نیست این پیغمبر (ص) مگر مردی که میخواهد شما را باز دارد، یعنی منع نماید شما را.

عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ از آنچه را که پدرانتان میپرستیدند، و چون دلیل محکومشان نمود برگشتند به تقلید پدرانشان وَ قالُوا ما هذا و گفتند این قرآن نیست، (إِلَّا إِفْکٌ) مگر دروغ (مُفْتَرًی) که آن را بسته و نسبت داده است.

قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ و گفتند آنهایی که کافر بحق یعنی قرآن شدند لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا وقتی قرآن بر ایشان آمد که این نیست (إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ) مگر جادویی و سحری آشکار، آن گاه خداوند خبر داد که ایشان از روی برهان و دلیل نگفته اند، پس فرمود:

وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها یعنی ما هرگز برای مشرکین قریش کتابی ندادیم که

آن را بخوانند پس بفهمند به سبب خواندن آن که آنچه تو آن را آورده ای حق است و یا باطل، و فقط ایشان تو را از روی هوای نفس بدون هیچ دلیل و برهانی تکذیب میکنند.

وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ و ما نفرستادیم پیش از تو بسوی ایشان هیچ پیامبر و ترساننده ای که امر کند ایشان را بتکذیب کردن تو و خبر دهد ایشان را به بطلان قول تو یعنی ایشان در تکذیب تو برنمیگردند مگر بجهل و نادانی و دشمنی و پیروی هوا و هوس خود، سپس آنها را خبر داد از بدی عاقبت کسانی که تکذیب پیامبران قبل از خود را نمودند برای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۶

ترسانیدن ایشان و گفت.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و تکذیب کردند کسانی که قبل از ایشان بودند کسی را که بر ایشان مبعوث شده بود از پیامبران و آنچه را که از کتابهای آسمانی که برایشان آورده بود.

وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ ابن عباس و قتاده گویند: یعنی ای، محمد نرسید قوم تو را ده یک آنچه را که ما به پیشینیان داده بودیم از نیرو و فراوانی مال و طول عمر پس خدا هلاک کرد ایشان را.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ پس تکذیب کردند پیامبران مرا پس چگونه بود انکار من یعنی عقوبت من و تغییر دادن من حال ایشان را.

ابی مسلم گوید: یعنی نظر کن در آثار ایشان چگونه بود انکار من بر ایشان بهلاکت و نابودی، و مقصود اینست که ما چنانچه هلاک کردیم آنها را هنگامی که تکذیب پیامبران ما نمودند، پس این هم هر آینه

باید به ترسند و حذر کنند که مانند آنچه را که بایشان از هلاکت و بدبختی رسید به آنها نرسد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۷

سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۰ ... ص: ۲۸۷

اشاره

قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۴۸) قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِي وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۲۸۷

۴۶- بگو (ای پیامبر) فقط شما را بیک خصلت پند میدهم و آن خصلت اینست که برای خدا در حالی که دو تا دو تا یا یک یک باشید برخیزید سپس بیندیشید که صاحب شما را هیچگونه دیوانگی نیست و او شما را جز ترساننده ای پیش از آمدن عذابی سخت نیست.

۴۷- و نیز بگو مردی که از شما سؤال میکنیم پس آن از آن شما باشد مزد من جز بعهده خدا نیست و او بهمه چیز گواهست.

۴۸- و نیز بگو البته پروردگار من حق را القا میکند (آن پروردگار) دانای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۸

همه پوشیده هاست.

۴۹- و نیز بگو حق آمد و باطل رو نمیکند و باز نمیگردد.

۵۰- و نیز بگو اگر گمراه شدم فقط بر زیان نفس خویش گمراه میشوم و اگر هدایت یافتم پس آن بسبب آن چیزیست که پروردگارم بمن وحی کرده است که او شنوای نزدیک است.

اعراب ... ص: ۲۸۸

أَنْ تَقُومُوا در محلّ جرّ است بنا بر بدلیّت از (واحده) و جایز است که در محل نصب باشد بحذف حرف جرّ و وصل کردن فعل را باو و تقدیر آن (اعظکم بطاعه اللّه لان تقوموا) (و اعظکم بان تقوموا) پند میدهم شما را بطاعت خدا که قیام کنید یا پند میدهم شما را به اینکه قیام نمائید.

(مَثْنى وَ فُرادى) منصوب است بنـا بر حـاليت، (مـا سَـأَلْتُكَمْ) ما شـرطيه و آن در محل نصب است بآنكه مفعول دوّم براى سألت باشـد، و جايز است كه موصوله هم باشد به اينكه تقديرش، ما سألتكموه باشد پس با صـله اش در محل رفع خواهد بود بسـبب مبتداء بودن، (عَلَّامُ الْغُيُوبِ) ممكن

است بـدل از ضـمير مخفى در يقـذف باشـد و جـايز است كه خـبر مبتـداء محـذوف- باشـد يعنى (و هـو علاـم الغيـوب) و اگر منصوب شود بنا بر اينكه صفت" لربّى" باشد هر آينه جايز است لكن رفع بهتر است براى آنكه بعد از تمام شدن كلام آمده.

تفسير ... ص: ۲۸۸

سپس خداوند سبحان پيامبرش را خطاب فرمود و گفت:

(قُلْ) بگو اى محمد بايشان، إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ يعنى امر مى كنم

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۸۹

شما را و سفارش مينمايم شما را بيك خصلت.

بعضـى گوينـد: بيك كلمه و آن كلمه توحيـد است، مجاهـد گويد: بطاعت خدا و هر كس معناى اوّل را گفته گويد واحده را بما بعدش تفسير كرد و گفت:

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى اينكه قيام كنيد براى خدا دو تا دو تا يا يكى يكى.

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مـا بِصـاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ يعنى اينكه قيـام كنـد مردى از شـما يـا بـا ديگرى آن گـاه به پرسـند از يكـديگر آيـا ما هيچ دروغى از محمد شـنيده ايم يا آيا ما در او ديوانگى و آثار جنون مشاهده كرده ايم پس در اين دلالت است بر بطلان آنچه ياد كرديـد شـما و معنـاى قيام اينجا نيست قيام مگر بر مرد و فقط مقصود بآن قصـد براى اصـلاح و اقبال است بر او در حالى كه با غيرش مناظره كند و متفكّر در نفس خود باشد براى آنكه حق فقط براى انسانى بسـبب مناظره با ديگرى و تفكّر روشن ميشود، و قطعا كلام تمام شده نزد قول او تتفكّروا) و ما براى نفى و نيست كردنست؟

قتاده گويد: يعنى بمحمد (ص) ديوانگى نيست، و اگر تمام

کلام را آخر آیه قرار دادی پس معنا اینست، پس فکر کنید چه اثری در صاحب شما از دیوانگی است، یعنی آیا دیدید از اوّل زنـدگی او تـا مبعثش بـدنامی و عیبی که منـافی پیـامبری او باشـد از دروغ گویی یـا ضـعفی در عقل او یا اختلافی در گفتار و کردار او که دلالت بر دیوانگی او کند.

إِنْ هُوَ إِلَّا نَـذِيرٌ لَكُمْ نیست او مگر ترساننـده ای از گناهان خـدا برای شـما بَيْنَ يَـدَيْ عَـذابٍ شَدِيـدٍ که در پیش روی شماسـت عذابی دردناک

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۰

یعنی عذاب قیامت، سپس به پیامبر (ص) فرمود:

(قُـلْ) بگو بایشـان ای محمـد ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ آنچه سؤال کردم شـما را از اجر و مزد، پس آن برای خود شـماست، یعنی من از شـما برای تبلیغ و رساندن رسالت خدا چیزی از مال دنیا نمیخواهم تا مرا متهم نمائید و آنچه از شما مطالبه کردم از مزد و اجرت بر اداء رسالت و بیان احکام شـریعت پس آن برای خود شماست و این چنانست که مرد میگوید به کسی که قبول نصـیحت او را نمیکند آنچه بمن اجرت داده ای بیا بگیر و آنچه که در این موضوع مال منست قطعا بخشیدم بتو قصدش اینست که چیزی برای من در این کار نیست، و از این قبیل است نصیحت مجانی.

و ماوردی گوید: معنایش اینست: بدرستی که اجرت آنچه دعوت کردم شـما را بسوی آن از اجابت من و اندوخته ام آن برای شما باشد نه من و این معنا از حضرت باقر علیه السلام هم روایت شده است.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

نیست مزد من مگر بر خدا یعنی نیست ثواب عمل من مگر بر خدای پس او مرا ثواب دهد برای رسالتم و آن را ضایع و تباه نکند.

وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ و اوست که بر هر چیزی گواه و داناست و هیچ چیز از نظر او غایب نیست پس میداند آنچه بمن میرسد از آزار شما.

(قُلْ) بگو ای محمد إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ بدرستی که پروردگار من بمن القاء وحی میکند.

قتاده و مقاتل گویند: و القاء میکند وحی را به پیامبرانش.

عَلَّامُ الْغُیُوبِ داننده غیبهاست، تمام پنهانی و آنچه از دیدگاه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۱

خلقش در زمینها و آسمان پنهانست میداند (قل) بگو ای محمد (جاءَ الْحَقُّ) حق آمد و آن امر خدای تعالی است بسبب اسلام و توحید.

ابن مسعود گوید: و آن جهاد و نبرد با شمشیر است.

وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ و باطل رفت رفتنی که برگشت ندارد دیگر برای آن نه ظهوری و نه اعاده ای و نه اقبال و نه ادباریست برای آنکه حق هر گاه آمد برای باطل چیزی باقی نمیگذارد.

قتاده گوید: باطل ابلیس است نه ایجاد خلق میکند و نه آنهایی را که رفته اند برمیگرداند. حسن گوید: باطل برای اهلش ایجاد خیری در دنیا نمیکند و در آخرت هم اعاده خیری نمی نماید.

و زجاج گوید: و ممکنست که ما استفهامیه باشد در محل نصب بر معنای و آیا چیزی را باطل ایجاد میکند و آیا چیزی را اعاده مینماید.

ابن مسعود گوید: رسول خدا (ص) داخل مکّه شد و در اطراف بیت اللَّه الحرام ۳۶۰ بت بود پس شروع کرد با چوبی

که در دستش بود بر آنها میزد و میگفت: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً، حق آمد و باطل رفت البته باطل رفتنی است،" جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً" حق آمد و باطل نه ایجاد میکند و نه اعاده مینماید.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر گمراه از حق شدم چنانچه شما ادّعا میکنید، فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفْسِی یعنی البته نتیجه و گناه ظلالت و گمراهیم بر خود من است، و من مؤاخذه و گرفتار بآن خواهم بود نه غیر من.

وَ إِنِ اهْتَدَیْتُ و اگر هدایت بحق یافتم فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی بفضل پروردگار من است از آنجا که وحی بمن میکند، پس منّت برای اوست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۲

باین سبب بر من نه بر خلق او.

إِنَّهُ سَمِیعٌ اوست که شنوای گفتار ماست، (قَرِیبٌ) نزدیک ماست پس بر او حق و باطل پوشیده نیست.

سوره سبإ (۳۴): آیات ۵۱ تا ۵۴ ... ص: ۲۹۲

اشاره

وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (۵۱) وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ (۵۲) وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ (۵۳) وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ (۵۴)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۳

ترجمه ... ص: ۲۹۳

۵۱- و (ای رسول) اگر ببینی هنگامی که کافران ترسان شوند پس هیچ فوتی نباشد و از جای نزدیک ایشان را بگیرند.

۵۲- و (در آن وقت که عذاب را ببینند) گویند به پیغمبر ایمان آوردیم و از کجا برای ایشان سود باشد از مکانی دور.

۵۳- و حال آنکه پیش از این بخدا کافر شدند و از مکان دور رمی بغیب کرده و تکذیب بهشت و دوزخ و پاداش و کیفر را نمودند.

۵۴- و (مرگ آمد) و میان ایشان و آنچه میخواستند فاصله شد چنانچه همین عمل با نظائرشان پیش از این کرده شد زیرا که ایشان در شکی مضطرب سازنده (دلها) بودند.

قرائت ... ص: ۲۹۳

ابو عمرو و اهل کوفه غیر عاصم (التناوش) را با مد و همزه خوانده و دیگران بدون مد و همزه خوانده اند.

دلیل ... ص: ۲۹۳

التناوش، بمعنای تناول است، نشت، انوش، شاعر گوید:

فهی تنوش الحوض نوشا من علا نوشا به تقطع اجواز الفلا

آن ناقه آب حوض را از بالا نوشید و آب زیادی آشامید که بسبب آن صحرا را قطع کند و طی نماید و نیازی بآب دیگری پیدا نکند.

پس کسی که همزه نداده آن را تفاعل قرار داده و کسی که همزه داده، احتمال دو امر را داده: ۱- اینکه او همزه را بدل از واو قرار داده برای منضم بودن آن مثل اقتت و ادؤی و مثل آن، ۲- مأخوذ از نأش باشد و آن به

معنای طلب است، رؤبه گوید:

اقحمنی جار ابی الخاموش الیک ناش القدر المنئوش

همسایه ابو الخاموش مرا وادار و مجبور کرد که برای طلب کردن دیگ وارد بر تو شوم، شاهد بیت کلمه و الناش، است که بمعنای کندی در حرکت آمده است و شاعر گوید:

تمنّی نئیشا ان یکون اطاعنی و قد حدثت بعد الامور امور

آرزو کرد مدّت طولانی و مدیدی که مطیع من باشد و حال آنکه بتحقیق حادث امری بعد از امری، شاهد در نئیشا است که بمعنای طولانی آمده و منصوب شده نئیشا بنا بر ظرفیت.

تفسیر ... ص: ۲۹۴

سپس خداوند سبحان فرمود: وَ لَوْ تَری و اگر به بینی ای محمد.

إِذْ فَزِعُوا زمانی که می ترسند یعنی در موقع رستاخیز فَلا فَوْتَ یعنی هیچکس از ایشان از من فوت نمیشوند و ستمکاری از من خلاص نمیشود.

وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ و از مکان نزدیکی گرفتار میشوند یعنی از گورستان و هر کجا باشند پس ایشان از

نظر خدا نزدیک هستند و فوت نمی شوند، و جواب لو محذوف است و کلام دلالت بر آن میکند و تقدیرش (لرأیت امر عظیما) هر آینه امر بزرگی خواهی دید.

قتاده گوید: إِذْ فَزِعُوا در دنیاست هنگامی که بالمعانیه دیدند سخت گیری خدا را در موقعی که فرشتگان برای قبض روحشان آمدند.

ضحاک و سدی گویند: آن ترس ایشان بود روز جنگ بدر هنگامی که- گردنهایشان زده شد و نتوانستند از عذاب فرار کنند و نه بازگشت بتوبه نمایند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: **۲۹۵**

و ابو حمزه ثمالی: گوید، شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام و حسن بن حسن بن علی علیهم السلام میگفتند آن لشگر صحراء بیداء است که زمین از قدمهای آنها میگیرد و فرود میبرد.

و نیز گوید: مرا حدیث کرد عمرو بن مره و حمران بن اعین که آنها شنیدند از مهاجر ملکی که میگفت شنیدم ام سلمه میگفت، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله میفرمود، پناه میبرد پناه بری به بیت اللَّه الحرام پس خدا برانگیزاند لشگری را بسوی او تا اینکه بدشت بیداء میرسند (بیداء مدینه) و بزمین فرو میروند.

و از حذیفه بن یمان روایت شده که پیغمبر (ص) یاد نمود فتنه ای که میان اهل مشرق و مغرب خواهد بود فرمود، آنان در همان میان جنگ با یکدیگرند که سفیانی بر ایشان خروج میکند از وادی یابس، با لشکر فراوان تا در دمشق فرود آید، پس دو لشگر بر انگیزد یکی بسوی مشرق و دیگری را بسوی مدینه اعزام کند تا وارد شوند بر زمین بابل از شهر ملعونه بغداد، پس میکشند، بیش از سه هزار نفر و

به بیش از یکصـد نفر از زنها تجاوز کنند و بکشـند سـیصد نفر از بزرگان بنی العباس را سـپس بسوی کوفه حرکت کنند، پس اطراف آن را خراب نماینـد، آن گاه بیرون روند در حالی که متوجه بشام هسـتند، پس پرچم هدایت از کوفه بیرون آید و باین لشکر برخورد کرده و پیکار کنند و بکشند آنها را و مخبری را هم از ایشان آزاد نگذارند و آنچه در دست ایشانست از اسیران و غنائم و مهمّات جنگی را بغنیمت بگیرند و لشـگر دوّم بسوی مدینه یورش برند پس سه شـبانه روز آنجا را غارت کنند سپس از آنجا بسوی مکّه حرکت کنند تا وارد به بیداء شوند، خداوند جبرئیل را برانگیزد پس میگوید ای جبرئیل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۶

برو و آنها را هلاک کن، پس جبرئیل با پایش میزنـد بر زمین زدنی خـدا در آنجا زمین را با ایشان فرو میبرد و خلاص نمیشود از ایشان مگر دو مرد از جهنیه و برای همین آمـده: (و عنـد الجهنیه الخبر الیقین) نزد جهنیه خبر یقینی است، پس این است قول خدای تعالی وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا ...

ثعلبی این حدیث را در تفسـیرش آورده و اصـحاب ما امامیّه در احادیث حضـرت مهدی (روحی فداه) از حضـرت ابی عبد اللَّه صادق و حضرت ابی جعفر باقر علیهما السلام مثل آن را روایت کرده اند.

وَ قـالُوا یعنی و میگوینـد در این موقـع و آن روز قیـامت است یـا در موقع دیـدن عـذاب یـا در وقت فرو رفتن زمین در حـدیث سفیانی آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ ایمان آوردیم بآن و

کجاست برای ایشان انتفاع و سود باین ایمانی که ناچار بآن شدند، خداوند سبحان بیان کرد که ایشان بسبب ایمانشان سودی نمیبرند چنانچه احدی هم از ایشان نفعی نبردند.

مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ از مکان دور، و بعضی گفته اند: یعنی ایشان خواستند که بدنیا برگردند، پس مقصود اینست که ایشان خواستند چیزی را از جایی که نمیرسند و برنگردند بجهت دوری مکان و فقط اراده کرده دور بودن انتفاع ایشان باین ایمان و دور بودنشان از صواب ...

وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ یعنی چگونه توبه ایشان قبول شود یا بدنیا برگردند و حال آنکه قبل از آن کافر بخدا شدند.

وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ قتاده گوید: یعنی بگمان باطل خودشان حرف میاندازند و میگویند بهشتی نیست و دوزخی نیست و قیامتی نیست و این دورترین و بعیدترین گمانها و پندارهاست. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: **۲۹۷**

و بعضی گفته اند: محمد (ص) را بدون یقین بگمانشان متّهم میکردند و میگفتند او جادوگر است، و او شاعر و قافیه پرداز و او دیوانه است، و خدا آن را قذف قرار داده (و یقذفون) گفته برای باطل بودن آن.

و بعضی گفته اند: یعنی آنها امر آخرت را دور میدانند و به پیروانشان می گویند: (هیهات هیهات لما توعدون) دور است دور است آنچه وعده میدهند و این مثل چیزیست که بیاندازند در جایی که دور است هدف آن.

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ ابی مسلم گوید: و جدا و تفریق کنند بین ایشان و خواسته هایشان بسبب مرگی که گریبانشان را بگیرد چنانچه گریبان امثالشان را گرفت.

بعضی گویند: خواسته ایشان توبه و ایمان یا بازگشت بدنیاست

و حال آنکه منع از آن شدند، جبائی گوید خواسته و ایده ایشان نعمتهای بهشتی است و برخی گفته اند: یعنی ممنوع میشوند از هر چه بخواهند پس خدای تعالی در ایشان تنفّر و بی میلی ایجاد کند پس هیچ چیزی را درک نکنند مگر آنکه متالّم و ناراحت از آن شوند.

کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ چنانچه با امثال آنها هم از کفّار در جلوتر همین عمل شده بود.

بعضی گفته اند: یعنی بکسانی که موافق با عقیده ایشان بودند و اهل دین و مرامشان از امّت های گذشته وقتی که در موقع دیدن بلا و عذابی که توبه کردند و قبول نشد از ایشان.

ضحاک گوید: مقصود از این آیه اصحاب فیل است که وقتی خواستند کعبه را خراب کنند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۸

إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ یعنی آنها در شک و تردید بودند از روز رستاخیز و قیامت.

و بعضی گفته اند: یعنی در شک از وقوع عذاب بایشان.

(مُرِیبٍ) یعنی تشکیک کننده بودند چنانچه گفتند (عجب عجیب) شگفت است شگفت آمیز.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۲۹۹

سوره ملائکه یا فاطر ... ص: ۲۹۹

اشاره

مکی است حسن گوید، مگر دو آیه، إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللَّهِ ... و آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ ...

عدد آیات:

چهل و شش آیه شامی و مدنی اخیر است و ۴۵ آیه از نظر دیگران.

اختلاف آن ... ص: ۲۹۹

در هفت آیه است، الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بصری و شامی جدید و آیه و البصیر و النور سه آیه غیر بصری، مَنْ فِی الْقُبُورِ غیر شامی است (أَنْ تَزُولا) بصری (تبدیلا) بصری و شامی و مدنی اخیر است.

فضیلت آن ... ص: ۲۹۹

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود هر کس سوره ملائکه را قرائت کند روز قیامت سه در از درهای بهشت او

را صدا میزند که از هر کدام از این سه در که خواستی وارد شو.

تفسیر آن ... ص: ۲۹۹

چون خداونـد سبحان سوره قبلی را پایـان داد برد اهـل شـرک و شـک و عنـاد این سوره را افتتاح نمود بـذکر کمال قـدرت و وحدانیّت و دلیلهای- توحیدی و گفت:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۰

سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۵ ... ص: ۳۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (۱) ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَهٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲) یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ (۳) وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۵)

ترجمه ... ص: ۳۰۰

بنام خداونـد بخشـنده مهربان ۱- تمـام سپاس و شـکر مخصـوص خـدائیست که آفریننـده آسـمانها و زمین است، قرار دهنـده فرشـتگانست فرسـتادگانی که دارای دو بال دو دو و سه سه و چهار چهار است در آفرینش هر چه خواهد میافزاید زیرا که خدا بهر چیز توانا است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۱

۲- آنچـه خـدا از بخشـایش برای مردم بگشایـد پس آن را هیـچ بازگیرنـده نیسـت و آنچـه خـدا بـازگیرد پس آن را از پس بازگرفتنش هیچ فرستنده ای نیست و او نیرومندی درست کردار است.

۳- ای مردم نعمت خدای را بر خویشتن یاد کنید، آیا هیچ آفریننده ای جز خدا هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد هیچ خدایی نیست، پس چگونه منصرف شده اید.

۴- اگر اهل مکه تو را (ای پیامبر) دروغگو شمردند بحقیقت پیش از تو پیغمبرانی تکذیب شده اند کارها بسوی خدا بازگشت

خواهد کرد.

۵- ای مردم وعده خدا راست و

درست است پس زندگانی دنیا شما را نفریبد و شیطان فریبنده شما را بکرم خدا مغرور نسازد.

قرائت ... ص: ۳۰۱

اهل کوفه غیر عاصم و ابو جعفر (غیر اللَّه) را بجرّ خوانده و بقیّه از قاریان برفع خوانده اند.

دلیل ... ص: ۳۰۱

ابو علی گوید: کسی که (غیر اللَّه) بجرّ خوانده آن را صفت بر لفظ (من خالق) قرار داده و خبرش یرزقکم من السماء و الارض، و کسی که (غیر اللَّه) را برفع خوانده احتمال چند وجه داده: ۱- اینکه آن خبر مبتداء باشد ۲- اینکه صفت بر محلّ مبتداء باشد و خبرش مضمر باشد تقدیرش (هل خالق غیر اللَّه فی الوجود او العالم) آیا خالقی که غیر خدا باشد در وجود یا در عالم هست ۳- اینکه غیر استثناء باشد و خبرش مضمر مثل آنکه گوید، هل من خالق الّا اللَّه آیا نیست خالقی مگر خدا و دلالت میکند بر امکان استثناء قول خدا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۲

ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ، نیست خدایی مگر خدا.

لغت ... ص: ۳۰۲

الفطر: پاره از چیز بظاهر شدن آن برای حسّ و فاطر السماوات یعنی خالق و آفریدگار آسمانها.

اعراب ... ص: ۳۰۲

مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ صفت برای اجنحه است که عدول از اثنین اثنین و ثلاثه ثلاثه و اربعه اربعه، ما یَفْتَحِ اللَّهُ ما شرطیه است در محل نصب برای مفعول بودن آن فتحه داده میشود.

تفسیر ... ص: ۳۰۲

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ستایش از آن خدائیست که آفریدگار آسمانها و زمین است در حالی که اوّل است بنا بر اینکه مثالی برای او نیست، خودش سبقت و پیشی گرفت در حمد تا آنکه ما را تعلیم کند و آگاه نماید که چگونه سپاس کنیم او را، و برای آنکه برای ما بیان سازد که تمام حمد از آن او است.

جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا فرشتگان را رسولان قرار داد بسوی پیامبران با کتابها و وحی.

أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ قتاده گوید: صاحبان بالها دو تا دو تا، و سه تا، سه تا، و چهار تا، چهار تا، و تفسیر آن

گذشت، و فقط آنها را صاحبان بال قرار داد براى آنكه برايشان امكان بالا رفتن و پائين آمدن بسوى زمين باشد، پس بعضى از ايشان دو بال دارند و بعضى سه بال و برخى چهار بال، فرمود و زياد ميكند در آن بالها آنچه خواهد و آن قول اوست.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۳

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ مى افزايد در خلقت هر چه بخواهد.

ابن عباس گويد: پيغمبر (ص) شب معراج جبرئيل را ديد كه برايش ششصد بال بود، و اين اختيار زجاج و فراء است.

زهرى و ابن جريح گويند: قصد كرده بقولش يزيد فى الخلق ما يشاء خوش صدايى را. قتاده گويد: آن ملاحت و نمكين بودن دو چشم است.

و

ابو هریره از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود آن زیبایی صورت و موی قشنگ و صدای خوب است.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدا بر هر چیزی تواناست هیچ چیزی نیست مگر آنکه او بر عین آن یا مثل آن تواناست، سپس خدا بیان کرد انعامش را بر خلقش و گفت:

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها یعنی آنچه میآید ایشان را از باران و تندرستی یا هر نعمتی که خدا بخواهد هیچکس قدرت ندارد که جلوی آن را بگیرد. وَ ما يُمْسِكْ و آنچه که امساک میکند از اعطاء آن.

فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ پس رساننده برای او بعد از آن نیست، یعنی هیچکس قدرت بر ارسال و اعطاء آن را ندارد.

حسن گوید: یعنی آنچه خدا میفرستد از پیامبران بسوی بندگانش در وقتی غیر وقت دیگر پس مانعی برای آن نیست برای آنکه رسول رحمت از خداست چنانچه فرمود: وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ «۱» و آنچه امساک میکند در زمان فترت یا از کسانی که باو زخم میزدند از کفّار پس رساننده برای او نیست، و لفظ محتمل است برای همه باشد.

---

(۱)- سوره انبیاء آیه: ۱۰۷.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ یعنی قادر چنانی که عاجز نمیشود (الْحَكِيمُ) در افعالش دانا و محکم کار است، چه انعام کند و چه امساک از رحمت نماید، برای آنکه او آنچه حکمتش اقتضا کند میکند، سپس مؤمنین را خطاب نموده و گفت:

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ای مردم یاد کنید نعمت خدا را بر خودتان نعمت ظاهری و نعمت

باطنی که از جمله آن شما را آفرید و ایجاد کرد و زنده نمود و شما را توانا نمود و اشتهاء شهوت در شما قرار داد و برای شما آفرید اقسام لذّتها و منافع را.

هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ آیا خالقی جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد این استفهام تقدیریست برای ایشان، و معنایش نفی است تا آنکه اقرار کنند به اینکه خالقی نیست مگر خدا و روزی میدهد از آسمان بوسیله باران و از زمین بسبب روئیدنی ها، و آیا جایز است اطلاق لفظ خالقی بر غیر خدای سبحان، در آن دو وجه است:

۱- اینکه این لفظ بر احدی جز خدا اطلاق نمیشود، و فقط غیر خدا به لفظ خالق توصیف میشود بنا بر جهت تقیید اگر چه جایز است اطلاق لفظ صانع و فاعل و رازق و مثل آنها بر غیر خدا.

۲- یعنی خالقی نیست که روزی دهد و روزی را بوجود نمی آورد مگر خدای تعالی.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ یعنی معبودی جز او نیست که شایسته پرستش و عبادت باشد. فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ یعنی چگونه منصرف از راه حق بگمراهی میشوید.

و بعضی گفته اند: یعنی کجا عدول میکنید از این دلیلهایی که برای شما اقامه کردم بر توحید با وضوح و آشکاری آن، سپس تسلّی داد خدا پیامبرش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۵

صلّی اللَّه علیه و آله را از تکذیب قومش او را و گفت:

وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ و اگر تکذیب کردند تو را ای محمد. فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ پس قطعا تکذیب

شدند رسولان و پیامبرانی قبل از تو بودند، و بسوی خدا کارها برمیگردد، پس پاداش میدهد کسی را که پیامبران را تکذیب کند، و یاری کند پیامبرانی که تکذیب شدند، سپس مخلوق را خطاب کرده و گفت:

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ای مردم بدرستی که وعده خدا حق است از روز رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ و پاداش و حساب (حَقٌّ) راست است، لا محاله خواهد آمد.

فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد که بلذتهای آن و نعمتهای آن فریب بخورید و گول نزند شما را حب ریاست، و حب زیاد ماندن در دنیا پس بدرستی که این از اندکی نابود و فانی میشود و گناه و وبال آن باقی میماند.

وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ و فریب ندهد شما را فریب دهنده بخدا و او یعنی غرور عادتش اینست که غیر خود را مغرور میکند و دنیا و زینت آن موصوف باین صفتند برای آنکه مردم مغرور بآن میشوند.

مجاهد و حسن گفته اند: که غرور شیطان و او ابلیس است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۶

سوره فاطر (۳۵): آیات ۶ تا ۱۰ ... ص: ۳۰۶

اشاره

إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِیرِ (۶) الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۷) أَ فَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما یَصْنَعُونَ (۸) وَ اللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ (۹) مَنْ

كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ (١٠)

ترجمه ... ص: ٣٠۶

۶- البتّه شيطان شما را دشمنى است پس شما نيز او را دشمن گيريد بى گفتگو شيطان پيروانش را ميخواند تا آنان از ملازمان آتش سوزان باشند.

٧- البتّه آنان كه كافر شدند براى ايشان شكنجه اى سخت است و آنان كه ايمان آوردند و كارهاى شايسته كردند براى ايشان آمرزشى و مزدى بزرگست

٨- آيا كسى كه زشتى عمل او برايش آراسته شد پس آن را نيكو ديد البتّه خدا هر كه را خواهد در گمراهى وا ميگذارد و هر كه را خواهد هدايت ميكند پس جان خويش را براى حسرتها كه بر گمراهى ايشان ميخورى ضايع مكن زيرا كه خدا بآنچه ميكنند داناست.

٩- خداى يكتا آن ذاتيست كه بادها را فرستاد پس آن بادها ابرها را برانگيختند، و آن را بر زمين مرده برانديم پس زمين را پس از مردگى آن به وسيله بارانى كه از ابر فرود آمدند زنده گردانيديم و زنده گردانيدن زمين مانند برانگيختن مردگانست.

١٠- هر كه براى خود عزّت ميخواهد همه عزّتها از آن خداست سخنان پاك بسوى خدا بالا ميرود و عمل شايسته سخنان پاكيزه را بالا ميبرد و آنان كه حيله هاى بد ميكنند براى ايشان شكنجه اى سخت است و نيرنگ آن گروه فاسد ميشود.

قرائت ... ص: ٣٠٧

ابو جعفر (فلا تذهب) بضم تاء و نصب (نفسك) قرائت كرده و بقيّه از قرّاء (فلا تذهب نفسك) خوانده اند و دليل در هر دو ظاهر است.

اعراب ... ص: ٣٠٧

حسرات مصدر فعل محذوف است تقديرش، فلا تذهب نفسك تتحسّر عليهم حسرات است، و جميعا منصوب است بر حاليّت و عامل در آن چيزى است كه لام از للّه بآن متعلّق است، و هو در وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ فاصله شده بين مبتداء و خبرش.

تفسير ... ص: ٣٠٨

اشاره

سپس خداوند سبحان حذر داد ایشان را از شیطان و فرمود:

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ البتّه شیطان دشمن شماست میخواند شما را بکارهایی که در آن هلاکت و زیان دنیا و آخرت است و منصرف میکند شما را از کارهای خوب و نیکو و میخواند شما را بکارهای بد.

فَاتَّخِذُوهُ یعنی پس او را دشمن بدانید و با او عداوت کنید و پیرویش نکنید به اینکه موافق مقصود او عمل کنید و اعتراف نمائید که تسلیم و منقاد او هستید.

إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ فقط او پیروان و دوستان و یاران خود را میخواند لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ تا آنکه از اصحاب و ملازمین آتش او باشند و سعیر آتش برافروخته و شعله ور است و معنایش اینست که برای سلطنت و تسلّطی بر مؤمنین نیست و لکن او یاران خود را دعوت میکند باعمالی که بسبب آن مستحق آتش شوند.

سپس بیان نمود خدای سبحان حال مردمی که او را اجابت نموده و پاسخ مثبت دادند و حال کسانی که مخالفت او را نمودند و گفت:

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ کسانی که کافر شدند برای آنان عذاب سختی است بعنوان پاداش بر کفرشان.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ و آن کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند برای ایشان آمرزش

از خداست برای گناهانشان.

وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ يعنى ثواب بزرگيست، سپس فرمود بعنوان تقرير و بيان براى ايشان أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً يعنى كفّار نفوسشان اعمال

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۰۹

بدشان را برايشان زينت داده و تصوّر ميكنند كه آنها كارهاى خوبى هستند يا شيطان اعمالشان را برايشان زينت ميدهد به اينكه آنها را بشبه گمراه كننده و ترک نظر و مطالعه در" دليلها" واداشته و فريب ميدهد تا اشتغال بكارهايى كه در آن لذّت دنياست نموده و تكليف را زير پا گذارند، و خبر قول او أ فمن زين له عمله محذوف است، يعنى، لا هو كمن علم الحسن و القبيح، و عمل بما علم، آيا او مثل آنست كه زيبايى و زشت را دانسته و عمل بعلم خود كرده و.

عمل بدش براى او زينت داده نشده است.

و بعضى گفته اند: تقديرش اينست كمن هداه اللَّه مثل آنست كه خدا او را هدايت و راهنمايى كرده، و بعضى گفته اند: مثل كسيست كه عمل خوبش- برايش زينت داده شده.

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ پس البتّه خدا گمراه ميكند هر كه را بخواهد و هدايت ميكند هر كه را خواهد بيانش گذشت.

فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ يعنى اى محمد خود را براى حسرت خوردن بگمراهى ايشان هلاك نكن، و غصّه بحال ايشان نخور كه كافر شدند و مستحق عقاب و عذاب گشته اند، و آن مثل قول اوست كه ميفرمايد لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ «۱» شايد خودت را هلاك كنى كه چرا ايمان نمى آورند، و حسرت غم و غصّه شديد است بر فوت و

فقدان اعمال صالحه.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ البتّه كه خدا داناست بآنچه كه ميكردند پس ايشان را بر آن پاداش ميدهد سپس برگشت خدا بذكر دليلهاى توحيد و فرمود: وَ اللَّهُ الَّذِى أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً و خدا آن ذاتيست كه

---

(۱)- سوره شعراء آيه: ۳.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۰

فرستاد باد را پس تحريك كرد و برانگيخت ابر را از هر جا كه بود (فسقناه) پس سوق داديم و رانديم ابر را إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ بزمين مرده اى كه باران در آن نباريده و خشك است، پس ميبارد بر اين زمين فَأَحْيَيْنا بِهِ پس زنده كنيم بسبب باران و آب الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها زمين را بعد از مردگى به اينكه برويانيم در آن زراعت و علف و گياه را بعد از آنكه چيزى از اينها در آن نبود.

كَذلِكَ النُّشُورُ همين طور است زنده شدن در قيامت، يعنى چنانچه باران چنين ميكند بزمين خشك مرده از زنده كردن آن بسبب زراعت و گياه مردم هم بعد از مردنشان زنده و محشور ميشوند براى رسيدن بپاداش از ثواب و عقاب.

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً هر كه عزّت و ارجمندى ميخواهد پس تمام عزّت از آن خداست.

اختلاف در معناى عزّت ... ص: ۳۱۰

فراء گويد: يعنى هر كس علم عزّت ميخواهد و آن قدرت و توان بر مقهور كردن و غلبه كردن بر كسى كه عزت دارد، پس البتّه تمام عزت از آن خدا و مخصوص اوست.

قتاده گويد: يعنى هر كس قصد عزّت دارد پس خود را بسبب طاعت و فرمان برى از خدا عزيز كند زيرا خداى تعالى او را عزيز خواهد نمود، يعنى اينكه قول او

فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً معنایش دعوت بطاعت کسیست که عزت از آن اوست، چنان که میگویند هر که مال میخواهد پس مال مال فلانی است، پس از او بخواهد، و به صحّت این معنا دلالت میکند حدیثی را که انس از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که فرمود، بدرستی که پروردگار شما هر روز میگوید

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۱

انا العزیز فمن اراد الدارین فلیطع العزیز

من عزیزم پس هر کس عزّت دنیا و آخرت را میخواهد، پس اطاعت کند عزیز را.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ بسوی او بالا میرود سخن پاکیزه، و کلم جمع کلمه است، گفته میشود هذا کلم و هذه کلم پس مذکر میشود و مؤنث میگردد و هر دو آنها جمع است و بین آنها و مفردش چیزی جز هاء (کلمه) نیست، در آن تذکیر و تأنیث جایز است، و معنای صعود در اینجا قبول عمل از صاحب آن و ثواب دادن بر آنست و هر عملی را که خدا قبول کند از طاعت آن را برفع و صعود به بالا بردن توصیف میکند، برای آنکه فرشتگان مینویسند اعمال بنی آدم را و بالا میبرند تا جایی که خدای تعالی بخواهد و این مانند قول او است: إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ «۱» بدرستی که کتاب و پرونده نیکان هر آینه در مقامات بالاست.

و بعضی گفته اند: الیه یصعد، یعنی بآسمان بالا میرود و بجایی که جز او کسی مالک حکم نیست پس قرار داده بالا رفتن را صعود بسوی او تعالی چنانچه میگویند کارشان بسلطان و پادشاه بالا رفت، و کلمه طیّب، سخنان نیکو است از بزرگداشت

خدا و تنزیه کردن او و بهترین کلمات، لا اله الّا اللّه است وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ و عمل صالح و شایسته آن را بالا میبرد.

در معنای این آیه چند قول است:

۱- حسن گوید، عمل صالح سخن پاکیزه را بالا میبرد بسوی خدا، پس هاء از یرفعه بسوی کلم برمیگردد.

۲- ابن عباس گوید: معکوس معنای اوّل یعنی عمل صالح را سخن پاکیزه

---

(۱)- سوره مطففین آیه: ۱۸.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۲

بالا میبرد و معنایش اینست که عمل صالح فایده ندارد مگر وقتی که توحید و اخلاص صادر میشود.

۳- قتاده گوید: یعنی عمل صالح را خدا بالا میبرد برای صاحبش یعنی قبول میکند و بنا بر این معنی پس اوّل خبر دادن است و تعلّق بماقبلش ندارد، سپس خداوند سبحان یاد کرد کسی را که توحید خدا را نپذیرفته است.

وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ کلبی گوید: و آنهایی که کارهای بد انجام می دهند، و بعضی گفته اند: یمکرون یعنی آنهایی که مشرک بخدا میشوند.

ابی العالیه گوید به آنهایی که در دار الندوه به پیامبر خدا مکر کردند، و نقشه قتل پیغمبر (ص) را کشیدند، و آن قول خداست. وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... «۱» و هنگامی که آنهایی که کافر شدند بتو مکر نمودند لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ برای ایشانست عذاب دردناک در آخرت سپس خبر داد به اینکه مکر و نقشه ایشان باطل میشود و فرمود:

وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ و مکر این گروه فاسد، و نابود میشود و چیزی نیست و آنچه اراده کرده اند نافذ و عملی نخواهد شد.

---

(۱)- سوره انفال آیه: ۳۰.

ترجمه مجمع البیان فی

سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۷ ... ص: ۳۱۳

اشاره

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴) يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَ ما ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۱۳

۱۱- و خداوند شما را از خاک آفریده آن گاه از نطفه سپس شما را جفت ها قرار داد و هیچ زنی آبستن نمیشود و نمی زاید مگر بعلم و اراده خداست و هیچ عمر کننده عمر نمیکند و از عمر کسی کوتاه نمیشود مگر آنکه در کتاب خداست البتّه

این بر خدا سهل و آسان است.

۱۲- دو دریا یکسان نیستند این آبی شیرین تسکین دهنده عطش است که آشامیدن آن خوشگوار است و آن دیگری آبی شور که تلخست و از هر یک گوشتی تازه میخورید و زیوری بیرون میآورید

که آن را میپوشند و کشتیها را در دریا شکافنده آب میبینی تا از بخشش او بجوئید که شما سپاس گزارید.

۱۳- شب را در روز در میآورد و روز را در شب داخل میگرداند و مهر و ماه را فرمان بردار سخت هر کدام تا مدّتی نامبرده میرود این خدای توانا پروردگار شماست پادشاهی از آن وی است و آنان را که سوای خدا میخوانید مقدار پوستی هم بر هسته خرما پیچیده است مالك نمیشوند.

۱۴- اگر بخوانید ایشان دعای شما را نشنوند و اگر بشنوند شما را اجابت نکنند و روز قیامت انکار کنند شرك شما را و هیچ خبر دهنده ای تو را مانند دانای آگاه آگاهی ندهد.

۱۵- ای مردم شما نیازمند و محتاج بخدائید و خداوند خود بی نیازی ستوده صفاتست.

۱۶- اگر خواهد شما را ببرد و آفرینشی تازه بیاورد.

۱۷- و این کار بر خدا دشوار نیست.

قرائت ... ص: ۳۱۴

روح و زید از یعقوب (و لا ینقص) بفتح یاء خوانده و آن قرائت حسن و ابن سیرین است و دیگران (و لا ینقص) بنا بر مفعول به خوانده اند.

و قتیبه از کسایی (و الذین یدعون) با یاء خوانده و باقی از قرّاء با تاء قرائت کرده اند، و در شواذ قرائت عیسی ثقفی، سیغ شرابه آمده است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۵

دلیل ... ص: ۳۱۵

کسی که ینقص قرائت کرده پس تقدیرش را (و لا ینقص من عمره) فرض کرده و قرائت مشهور، (و لا ینقص) بهتر است برای آنچه گذشت از قول خدا وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ»

و همین طور قرائت (تدعون) بنا بر خطاب موافق تر بما تقدّم و ما تأخّر از کلام است، و" یدعون" با یاء بنا بر مغایب بودن است و کسی که سیغ شرابه خوانده پس آن بر تخفیف کسیست که سیغ با تشدید بر وزن فیعل گرفته و اصلش سیوغ مثل هین و هیّن و میت و میّت میباشد.

شرح لغات ... ص: ۳۱۵

النطفه: آب کم و آب بسیار و آن از اضداد است و از آنست قول امیر- المؤمنین علیه السلام وقتی که گفته شد بآن حضرت

که خوارج از پل نهروان گذشتند، فرمود محل کشته شدن و زمین افتادنشان پائین تر از آب است.

العمر: یعنی بقاء و زیستن و اصلش طول عمر است، و قول ایشان لعمر اللَّه بفتح نه غیر آن یعنی قسم بجان و ابدیّت خداوند.

القطمیر: پوست روی خرما، و بعضی گفته اند، که هسته خرماست.

الجدید: نزدیک و تازه عهد بسبب منقطع شدن عمل از او و اصلش از قطع و جدایی است.

اعراب ... ص: ۳۱۵

لا یُنْقَصُ تقدیرش، لا ینقص من عمره شی ء است، پس مفعولی که فاعلش ذکر نشده و یا نامش برده نشده محذوف است، و قول او إِلَّا فِی کِتابٍ جار و مجرور در محل خبر است برای مبتداء محذوف تقدیرش (الا هو کان فی کتاب) میباشد (تلبسونها) جایز است که جمله منصوبه در محل حال از" تستخرجون"

---

(۱)- سوره فاطر آیه: ۱۱.

باشد و ممکنست که صفت برای حلیه یعنی حلیه ملبوسه باشد، و لام از قول او (لتبتغوا) متعلّق (بمواخر) باشد برای آنکه معنایش اینست، کشتیها آب را میشکافند برای طلب کردن فضل خدا، و قول او (مِنْ دُونِهِ) در محل حال است از ضمیر حذف شده از قول او (تدعون) و تقدیرش (و الذین تدعونهم) (کائنین من دونه) است.

تفسیر ... ص: ۳۱۶

سپس خداوند بنا بر ترتیب آنچه گذشت از دلیلها فرمود:

وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ خداوند شما را از خاک آفرید به اینکه پدر شما آدم را از خاک بوجود آورد زیرا که هر چیزی باصل خودش برمیگردد بعضی گفته اند: اراده کرده خود آدم را.

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ سپس از آب مرد و زن (ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجاً) سپس شما را مرد و زن قرار داد، و بعضی گفته اند: اقسام و صنفهایی.

وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ یعنی هیچ زنی از زنها بچه خود را در شکمش برنمیدارد مگر بعلم و اراده خدا، و هیچگاه او را نمیزاید مگر آنکه آن نیز باراده و علم خداست، یعنی مگر آنکه او و دانای باین حمل و وضع است.

وَ ما یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ ابن مالک گوید: یعنی طولانی

نمیکند در عمر هیچ کس وَ لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ و یا کم نمیشود از عمر این سالمند به سپری شدن اوقات بر او، یعنی بعضی از عمرش نمیرود بگذشتن شب و روز.

حسن و ضحاک و ابن زید گویند: یعنی کم نمیشود از عمر این سالمند و پیر.

و بعضی گفته اند: یعنی او چیزیست که خدای تعالی آن را میداند که فلانی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۷

اگر اطاعت میکرد تا فلان وقت میماند و اگر معصیت و گناه میکرد از عمرش کم میشد، پس باقی نمی ماند، پس نقصان عمر بر سه صورت است: یا از عمر سالمند کم میشود، یا از عمر سالمند دیگر، یا نقصانش مشروط بشرط خواهد بود.

إِلَّا فِی کِتابٍ مگر آنکه این حمل و وضع طفل و طول عمر و نقصان او ثابت است در کتاب و آن کتاب محفوظ است، خداوند او را قبل از آنکه بوجود آید در آن کتاب ثبت کرده است.

سعید بن جبیر گوید: در امّ الکتاب نوشته شده که عمر فلانی چند سال خواهد بود، سپس در پائین آن نوشته شده یک روز یا دو روز یا سه روز رفت تا آخر عمرش.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ یعنی این طولانی عمر و نقصان آن و اثبات آن در امّ الکتاب بر خدای تعالی سهل و غیر مشکل است، سپس فرمود:

وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ یعنی دریای شیرین و شور مساوی و یکسان نیستند، آن گاه یاد کرد آنها را و فرمود: هذا عَذْبٌ فُراتٌ ابن عباس گوید:

این آب شیرین پاکیزه و خنک سائِغٌ شَرابُهُ یعنی در گلو جاری شده و گوارا است.

وَ

هذا مِلْحٌ أَجاجٌ و این دیگری شور و تلخ و سخت نمکی است، و ما بعد این آیه در سوره نحل تفسیرش گذشت تا آخر آیات یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ یعنی داخل میکند یکی را در دیگری به بلند کردن و کوتاه نمودن (به شبهای زمستان بلند و روزهایش کوتاه و تابستان بالعکس وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ یعنی هر طوری که بخواهد آنها را به جریان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۸

اندازد. کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی هر یک تا وقت معیّنی سیر میکند، و تفسیر آن گذشت ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ یعنی این خدا پروردگار شما مدبّر این کارهاست و او خدائیست که شما را آفریده است.

لَهُ الْمُلْکُ برای اوست سلطنت و شاهی در دنیا و آخرت وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ آنهایی که غیر او را خدایان میخوانند از بتها و عبادت شما را متوجّه بآنها میدانند. ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ ابن عباس گوید: مالك هسته خرمایی نیستند یعنی قدرت و توان هسته و یا پوست خرمایی از زیاد و کم را ندارند.

إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر آنها را بخوانی برای دفع زیان و ضرری لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ صدای شما را نمیشنوند چون سنگ و جماد و بی روحی هستند نه سود میدهند و نه زیانی میرسانند.

وَ لَوْ سَمِعُوا و اگر خدا برای آنها گوشی میآفریند که بشنوند مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ اجابت نمیکردند شما را و از عبادت شما تبرّی و بیزاری میجستند، روز قیامت خدا برای توبیخ و سرزنش مشرکین آنها را به سخن آورد پس میگویند چرا ما را پرستیدید ما شما

را باین کار دعوت نکردیم.

بلخی گوید: ممکنست که مقصود از آن خدایان و معبودها فرشتگان، و عیسی علیه السلام باشد و معنای قول او لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ این باشد که ایشان بطوری هستند که نمیشنوند سخن ایشان را یا اینکه آنها چنان مشغول هستند از ایشان که توجه بایشان ندارند تا بشنوند کلام ایشان را.

و ممکنست مقصود بآن بتها باشد، و آنچه ظاهر میشود (از بطلان گمانی که برده اند) کفر و انکار باشد، بسبب شرک ایشان باو چنانچه آنچه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۱۹

در جماد و سنگ هم حاصل میشود دلیل و برهان بر خدای تعالی تسبیح و ذکر از ایشانست.

وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ یعنی خبر نمیدهد تو را بآنچه در آنست از مصالح و مفاسد و منافع و مضرّات مانند خدای سبحانی که دانای بتمام چیزها است.

یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ ای مردم همه شما محتاج و نیازمندید إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ بسوی خدا و خدا بینیاز است از عبادت شما و نیازی به چیزی ندارد. (الْحَمِیدُ) خدایی که مستحق و شایسته سپاس و حمد است بر تمام کارهایش، پس نمیکند آنچه را که بسبب آن مستحق سپاس و شکر است.

سپس خبر داد از کمال قدرتش و فرمود: إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ اگر بخواهد شما را فانی و نابود میکند.

وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ و یک آفرینش تازه ای سوای شما میآورد و چنانچه شما را آفرید و چیزی نبودید.

وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ و این کار بردن شما و آوردن خلق دیگری بر خدا ممتنع و مشکل نیست بلکه این کار بر او سهل و آسان است.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۰

سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۸ تا ۲۶ ... ص: ۳۲۰

اشاره

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ ءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ (۱۹) وَ لا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ (۲۰) وَ لا الظِّلُّ وَ لا الْحَرُورُ (۲۱) وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ (۲۴) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۲۶)

ترجمه ... ص: ۳۲۰

۱۸- هيچ گناه كارى بار گناه ديگرى را برندارد و اگر نفسى گران بار از گناه كسى را براى برداشتن گناهان خويش بخواند چيزى از گناهانش بر داشته نشود، و اگر چه آن كس خويشاوند باشد تو فقط آنان را كه از پروردگار خويش ميترسند در حالى كه از عذاب آخرت غايب اند و نماز را بپاى داشته اند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۱

بيم ميدهى و هر كه پارسا باشد بى گفتگو براى خويشتن پارسا باشد و بازگشت همه بسوى خداست.

۱۹- و نابينا و بينا يكسان نيست.

۲۰- و تاريكيها و روشنايى ها برابر نيستند.

۲۱- و نه سايه و نه حرارتها.

۲۲- و زندگان و مردگان نيز با هم يكى نيستند، البتّه خدا هر كه را خواهد ميشنواند و تو (اى پيغمبر) شنواننده سخن بكسانى كه در گورها باشند

نیستی.

۲۳- تو جز بیم دهنده نیستی.

۲۴- ما ترا قطعا فرستادیم در حالی که مژده دهنده و بیم کننده ای و هیچ امّتی نبودند جز آنکه در میان ایشان بیم کننده ای گذشته.

۲۵- و اگر قریش ترا دروغگو شمردند حقا آنان که پیش از ایشان بودند بدروغ داشتند رسولان ایشان با معجزه ها هویدا و نامه ها و کتابی که معنای آن روشن بود بسویشان آمدند.

۲۶- بعد از آن تکذیب آنان را که نگرویدند گرفتیم پس انکار من چگونه بود.

شرح لغات ... ص: ۳۲۱

الحرور: سموم و باد گرم است، فراء گوید: سموم نمیباشد مگر در روز و حرور باد گرم هم در شب میوزد و هم در روز.

الاستواء: حصول یکی از دو چیز است بر مقدار دیگری و از آنست- استواء و مساوی بودن در چوب و راه (خلاف کجی) برای مرور کننده بر مقداری

که برای او وضع شده بدون عدول کردن و منحرف شدن.

الاسماء: ایجاد شنیده شده است، بطوری که شنونده احساس و ادراک کند.

تفسیر ... ص: ۳۲۲

سپس خداوند سبحان خبر داد از عدل در حکمت خود و گفت:

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى یعنی هیچکس که خود حامل و گناهکار است گناه دیگری را بر نمیدارد، یعنی احدی مؤاخذه بگناه دیگری نمیشود و فقط هر کس بآنچه از گناهان مرتکب شده مؤاخذه میشود.

وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها و اگر نفسی گرانبار از گناه کسی را برای برداشتن گناهان خویش بخواند لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ ءٌ چیزی از گناهانش برداشته نشود.

وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى اگر چه آن کس خویشاوند و از نزدیکترین مردم به او باشد چیزی از گناه او را برنمیدارد، پس هر کس در گرو عمل خودش میباشد ابن عباس گوید: پدر و مادر به پسرشان میگویند، پسرم بیا بار گناه مرا بردار، پس میگوید، گناه من

مرا كافيست.

إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ فقط ميترسانند كسانى را كه از غيب ميترسند، يعنى ايشان غايب از احكام آخرت و هراسهاى آن و اين مثل قول خداى سبحان است: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها «۱» فقط تو ترساننده هستى كسى را كه از روز قيامت و

احوال آن میترسند، و معنا اینست، که ترسانیدن تو سودی نمیدهد مگر آن کسانی را که از پروردگارشان

---

(۱)- سوره و النازعات آیه: ۴۵.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۳

میترسند، پس مثل آنست که تو ایشان را ترسانیده ای نه غیر ایشان از کسانی که ترسانیدن سودی ندارد ایشان را.

و بعضی گفته اند: آن کسانی که میترسند پروردگارشان را در خلوتگاها و غایب بودن از دیدگاه مردم.

وَ أَقامُوا الصَّلاةَ یعنی آنهایی که نماز را ادامه داده و بشرایط و آداب آن را بجا میآورند، و فقط ماضی را عطف بر مستقبل و آینده نموده برای اعلان باختلاف معنی برای آنکه خشیت و ترس از خدا در هر وقت لازم است و برای نماز اوقات مخصوصی است «۱».

وَ مَنْ تَزَکَّی و کسی که طاعات را بجا آورد و قیام کند بآنچه از زکاه و غیر آن از واجبات است، و بعضی گفته اند" که خود را از گناهان پاک کند".

فَإِنَّما یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ پس البتّه خود را تزکیه و پاک نموده و پاداش آن بخودش میرسد نه بدیگری.

وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ و بسوی خداست بازگشت تمام مردم چون که مالک حکومت و داوری نیست کسی مگر خدای سبحان پس او پاداش میدهد هر کس را باندازه عملش.

وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ یعنی نابینا از طریق و راه حق مساوی و یکسان نیست هرگز با کسی که بسوی حق هدایت و رهنمونی شده، و بعضی گفته اند: هرگز مشرک و مؤمن با هم برابر نیستند.

---

(۱)- نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق تا قبل از آفتاب زدن، و وقت نماز ظهر از اوّل ظهر تا هنگام غروب

آفتاب و نماز مغرب و عشاء از اوّل مغرب تا نیمه شب برای شخص مختار و تا سفیده صبح برای شخص مضطرّ.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۴

وَ لَا الظُّلُماتُ یعنی تاریکیهای شرک و گمراهی. وَ لَا النُّورُ با نور ایمان و هدایت یکسان نیست و در قول خدا، وَ لَا النُّورُ و ما بعد آن از زیادی" لا" دو قول است: ۱- آن لا زایده و برای تأکید نفی است ۲- آن لا نافیه است برای یکسانی هر یک از آن با لنگه و صاحب خودش بنا بر تفصیل. وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ کلبی گوید: بهشت و دوزخ یکی نیستند و بعضی گفته اند: خنکی شب و گرمی روز برابر نیستند.

وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ بعضی مؤمنین و کفّار یکسان نیستند و بعضی گفته اند: دانشمندان و نادانان مساوی نیستند، و بعضی گفته اند:

اراده کرده خود نابینا و بینا و برودت و حرارت و تاریکیها و روشنی را بر طریق و روش ضرب المثل یعنی چنانچه این چیزها با هم مساوی و مثل و شکل هم نیستند پس همین طور عبادت و پرستش خدا شباهت با عبادت غیر خدا و مؤمنین و کافر و حق و باطل و عالم و جاهل هم مساوی و برابر هم نیستند.

إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشاءُ البتّه خدا میشنواند هر کس را بخواهد یعنی سود میدهد بشنیدن هر کس را که بخواهد که بر او لطف فرموده و او را موفّق بدارد، و باین اراده نکرده نفی حقیقت شنیدن را برای آنکه ایشان آیات خدا را میشنیدند.

وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ یعنی

تو قدرت نداری که کفّار را بشنوائیدن تو ایشان را سودی برسانی زیرا آنها قبول نکنند چنانچه نمیتوانی بشنوایی مردگانی که در گورهایند. إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ یعنی نیستی تو مگر ترساننده ایشان بخدا.

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ البتّه ما تو را فرستادیم بدین صحیح بَشِيراً وَ نَذِيراً

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۵

یعنی بشارت دهنده مؤمنین برحمت خدا و بهشت و ترساننده کفّار بدوزخ و عذاب وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ یعنی و نبود امّتی از امتهای گذشته إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ یعنی مگر آنکه گذشت در میان ترساننده ای بترساند و بیم دهد ایشان را و تو هم مانند ایشان ترساننده هستی برای هر کس انکار کند و مژده دهنده برای هر کس که موحّد باشد.

جبائی گوید: و در این دلالتی است بر اینکه هیچکس از مکلّفین نبوده مگر آنکه پیامبری بسوی او آمده و اینکه خدای سبحان اقامه حجّت بر تمام امّتها نموده، سپس فرمود برای تسلیت و دلداری از پیامبرش:

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ ای محمد و اگر تو را تکذیب نمودند و تصدیق نکردند فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ پس البته تکذیب کردند کفّار پیامبرانی که خدا بسوی ایشان فرستاد جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ پیامبرانشان آمدند بسوی ایشان با معجزات آشکار او دلیلهای روشن و هویدا وَ بِالزُّبُرِ یعنی و با کتابها وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ و بالکتاب صریح و آشکار، و البتّه ذکر کتاب را مکرّر نمود و آن را عطف کرد بر (زبر) برای اختلاف دو صفت، پس البتّه زبور در کتابت و نوشتن از کتاب ثابت است برای آنکه آن کنده و منقوش در آن است مثل کندن در سنگ.

ثُمَّ

أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ یعنی پس چون تکذیب کردند پیامبرانشان را و اعتراف به پیامبری آنها نکردند آنها را گرفتیم بعذاب و شکنجه و هلاکشان کردیم و زیر و رو کردیم زمین را برایشان پس چگونه است سرزنش من و انکار من بر ایشان و نازل کردنم عقاب و بلا را بر ایشان.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۲۶

سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۱ تا ۳۵ ... ص: ۳۳۲

اشاره

وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ (۳۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ (۳۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ (۳۴) الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۳۲

۳۱- و آنچه از قرآن بسوی تو وحی کردیم حق است در حالی که کتابهایی را که پیش از آن بوده درست میشمرد البتّه خدا بحال بندگان خویش آگاهی بیناست.

۳۲- بعد از آن قرآن را بکسانی که از بندگان خویش برگزیدیم بمیراث دادیم، برخی از بندگان بنفس خویش ستم کننده اند و برخی از ایشان- معتدلند و برخی دیگر ایشان بدستور خدا به نیکویی ها پیشی گیرنده اند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۳

این خودبخود بخششی بزرگست.

۳۳- (آن بخشش بزرگ) بهشتهای جاودانست که در آن داخل می شوند در حالی که در آن بوستانها از دستبندهای طلا و مروارید آراسته شوند و پوشش ایشان در آنجا ابریشم است.

۳۴- بهشتیان گویند ستایش از آن خدائیست که اندوه ما را از ما برد زیرا که پروردگار ما بس آمرزنده ای سپاسگزار است.

۳۵- آن خدایی که از بخشش خود ما را بسرای اقامت فرود آورد که در آنجا رنجی و زحمتی بما نمیرسد و در آنجا فرسودگی و ناتوانی بما نخواهید رسید.

قرائت ... ص: ۳۳۳

ابو عمرو، یـدخلونها بضمّ یاء مبنی للمفعول و مجهول قرائت کرده برای آنکه شبیه یحلّون باشـد، و دیگران بفتـح یاء یـدخلونها خوانـده انـد، برای آنکه وقتی ایشـان را داخل کردنـد، پس قطعا داخل شـده انـد و ما اختلاف ایشان را درباره (لؤلؤا) در سوره حج یاد کردیم.

شرح لغات ... ص: ۳۳۳

المقامه: بمعنای اقامه و محل اقامت و توقّف است و وقتی میم فتحه داده شود بمعنای قیام و محلّ قیام خواهد بود، شاعر گوید:

یومان یوم مقامات و اندیه و یوم سیر الی الاعداء تأویب

(این بیت از سـلامه بن جندل است و در سوره سـبا بیانش گذشت) و خلاصه اش اینست که عمر انسان دو روز است یک روز روز اقامت و با دوستان مجلس بزم و مشورت و مذاکره و انس داشتن، و روز دیگر حمله بدشمن و رزم نمودن است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۴

اعراب ... ص: ۳۳۴

مِنَ الْکِتابِ در محل حال از ضـمیر منصوب محذوف از صـله است، و تقدیرش اینست، و الذی اوحیناه الیک کائنا من الکتاب، و آنچه وحی کردیم ما بتو بوده است از قرآن، جَنَّاتُ عَـدْنٍ یَدْخُلُونَها، خبر مبتـداء محـذوف، و ممکنست که بـدل از قول خدا الْفَضْلُ الْکَبِیرُ باشد، یدخلونها در محل نصب است بنا بر حالیت و هم چنین یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ من متعلّق به یحلون است، مِنْ ذَهَبٍ در موضع صـفت اساور است یعنی، اساور کائنه من ذهب، دسـتبندهایی که از طلا میباشد، لا یَمَسُّنا در محل نصب اسـت بنا بر حالیت.

تفسیر ... ص: ۳۳۴

اشاره

سپس خداوند سبحان پیامبرش (ص) را خطاب نموده و گفت:

وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ و آنچه بتو وحی نمودیم ای محمـد و نـازل کردیم آن را، (مِنَ الْکِتابِ) که آن قرآنست، (هُوَ الْحَقُّ) آن صحیح و درست است آمیخته بفساد نیست و راستی که مخلوط به دروغ نیست، و عقل و خردی که دعوت بحق و منصـرف از باطل میکند.

مُصَـدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ تصـدیق کننـده است بآنچه که پیش از آن کتابها (چون صـحف و تورات و زبور و انجیل) بوده زیرا آن قرآن موافق آمده با بشاراتی که کتب مزبوره داده از حال آن و حال کسی که آن را آورده است.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ البتّه خـدا به بندگانش عالم است (بصـير) بينا باحوال ايشانست. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ بعد از آن ما ميراث داديم قرآن را.

ابى مسلم گويد: تورات را، جبائى گويد: مقصود تمام كتابهاست براى

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۵

آنكه كتاب اطلاق ميشود و از آن جنس كتاب قصد ميشود، و صحيح قول اوّلست

برای آنکه ظاهر لفظ کتاب اطلاق نمیشود مگر بر قرآن.

الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا بکسانی که اختیار کردیم و برگزیدیم ایشان را از بندگانمان و معنای ارث منتهی شدن حکم است بسوی ایشان و گردانیدن بآنان چنانچه فرمود: وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوها «۱» و بعضی گفته اند: که معنایش اورثناهم الایمان است یعنی بایشان ارث دادیم بکتابهای گذشته زیرا میراث انتقال چیزی از قومی بقوم دیگر است، و قول اوّل صحیح تر است.

برگزیدگان از بندگان کیانند؟ ... ص: ۳۳۵

علماء و مفسّرین اختلاف کرده اند در کسانی که خدای تعالی ایشان را برگزیده از بندگانش در آیه مذکوره.

جبائی گوید: مقصود پیامبران هستند که خدا ایشان را به پیامبری و نازل کردن کتابهایش بایشان برگزیده است.

ابی مسلم گوید: ایشان برگزیدگان داخل در قول خدا إِنَّ اللَّهَ- اصْطَفى آدَمَ تا قول او وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ میباشد «۲» اراده کرده بنی اسرائیل را، گوید، برای آنکه پیامبران کتب را ارث نمیگذارند بلکه علمشان را ارث می گذارند.

ابن عباس گوید: ایشان امّت محمد (ص) هستند که خدا ارث داده به ایشان هر کتابی را که نازل نموده است.

و بعضی گفته اند: ایشان علماء و دانشمندان امّت محمد (ص) هستند برای آنکه وارد شده در حدیث

" العلماء ورثه الانبیاء"

علماء وارث پیامبرانند.

---

(۱)- سوره زخرف آیه: ۷۲.

(۲)- آل عمران آیه: ۳۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۶

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند آن آیه مخصوص ما خاندانست و ما را قصد نموده است، و این نزدیکترین اقوال و گفته هاست، برای آنکه ایشان شایسته ترین و سزاوارترین مردمند که توصیف باصطفاء و اجتباء و برگزیدگی و وارث علم پیغمبران شوند، زیرا

ایشان متعبّد و پایبند بحفظ قرآن و بیان حقایق آن بوده و عارف بحقایق و محکمات و متشابهات آن میباشند،

فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ پس برخی از ایشان ستمکار بخود و بعضی از ایشان معتدل و میانه رو و برخی از ایشان پیشی گیرنده در کارهای خیرند.

مقصود از این سه طایفه چه کسانیست؟ ... ص: ۳۳۶

مفسّرین و دانشمندان درباره ضمیر در منهم اختلاف کرده اند که بچه کسی برمیگردد، بر دو قول ...

۱- اینکه برمیگردد بعباد و تقدیرش (فمن العباد ظالم لنفسه) پس برخی از بندگان بخود ستمکار است و مثل این از ابن عباس و حسن و قتاده روایت شده و سید مرتضی قدس اللّه سره، از اصحاب ما هم همین را اختیار کرده است، گوید، و دلیل در آن اینکه چون ارث بردن را متعلّق کرد بکسانی که بر گزیده از بندگانش بیان کرد در تعقیب آن که فقط وراثت کتاب متعلّق به بعضی از بندگانست نه بعضی دیگر برای آنکه در میان ایشان کسیست که ستم کار بخویش است، و کسیست که معتدل است، و کسیست که پیشی و سبقت به کارهای خوب میگیرد.

۲- ضمیر برمیگردد به برگزیدگان از بندگان خدا، و این از بیشتر مفسّرین است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۷

این سه طایفه اهل نجاتند ... ص: ۳۳۷

سپس در احوال این گروه بر دو قول اختلاف کرده اند:

۱- اینکه تمام ایشان ناجی و رستگارند و مؤید این حدیث ابو الدرداء است، گوید: شنیدم که پیغمبر خدا (ص) درباره این آیه میفرمود: امّا سابق بدون حساب داخل بهشت میشود، و امّا معتدل پس محاسبه میشود حساب آسان و سریع، و امّا ستمکار و ظالم بنفس خود، پس حبس میشود در جای خود سپس داخل بهشت میشود و ایشانند آنهایی که میگویند سپاس و شکر خدایی را سزد که غم و غصّه را از ما برد.

و از عایشه روایت شده که تمام آنها در بهشتند، امّا سابق آن کسی است که در زمان رسول خدا (ص) از دنیا رفته و

پیامبر گواهی داده بر او که در بهشت است، و امّا معتدل، آن کسی است که پیروی اثر و خط پیامبر را نموده از اصحابش تا باو ملحق شده، و امّا ظالم و ستمکار بخود پس مثل او و مثل شماست، و نیز از او روایت شده که گفت، سابق آنست که قبل از هجرت اسلام آورده و معتدل آنست که بعد از هجرت مسلمان شده، و ظالم ما هستیم.

و از عمر بن خطاب روایت شده که گفت آنکه از ما سبقت گرفت به بهشت هم سبقت گیرد، و معتدل ما رستگار و رستگار ما آمرزیده است.

و بعضی گفته اند: که ظالم آنست که ظاهرش بهتر از باطنش باشد و معتدل آنست که ظاهر و باطنش یکسان باشد و سابق آنست که باطنش از- ظاهرش بهتر باشد.

و جعفر بن حرب گوید: بعضی از ایشان بسبب گناهان صغیره بخود ستم میکنند و برخی از ایشان بسبب طاعات و عبادات در درجه وسط و میانه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۸

هستند و بعضی از ایشان که پیشی و سبقت در کارهای خیر میگیرند در درجه بالا هستند.

و اصحاب ما از میسر بن عبد العزیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود ظالم و ستمکار، از ما بخود آنست که حق امام را نشناخته است، و مقتصد و معتدل از ما آنست که عارف بحق امام است و سابق بالخیرات امام است و هر سه این گروه آمرزیده اند.

و از زیاد بن منذر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود ظالم بنفس از ما آنست که عمل صالح و کارهای بد

و گناه انجام دهد و امّا مقتصد و معتدل، پس او متعبّد و مجتهد در عبادت است، و امّا سابق به خیرات، و علی و حسن و حسین علیهم السلام و کسانی از آل محمد (ع) هستند که شهید و کشته شده اند.

۲- و قول دوّم اینکه گروهی که ظلم و ستم بخود کرده اند رستگار نیستند.

قتاده گوید: ظالم بنفس اصحاب و یاران دست چپ و معتدل اصحاب دست راست، و سابق بالخیرات، ایشان پیش تازان و مقرّبین از تمام مردمند چنانچه خداوند سبحان فرمود: کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً «۱» بودید شما جفتهای سه گانه.

و عکرمه از ابن عباس روایت کرده که ظالم بنفس منافق، و معتدل و سابق از همه مردم بکارهای خوب.

حسن گوید: سابقون اصحاب پیغمبر (ص) و معتدلین پیروان و ظالمین منافقین میباشند، پس اگر کسی بگوید چرا ظالم را مقدّم داشت و سابق را مؤخّر

---

(۱)- سوره واقعه آیه: ۷. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۳۹

و حال آنکه باید افضل مقدم باشد، جواب آنست که ایشان گاهی ادنی و پائین تر را در ذکر بر افضل و بالاتر مقدّم میدارند، خداوند سبحان گوید: یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ «۱» شب را داخل در روز میکند، و فرمود، یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً، وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ الذُّکُورَ «۲» می بخشد بهر کس خواهد دختر و میدهد بهر کس که خواهد پسر، و فرمود، خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ «۳» ایجاد کرد مرگ و زندگی را، و فرمود، فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ «۴» پس بعضی از شما کافر و برخی هم مؤمنین است.

و بعضی گفته اند: ظالم را مقدّم داشت برای آنکه مأیوس و

نااميـد از رحمت حق نشود، و سابق را مؤخّر انـداخت براى آنكه معجب و مغرور بعلمش نگردد و بعضـى گفته اند: فقط ايشان را باين ترتيب و نظم مرتّب فرمود بنا بر مقامات و حالات مردم براى آنكه ايشان بر سه حالتند: ۱- معصيت ۲- غفلت ۳- توبه و تقرّب، پس هر گاه گناه كند او ظالم و ستمكار بخويش است و چون توبه نمود مقتصد و معتدل خواهد بود و هر گاه توبه اش درست و جهادش با نفس زياد شد متصل بخدا شده و از جمله سابقين خواهد بود «۵»

---

(۱)- سوره فاطر آيه: ۱۳.

(۲)- سوره شورى آيه: ۴۹.

(۳- سوره تبارك آيه: ۲.

(۴- سوره تغابن آيه: ۲.

(۵- مترجم گويـد: حـاكم ابو القـاسم حسـكانى در شواهـد التنزيل طبع بيروت ص ۱۰۴ ج ۳ باسـنادش از ابى حمزه ثمـالى از حضـرت على بن الحسـين (ع) روايت نموده گويد: من در خدمت آن حضرت نشسته بودم كه دو نفر مرد از اهل عراق آمده و گفتنـد اى فرزنـد رسول خـدا (ص) مـا آمـده ايم كه بما خبر دهيـد از آياتى از قرآن، فرمود: كـدام آيه، گفتنـد آيه، ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا.

فرمود: اى اهل عراق مردم چه ميگويند، گفتند ميگويند درباره امّت محمد" ص" است، پس على بن الحسـين (ع) فرمود: امّت محمد تمامى در بهشتند.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۰

ابو حمزه گويـد، من در ميـان مردم گفتم يا بن رسول اللَّه، بفرما اين آيه درباره كى نازل شـده، فرمود و اللَّه درباره ما اهل بيت نازل شده قسم به خدا درباره ما خاندان نازل شده، بخدا سوگند در شأن

ما نازل شده.

گفتم خبر بـده ما را که ظالم لنفسه در میان شـما کیست؟ فرمود آنکه، حسـنات و سیّئاتش یکسان باشـد و او در بهشت است، پس گفتم مقتصـد (معتـدل) کـدام است؟ فرمود آنکه خـدا را در منزلش عبـادت کنـد تا مرگ به سـراغش آیـد، گفتم، سابق بالخیرات کیست؟ فرمود: آنکه شمشیرش را- کشیده و براه پروردگارش دعوت کند.

در همـان کتـاب و همـان ج و ص باسـنادش از زیـد بن علی (ع) روایت نموده در قول خـدا، ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ ... فرمود ظالم بنفسه از ما آنست که با مردم آمیزش داشـته و داخل آنها باشـد و معتـدل، عابـد و سابق بالخیرات آنست که با شمشـیر کشـیده بسوی خدا بخواند.

و نیز در آن کتـاب ص ۱۰۵ ج ۲ باسـنادش از عبـد علی از علی علیه السـلام آورده که از رسول خـدا (ص) از تفسـیر این آیه سؤال کردم فرمود ایشان ذریّه و فرزنـدان تو میباشـند هر گاه روز قیامت شود از قبرهایشان بر سه صـنف و گروه بیرون میآینـد: ۱- ظالم لنفسه آنکه بدون توبه مرده ۲- مقتصد آنکه حسنات و سیّئاتش از ذریّه تو یکسانست ۳- سابق بالخیرات آنکه از ذریّه ات حسناتش زیادتر از سیّئاتش باشد.

در تفسـیر برهان باسـنادش از احمـد بن عمر گویـد: از حضـرت ابو الحسن رضا علیه السـلام از قول خدای عزّ و جلّ، ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا، پرسیدم فرمود، فرزندان فاطمه علیها سلامند، سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف بامام و ظالم لنفسه آنست که امام را نمیشناسد.

و از محمد بن حسن صفّار باسنادش از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند درباره این آیه

سابق بالخيرات امام است و آن آيه درباره فرزندان على و فاطمه عليهم السلام است.

ابن بابويه در كتاب عيون اخبار الرضا باسنادش از ريّان بن صلت

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۱

بِإِذْنِ اللَّهِ يعنى بامر و توفيق و لطف او ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ يعنى وارث شدن كتاب و برگزيدن خدا ايشان را آن فضل بزرگى از خدا بر

(روايت كرده كه گفت حضرت رضا عليه السلام در مرو به مجلس مأمون عليه اللعنه حاضر شد و در آن مجلس جماعتى از اهل عراق و خراسان جمع شده بودند، پس مأمون گفت خبر دهيد مرا از معناى اين آيه ثُمَّ أَوْرَثْنَا- الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا الآيه، علماء گفتند خدا اراده كرده امّت را مأمون گفت اى ابو الحسن شما چه مى گوييد، فرمود من آن طور كه آنها ميگويند نمى گويم، و لكن ميگويم خدا اراده فرمود از اين آيه عتره طاهره را، مأمون گفت چگونه عترت طاهره را قصد نموده، حضرت رضا عليه السلام فرمود اگر امت را قصد ميكرد هر آينه تمام امّت در بهشت ميبودند، براى قول خداى تعالى:

فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ سپس جمع كند همه آنها را در بهشت، پس فرمود جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ، پس وراثت براى عترت پاك پيامبر است نه براى غير ايشان، پس مأمون گفت عترت پاك كيانند؟

فرمود، آنهايى هستند كه خدا در قرآن توصيفشان نموده و فرمود، إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، و ايشان آنهايى هستند كه رسول خدا (ص)

فرمود من گذارنـده هسـتم در ميان شـما دو چيز گران و سـنگينى را كتاب خدا و عترتم اهل بيتم را، و آن دو هرگز از هم جدا نمى شونـد تـا در كنار حوض كوثر وارد شونـد بر من، به بينيـد چگونه خلاف من ميكنيـد درباره آنها، اى مردم شـما بآنان ياد ندهيـد كه ايشـان اعلم از شـما هسـتند پس علمـاء گفتنـد اى ابو الحسن ما را خبر بـده كه آيا عترت آل پيغمبرنـد يا غير آننـد؟ حضرت رضا عليه السلام فرمود ايشان آل پيغمبرند ...

و ابن شهر آشوب باسنادش از ابن عباس و امام محمد باقر (ع) روايت كرده كه فرمود مراد از سابق بالخيرات على بن ابى طالب (ع) است، مى گوييم روايت درباره اين آيه كه مقصود از آن فرزندان على و فاطمه (ع) است در- تفسير برهان و غير آن بسيار است كه محل ذكر آن نيست.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۲

ايشان است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها بهشـتهاى عدنى كه داخل آن ميشوند، اين تفسـير فضل خداست مثل آنكه گفته شده اين فضل چيست، پس گفته ميشود آن جنّات است، يعنى پـاداش او بهشـتها يا دخول بهشـتهاست، و ممكنست كه بـدل از فضل باشـد مثل آنكه گفته است دخول جنّات.

يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ آراسـته ميشوند در آن از دسـتبندها، اساور جمع اسوره و آن جمع سوار بمعناى دستبند است. مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً از طلا- و لؤلؤ و كسـى كه لؤلؤا قرائت كرده پس معنايش در يحلون فيها لؤلؤا، است وَ لِباسُـهُمْ فِيها حَرِيرٌ و پوشـش ايشان در آن بهشتها ابريشم است، و هر گاه ما گفتيم كه مقصود از آن

گروه سه گانه است، پس ظالم لنفسه بفضل خدا و یا شفاعت پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السلام داخل بهشت میشوند.

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ خداوند سبحان خبر از حال ایشان داده که وقتی ایشان داخل بهشت میشوند میگویند الحمد للّه و این سپاس اعترافیست از ایشان بنعمت خدا نه بر وجه تکلیف و شکریست برای حق تعالی که غم و غصّه ای را که در دنیا برای آن داشتند برده است.

و بعضی گفته اند: قصد کرده اند حزن و اندوهی که پیش از دخول بهشت بایشان رسیده زیرا که ایشان میترسیدند دخول آتش را که مستحق آن بودند پس چون خداوند تفضّل بر ایشان نمود باسقاط عقاب از ایشان و داخل کردن ایشان بهشت را شکر خدا کنند بر این عنایت و سپاس گویند.

إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ البته پروردگار ما آمرزنده گناهان بندگان و افعال زشت آنهاست (شَکُورٌ) سپاسگزار است عمل کم را پذیرفته از اعمال حسنه ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۳

و کارهای خوب را، و بعضی گفته اند: که شکر خدای سبحان تلافی شکر ایشانست برای خدا و قیام بطاعت او و اگر چه حقیقت شکر بر خدای سبحان جایز نیست از جهتی که اعتراف بنعمت است و صحیح نیست که خدای سبحان متنعّم بر آن باشد.

الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ آن خدایی که نازل کرد ما را بخانه جاودان که برای همیشه در آن اقامت کنند، نمی میرند و از آنجا بجای دیگر نمیروند.

(مِنْ فَضْلِهِ) یعنی این دخول بهشت به تفضّل و کرم اوست.

لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ نمیرسد ما را در بهشت زحمت و رنجی وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ

یعنی نمی رسد ما را در آن فرسودگی و واماندگی در طلب معاش و غیر آن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۴

سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۳۴۴

اشاره

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها کَذلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ (۳۶) وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَیْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلاَّ خَساراً (۳۹) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً فَهُمْ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاَّ غُرُوراً (۴۰)

ترجمه ... ص: ۳۴۴

۳۶- و آنان که کافر شدند برای ایشان آتش دوزخ است حکم بمرگ ایشان نشود تا بمیرند، و نه عذاب دوزخ را برایشان تخفیف دهند مانند این کیفر هر ناسپاسی را جزا میدهیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۵

۳۷- و کافران در دوزخ فریاد خواهند کرد پروردگارا ما را از (دوزخ) بیرون آور، تا کرداری شایسته غیر آن عملی را که میکردیم بکنیم، آیا شما را- چندان عمر ندادیم که در آن پندگیرید، هر که خواهد پند گیرد و بیم دهنده ای بسوی شما آید، پس (عذاب دوزخ را) بچشید در نتیجه ستمکاران را هیچ یاری نیست.

۳۸- البته خدا داننده نهان آسمانها و زمین است زیرا که او باسرار دلها داناست.

۳۹- و او آن خداییست که شما را در زمین جانشین گردانید، پس هر که ناسپاسی

کنـد کفرش بزیـان اوست و ناگرویـدگان را کفرشـان نزد پروردگارشان جز خشـمی نیفزایـد و کافران را کفر ایشان جز زیانی نیفزاید.

۴۰- بگو (ای پیغمبر" ص") شـریکان خویش را که جز خـدا را میرستیـد به من نشـان دهیـد که این شـریکان از زمین چه چیز بیافریدند یا ایشان را در آفریدن آسمانها شرکتی است، آیا شریکان را کتابی دادیم؟ در نتیجه ایشان از آن کتاب حجّتی روشن دارند بلکه مشرکان برخی از ایشان به برخی دیگر خبر از روی فریب و وعده نمیدهند.

قرائت ... ص: ۳۴۵

ابو عمرو تنها (یجزی کل کفور) مبنی للمفعول و مجهول خوانـده، و دیگری (نجزی) با نون و نصب (کلّ) خوانده است، و ابن کثیر و ابو عمرو و حفص و حمزه و خلف (علی بیّنت) مفرد خوانده و دیگران بیّنات بجمع قرائت کرده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۶

دلیل ... ص: ۳۴۶

کسی که نجزی با نون خوانده پس او بر طریق اخبار از خدای تعالی از ذات خودش میباشد، و کسی که فعل را بناء مفعول به و مجهول (یجزی) خوانـده پس دلیـل او اینست که مـا قبل آن لا یقضـی علیهم و لا یخفف عنهم مجهول است، و دلیل در قرائت بیّنه بلفـظ مفرد اینست که قرار میدهـد آنچه در کتاب یا پیغمبر (ص) آن را میآورد بیّنه باشـد چنانچه فرمود: قالَ ... أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی، «۱» بگو آیا دیدید شما اگر بر من بیّنه و حجتی از طرف خدا پروردگارم بود، و قول او قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ «۲» و قطعـا آورد بسوی شـما بینه ای از پروردگـار شـما، و کسـی که بجمع بیّنـات خوانـده پس برای پیغمبری بیّنه و برهـانی بوده پس هر گـاه جمع شدنـد بیّنه آنهـا هم جمع شود بسبب جمع شـدن آنهـا بنـا بر اینکه در هر کتاب اقسامی از بیّنه هست، پس برای این جمع شده است.

شرح لغات ... ص: ۳۴۶

اصـطراخ: بمعنای فریاد کردن و صـدا زدن بکمک خواسـتن از باب افتعال از صـراخ تاء قلب بطاء شده برای صاد ساکنه قبل از آن و فقط این کار را کردنـد برای تعـدیل معروف بحرف وسط بین دو حرفی که موافق صاد است در اسـتعلا و تطبیق کردن و موافق تاء است در جرح.

مقت: و مقت بمعنای بغض است و مقته بمقته و هو ممقوت و مقیت.

اعراب ... ص: ۳۴۶

فیموتوا جواب نفی (لا یُقْضی) است و یموتوا منصوب باضمار ان ناصبه است

(۱)- سوره هود آیه: ۲۸.

(۲)- سوره انعام آیه: ۱۵۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۷

و علامت نصب سقوط نون (یمقّون) است، ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ، موصول و صله در محل نصب است بنا بر آنکه آن ظرف زمان است، برای آنکه معنایش او لم نعمرکم زمانا طویلا یتذکر فیه من تذکر است، آیا بشما زمان درازی عمر ندادیم که در آن متذکر شود هر کس که متذکر میشود و هاء در" فیه" عود میکند به ما و کم است که ما در معنای ظرف میآید و آن اسم است و البتّه حرف مصدری هم میآید.

تفسیر ... ص: ۳۴۷

اشاره

چون خداوند سبحان مقدّم داشت ذکر آنچه برای اهل بهشت از انواع ثوابها مهیّا کرده در تعقیب آن یاد نمود آنچه برای کفّار از شکنجه ها و- عقوبتها آماده کرده و گفت:

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا و آنهایی که کافر شدند بیگانگی و وحدانیّت خدا و انکار کردند پیغمبری پیامبرش را.

لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ برای ایشانست آتش دوزخ پاداشی بر کیفرشان لا یُقْضی عَلَیْهِمْ حکم بر مرگ ایشان نشود (فَیَمُوتُوا) تا بمیرند و راحت شوند وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها تخفیف داده نشود از عذاب ایشان یعنی عذاب آتش بر ایشان آسان نمیشود (کَذلِکَ) یعنی و مثل این عذاب و مانند آن را. نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ پاداش میدهیم هر ناسپاس منکری را که زیاد کفران کند و پیامبران خدا را تکذیب نماید.

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها و ایشان در آتش فریاد نموده و دادرسی می کنند و میگویند رَبَّنا أَخْرِجْنا پروردگارا بیرون آور ما را از

عذاب آتش.

نَعْمَلْ صالِحاً تا عمل شايسته انجام دهيم، يعنى عوض كفرمان ايمان

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۸

آوريم و بجاى گناهانمان اطاعت كنيم، مقصود ما را بـدنيا برگردان تا اطاعت نمائيم بآنچه فرمانمان ميدهى غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ غير از آن كارهايى را كه كرديم از گناهان پس خـداى تعالى توبيخشان فرموده و گفت: أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ يعنى آيـا مـا بشـما از عمر آن قـدر نـداديم كه امكـان فكر كردن و عـبرت گرفتن برايتـان باشـد و نظرى در امـور دينى كرده و عواقب حال كسى را كه ميخواهد فكر و انديشه نموده و بياد خدا افتد به بينيد.

زمان مهلت براى فكر و انديشه چقدر است؟ ... ص: ۳۴۸

علماء تفسير و اخلاق درباره مقدار و اندازه زمان فكر اختلاف كرده اند بعضـى گفته اند: شـصت سال است، و آن از حضرت امير المؤمنين (ع) روايت شـده، فرمودند عمرى كه خدا اتمام حجّت بر فرزند آدم در آن نموده- شـصت سالست و آن يكى از دو روايت از ابن عبـاس است و از پيـامبر (ص)- نيز روايت شـده (مرفوعا) كه فرمود هر كس را كه خـدا شـصت سال عمر داد پس قطعا حجّت را بر او تمام كرده.

ابن عباس و مسروق گويند: چهل سالست.

وهب و قتـاده گوينـد: اين آيه توبيـخ است براى پسـر هيجـده سـاله و از حضـرت صـادق عليه السـلام هم همين روايت شـده وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ ابن زيـد و جبائى و جماعتى گوينـد: و آمـد شـما را ترساننـده اى از عـذاب خدا و او محمد" ص" بود و زيد بن على (ع) گويد: مقصود از نذير قرآن است.

عكرمه و سفيان بن عبيد گويند: مراد از نذير پيرى

و سفیدی موست و از این جهت گفته شده:

رأیت الشیب من نذر المنایا لصاحبه و حسبک من نذیر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۴۹

دیدم سفیدی موی را از بیم دهنده های مرگ برای آنکه مویش سفید شده و بس است تو را از چنین بیم دهنده ای.

و قائله تبیّض و الغوالی نوافر عن معاینه القشیر

یعنی، زنها از موی سفید فرار میکنند، پس چرا بسبب خضاب و رنگ کردن سفیدی موی را تغییر نمیدهی.

فقلت لها المشیب نذیر عمری و لست مسودا وجه النذیر

پس بآن زن گفتم که سفیدی مو بیم دهنده عمر من است و من نیستم که صورت نذیر و بیم دهنده را سیاه کنم. و عدی بن زید گوید:

و ابیضاض السواد من نذر المو ت و هل بعده یجی ء نذیر

سفید شدن موی سیاه از پیامها و آگهی های مرگ است، و آیا بعد از آن بیم دهنده ای میآید؟ جواب نه.

و بعضی گفته اند: که نذیر تب است، و بعضی گفته اند: که مرگ خویشان و نزدیکانست، و بعضی گفته که آن عقل کامل است.

فَذُوقُوا یعنی بچشید عذاب و افسوس ندامت و پشیمانی را فَما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ پس برای ستمکاران یار و یاوری نیست که عذاب را از ایشان دفع و برطرف کند.

إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَیْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ

البته خدا دانای نهان آسمانها و زمین است، پس بر او چیزی از آنچه بر خلایق علمش نهانست مخفی و پوشیده نیست إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

البتّه او دانای به خاطره و اندیشه هایی است که در سینه ها مستور است، یعنی پس در ضمیر و باطن خودتان قرار

ندهید چیزی را که او مکروه دارد، پس او البتّه دانای بآنست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۰

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ قتاده گوید: یعنی آن خدایی که شما را معاشر کفّار قرار داد امّتی بعد از امّت دیگر و قرنی بعد از قرن دیگر و بعضی گفته: که شما را جانشینان قرون گذشته قرار داد به اینکه شما را بعد از ایشان آفرید میراث شما نمود آنچه در دست آنها بود.

فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ پس هر کس کافر شود بر زیان اوست کفر او و عذاب کفران او وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً و نیفزاید کفّار را کفرشان در نزد خدا مگر خشم یعنی شدیدترین خشم ها و غضبها.

وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَساراً و نیفزاید کافرین را کفرشان مگر زیان و نابودی.

(قُلْ) بگو ای محمد أَ رَأَیْتُمْ شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ- أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ یعنی ای مشرکین مرا خبر دهید از بتهایی را که شریک قرار دادید در عبادت بمن نشان بدهید آیا چیزی از زمین ایجاد کرده و آفریده اند، یعنی بچه چیز لازم دانستید که آنها انبازها و شریکهای خدا باشند در عبادت، آیا بچیزی که از زمین آفریده اند شایسته پرستش شدند أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ آیا برای ایشان شرکتی در ایجاد آسمانها است، سپس این ترتیب را ترک، و فرمود: أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً آیا ما برایشان کتابی فرستادیم، که تصدیق کند دعوای ایشان را در آنچه را که ایشان از شرک بودند. فَهُمْ عَلی بَیِّنَةٍ آیا ایشان بر دلیلهای آشکار بودند، (مِنْهُ) یعنی از این

کتاب، پس البتّه تمام اینها محال و غیر ممکن بود، برای آنها امکان اقامه حجّت نبود و امکان وجود شبه ای هم بر چیزی از آن نبود.

و بعضی گفته: که" أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً" آیا برای آنها نوشته و سندی آمده که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۱

خدا ایشان را بر کفرشان عذاب نمیکند، و آنها اطمینان بآن دارند بَلْ إِنْ یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً یعنی هیچ چیزی از اینها نیست- لکن برخی از ستمکاران برخی دیگر را وعده نمیدهند مگر فریب و وعده دروغ که حقیقتی برای آن نیست، گفته میشود، غره، یغره، غرورا، فریب داد او را و فریب میدهد او را فریب دادنی، هر گاه او را تطمیع کند در چیزی که طمع در آن نمیشود.

سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۱ تا ۴۵ ... ص: ۳۵۱

اشاره

إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۱) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِیرٌ لَیَکُونُنَّ أَهْدی مِنْ إِحْدَی الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِیرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً (۴۲) اسْتِکْباراً فِی الْأَرْضِ وَ مَکْرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلاً (۴۳) أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْ ءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً (۴۴) وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ

اللَّهَ كانَ بِعِبادِهِ بَصِيراً (۴۵)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۲

ترجمه ... ص: ۳۵۲

۴۱- البتّه خدا آسمانها و زمين را نگه ميدارد از اينكه بيفتند به خدا سوگند اگر بيفتند هيچكس بعد از خدا نگهشان نميدارد البتّه خدا بردبارى آمرزنده است.

۴۲- بخدا سوگند ياد كردند غايت سوگندشان كه اگر ترساننده اى سوى ايشان آمد حتما از يكى از امّتان راه يافته باشند، پس آن هنگام كه بيم كننده اى سويشان آمد آمدن وى ايشان را جز رميدن نيفزود.

۴۳- براى گردن كشى در زمين و براى نيرنگ بد جز نيرنگ بد به صاحبش احاطه نميكند اهل نيرنگ جز شيوه درباره پيشينيان انتظار نمى برند، پس هرگز روش خداى تعالى را تغييرى نيابى و هرگز براى طريقه خدا تبديلى نخواهى يافت.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۳

۴۴- آيا در زمين سير نميكنيد تا بنگرند كه سرانجام آنانى كه پيش از اين بوده اند چگونه بود و آنان از نظر توانايى سخت تر از ايشان بودند و هيچ چيز در آسمانها نيست و نه در زمين كه خداى را عاجز گرداند زيرا كه او داناى تواناست.

۴۵- و اگر خداى تعالى مردم را بجزاى كارهايى كه ميكنند مؤاخذه كردى هيچ جنبنده اى را بر پشت زمين نگذاشتى و لكن هلاكت ايشان را تا وقت نامبرده پس مياندازد و چون وقت هلاك ايشان بيايد البتّه خداى تعالى بحال بندگان خويش بيناست.

قرائت ... ص: ۳۵۳

حمزه تنهايى (و مكر السيئ) بسكون همزه خوانده و ديگران بجز آن قرائت كرده اند.

دليل ... ص: ۳۵۳

زجاج گويد: سكون اين همزه نزد بصرى ها غلط است و فقط در ضرورت شعرى در حال اضطرار جايز ميدانند، و انشاد كرده اند

اذا اعوجن قلت صاحب قوم

هنگامى كه منحرف و از راه راست عدول كردند گفتم اى صاحب قوم را كه در اصل يا صاحب قوم لكن ضرورت شعرى آن را حذف نموده و نيز انشاد كرده اند:

فالیوم اشرب غیر مستحقب انّما من اللّه و لا واغل

پس امروز مینوشم بدون آنکه مرتکب گناهی شوم از خدای تعالی و نه داخل در گناهی باشم و ابو العباس مبرّد سروده

اذا اعوججن قلت صاخ قوم

ضرورت شعر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۴

ایجاب کرده صاحب را توخیم و صاب قوم، یعنی صاحب قوم گفته: و الیوم فاشرب، فالیوم اشرب، بسکون باء گفته است، و ابو علی در اسکان همزه گوید در وصل اجراء کرده مجرای آن در وقف پس آن مثل قول شاعر است که گفته:

ببازل وجناء او عیهل

و قول او

" مثل الحریق و افق القصباء"

شاهد این دو بیت حرف آخر عیّهل و قصباء است که با وقف با تشدید آمده و اضطرار شعری چنین ایجاب کرده است، یعنی جایز است در وقف تشدید حرف آخر را با سکون آن.

اعراب ... ص: ۳۵۴

أَنْ تَزُولا مفعول له یعنی کراهه ان تزولا یا (لئلا تزولا) (و استکبارا) مفعول له است و مکر السیئ معطوف علیه و جایز است که مصدر باشد بنا بر تقدیر استکبروا استکبار فی الارض، و ممکن است که نیز حال باشد، یعنی مستکبرین فی الارض، و ممکن است که بدل از نفورا باشد، یعنی

آمـدن نـذیر و پیامبر نیفزود ایشان را مگر بلنـدی در روی زمین، من شـی ء فاعل یعجز و من هم زایـد است (مِنْ دَابَّةٍ) در محل نصب است برای آنکه آن مفعول" ترک" (و من) نیز زایده است.

تفسیر ... ص: ۳۵۴

سپس خداوند سبحان خبر داد از بزرگی قدرت و وسعت ملکش و گفت:

إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ یعنی خدا نگه میدارد آسـمانها را بدون آنکه به بالا بسـته و یا سـتون و استوانه و پایه ای در زیرش باشد و همین طور زمین را نگه میدارد أَنْ تَزُولا تا آنکه نیفتند.

وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ یعنی و اگر تقدیر شده باشد که از مراکز و مدار خود سـقوط کند هیچکس نیست که بتواند آنها را نگه دارد و توان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۵

نگاهداری آن را احدی ندارد (مِنْ بَعْدِهِ) یعنی بعد از خدای تعالی، و بعضی گفته اند: از بعد از افتادن و سقوط کردن.

إِنَّهُ کانَ حَلِیماً البتّه او خدای بردبار توانایی است که عجله و شـتاب در عقوبت مستحق عقاب را نمیکند (غَفُوراً) یعنی پوشنده و آمرزنده گناهان است، و بسیار آمرزنده است، آن گاه حکایت از کفّار نموده و گفت:

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ یعنی کفّار مکّه سوگند بخدا خوردند پیش از آنکه محمد (ص) ایمان برایشان بیاورد قسم سـخت و نهایت توان و طاقتشان لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِیرٌ هر آینه اگر پیامبر ترساننده ای از طرف خدای تعالی بیاید بر ایشان لَیَکُونُنَّ أَهْدی هر آینه بوده باشند راه یافته تر باشند به پذیرفتن قول او و پیروی مِنْ إِحْدَی الْأُمَمِ از یکی از امتان گذشته از یهود و نصاری

و صابئین.

فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ پس چون محمد (ص) آمد بسوی ایشان (ما زادَهُمْ) نیفزود آمدن آن پیامبر ایشان را إِلَّا نُفُوراً مگر نفرت و دوری از هدایت و فرار از حق، یعنی ایشان افزودند موقع آمدن او نفرت را (اسْتِكْباراً) یعنی از روی تکبّر و جبّاری و سرکشی بر خدای تعالی و نخوت و غرور اینکه پیرو دیگری باشند.

فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ در روی زمین یعنی و قصد زیان زدن به مؤمنین،" و مکر السیّئ" هر مکر و فریبی است که ریشه اش دروغ و نیرنگ، و بنیاد و پایه اش بر تباهی باشد، برای آنکه بعضی از مکرها و نقشه ها نیکو است و آن مکر مؤمنین بکفّار است هر گاه با آنها پیکار کردند، خوبست که با آنها مکر کنند و آنها را فریب داده و مغلوب نمایند، و مقصود در اینجا مکر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۶

و خدعه برسول خدا و باهل دین و مسلمین است، و مصدر، بصفت مصدر اضافه شده، و تقدیرش و مکروا کمکر السیئ است و مکر کردند مکر بدی بدلالت قول خدا:

وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ یعنی نتیجه مکر بد برنمیگردد مگر بکسی که مکر نموده فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ یعنی پس آیا انتظار ندارند مگر روش خدای تعالی را در امّت های گذشته که هلاکشان کند هر گاه تکذیب کردند پیامبران او را که عذاب بر ایشان نازل شود و بلا بر ایشان بیاید بجهت پاداش و کیفر کفر و تکذیبشان، پس اگر انتظار چنین روزی را، دارند فَلَنْ تَجِدَ ای محمد هرگز نیابی لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا یعنی عادت و

روش خـدایی از عقوبت کسانی که کفران نعمت او کرده و انکار خـدایی او نموده تغییر و دگرگون نمیشود وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا و هرگز برای روش خدا دگرگونی نخواهی یافت، پس تبدیل گردیدن چیز است بر خلاف آنچه بوده.

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ یعنی آیا این کفّاری که انکار هلاک شـدن امتهای گذشـته را کردنـد در روزی زمین سـیر و گردش نمیکننـد فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی پس به بینیـد چگونه خدا هلاک و نابود نمود، تکذیب کنندگان قبل از ایشان مانند قوم لوط و عاد و ثمود را، پس عبرت و پند بگیرند بسبب ایشان.

وَ كانُوا و بودند ایشان أَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر بودند از ایشان قُوَّةً وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْ ءٍ یعنی با آنکه آنها نیرومندتر بودند نبود خدا که چیزی از او فوت شود.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۷

فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ عَلِيماً در آسـمانها و نه در زمین البتّه او دانای بتمام چیزهاست (قَدِيراً) تواناست بر آن مقـداری که برای آن حـدّ و نهایتی نیست، سـپس خداونـد سـبحان منّت گذاشت بر خلقش بتأخیر عقاب از ایشان و گفت وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما كَسَبُوا و اگر خداونـد مردم را بـآنچه مرتکب شدنـد از شـرك و تکـذیب ایشان مؤاخـذه کنـد و تعجیل عقوبت ایشان را و آن قول اوست:

ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ باقی نمانـد بر روی زمین جنبنـده ای و ضـمیر بارض برمیگردد و اگر چه ذکری از آن نشـده برای دلالت کلام بر آن و علم به اینکه جنبنده ها در روی

زمین زندگی میکنند.

وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی و لکن خدا آنها را بتأخیر انداخته تا اجل نامبرده و آیه در سوره نحل تفسیر شده.

فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً پس هر گاه اجلشان آمد، پس البتّه خدا به بندگانش بیناست، یعنی خدا بینای به مکان ایشان است، پس آنها را هر طوری که خواهد مؤاخذه میکند.

و بعضی گفته اند: بینای باعمال ایشانست، پس آنها را بر آن پاداش می دهد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۸

سوره یس ... ص: ۳۵۸

اشاره

نزد تمام مفسّرین مکی است، ابن عباس گوید، مگر یک آیه و آن آیه وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ که در مدینه نازل شده است.

عدد آیات آن:

هشتاد و سه آیه کوفی است و هشتاد و دو آیه از نظر دیگران.

اختلاف آن:

آیه (یس) کوفی است.

فضیلت آن ... ص: ۳۵۸

ابی بن کعب گوید: هر کس سوره یس را برای خدای عزّ و جل قرائت کند خداوند او را آمرزیده و اعطاء کند از اجر و پاداش باو اجر کسی که دوازده مرتبه قرآن را تلاوت کرده و هر مریض و بیماری که نزد او پس قرائت شود بعدد هر حرفی از آن ده فرشته نازل شود و بر او که در جلوی او به صفها می ایستند و برای او استغفار کنند و در موقع قبض روح او حاضر باشند، و جنازه او را تشییع و بر آن نماز بخوانند و بدفنش نیز حاضر باشند، و هر بیماری که آن را قرائت کند و یا در نزد او قرائت شود رضوان خازن بهشت با یک لیوان و جام از آبهای بهشتی نزد او آید و باو بیاشامد و حال آنکه او در بستر بیماری

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۹

است، پس مینوشد و سیرآب میمیرد و سیرآب برانگیخته شود و دیگر نیازی به حوضی از حوضهای پیامبران ندارد تا داخل بهشت شود و سیرآب شود.

ابو بکر از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود سوره یس در تورات معمه خوانـده میشود، گفتند معمه چیست، فرمود صاحبش را خیر دنیا و آخرت فرا گیرد، و تحمّل کند از او بلای دنیا را و دفع

کنـد از او هراسـهای آخرت را و بآن مدافعه و قاضـیه هم گفته میشود که از صاحبش دفع میکند هر بدی را و آورده کند برای او هر حاجتی را، و هر کس آن را قرائت کنـد برای او بیست حـج نوشـته شود و کسـی که آن را بشـنود برای او محسوب شود ثواب هزار دیناری که در سبیل اللَّه بدهد، و کسی که بنویسد آن گاه بیاشامد داخل جوف او شود هزار دواء و هزار نور و هزار یقین و هزار برکت و هزار رحمت و از او برطرف شود هر درد و بیماری.

و از انس بن مالک از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود البتّه برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است.

و از او از پیامبر (ص) رسـیده که فرمود کسی که بگورستانی وارد شود یس را بخواند خدا در آن روز از عذاب ایشان تخفیف و برای او بعدد امواتی که در آنجاست حسناتی نوشته شود.

و ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود، البتّه برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است پس هر کس در روز پیش از آنکه شام کنـد بخوانـد در روز آن از حفظ شدگان و روزی داده شدگان باشد تا شب کند و هر کس در شب بخوانـد پیش از آنکه بخوابـد خـدا بر او هزار فرشـته مأمور کنـد تا او را از هر شـیطانی پلیدی و از هر آفتی حفظ نماید، و اگر در

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۰

خوابش بمیرد خدا او را در بهشت داخل کند و سی هزار

فرشته برای غسل او حاضر و همگی برای او استغفار میکنند و او را تا قبرش تشییع مینمایند به استغفار کردن برای او، پس چون او را داخل قبرش مینماینـد آنها در قبر او خدا را عبادت میکنند و ثواب عبادتشان برای اوست و قبرش تا دیدگاه چشم گشاد و وسیع میشود و از فشار قبر ایمن خواهد بود و همواره از قبرش نوری ساطع است تا فضاء آسمان تا آنکه خدا او را از قبرش بیرون آورد، پس چون از قبرش بیرون آمد فرشته ها پیوسته با او هستند و او را مشایعت نموده و با او گفتگو میکنند و در روی او خندیده و او را بهر خیری مژده میدهند تا او را از صراط و میزان عبور دهند و او را در مکانی از بهشت خدا اقامت دهند که نباشد نزد خدا خلقی که نزدیک تر از او باشد مگر فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل و او با پیامبران در مقابل خدا ایستاده و محزون نیستند با کسانی که در غم و غصّه بسر میبرند و با مهمومین مهموم نیستند و جزع و ناراحتی ندارند با مردمی که در ناراحتی و جزع میباشند، سپس خداوند تعالی باو میگوید: اشفع عبدی اشفعک فی جمیع ما تشفع، بنده من شفاعت کن در تمام آنچه میخواهی که شفاعت کنی من شفاعت تو را می پذیرم و از من بخواه بتو عطا کنم تمام چیزهایی که تو میخواهی، پس سؤال میکند و باو عطا میشود و شفاعت میکند، پس، قبول میشود و او را محاسبه نمیشود در میان کسانی که محاسبه میشوند و ذلیل و خوار نمیگردد، و ملامت

بگناهی و نه بچیزی از اعمال بدش نمیشود و از رفقاء محمد (ص) میباشد.

و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که برای رسول خدا" ص" دوازده اسم است، پنج اسم آن در قرآن است:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۱

۱- محمد ۲- احمد ۳- عبد اللّه ۴- یس ۵- نون.

ترتیب آن ... ص: ۲۶۱

چون خداوند سبحان در آخر سوره فاطر یاد کرد که آنها قسم خورده اند بخدا که اگر پیامبری برای مردم مکّه بیاید باو حتما ایمان خواهند آورد، اینسوره شروع شده به اینکه ایشان ایمان نیاوردند و حال آنکه پیامبر بر ایشان آمد پس فرمود.

سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۰ ... ص: ۳۶۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ (۹)

وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۲

ترجمه ... ص: ۳۶۲

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱- ای سیّد پیامبران ۲- سوگند بقرآن حکم کننده به حق.

۳- که تو مسلّما از جمله فرستاده شدگانی ۴- که آنها بر راه راست بودند.

۵- این (قرآن) فرستاده خدای نیرومند مهربانست.

۶- تا گروهی را که پدرانشان هم بیم نیافته اند به ترسانی و ایشان بیخبرند ۷- در حقیقت وعده عذاب خدا درباره بیشتر ایشان

حتمی گردید، و ایشان ایمان نمی آورند.

۸- ما (در روز قیامت) بیگمان بگردنهای ایشان غلها بنهیم و آن زنجیر تا بزنخهای ایشان پیوسته است و ایشان سر در هوا مانده و چشم بر هم ننهند ۹- و در پیش روی ایشان حجابی و از پشت سرشان نیز حجابی قرار دادیم و چشمهای ایشان را پوشانیدیم در نتیجه ایشان (راه صواب را) نمی بینند.

۱۰- یکسانست برایشان چه آنها را بیم دهی و چه نترسانی ایشان ایمان نمی آورند.

قرائت ... ص: ۳۶۲

اهل کوفه غیر عاصم و جماد و یحیی از ابو بکر (یس) را باماله خوانده و باقی از قاریان (یس) بتفخیم قرائت کرده اند، و ابو جعفر و ابو عمرو همزه و ابن کثیر بروایت قواس و بزی و نافع بروایت اسماعیل باظهار کردن نون از یاسین در موقع وصل بواو و آیه بعد، و همین طور (ن و القلم را) ابن عامر و کسایی و خلف با خفاء نون در هر دو قرائت کرده اند، و قالون از قراء از نافع

باظهار نون از آیه ن وَ الْقَلَمِ و اخفاء آن از" یس" خوانده اند، و امّا عاصم پس او در روایت حفص نون هر دو آیه را ظاهر میکرد.

و روایت برجمی از ابی بکر و محمد

بن غالب از اعشی از ابی بکر نون از (یاسین) را ظاهر و در" ن وَ الْقَلَمِ" در روایت علیمی از جماد مخفی میگردد و امّا یعقوب: او نون هر دو را در روایت روح و زید ظاهر و در روایت رویس مخفی میداشت، و اهل حجاز و بصره و ابو بکر (تنزیل) برفع خوانده و دیگران از قاریان بنصب (تنزیل) خوانده اند و در شواذ قرائت ثقفی (یس) به فتح نون و قرائت ابی السماك یس بکسر، ن، و قرائت کلبی یسن برفع نون آمده و در قرائت ابن عباس و عکرمه و ابن یغمر و نخعی و عمر بن عبد العزیز" فاغشیناهم" با عین، و در قرائت ابن محیص و زهری (انذرتهم) با یک همزه آمده است.

دلیل ... ص: ۳۶۳

ابو علی گوید: از چیزهایی که اماله فتحه را از پس نیکو میکند، مثل کسره اینست که ایشان گویند یا زید رایی زید گویند، پس فتحه را اماله مثل کسره، و الف را مثل یاء نمایند و اگر چه قول ایشان است یا حرفی بر دو حرف است- (ر، و الف) و حروفی که بر دو حرف باشد چیزی از آن اماله نمیشود مثل لا و ما پس وقتی اماله کردند از حروف حرفی را که اماله نمیشود بخاطر یا، پس اگر اماله کنند اسمی را که آن (یا) از یاسین است بهتر است، آیا نمی بینی که این حروف نامهایی هستند وقتی تلفظ بآن میشود، و امّا از میان نونها نون از یس پس البته این اماله در آن جایز است، و اگر چه نون ساکنه با حروف فمیّه مخفی و روشن نمیشود برای آنکه این حرفها

بنا بر وقف شده است، و از آنچه که دلالت بر این میکند اجازه دادن ایشانست در آن نون جمع بین دو ساکن

است، چنانچه جمع میشوند در کلامی که وقف بر آن میشود و اگر این نبود جمع آن دو هم جایز نبود.

و امّا کسی که نون در آن را ظاهر و روشن نکرده، پس او اگر چه در تقدیر وقف قطع نکند در آن همزه وصل را و این قول خدای تعالی (أ لم اللَّه) آیا نمی بینی که همزه وصل حذف شده و ثابت نشده چنانچه با غیر آنهم از کلامی که وصل میشود ثابت نشده.

و کسی که (تنزیل) را رفع داده بنا بر تقدیر (هو تنزیل العزیز الرحیم) یا هذا تنزیل العزیز الرحیم گرفته و نصب آن بنا بر تقدیر نزل تنزیل العزیز الرحیم است.

و امّا آنکه (یس) با جر خوانده پس هر دو آن بجهت التقاء ساکنین است و آنکه رفع داده پس بنا بر روایت کلبی است که او گوید، آن بلغت طی یا انسان است و ابن جنّی گوید، نزد من محتمل است که از تمام اسمها اکتفاء بسین برای این بوده باشد که در آن حرف نداء است مثل قول تو که یا رجل می گویی و مانند حذف بعضی از حروف اسم قول پیغمبر (ص) است که فرمود:

کفی بالسیف شاء

، یعنی شاهدا، شمشیر برای شهادت کافیست، پس حذف عین الفعل و لام الفعل شده، پس همین طور از انسان فاء الفعل و عین الفاء حذف و باقی مانده را قرار داد اسمی که قائم بخود باشد و آن

سین است پس یاسین گفته شد و آن شبیه بقول شاعر است:

قلنا لها قفی قالت قاف

گفتیم بآن زن بایست گفت ایستادم، و کسی که (فاعشیناهم) با عین خوانده پس آن را منقول از عشی یعشی گرفته هر گاه دیده اش ضعیف شود و اعشیته انا، و من دیده او را ضعیف کردم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۵

و امّا (اغشیناهم) با غین معجمه پس بنا بر حذف مضاف است، یعنی (فاغشینا ابصارهم) پس دیدگان آنها را کور کردیم و پوشاندیم، یعنی بر آن چشمها پرده قرار دادیم، و غشاوه بر چشم مثل غشاوه بر قلب است، پس بر خورد میکند به معنای هر دو قرائت.

و امّا کسی که (انذرتهم) بیک همزه خوانده، پس او حذف کرده همزه استفهام را بجهت تخفیف و حال آنکه قصد آن را داشته چنانچه کمیت شاعر گوید:

طربت و ما شوقا الی البیض اطرب و لا لعبا منّی و ذو الشّیب یلعب

خوشحال شدم و حال آنکه شوقی نیست در موی سفید که خوشحال شوم و نه از من لعب و بازی است و آیا کسی که مویش سفید شد بازی میکند، و معنی (او ذو الشّیب یلعب) شاهد بیت در حذف همزه او ذو الشّیب است که ذو الشّیب آمده و یا مثل بیت کتاب:

لعمرك ما ادری و ان کنت داریا شعیب بن سهم او شعیب بن منقر

قسم بجان تو نمیدانم و یا اگر آگاه بودم که شعیب بن سهم است یا شعیب منقر است، شاهد این بیت و ان کنت است که (او ان کنت) بوده.

شرح لغات ... ص: ۳۶۵

المقمح: پوشیدن

چشم است بعد از برداشتن سر و بعضی گفته اند که آن مقنع، یعنی آنست که چانه خود را بسینه خود فشار میدهد آن گاه بلند میکند و بعضی گفته برای دو کوهان شتر قماح برای آنکه شتر وقتی وارد آب می شود برای خنکی زیاد آب سرش را بلند میکند و گفته میشود قمح البعیر هر گاه سرش را بلند کرد و آب نیاشامید و بعیر قامح و ابل قماح و اقمحتها انا.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۶

شاعری توصیف میکند، کشتی را که سوار شده و میگوید:

و نحن علی جوانبها و قعود بغض الطّرف کالابل القماح

و ما در اطراف آن کشتی نشسته و چشمهای خود را میبستیم مثل شتری که آب نخورده سر خود را بلند میکند (علی) در قول خدا علی صراط متعلّق بمرسلین است تقدیرش ارسلوا علی صراط است و ممکنست جار و مجرور در محلّ خبر (انّ) باشد، پس خبر بعد از خبر باشد و ممکن است که در محل نصب باشد بنا بر حالیت، پس مثل آنست که گفته است، ارسلوا مستقیما طریقهم، ما انذر آباؤهم بهتر آنست که (ما) نافیه و جمله در محل نصب باشد زیرا که آن صفت قوم است، و ممکنست که ما حرف موصول مصدریه بر تقدیر، لتنذر قوما انذر آباؤهم باشد.

شأن نزول ... ص: ۳۶۶

گفته اند: که إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا درباره ابی جهل نازل شده چون که او قسم خورده بود که هر آینه اگر بیند که پیغمبر (ص) نماز میخواند بیاید و سر آن حضرت را بشکند، پس آمد و آن حضرت نماز میخواند و با او سنگی بود

که میخواست بسر حضرت بزند، پس چون بلند کرد دستش بگردنش پیچید، و سنگ بدستش چسبید، پس چون نزد یارانش برگشت و بآنها خبر داد آنچه دیده بود سنگ از دستش افتاد، پس مردی از بنی مخزوم گفت من او را با این سنگ میکشم و آمد دید که آن حضرت نماز میخواند، پس خواست سنگ را بیاندازد که خدا چشم او را کور کرد پس صدای آن حضرت را میشنید ولی خود او را نمی دید پس برگشت بسوی یارانش و آنها را ندید تا آنکه او را صدا زدند و گفتند تو چه کردی گفت، ندیدم او را ولی صدای او را شنیدم و میان من و او چیزی مانع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۷

و حایل شد مثل شیر نری که با دمش اعلام خطر میکرد که اگر نزدیک شوم مرا بخورد.

و ابو حمزه ثمالی از عمار بن عاصم از شفیق بن سلمه از عبد اللَّه بن مسعود روایت کرده که قریش اجتماع کردند بدرب منزل پیغمبر (ص) پس پیغمبر" ص" بیرون آمد و مشت خاکی بر سر و صورت آنها پاشید و آنها او را ندیدند، عبد اللَّه گوید آنها همان مردمی بودند که در کنار چاه بدر اجتماع کردند.

و ابو حمزه از مجاهد از ابن عباس روایت کرده که قریش اجتماع کردند و گفتند اگر محمد داخل مسجد الحرام شود همگی یک دفعه بر او حمله نموده و او را بکشیم، پس پیغمبر (ص) وارد شد و خدا از پیش رو و پشت سرشان حجابی و سدّی قرار داد که او را ندیدند، پس نماز خواند سپس

نزد آنها آمد و خاك بر سرشان افشاند و ايشان او را نميديدند، پس چون از آنها دور شد و خاك را ديدند گفتند اين سحر پسر (ابى كبشه)" يعنى فرزند زاده عبد المطّلب است.

تفسير ... ص: ۳۶۷

(يس)

بتحقيق سخن در اوّل سوره بقره درباره حروف معجمه و مقطعه قرآن گذشت و اختلاف اقوال درباره آنها.

ابن عباس نيز گويد: معناى (يس) يا انسان است، و بيشتر مفسّرين همين معنا را گفته اند، حسن و ابو العاليه گفته اند: معنايش يا رجل است.

سعيد بن جبير و محمد الحنفيه گفته اند: معنايش يا محمد است، و بعضى گفته اند، معنايش: يا سيد الاوّلين و الآخرين است.

على بن ابى طالب و امام محمد باقر عليهما السلام فرموده اند آن يكى از نامهاى پيغمبر" ص" است و ما در پيش روايت در آن را ياد كرديم.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۸

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ خداوند سبحان قسم ياد كرده بقرآن محكم از باطل و بعضى گفته، كه آن را حكيم ناميد براى آنچه كه در او از حكمت است، پس مثل آنست كه آن حكمت را كه ناطق بآنست ظاهر كرده.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ يعنى البتّه تو از كسانى هستى كه خداى تعالى او را بنبوّت و رسالت فرستاده.

عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ كه سالك آن را بسوى حق يا بسوى بهشت مى كشاند، و بعضى گفته، معنايش بر شريعت روشن و حجّت آشكارا هدايت ميكند تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ يعنى اين قرآن نازل شده خداى غالب است در- ملكش (الرَّحِيمِ) خدايى كه بآفريده اش مهربانست و براى همين او را فرستاد سپس بيان نمود مقصود و هدف از بعثت و انگيختن او را و فرمود:

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما

أَنْذِرَ آباؤُهُمْ قتاده گويد: براى آنكه بترسانى از گناهان خدا مردمى را كه پدرانشان را در پيش بيم داده نشده براى آنكه آنها در زمان فترت بين حضرت عيسى و حضرت محمد (ص) بودند.

حسن گويد: يعنى پيامبر بيم دهنده اى از خودشان و قومشان نيامد براى آنها و اگرچه از غير ايشان آمد برايشان. و بعضى گفته اند: يعنى نيامد ايشان را كسى كه آنها را با كتاب بيم دهد، و اين بنا بر قول آنست كه گويد در ميان عرب پيش از پيامبر ما پيامبرانى بنام خالد بن سنان و قيس بن ساعده و غير آنها بودند ولى داراى كتاب نبودند.

عكرمه گويد: يعنى براى آنكه بترساند قومى را چنانچه ترسانيد پدران ايشان را.

فَهُمْ غافِلُونَ پس ايشان غافلند از آنچه را كه قرآن متضمّن و از آنچه را

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۶۹

كه خدا ترسانيد بسبب آن از نزول عذاب، و غفلت مانند سهو آن رفتن معنا است از خاطره، آن گاه خداى سبحان بار ديگر قسم ياد كرد و گفت:

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلى أَكْثَرِهِمْ يعنى واجب شد تهديد ايشان و- استحقاق عذاب بر ايشان، فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ پس ايشان ايمان نمى‌آورند و بر حال كفر و بيدينى ميميرند و اين در علم خدا گذشته است.

و بعضى گفته اند: تقدير آن اينست، لقد سبق القول على اكثرهم، هر آينه در علم خدا كه بيشتر ايشان ايمان نمى‌آورند پس ايشان ايمان نمى‌آورند و اين را خداى سبحان بفرشتگان خبر داد كه ايشان ايمان نمى‌آورند پس مسلّم شد قول خدا بر ايشان.

إِنَّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ البتّه ما قرار داديم در

گردنهایشان غلهایی پس دستهایشان بچانه هایشان، کنایه از آن آورده و اگر چه آن را یاد نکرده برای آنکه اعناق و اغلال دلالت بر آن میکنند و دلالت آنها از این روست که غل البته دست را بسوی چانه و گردن جمع میکنند و غل گردن را بسوی چانه جمع میکند.

و از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که آنها (انّا جعلنا فی ایمانهم اغلالا) قرائت میکردند، و بعضی از ایشان فی ایدیهم قرائت کرده اند و معنا در تمام این قرائت و احتمالات یکیست برای آنکه غل در گردن تنها بدون دست نمیشود و نه در دست تنها بغیر گردن و مانند اینست، قول شاعر که گفته است:

و ما ادری اذا یممت ارضا ارید الخیر ایّهما یلینی

و من نمیدانم وقتی قصد زمینی و شهری را نمودم قصد خیر نمودم کدام یک،

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۰

از آنها بمن میرسد.

أ الخیر الذی انا ابتغیه ام الشرّ الذی لا یأتلینی

آیا خیر چنانی که من در طلب اویم یا شرّ چنانی که آن مرا وانمیگذارد. شاهد بیت اول است که خیر را تنها یاد کرده، بعد گفته ایّهما یلینی کدام یک از آن دو بمن میرسد، زیرا بتحقیق دانسته که خیر و شرّ هر دو عارض بر انسان می شوند ولی نمیدانند این برخورد باو میکند یا آن و مانند آن هم در قرآن آمده مثل آیه: وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ «۱» و قرار داد برای شما لباسها و بیرجامه ها که شما را از گرما حفظ کند و نفرمود و البرد، برای آنکه آنچه که انسان را

از گرما حفظ میکند از سرما هم حفظ میکند، یعنی زیر جامه نازک از گرما زدگی حفظ میکند و بیرجامه ضخیم از سرما خوردن نگه میدارد.

مفسّرین بر معنی این آیه بر چند وجه اختلاف کرده اند:

۱- حسن و جبائی گوید: اینکه خدای سبحان اراده کرده باین آیه بخشی را برای مثل زدن و تقدیرش اینست مثل این گروه مشرکین در نفرتشان از آنچه که ایشان را بسوی آن میخوانی مانند مردیست که دستهایش را بگردنش بسته اند که امکان ندارد برای او که آن را بسوی خیر باز و دراز کند، و مردی که سرش بلند کرده که جلوی پایش را نمی بیند، گوید و مانند آن قول شاعر جاهلیّت (صلاه من عمرو بن مالك) معروف به اخوه اودی است که میگوید:

کیف الرشاد و قد صرنا الی امم لهم عن الرشد اغلال و اقیاد

خیر و صلاح چگونه است و حال آنکه ما گشتیم بسوی امّت هایی که بر ایشان از عقل و هدایت غلها و قیدهایی بود و مثل آن در سخنان عرب بسیار است.

---

(۱)- سوره نحل آیه: ۸۱.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۱

۲- ابی مسلم گوید: یعنی مثل آنکه این قرآن غلهایی در گردنهای ایشانست که آنها را مانع خشوع میشود برای شنیدن و اندیشه کردن آن برای سنگینی آن بر ایشان و این جهتش اینست که ایشان وقتی سرکشی کردند از آن و عار داشتند از پیروی او و شخص مستکبر و سرکش سرش را بلند کرده گردنش را میکشد و تکبّر میکند نگاه بزمین نمیکند مثل آنست که دستهایشان را بگردنشان بسته اند و البتّه این را اضافه

بخود نموده که ما قرار دادیم در گردنهایشان، برای آنکه موقع قرآن خواندن بر ایشان و فرا خواندن ایشان باین صفت میگردند، پس آن مثل قول اوست، حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي است «۱» تا آنکه شما فراموش کردید یاد را.

۳- ابن عباس و سدی گویند: قصد نموده باین امر مردمی از قریش را که مصمّم کشتن پیغمبر (ص) شدند، پس دستهایشان بگردنهایشان بسته شد و نتوانستند دستی بسوی آن حضرت دراز کنند.

۴- اینکه مقصود توصیف حال ایشانست در روز قیامت، پس آن مثل قول او إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ «۲» وقتی که غلها در گردنهای ایشانست، و البتّه آن را بتلفّظ ماضی یاد کرده برای تحقّق و واقعیّت آنست.

فَهُمْ مُقْمَحُونَ زهری گوید: مقصود اینکه چون دستهایشان بگردنهایشان بسته میشود و غلها چانه هایشان را بالا میبرد و سرهایشان بلند، پس آنها سرهایشان بسبب بالا رفتن غلها بالا میرود، و بر این معنی دلالت میکند قول قتاده که مقمحون را مغلولون معنی کرده است.

وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ

---

(۱)- سوره مؤمنون آیه: ۱۱.

(۲)- سوره غافر آیه: ۷۱.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۲

و قرار دادیم از پیش روی ایشان سدّ و حجابی و از پشت سر آنها هم سدّی، پس نابینا کردیم ایشان را، پس آنها نمی بینند و این بنا بر یکی از دو وجه تشبیه است برای آنها بکسی که این صفت اوست در اعراض از ایمان و قبول حق و این عبارت از واگذاری خداست ایشان را وقتی کفران کردند و مثل آنکه گفته است، ما ایشان را واگذاریم در حال شکست خوردگی،

پس این از پیش روی و پشت سرشان سدّی شد، و وقتی گفتیم که آن توصیف حال ایشانست در آخرت پس سخن بنا بر حقیقت است و آن عبارت از تنگی جای در آتش است بطوری که راه جلو و عقب رفتن را ندارند زیرا اطرافشان مسدود و بسته است، و هر گاه حمل کردیم آن را بر صفت مردمی که اهتمام بکشتن پیغمبر (ص) نمودند، پس مقصود اینست که ما قرار دادیم پیش روی این کفّار مانعی و از پشت ایشان نیز مانعی تا آنکه ندیدند پیامبر را و قول خدا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ یعنی کور کردیم چشمهای ایشان را پس نمیدیدند پیغمبر (ص) را.

و روایت شده که ابو جهل تصمیم گرفت که پیغمبر (ص) را بکشد، پس هر گاه شب بیرون میرفت او را نمیدید و خدا حایل میشد بین او و آن حضرت، و بعضی گفته اند: فاغشیناهم، یعنی کور گردانیدیم آنها را پس ایشان نمیدیدند- هدایت و راه سعادت را، و برخی گفته اند: فاغشیناهم، پس بسبب عذاب کور کردیم آنها را پس آنها آتش را نمیدیدند، و بعضی گفته اند: یعنی ایشان را چون از ایمان و قرآن منصرف شدند لازم شد ایشان را این بدبختی و نابینایی تا جایی که نمیتوانستند بطرفی روآورند مثل شخص بسته شده به غل و کسی که راه ها بر او مسدود شده.

وَ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ برای ایشان یکسان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۳

و بی تفاوت است چه بترسانی و چه بیمشان ندهی ایمان نمی آورند، تفسیرش در سوره بقره گذشت.

سوره یس (۳۶): آیات ۱۱ تا ۲۰ ... ص: ۳۷۳

اشاره

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ

خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (۱۲) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحابَ الْقَرْيَهِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴) قالُوا ما أَنْتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْ ءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ (۱۵)

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۱۹) وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۴

ترجمه ... ص: ۳۷۴

۱۱- فقط میترسانی کسی را که پیروی از قرآن کند و از خدای بخشنده در پنهان بترسد پس او را بآمرزش گناهان و پاداشی بزرگوار مژده بده.

۱۲- البتّه ما مردگان را زنده میکنیم و هر نیک و بد را که پیش فرستاده اند با آثار وجودیشان ثبت خواهیم کرد و هر چیزی را در دفتر پیشوای روشن بشماره آوردیم.

۱۳- (ای پیغمبر) داستان مردم انطاکیه را برای ایشان بیان کن آن دم که فرستادگان بدان ده آمدند.

۱۴- وقتی که (دو تن از آنان) را بسوی ایشان فرستادیم و اهل آن ده آن دو پیامبر را دروغگو شمردند و ما آن دو نفر را بفرستادن سوّمی نیرو دادیم، پس گفتند ما بسوی شما فرستاده شده ایم.

۱۵- مردم آن شهر گفتند شما جز بشری چون ما نیستید و خدای بخشنده هیچ چیز (از وحی)

نفرستاده است و شما جز دروغگویان نیستند.

۱۶- رسولان گفتند که پروردگار ما میداند که ما بطور قطع بسوی شما فرستاده شده ایم.

۱۷- و بعهده ما جز پیام رساندن آشکار نیست.

۱۸- اهل آن شهر گفتند ما جدّا بآمدن شما فال بد زده ایم اگر از این گفتار باز نایستید شما را سنگ سار خواهیم کرد و بطور مسلّم از جانب ما به شما شکنجه ای دردناک میرسد.

۱۹- رسولان گفتند منشأ فال بد شما همراه شماست آیا اگر یادآور شوید بلکه شما گروهی از حدّ در گذشته اید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۵

۲۰- و مردی (بنام حبیب نجار) از دورترین نقاط شهر شتابان بیامد و همی گفت ای قوم من فرستادگان خدای را پیروی کنید.

قرائت ... ص: ۳۷۵

ابو بکر "فعززنا" بتخفیف خوانده و باقی از قراء بتشدید زاء (فعزّزنا) قرائت کرده اند، و ابو عمرو و قالون از نافع و زید از یعقوب (ان ذکرتم) بیک همزه بدون مد خوانده و ابن کثیر و یعقوب و نافع (ان ذکرتم) با یک همزه ممدوده قرائت کرده اند.

و ابو جعفر ءان با یک همزه مطوّله و دوّمی مبیّنه مفتوحه خوانده (ذکرتم) مخففه و ما بقی أ إن ذکرتم بدون همزه خوانده اند.

دلیل ... ص: ۳۷۵

ابو علی گوید: بعضی از ایشان گفته اند: عزّزنا با تشدید بمعنای قوینا و کثرناست، و امّا عززنا، پس بمعنای غلبنا، بدلیل قول خدای تعالی: وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ و قول خدا، أ ان ذکرتم، پس البتّه آن ان جزاء است که بر آن الف استفهام داخل شده و معنایش، أ ان ذکرتم تشاءمتم، پس جواب حذف شده و تقدیرش (ان تطیرنا بکم تشاء متم بکم) هر آینه شما فال بدزدید فال بد شما نتیجه ای بخود شماست و اصل تطیّرنا تفعلنا، از بدی که نزد عرب بآن فال بد و خوب میزنند و کسی که ان ذکرتم بفتح همزه خوانده، پس معنا را (ان ذکرتم تشاءمتم گرفته، و امّیا تخفیف همزه و تحقیق آن پس در موارد عدیده ذکر آن گذشت.

اعراب ... ص: ۳۷۵

وَ کُلَّ شَیْ ءٍ منصوب بفعل مضمر است که تفسیر آن را میکند این ظاهری که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۶

(هو احصينا) و تقديرش، احصينا كل شی ء احصيناه اصحاب القريه بدل از مثلا است، إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ عامل در ان محذوف است تقديرش (قصه اصحاب القريه كائنه اذ جاءها المرسلون) و إِذْ أَرْسَلْنا بدل از اوّل است.

تفسير ... ص: ۳۷۶

اشاره

چون خداوند سبحان خبر داد از اين گروه كفّارى كه ايمان نمى‌آورند و اينكه براى ايشان بيم دادن و ندادن بى تفاوت است دنبال كرد آن را بذكر حال آنكه منتفع بسبب ترسانيدن شود، گفت:

إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ يعنى البته منتفع به ترسانيدن و بيم دادن تو ميشود كسى كه پيروى قرآن كند براى آنكه نفس بيم دادن براى همه حاصلست وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ و به ترسد از خداى بخشنده در حالى كه از ديدگان مردم پنهان است بخلاف منافق كه در ظاهر ابراز تقوى و خداترسى ميكند و در باطن خلاف، و بعضى گفته اند: يعنى و به ترسد خداى بخشنده را در آنچه از امور اخروى از او غايب است.

(فَبَشِّرْهُ) يعنى اى محمد پس او را از اين صفت بشارت و مژده ده بده (بِمَغْفِرَةٍ) به آمرزش از خدا براى گناهانش وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ و پاداش بزرگوارى يعنى ثوابى خالص از شايبه هاى سپس خبر داد از ذات خودش:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى البته ما در روز قيامت مردگان را براى پاداش و كيفر كردار.

وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا مجاهد و قتاده گويند: و مينويسم آنچه پيش فرستادند از طاعت ايشان و گناه هايشان را در دار دنيا زنده ميكنيم.

و بعضى گفته اند: يعنى

ما مینویسیم آنچه را که مقدم داشتند از اعمالی که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۷

برایش اثری نیست.

(وَ آثارَهُمْ) جبائی گوید: یعنی اعمالی که برایش اثر می باشد مثل صدقات جاریه و کتب سودمند دینی.

و بعضی گفته اند: یعنی بآثار ایشان از اعمالی که بعد از آنها روشن، و سنت معموله گردیده که مردم آن را تعقیب و آئین دانسته و مورد عمل قرار دادند چه سنّت حسنه نیکو و چه روش زشت و ناروا.

و بعضی گفته اند: یعنی ما مینویسیم گامهایی را که ایشان بسوی مسجد برمیدارند و موجب آن حدیثی است که ابو سعید خدری آن را روایت نموده که بنی سلمه در ناحیه و کناری در خارج مدینه سکونت داشتند، پس به پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله از دوری منازلشان به مسجد و نماز با پیغمبر (ص) شکایت کردند پس آیه مذکوره نازل شد، و در حدیث از ابی موسی رسیده که گفت پیغمبر (ص) فرمود بدرستی که بزرگترین مردم از جهت اجر در نماز دورترین مردم است از جهت راه پیمایی بسوی نماز، پس دورترین آنها، محمد بن مسلم بخاری و مسلم بن حجاج قشیری هم آن را در دو صحیح خود نقل نموده است وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ یعنی و شمردیم هر چیز از حوادث را در کتاب ظاهر و آن لوح محفوظ است و دلیل در شمردن این در آن کتاب توجّه فرشتگان است بآن زیرا آنها مقابله میکنند با آن آنچه که از امور حادث میشود و در آن دلالت بر معلومات خدای سبحانست بنا بر تفصیل.

حسن گوید: اراده نموده بآن پرونده های

اعمال را و آن را آشکار- و ظاهر نامید برای آنکه اثرش کهنه و مندرس نمیشود. «۱»

---

(۱)- مترجم گوید: خدا ابو علی طبرسی را رحمت کند که در عصر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۸

سپس خداوند سبحان به پیغمبر گرامیش فرمود: وَ اضْرِبْ لَهُمْ ای محمد برای ایشان مثل بزن (مَثَلًا) یعنی مثل و حکایتی را نقل کن و آن از قول ایشانست که این گروه اضرابی یعنی مثلهایی هستند.

(تقیّه و خفقان میزیسته و در آن زمان و بالاخص در ناحیه استان خراسان غلبه با اهل سنّت بوده و از این رو تفسیرش را غالبا بر وفق تفاسیر آنها ترتیب داده است، از جمله همین آیه که امام مبین را به کتاب مبین تفسیر کرده در حالی که ابن عباس از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود،

انا و اللّه الامام المبین

، بخدا قسم امام مبین من هستم که جدا میکنم حق را از باطل و آن را بمیراث از رسول خدا (ص) دارم.

ابن بابویه باسنادش از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده از پدرش از جدش (ع) فرمود وقتی بر پیغمبر (ص) نازل شد آیه وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ ابو بکر و عمر از جا بلند شدند و گفتند آیا آن تورات است فرمود نه، گفتند آیا انجیل است، فرمود نه، گفتند آیا آن قرآن است، فرمود نه پس امیر المؤمنین علیه السلام آمد پیغمبر (ص) فرمود این است آن امام چنانی که خداوند در او احصا نموده است علم چیزی را در کتاب مصباح الانوار باسنادش از عمار بن یاسر

روایت نموده که گفت من با امیر المؤمنین (ع) در بعضی از جنگهایش بودم، پس عبور کردیم به بیابانی که پر از مورچه بود گفتم ای امیر المؤمنین آیا میشناسی کسی را که از خلق- خدا بداند عدد این مورچگان را و اینکه نر آنها چندتاست و ماده آنها چه مقدار است، گفتم ای آقای من این مرد کیست فرمود ای عمار آیا در سوره یس نخوانده ای وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ گفتم بلی ای آقای من فرمود منم آن امام مبین.

و چند روایت دیگر باین مضمون که مقصود از امام مبین حضرت علی (ع) است نه غیر آن. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۷۹

و بعضی گفته اند: یعنی یادکن برای ایشان مثلی را (أَصْحابَ الْقَرْيَةِ) یاران قریه را و این قریه بقول مفسّرین (انطاکیه) بوده إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ یعنی هنگامی که خداوند بسوی ایشان پیامبران را برانگیخت و اعزام نمود.

إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ یعنی دو پیامبر از پیامبران خود فَكَذَّبُوهُما یعنی آنها را تکذیب کردند و بقول ابن عباس آنها را زدند در آنجا زندانی نمودند فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ یعنی ما آن دو پیغمبر را تقویت و تأیید کردیم به پیامبر سوّمی از عزّت گرفته شده و آن نیرو و پیروزی است و از آنست قول ایشان" من عزیز" یعنی کسیست که میگوید" من عزیز" یعنی کسی که غالب و پیروز است و لباس طرف را به قیمت میبرد، شیعه گوید: اسم این دو مرد (شمعون و یوحنا) بوده و اسم سوّمی بولس، و ابن عباس و کعب گویند: اسم آن دو پیغمبر صادق و صدوق و اسم

سوّمی سلوم.

و کعب و وهب گویند: آنها از اصحاب و حواریّین عیسی علیه السلام- بوده اند، و آن دو نفر گویند و خبر این نیست که خدا آنها را اضافه به خود کرده برای آنکه عیسی علیه السلام آنها را باجازه و امر خدا فرستاده بود بسوی شما ...

فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یعنی گفتند ای اهل ده البتّه خدا ما را به سوی شما ارسال نموده و فرستاده است (قالُوا) یعنی اهل قریه گفتند:

ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا شما نیستید مگر بشری مثل ما پس صلاحیّت برای رسالت و پیامبری ندارید چنانچه ما برای رسالت صلاحیّت نداریم.

وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْ ءٍ خدای بخشاینده چیزی نازل نکرده که ما را بسوی آن بخوانید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۰

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ یعنی نیستید مگر دروغگویان در آنچه میپندارید و معتقد بودند که هر کس که مانند ایشان باشد از جهت بشریّت صلاح نیست که پیغمبر باشد و از خاطر ایشان رفته بود که خداوند متعال هر کس را که بخواهد برای رسالتش اختیار میکند و اینکه میداند از حال این گروه صلاحیّت ایشان را برای پیامبری و تحمّل زحمات و سختیهای آن ...

قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ آنها گفتند پروردگار ما میداند که ما فرستادگان اوئیم بسوی شما و البتّه این مطلب را بعد از اقامه دلیل و برهان بسبب ظهور معجزه گفتند، پس قبول نکردند و وجه احتجاج باین قول این است که ایشان آنها را ملزم کردند باین که تأمل کنند در معجزات ایشان تا بدانند که آنها راستگویان بر خدا هستند، پس در این

تحذیر سختی است.

وَ ما عَلَیْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ یعنی لازم نیست بر ما جز اداء رسالت و تبلیغ ظاهر.

و بعضی گفته اند: یعنی و بر ما نیست که شما را تحمیل کنیم برایمان زیرا که ما توان آن را نداریم.

(قالُوا) یعنی و این کفّار در پاسخ پیامبران موقعی که عاجز شدند از ایراد شبهه و عدول کردند از تأمل در معجزه و گفتند إِنَّا تَطَیَّرْنا بِکُمْ البتّه ما بشما فال بد میزنیم لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا اگر خودداری نکنید از آنچه دعوت میکنید از رسالت لَنَرْجُمَنَّکُمْ قتاده گوید: یعنی هر آینه شما را سنگ سار میکنیم، و مجاهد گوید: یعنی هر آینه شما را دشنام می گوییم و سبّ مینمائیم وَ لَیَمَسَّنَّکُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ قالُوا و هر آینه بشما خواهد رسید از ما عذاب دردناکی پیامبران گفتند طائِرُکُمْ مَعَکُمْ یعنی فال بد شما تمامش با خود

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۱

شماست با قامت و پایداری شما بر کفر بخدای تعالی، و امّا فرا خواندن بسوی توحید و عبادت خدای تعالی پس در آن نهایت برکت و خیر و خوشبختی است و در آن بدبختی نیست.

و ابی عبیده و مبرّد گفته اند: یعنی فال بد شما حظ و نصیب شماست، از خیر و شر.

أَ إِنْ ذُکِّرْتُمْ یعنی اگر یاد آور شوید و این جمله را گفتید؟

و بعضی گفته اند: یعنی اگر یاد آور شدیم شما را ما را تهدید میکنید و آن مثل اول است، و بعضی گفته اند: یعنی اگر فکر و اندیشه نمودید خواهید شناخت صحّت آنچه برای شما گفتیم.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ یعنی در ما چیزی که موجب بدبختی و فال بد

زدن باشد نیست و لکن شما از حدّ تجاوز کرده اید در تکذیب رسولان و معصیت و اسراف بمعنای افساد کردن و تجاوز از حد است و سرف بمعنای فساد است طرفه گوید:

ان امرؤا سرف الفؤاد یری عسلا بماء سحابه شتمی

یعنی بدرستی که مردی بد دل سب و ناسزا گفتن بمن را شیرین و گوارا میداند وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعی ابن عباس و جماعتی از مفسرین گویند: و آمد مردی از انتها و دورترین نقاط شهر که نامش حبیب نجّار بود و او در موقع ورود رسولان بده ایمان آورده بود بآنها و منزلش نزدیکی دورترین دروازه ای از دروازه های شهر بود، پس چون شنید که قوم او تکذیب پیامبران نموده و عازم کشتن آنها هستند، آمد در حالی که سخت میدوید قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ گفت ای قوم من پیروی کنید پیامبرانی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۲

را که خدا بسوی شما فرستاده و اقرار کنید برسالت آنها و حبیب یقین کرده بود به پیامبری ایشان چون وقتی او را دعوت بسوی حق کردند گفت آیا برای این کار مزدی خواهید گرفت، گفتند نه.

ابن عباس گوید: حبیب مبتلا به بیماری جذام و فلج بود پس رسولان او را شفا دادند و او ایمان آورد بآنها.

حکایت رسولان انطاکیه ... ص: ۳۸۲

گویند: حضرت عیسی علیه السلام دو نفر از حواریین را بعنوان رسالت بشهر انطاکیه فرستاد تا مردم آنجا را بسوی توحید دعوت نمایند، پس چون به نزدیک شهر رسیدند پیر مردی را دیدند که گلّه اش را چوپانی میکرد و او حبیب صاحب یس بود، پس حبیب بایشان گفت شما کیستید

گفتند ما فرستادگان عیسی هستیم آمده ایم که شما را از عبادت و پرستش بتها بعبادت خدای بخشنده دعوت کنیم، گفت آیا با شما معجزه و نشانه ای است، گفتند آری ما بیماران را شفا میدهیم جذامی و برصی را باذن خدا معالجه میکنیم، گفت من یک پسر دارم بیمار و بستری است و چند سالست که قادر نیست از جا حرکت کند، گفتند ما را بمنزلت ببر تا از حال او مطّلع شویم. پس باتفاق او بمنزلش رفته و دستی بر بدن فرزند بیمارش کشیدند، پس همان لحظه باذن خدا شفا یافت و صحیح و سالم از جا برخاست، پس در شهر شایع شد و بیماران بسیاری بدست آن دو نفر شفا یافتند، و برای مردم انطاکیه پادشاهی بود که بت میپرستید و این خبر بگوش او رسید پس آنها را خواست و گفت کیستید گفتند: ما فرستادگان عیسی (ع) هستیم، آمده ایم که شما را از پرستش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۳

چیزی که نمیشنوند و نمی بینند بعبادت کسی دعوت کنیم که هم میشنود و هم می بیند.

پادشاه گفت آیا برای ما خدایی جز این خدایان هست گفتند آری آنکه تو را و خدایان تو را آفریده است، گفت برخیزید تا درباره شما فکری کنیم پس مردم آنها را گرفتند و در بازار و زدند.

وهب بن منبه گوید: حضرت عیسی (ع) این دو رسول را فرستاد بانطاکیه پس آمدند آنجا ولی دست رسی بشاه آنجا پیدا نکردند و مدّت توقّف آنها طول کشید.

پس یک روز پادشاه بیرون رفت و آنها در سر راه شاه ایستاده و تکبیر گفته و خدا را یاد نمودند،

پس پادشاه خشمگین و غضبناک شده و امر بحبس و زندان آنها نموده و هر کدام را یکصد شلّاق زدند، پس چون رسولان را تکذیب کرده و شلّاق زدند، حضرت عیسی علیه السلام شمعون صفا بزرگ حواریین را عقب آنها فرستاد تا آنها را یاری نموده و از بند و گرفتاری آزاد کند.

پس شمعون بطور ناشناس وارد شهر شده و باطرافیان پادشاه معاشرت نموده تا با او مأنوس شده و خبر او را به پادشاه دادند، پس شاه او را طلبیده و از معاشرت او خشنود و باو انس گرفته و او را گرامی داشت، سپس روزی بپادشاه گفت شنیده ام که شما دو نفر را در زندان حبس نموده و شلاق زده ای موقعی که تو را بغیر دینت دعوت نمودند، آیا تو گفته آنها را شنیده ای، شاه گفت آن روز چنان خشمناک شدم که نتوانستم گفتار آنها را بشنوم.

گفت اگر اجازه دهید آنها را بیاورند تا به بینیم چه دارند و چه میگویند، پس پادشاه آنها را طلبید، پس شمعون بآنها گفت کی شما را به اینجا فرستاده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۴

گفتند خدایی که هر چیزی را خلق کرده و شریکی برای او نیست، گفت دلیل شما چیست، گفتند هر چه از ما بخواهید انجام میدهیم، شاه امر کرد تا یک جوان کوری را که جای چشمانش مانند پیشانیش صاف بود آوردند و آنها شروع کردند خدا را خواندند تا جای چشمانش شکافت و دو فندق گلی بجای چشمان آنان گذارد پس تبدیل بدو چشم شد و بینا گشتند و شاه تعجّب کرد پس شمعون بشاه گفت شما اگر

صلاح بدانی از خدایان خود بخواه تا مانند این عمل دو نابینا را بینا کند پس شرافتی برای تو و خدایان تو باشد، شاه گفت من چیزی را از تو پنهان نمی کنم این خدایانی که ما میپرستیم نه زیانی بکسی میزنند و نه سودی میبخشند، آن گاه باین دو فرستاده عیسی گفت، اگر خدای شما قدرت زنده کردن مرده را دارد، ما ایمان میآوریم به او و بشما گفتند خدای ما بهر چیزی تواناست، شاه گفت در اینجا مرده ای هست که هفت روز است مرده است و ما او را دفن نکرده ایم تا پدرش برگردد از مسافرت و او را آوردند در حالی که تغییر کرده و متعفّن شده بود پس شروع کردند علنا خدا را خواندند و شمعون هم در باطن و دلش خدا را میخواند، پس مرده برخاست و گفت من هفت روز قبل مرده و داخل در هفت وادی از آتش شدم و من شما را بیم میدهم و میترسانم از آنچه در آن هستید، ایمان بخدا بیاورید، پس پادشاه تعجّب کرده و بفکر فرو رفت.

چون شمعون دانست که سخن او در پادشاه اثر کرده او را بسوی خدا خواند پس شاه و عدّه ای از مردم شهرش ایمان آورده و عده ای هم بکفرشان باقی ماندند.

و عیّاشی هم در تفسیرش مثل این راز- باسنادش از ابی حمزه ثمالی و غیر او از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۵

جز اینکه در بعضی روایات است که خدا دو پیامبر را مبعوث کرد بسوی مردم انطاکیه سپس سوّم را فرستاد،

و در بعضی از آن روایات است که خدا بعیسی وحی فرستاد که دو نفر بفرستد سپس وصیّش شمعون را فرستاد تا آنها را خلاص کرد و مرده ای را که خدا بدعاء آنها زنده کرد پسر پادشاه بود و او دفن شده بود، از قبرش بیرون آمد در حالی که خاك قبر از سرش میریخت پس شاه گفت پسرم حال تو چگونه است؟

گفت بابا من مرده بودم پس دیدم دو مرد در سجده افتاده و خدا را میخوانند که مرا زنده کند، گفت پسرم آنها را به بینی میشناسی گفت، بلی پس شاه دستور داد مردم را از شهر بیرون کرده بصحرایی بردند، و مردم یک یک از جلوی پسر شاه عبور کردند پس یکی از آن دو نفر رسید، بعد از عبور مردم بسیاری پس گفت بابا این یکی از آنهاست، پس از آن دیگری عبور کرد او را هم شناخت و با دستش اشاره بآنها کرد، پس پادشاه و اهل انطاکیه ایمان آوردند.

و ابن اسحاق گوید: بلکه پادشاه بکفرش باقی و با مردمش اتفاق کردند در کشتن پیامبران، پس این بگوش حبیب رسید و او درب دورترین دروازه های شهر بود پس بشتاب و عجله میدوید و بآنها گفت بیائید پیامبران و رسولان عیسی را اطاعت کنید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۶

سوره یس (۳۶): آیات ۲۱ تا ۳۰ ... ص: ۳۸۶

اشاره

اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱) وَ ما لِيَ لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۲۴) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ

(۲۵)

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِما غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَ ما أَنْزَلْنا عَلى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹) يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۳۸۶

۲۱- (حبیب گفت) پیروی کنید که از شما مزدی نمیخواهند و ایشان راه یافته اند.

۲۲- و برای چه آن خدایی را که مرا بیافرید و بسوی او بازگشت می کنید پرستش نکنم.

۲۳- آیا غیر او خدایانی برگیرم که اگر خدای بخشنده بخواهد ضرری بمن برساند شفاعت خدایان باطل رنجی را از من دفع نکند و مرا (از گرفتاریها) خلاص نسازد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۷

۲۴- و من در آن هنگام سخت در گمراهی آشکار هستم.

۲۵- براستی من به پروردگار شما ایمان آوردم پس (پند) مرا بشنوید.

۲۶- و بدو گفته شد ببهشت در آی گفت ای کاش قوم من آگاه میشدند.

۲۷- بچه جهت پروردگارم مرا بیامرزید و مرا از جمله گرامی داشتگان گردانید.

۲۸- و ما بر قوم حبیب نجّار از پس (قتل) وی هیچ لشگری از آسمان نفرستادیم و ما فرو فرستنده نبودیم.

۲۹- عقوبت ایشان جز یک فریاد کردنی نبود در نتیجه ناگهان ایشان مردگان شدند.

۳۰- ای دریغا بر بندگانی که هیچ پیغمبری بدیشان نیامد جز آنکه او را مسخره همی کردند.

قرائت ... ص: ۳۸۷

ابو جعفر الّا صیحه واحده برفع خوانده و قاریان دیگر بنصب خوانده اند و در شواذ قرائت ابن مسعود و عبد الرحمن بن اسود (الّا زقیه) و اعرج و مسلم ابن جندب (یا حسره علی العباد) با هاء ساکنه خوانده و قرائت علی بن- الحسین (ع) و ابی بن کعب و ابن عباس و ضحاک و مجاهد (یا حسره العباد) مضاف به (العباد) میباشد.

دلیل ... ص: ۳۸۷

ابن جنّی گوید: رفع ضـعیف است برای تأنیث فعل و قوی نیست که بگویی (ما قامت الا هند، و مختار آنست که بگویی، ما قام الاـ هنـد، و این برای آنست که کلاـم محمول بر معنـاء است، یعنی مـا قام احـد الّا هنـد، آن گاه حاصل کلام در اینجا (صـیحه واحده) است به تأنیث آمده برای حمل کردن ظاهر بر آن، و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۸

مانند آنست قرائت حسن (فاصبحوا لا تری الا مساکنهم) «۱» به تاء در تری و بر آنست قول ذی الرمه:

یری النحر و الاجراز ما فی غروضها فما بقیت الّا الصدور الجراشع

از بس شتر من در بیابان بی آب و علف سـیر کرد که دیگر از بدنش جز سینه و پهلویش چیزی از گوشت باقی نمانده است، و شاهد این بیت (یری) است که با اینکه باید (یریت) مؤنث بیاید ولی برای رعایت ظاهر مذکّر آمده.

و امّا زقیه پس از زقا الطائر یزقو و یزقی زقاء و زقوا هنگامی که صـیحه زنـد و فریاد کند و آن زقیه و زقوه است و مثل آنکه در اینجا صدای خروس استعمال شده و مانند آنست برای آگاه کردن بر اینکه بعث

و روز رستاخيز با آنچه در آنست از بزرگى قدرت در بيرون ريختن مردگان از گورها بر خداى تعالى سهل و آسانست مثل زقيه، جيغى كه پرنده اى ميكشد، پس اين مثل قول خداى تعالى است" ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ «۲» و نيست آفريدن شما و برانگيختن شما مگر باندازه يك نفس كشيدن.

و امّا كسى كه (يا حسره على العباد) بسكون هاء خوانده پس ممكنست كه حسرت معلّق به على نباشد، پس وقف در آن خوبست سپس معلق ميشود بفعل مضمرى كه دلالت ميكند بر آن قول او (حسرت) پس مثل آنست كه گويد:

(أتحسر على العباد) و مانند اين در قرآن بسيار است و وقتى حسرت متعلّق به على يا موصوف باشد پس وقف بر آن خوب نيست، و بنا بر اين پس ممكن است

---

(۱)- احقاف آيه: ۲۵--- تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْ ءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ ...

(۲)- سوره: لقمان آيه: ۲۸.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۸۹

كه اين براى تقويت معنى در نفس بوده باشد، و اين جاى تنبيه و تذكير است، پس وقف بر هاء طولانى شد چنانچه اين كار را ميكند كسى كه بزرگ ميدارد امرى را كه از آن به تعجّب آمده كه دلالت ميكند بر اينكه او را مبهوت و خيره كرده و غالب شده بر او لفظ آن و خاطره آن سپس گويد (من بعد على العباد) و امّا كسى كه (يا حسره العباد) مضاف خوانده پس در آن دو وجه است: ۱- اينكه العباد فاعل هاى در معنى باشد مثل قول او (يا قوم زيد) و معنى

اینست (کان العباد اذا شاهـدوا العـذاب تحسّـِروا) مثل آنکه بنـدگان وقتی عذاب را مشاهده و معاینه میکنند حسـرت و افسوس میخورند.

۲- اینکه العبـاد در معنی مفعول هـا باشـد و دلالـت میکنـد بر آن قرائت ظـاهره (یـا حسـره علی العبـاد) یعنی تـأسّف و افسوس میخورد بر ایشان- کسی که وضع آنها را میبیند و این واضح و آشکار است.

و ابو عمرو فتحه داد یـا از قول خـدا (و مـالی لا اعبـد) برای آنکه ابتـداء" لا اعبـد" مبتـداء نباشـد و در سوره نمل ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ به سکون یاء خوانده است.

تفسیر ... ص: ۳۸۹

سپس خداوند سبحان تمام حکایت را یاد نمود از مردی که از دورترین نقاط شهر آمد و گفت:

اتَّبِعُوا مَنْ لا ـ یَسْئَلُکُمْ أَجْراً یعنی بایشان گفت ای گروه کفّار پیروی کنیـد کسانی را که از شـما اجرتی مطالبه نمیکننـد و اموال شما را در برابر آنچه برای شما از هدایت و رهنمودها که آورده اند نمیخواهند.

(وَ هُمْ) و ایشان با این بزرگواری (مُهْتَدُونَ) راه یافته بسوی حق و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۰

رونـده راه اوینـد گویـد: چون این جمله را گفت مأمورین یا مردم او را گرفته و نزد سـلطان بردند، پس پادشاه باو گفت آیا تو پیرو آنها شده و ایشان را متابعت کرده ای، پس گفت:

وَ مـا لِیَ لا ـ أَعْبُـدُ الَّذِی فَطَرَنِی یعنی و چیست برای من وقتی نپرسـتم آفریـدگارم را که مرا ایجاد و نعمت خود را بر من ارزانی داشت و مرا هدایت نمود وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ یعنی شـما را در روز رسـتاخیز برمیگرداند تا پاداش دهد شما را بکفرتان، سپس انکار نمود گرفتن بت ها و

عبادت آنان را و گفت أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً آیا از غیر خدا خدایانی گرفته و آن را بپرستم إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ اگر خدا بخشنده اراده کند نابودی من و زیان زدن بمن را. لا تُغْنِ عَنِّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً یعنی دفع نمیکند و منع نمی نماید شفاعت آنها چیزی را از من و مقصود اینست که شفاعتی برای آنها نیست تا سودی و نفعی بمن برسانند.

وَ لا يُنْقِذُونِ یعنی و مرا از این هلاکت و زیان و ناراحتی خلاص نمیکند إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ یعنی البتّه اگر من این کار را بکنم در- انحرافم از حق آشکار، در گمراهی روشن خواهم بود، و وجه در این احتجاج اینست که مستحق عبادت نیست احدی مگر خدای سبحان که نعمت دهنده است باصول نعمتها و بچیزی که نعمت هیچ منعمی برابری با آن را نتواند.

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ البتّه من ایمان آوردم به پروردگار شما آن خدایی که شما را آفرید و از عدم و نیستی بوجود آورد. فَاسْمَعُونِ وهب گوید یعنی بشنوید قول مرا و قبول نمائید آن را.

و ابن مسعود گوید: که حبیب نجّار به پیامبران و رسولان خطاب نموده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۱

و گفت بشنوید این را از من تا برای من شهادت دهد نزد خدای تعالی گوید:

پس چون قومش این جمله را از او شنیدند او را چنان پایمال کردند تا مرد پس خدا او را داخل بهشت نمود و او در آنجا زنده و مرزوق است.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ و پس از شهادت باو گفته شد داخل بهشت شو قتاده گوید: او را سنگسار کردند

تا او را کشتند.

حسن و مجاهد گویند: چون مردم عازم شدند که او را بکشند خدا او را به سوی خود بالا برد، پس او در بهشت زنده است و نمی میرد مگر بفناء دنیا و نابودی بهشت و گویند، که بهشتی که حبیب داخل آن شده نابودیش جایز و ممکن است.

و گفته شده، که ایشان او را کشته لکن خداوند سبحان او را زنده و داخل بهشت نمود، پس چون داخل بهشت شد قالَ یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ بِما غَفَرَ لِی رَبِّی یعنی آرزو کرد و گفت ای کاش قوم من میدانستند برای چه خدای تعالی او را مغفرت و ثواب فراوان داد تا ایشان هم رغبت و میل پیدا کنند بمثل آن و ایمان بیاورند تا با آن ثواب و آمرزش برسند، و در تفسیر ثعلبی به اسنادش از عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدرش از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود سبقت گیرندگان امّت سه نفرند که یک چشم هم زدن کافر نشدند:

۱- علی بن ابی طالب (ع) ۲- صاحب یس ۳- مؤمن آل فرعون پس ایشان صدّیقون راستگویانند و علی علیه السلام از آنها برتر و بالاتر است.

وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ یعنی قرار داد مرا از داخل شوندگان به بهشت و احترام و اکرام بخشیدن منزلت و مقام بلند است بر وجه تکریم و بزرگداشت، و در این دلالت است بر نعمتهای قبر برای آنکه این جمله را گفت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۲

در حالی که قوم او زنده بودند و وقتی نعیم قبر جایز است عذاب قبر هم جایز است برای آنکه خلاف در

آن دو یکی است، آنکه نعیم قبر را قبول دارد عذاب قبر را هم قبول دارد، و آنکه آن را منکر است این را هم منکر است.

(و ماء) در قول او بِما غَفَرَ لِی رَبِّی مصدریه است، و معنی بمغفره اللّه لی است و ممکنست که معنایش بالذی غفر لی ربّی، بآنچنان چیزی که بخشید مرا بسبب آن پروردگارم، پس ما اسم موصول میباشد و ممکن است که معنایش بای شی ء غفر لی ربی به چه چیزی مرا پروردگارم بخشید، پس ما استفهامیه میباشد، گفته میشود علمت بما صنعت هذا، دانستم بچه چیزی این کار را کردی با اثبات الف و بم صنعت هذا بحذف الف جز آنکه حذف الف در این معنی بهتر است، سپس خداوند حکایت نمود آنچه را که نازل بقومش نمود از عذاب و بدبختی و گفت:

وَ ما أَنْزَلْنا عَلى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ و ما نازل نکردیم بر قوم او از بعد از کشته شدن یا بعد از بالا بردن مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ لشکری از آسمان یعنی فرشتگان یعنی یاری نکردیم از ایشان بلشگری از آسمان و نازل نکردیم برای نابودی ایشان از بعد از کشتنشان رسولان را لشکری از آسمان که با آنها پیکار و مبارزه کنند و آنها را بکشند.

وَ ما كُنَّا مُنْزِلِينَ یعنی و ما نبودیم که نازل کنیم آنها را بر امّتها وقتی هلاکشان کردیم.

مجاهد و حسن گویند: یعنی و ما نازل نکردیم بر قوم او بعد از او پیامی از آسمان که خدا رسالت را از ایشان قطع نمود هنگامی که رسولان را کشتند و مقصود اینست که لشکر همان فرشتگان وحی هستند

که بر پیامبران نازل میشوند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۳

سپس خدای سبحان بیان فرمود که به چه چیز ایشان هلاک شدند پس گفت: إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً یعنی هلاکت و نابودی تمام ایشان با سهل ترین چیزها یک صیحه و صدای مهیب آسمانی بود تا تمامشان هلاک شدند.

فَإِذا هُمْ خامِدُونَ پس ناگهان ایشان خاموش شدند و مردند، گفته اند چون ایشان حبیب بن مری نجّار را کشتند خدا بر ایشان غضب نمود، پس جبرئیل را برانگیخت تا دو طرف درگاه دروازه شهر را گرفت سپس یک جیغ سر آنها کشید که تمام آنها تا آخر نفرشان مرد که صدایی از ایشان شنیده نشد مثل آتشی که ناگهان خاموش شود.

يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ یعنی ای پشیمان و اسف بر بندگان در آخرت بسبب استهزاء و اهانتشان به پیامبران در دنیا، سپس سبب حسرت را بیان فرموده و گفت:

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ نیامد ایشان را فرستاده مگر آنکه بآن استهزاء و تمسخر مینمودند (از مجاهد) و این از قول خدای سبحانست و مقصود اینست که ایشان وارد شدند مکان کسی که بر او حسرت و افسوس بخورند.

ابن عباس گوید: معنایش ای وای بر بندگان است و محتمل است که این از سخنان مرد مذکور باشد.

و ابو العالیه گوید: وقتی ایشان عذاب را معاینه کردند گفتند ای اسف و افسوس بر بندگان، یعنی بر رسولان هنگامی که ایمان بایشان نیاوردیم پس آرزوی ایمان و اظهار ندامت کردند وقتی که ندامت سودی بحالشان ندارد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۴

زجاج گوید: اگر بگوید گوینده ای چه

فایده ای در حسرت خواندنست و حال آنکه حسرت از چیزهاییست که پاسخ نمیدهد، پس فایده در این است که نداء و خواندن باب تنبیه و آگاهیست، پس وقتی به مخاطب گفتی من از آنچه گفتی تعجّب میکنم پس تو قطعا باو فهماندی که متعجّب هستی و وقتی گفتی و عجباه ای عجب از آنچه گفتی و ای عجب و شگفتی برای فلان کار تو عجب خواندن تو ابلغ در فایده باشد، و مقصود این عجیب که آمدی زیرا که آن از اوقات توست و همین طور وقتی گفتی وای بر زید چرا چنین کاری کرد سپس، گفتی ای وای چرا زید چنان کاری کرد، این ابلغ خواهد بود.

و همین طور در کتاب خدای تعالی یا ویلنا و یا حسرتا و یا حسرتا علی العباد، و حسرت اینست که حالتی بر انسان از شدت ندامت و پشیمانی عارض شود که نهایتی بعد از آن نباشد تا قلب او خسته و فرسوده باقی ماند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۵

سوره یس (۳۶): آیات ۳۱ تا ۳۵ ... ص: ۳۹۵

اشاره

أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَ آیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنا فِیها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِیها مِنَ الْعُیُونِ (۳۴) لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ أَ فَلا یَشْکُرُونَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۹۵

۳۱- آیا کفّار مکّه" ندانستند که چه بسیار از اهل هر عصری را پیش از ایشان نابود ساختیم (و نیز ندانستند که) آن هلاک شدگان بسوی بازماندگان بر نمی گردند.

۳۲- همگان نیستند جز آنکه با هم نزد ما احضار میشوند.

۳۳- و زمین مرده که آن را (بوسیله باران) زنده کردیم برای ایشان دلیلی است و از آن دانه ای بیرون آوردیم که از آن میخورند.

۳۴- و در آن زمین بوستانهایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در زمین بعضی چشمه ها بشکافتیم. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۶

۳۵- تا از میوه آن و از آنچه بدست خویش آن را بعمل آوردیم میخورند آیا سپاس نمی گذارند.

قرائت ... ص: ۳۹۶

عاصم و حمزه و ابن عامر (لما جميع) بتشديد ميم خوانده و باقى از قراء با تخفيف (لما) قرائت كرده اند، و اهل كوفه غير حفص" و ما عملت" بدون" هاء" خوانده و ديگران (و ما عملته) خوانده اند.

دليل ... ص: ۳۹۶

كسى كه ميم از (لما) را تخفيف داده پس بدرستى كه از قول خدا، و ان كلّ مخفّفه از ثقيله و ما از لما را زايده گرفته و تقديرش (و انّه كل لجميع لدينا محضرون) است، و كسى كه ميم از (لما) را تشديد داده، پس البته لما در اينجا را بمعناى الّا دانسته گفته ميشود، سألتك لما فعلت كذا، از تو پرسيدم آيا چنان نكردى (و الا فعلت كذا) و ان نافيه است، پس تقديرش ما كل الا محضرون نيستند تمامشان مگر حاضر شده.

و قول خدا (و ما عملته ايديهم) پس البته حذف در قرآن از اين قبيل بسيار است مثل وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى «۱» هذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا «۲» و موضع و محل ماجراست، و تقدير آن، ليأكلوا مما عملته ايديهم، است و ممكنست كه ما نفيه باشد يعنى (و لم تعمله ايديهم) و تأييد ميكند آن را قول خدا أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ «۳» آيا شما زراعت مى كنيد آن را يا ما زراعت كننده ايم.

---

(۱)- سوره نمل آيه: ۵۹.

(۲)- سوره فرقان آيه: ۴۱.

(۳- سوره واقعه آيه: ۶۴.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۷

اعراب ... ص: ۳۹۷

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ بدل از" كَمْ أَهْلَكْنا" است و تقديرش (الم يروا انّهم اليهم لا يرجعون) و كم در محلّ نصب باهلكنا ميباشد.

تفسير ... ص: ۳۹۷

سپس خداوند سبحان كفّار مكه را ترسانيده و فرمود:

أَ لَمْ يَرَوْا آيا ندانستند گروه كفّار كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يعنى چندين قرن و زمان هلاك كرديم پيش از ايشان از قرنها و زمانها مثل قوم عاد و ثمود و قوم لوط و غير آنها را.

أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا- يَرْجِعُونَ یعنی آیا ندانستند که قرنهایی که ما هلاک- کردیم ایشان را برنمیگردند بسوی ایشان یعنی بدنیا برنمیگردند آیا عبرت نمیگیرند بسرنوشت ایشان، و وجه تذکّر و یادآوری بکثرت هلاك شدگان این است که مقصود، شما هم بزودی مثل حال آنها میشوید، پس نگاهی بخودتان کنید و به ترسید که مبادا موجب هلاکت بیاید و شما در غفلت و غرور باشید چنانچه برای ایشان آمد و اهل هر زمانی را قرن نامید برای نزدیک بودن آنها در وجود.

وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ یعنی اینکه امّتها در روز قیامت حاضر میشوند، پس آنها را نگاه میدارند برای آنچه در دنیا عمل کرده اند یعنی و تمام گذشتگان و باقیماندگان برانگیخته میشوند برای حساب.

وَ آيَةٌ لَهُمُ یعنی و نشانه و دلیل قاطع برای ایشان بر قدرت و توانایی ما بر روز رستاخیز الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها یعنی زمین خشك و بایری که گیاهی نمیرویاند ما زنده گردانیم بسبب رویانیدن گیاه وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا یعنی

هر دانه ای که موجب قوت و تغذیه آنها میشود مانند گندم و جو و برنج و غیر آنها از حبوبات و

دانه ها فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ يعنى پس از بعضى از دانه ها ميخورند وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ و قرار داديم در آن زمين باغهايى مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ از خرما و انگور و خبر اين نيست كه اختصاص بدو قسم از ميوه ها داد براى فراوانى و منافع آن دو وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ يعنى و شكافتيم در اين زمين مرده يا در اين باغها چشمه هايى از آب تا آنكه انگورها و خرماها آبيارى شوند سپس خداى سبحان بيان كرد كه او اين كار را نكرده است. مگر آنكه لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ از ميوه نخيل كه خرما باشد بخورند ضمير" ثمره" بيكى از آن دو درخت خرما و انگور برميگردد چنانچه فرمود وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ و مقصود اينكه هدف و غرض ما سود ايشانست باين باغها و منتفع شدن ايشانست بخوردن ميوه هاى باغها.

وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ يعنى دستهاى ايشان اين ميوه ها را بثمر رساند هر گاه (ما) را نافيه بدانيم، ضحاك گويد: يعنى آن باغها را آباد مى بينند و حال آنكه كار و صنعتى براى ايشان در آن نيست، مقصود اينكه آن از صنعت خالق و آفريدگار است و داخل در مقدورات و كارهاى مخلوقات و آفريده ها نيست، و هر گاه (ما) بمعناى الذى و موصول باشد، پس تقديرش اينست كه آنچه دستهاى فعّال ايشان نموده از اقسام چيزهايى كه از خرما و انگور ساخته ميشود براى زيادى منافع آن.

و بعضى گفته اند: تقديرش (و ان ثمره ما عملته ايديهم) و از ميوه چنانى كه دستهاى ايشان كار كرده يعنى كاشته درختهاى آن را و زراعتهايى كه كوشش در شخم زدن و شيار نمودن زمين آن

نموده. ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۹۹

أَ فَلا يَشْكُرُونَ يعنى آيا سپاس خداى تعالى بر مثل اين نعمتها نمى كنيد و اين تنبيه خداى سبحانست بخلقش بر شكر و سپاس نعمتهاى او و ياد خوبى است از امتحان هاى او.

سوره يس (۳۶): آيات ۳۶ تا ۴۰ ... ص: ۳۹۹

اشاره

سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۰

ترجمه ... ص: ۴۰۰

۳۶- پاكست آن خدايى كه تمام انواع و اصناف موجودات را بيافريد (چه) از گياهانى كه زمين ميروياند و (چه افرادى كه) از نفس آدمى بهم ميرسند و (چه) مصنوعاتى كه مردم نميدانند.

۳۷- و شب نيز براى ايشان علامتى ديگر است كه روز را از آن بر كنيم پس آن دم ايشان در تاريكى فرو مانند.

۳۸- و خورشيد براى رسيدن بقرارگاه خويش سير ميكند اين (سير منظّم) تقدير خداى تواناست.

۳۹- و براى سير ماه منزلها مقرّر داشتيم تا چون شاخه خرماى كهن برگردد.

۴۰- نه خورشيد را سزد كه ماه را دريابد و نه شب بر روز پيشى خواهد گرفت و هر يک (از مهر و ماه) در مدارى بآسانى سير ميكند.

قرائت ... ص: ۴۰۰

زيد از ابو يعقوب (لمستقر لها) بكسر قاف قرائت كرده و باقى از قاريان بفتح آن خوانده اند، و اهل حجاز و بصره غير ابى جعفر و رويس (و القمر) برفع قرائت كرده و ديگران بنصب خوانده اند، و از على بن الحسين زين العابدين (ع) و ابى جعفر باقر و حضرت امام جعفر صادق (ع) و ابن عباس و ابن مسعود و عكرمه و عطاء بن ابى رياح (لا مستقر لها) بنصب راء روايت شده است.

دليل ... ص: ۴۰۰

ابو علی گوید: رفع بر تقدیر (و آیه لهم القمر قدرناه منازل) است مثل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۱

قول او" و آیه لهم اللیل" پس آن بر این شبیه تر است بجمله هایی که قبل از آن بوده و قول در (آیه) اینکه آن مرفوع است بسبب مبتدا بودن (و لهم) صفتست برای نکره و خبرش مضمر است و تقدیرش و آیه لهم فی الشاهد او فی الوجود است، و قول خدا اللیل نسلخ منه انهار و القمر قدّرناه منازل تفسیر آیه است چنانچه قول خدای تعالی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ تفسیر وعده و للذکر مثل حظ- الانثیین، تفسیر وصیه است.

و کسی که نصب داده (آیه) را پس او حمل کرده بر مثل زیدا ضربته، و امّا قول او (لا مستقر لها) پس ظاهرش عموم و معنایش خصوص است، پس آن بمنزله قول شاعر است که میگوید:

ابکی لفقدک ما ناحت مطوّقه و ما سما فتن یوما علی ساق

میگریم برای فقدان تو دائما مادامی که کبوتر در گردنش طوق است و مادامی که شاخه بر ساق بالا رود هر روز گریه میکنم و مقصود آنکه اگر من

همیشه زنده بمانم هر آینه برای تو گریه میکنم و همچنین قول او (لا مستقر لها) یعنی مادامی که آسمان برجاست خورشید در سیر و حرکت است، پس هر گاه آسمان زایل شد خورشید آرام و سیرش باطل میشود.

لغت ... ص: ۴۰۱

السلخ: بیرون کردن چیز است از لباس او و از آنست بیرون آوردن حیوان از پوستش، و از آنست قول خدا (فانسلخ منها) یعنی پس بیرون آمد از آن بیرون آمد چیزی از آنچه که پوشیده بود.

العرجون: آن خوشه خرمایی که در آن ساقه و چوب است و آن را مشکول و شکال و کباسه و قنو گویند، و آن عرجون بر وزن فعلول است. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۲

رؤبه گوید:

فی خدر میاس الدمی معرجن

در گوشه خلوت متحیّر چون بتی از عاج نشسته است.

اعراب ... ص: ۴۰۲

" وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ" تقدیرش ذا منازل، سپس مضاف را حذف و مضاف الیه قائم مقام او شده و جایز نیست بدون حذف مضاف باشد زیرا قمر غیر منازل است و جزء این نیست که در منازل سیر میکند و ممکن است که منازل منصوب باشد بنا بر ظرفیت برای آنکه محدود است، و فعل به محدود نمیرسد جز با حرف جر مثل" جلست فی المسجد" نشستم در مسجد و جایز نیست جلست المسجد گفته شود.

تفسیر ... ص: ۴۰۲

آن گاه خدای سبحان خود را تنزیه نمود و بزرگی ذات مقدّس دلالت میکند بر اینکه اوست آن خدایی که مستحق نهایت حمد و غایت شکر است، پس گفت:

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها یعنی تنزیه و تعظیم و مبرّا از بدی مخصوص آن خداییست که آفرید صنفها و شکلها از چیزها را پس حیوان بر شباهت و هم شکلی نر است بماده و همچنین درختان خرما و حبوبات امثال همند و انجیل و انگور و امثال آنها اشباه و هم شکلند و برای همین گفت:

مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ یعنی از سایر روئیدنی ها وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی و آفرید از ایشان فرزندان جفت پسران و دختران وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ و از آنچه که نمیدانند از چیزهایی که در شکم زمین و ته دریاهاست پس آنها را مشاهده نمیکنند و خبرشان هم بایشان نمیرسد.

وَ آيَةٌ لَهُمُ يعنى و دلالت و نشانه ديگرى براى ايشان اللَّيْلُ نَسْلَخُ

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۳

مِنْهُ النَّهارَ

يعنى ميكنيم از آن و بيرون مى‌آوريم نور خورشيد را، پس هوا تاريک ميماند چنانچه بوده براى آنكه خداى سبحان هوا

را روشن میکند بروشنایی خورشید پس هر گاه از آن روشنایی کنده شد یعنی محو و نابود شد تاریک می ماند.

و بعضی گفته اند: جز این نیست که خدای سبحان فرمود ما از شب روز را بیرون میآوریم برای آنکه خدای تعالی شب را مانند جسمی قرار داده برای تاریکیش و روز را مثل پوستی بر آن و بعلّت اینکه روز عارض است بر شب پس آن مانند لباس و پوشش میماند و شب اصل است، پس او مانند جسم است و گفته اوست: فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ یعنی داخل میشوند در تاریکی شب که نوری و روشنایی بر ایشان در آن نیست.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها یعنی و دلیل دیگری برای ایشان خورشید است، و در قول خدا" لِمُسْتَقَرٍّ لَها" چند قول است:

۱- جماعتی از مفسّرین گفته اند: خورشید حرکت میکند برای پایان عمرش در موقع سپری شدن دنیا، پس همواره حرکت و سیر میکند تا دنیا آخر شود. ابو مسلم گوید: و این معنا با معنای لا مستقر لها یکیست یعنی برایش قرار و توقفی نیست تا دنیا تمام شود.

۲- قتاده گوید: که خورشید برای یک وقت سیر و حرکت میکند و از آن تجاوز نمیکند و متخلف نمیشود.

۳- اینکه خورشید حرکت میکند بسوی دورترین منازلش در زمستان و تابستان که از آن تجاوز نمیکند و کم هم نمیگذارد و مقصود اینست که برای آن در بلندی حدّیست که از آن تجاوز نمیکند و بکمتر آنهم منقطع نمیشود و نیز برای

خورشید در هبوط و فرود آمدن حد و غایتست که از آن نمیگذرد و کوتاهی هم

نمیکند پس آن مستقر آنست.

ذٰلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ این حرکت تدبیر و تنظیم قادر و توانایی است که چیزی او را عاجز و ناتوان نمیکند. (الْعَلِیمِ) آن خدایی که بر او چیزی پوشیده نیست.

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ و ماه را تقدیر کردیم برایش منزلهایی و آن بیست و هشت منزلست که هر شبانه روز یکی از آن منازل را سیر میکند حالش در این منازل دگرگون نمیشود تا آنکه فلک قطع و جدا شود.

حَتّٰی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ یعنی برگردد در آخر ماه باریک شود و مانند شاخه خشک کهنه خرما گردد، پس دو شب آخر ماه مخفی و پنهان شود و خداوند سبحان آن را تشبیه بعذق و شاخه خشکیده خرما نمود برای آنکه چون روزهایی که بر آن بگذرد خشک شده کج گردد مانند کمان پس شبیه ترین چیزهاست به هلال (ماه شب اوّل) و بعضی گفته اند: که شاخه خرما در هر شش ماه این طور شود.

علی بن ابراهیم باسنادش روایت کرده که ابو سعید مکاری که واقفی بود داخل شد بر حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع) و گفت به آن حضرت کارت بجایی رسیده که ادعاء میکنی امامتی را که پدرت ادّعا میکرد پس حضرت رضا علیه السلام باو فرمود چیست برای تو خدا نورت را خاموش کند و ناداری و بیچارگی در خانه ات درآید، آیا ندانسته ای که خدای، عزّ و جل وحی نمود به عمران که من بخشنده ام بتو پسری که جذامی و برصی را شفا دهد، پس خدا باو مریم را بخشید و بمریم عیسی (ع) را بخشید، پس

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۵

عیسی از

مریم و مریم از عیسی و مریم و عیسی یک چیز هستند من از پدرم و پدرم از من و من و پدرم یکی هستیم.

پس ابو سعید گفت: من از تو سؤال میکنم فرمود به پرس و خیال نمیکنم از من بپذیری، و تو نیستی از افرادی که از من استفاده کنی و لکن بیاور مسئله خود را گفت چه می فرمایی درباره مردی که موقع مردنش گوید هر مملوک و بنده قدیمی من آزاد است برای رضای خدا؟ حضرت ابو الحسن (ع) فرمود: آن بنده ای که شش ماه در قید بندگی و بردگی او باشد او قدیم است و او آزاد است گوید و چگونه این بنده و غلام او قدیم شده، فرمود برای آنکه خدای تعالی میفرماید وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ، خدا او را قدیم نامید و او بر میگردد و مانند کمان کج میشود برای شش ماه، علی بن ابراهیم گوید: پس ابو سعید از نزد حضرت بیرون رفت و نابینا شد و درب منزل مردم گدایی میکرد تا مرد.

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ «۱» خورشید را نه سزد که

---

(۱)- مترجم گوید: این سوره در مکّه چند سال پس از بعثت به پیامبر (ص) نازل شد و حضرت خدیجه کبری امّ المؤمنین (ع) حدود بیش از بیست سال پیش از نزول این سوره و ایاتش باین مضمون در وصف حضرت پیغمبر (ص) سروده که در بحار الانوار و ناسخ التواریخ و سایر کتب نقل شده است، و جریان آن از اینقرار است، که پیغمبر (ص) قبل از ازدواجش با خدیجه در سن ۲۲، سالگی تقریبا بعنوان

عامل تجارت بشام مسافرت کرد با عمویش جناب ابو طالب سید بطحاء و بزرگان دیگر قریش و با سود فراوان مراجعت نمود و خدیجه (ع) همه روزه در غرفه مخصوص خود که مشرف بصحرا بود مینشست و انتظار ورود کاروان تجارت را داشت تا در یکی از روزها که بطرف کوه های سر بفلک کشیده حجاز نگاه میکرد دید شتر سواری میآید که در هودجی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۶

ادراک ماه کند در سرعت حرکت و سیرش برای آنکه خورشید از ماه کندتر حرکت میکند زیرا او منازلش را در یک سال سیر میکند و ماه در مدت یک ماه (۲۸ شبانه روز) و خداوند سبحان آن دو را بطرز تدویر و دور زدن جاری مینماید، و بین فلک و مدار آن دو را جدا و دور نموده پس امکان ندارد که یکی از آن دو ادراک دیگری کند مادامی که بر این صفت و حرکت هستند.

وَ لَا اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ یعنی و نه شب از روز پیشی و سبقت میگیرد عکرمه گوید: یعنی هیچگاه دو شب با هم جمع نمیشوند که میان آنها روز نباشد بلکه شب و روز در تعقیب و دنبال یکدیگرند، چنانچه خدای تعالی تقدیر فرموده است.

عیاشی در تفسیرش باسنادش از اشعث بن حاتم روایت کرده که گفت من در خراسان بودم وقتی که حضرت رضا علیه السلام و فضل بن سهل و مأمون در ایوان حبری در مرو اجتماع کردند و سفره غذا گستردند، پس حضرت رضا علیه السلام فرمود که مردی از بنی اسرائیل در مدینه از من سؤال کرد که آیا

(نشسته و آفتاب بصورت

او تـافته و از تـابش آن صورت او گـل انـداخته و عرق بر آن جـاری است، خوب نگـاه کرد او را شـناخت که عامل تجارت او حضرت محمد است، پس بداهه سرود و گفت:

جاء الحبیب الذی اهواه من سفر و الشمس قد اثّرت فی وجهه اثرا

عجبت للشمس من تقبیل و جنته و الشمس لا ینبغی ان تدرک القمر

آمـد محبوب چنانی که در هوای اویم از مسافرت و حال آنکه خورشـید در صورت و چهره او تابیده و اثر گذارده، من تعجّب کردم برای خورشید از بوسیدن او صورت وی را در حالی که خورشید را نه سزد که ادراک قمر نماید، تشبیه کرده حضرت را بماه و این حقیر عاصی گوید بآن بزرگوار آقای من مولای من:

تشبیه روی تو را هرگز بمه نکنم زیرا که در نظرم زیباتر از قمری

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۷

روز پیش از شب ایجاد شـده یا شب جلوتر از روز بوجود آمـده، پس چیست نزد شـما، پس سـخن در میان آنها رد و بدل شد، پس نزد آنها این مسئله چیزی نبود.

پس فضل بن سـهل بحضـرت رضا علیه السـلام عرض کرد خدا اصلاح نماید شما را ما را خبر بده بآن فرمود بلی از قرآن یا از حساب فضل بآن حضرت گفت از جهت حساب، پس فرمود ای فضل دانسته ای که طالع دنیا سرطانست و کواکب و ستارگان در مواضع شـرفشان هستند، پس زحل در میزان و مشتری در سرطان و خورشید در حمل و قمر در ثور، پس اینها دلالت میکند بر بودن خورشید در حمل در دهم از

طالع در وسط آسمان پس روز پیش از شب آفریده شده و در قول خدای تعالی، لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا-اللَّيْلُ سابِقُ النَّهارِ، یعنی بتحقیق روز از شب سبقت گرفته است، سپس گفت (وَ كُلٌّ) هر یک از خورشید و ماه و ستارگان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در فلک و مدار خود سیر میکنند بانبساط و هر چه در چیزی باز شد شنا میکند در آن و از آنست شنای در آب و جز این نیست که فرمود" یسبحون" با واو و نون وقتی اضافه کرد بآن چیزی که از فعل آدمیانست چنانچه گفت: ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ وقتی توصیف نمود آن را بصفت کسی که عاقل است و فکر میکند و حرف میزند، و ابن عباس گوید: یسبحون یعنی هر یک از آنها در مدار خودش حرکت میکند چنانچه نخ رشته شده در چرخ خودش دور میزند و می پیچد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۰۸

سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۵۰ ... ص: ۴۰۸

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ (۴۲) وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۴۴) وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ ما خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)

وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۸) ما يَنْظُرُونَ

إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لا إِلى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۰۸

۴۱- و برای ایشـان نشـانه ایست که ما نسل ایشان را در کشتی نوح که پر بود (از مردم) سوار نمودیم. ۴۲- و برای ایشان مانند آن چیزهایی بیافریدیم که سوار میشوند.

۴۳- و اگر میخواستیم اهل کشتی را غرق میکردیم در نتیجه برای ایشان هیچ فریادرسی نبود و ایشان رهایی نمی یافتند.

۴۴- مگر بوسیله بخششی از جانب ما و برای کامیابی تا زمانی.

۴۵- و چون بکافران گفته شود از گناهانی که در پیش شـماست و از شـکنجه هایی که پشت سر دارید بترسید شاید شما مورد ترحم واقع شوید.

۴۶- و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان بدیشان نیامد جز آنکه از آن روی گردان بودند.

۴۷- و چون بایشان گفته شود از هر چه خدا روزی شـما کرده بدهید (به بینوایان) آنان که کافرند بکسانی که ایمان آورده اند گویند آیا کسی را که اگر خدا خواستی او را طعام دادی غذا بدهیم شما جز در خطای آشکار نیستید.

۴۸- و کافران همی گویند این وعده (قیامت) کی خواهید بود اگر شما راست می گویید.

۴۹- کافران جز یک بانک بلنـدی که آنها را بگیرد انتظار نمی برنـد در حالی که ایشان با یکـدیگر مشـغول ستیزه و خصومت هستند.

۵۰- (در آن حال) نه وصیّت کردن را توانایی دارند و نه بسوی خاندان خویش باز میگردند.

قرائت ... ص: ۴۰۹

اهل مدینه و ابن عامر و یعقوب و سـهل (ذرّیاتهم) بنا بر جمع خوانده و باقی قاریان (ذریتهم) بنا بر مفرد قرائت کرده اند، و ابن کثیر روش محمد ابن حبیب از اعشی و روح و زید از یعقوب (یخصمون) بفتح یاء و خاء و تشدید صاد خوانده و ابو

عمرو هم بفتح خاء خوانده جز اینکه او اشمام فتحه نموده نه اشباع آن، و اهل مدینه غیر ورش یخصمون بسکون خاء و تشدید صاد خوانده و حمزه بسکون خاء و تخفیف صاد قرائت کرده و باقی از قاریان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۰

(یخصمون) بفتح یاء و کسره خاء و تشدید صاد خوانده اند.

دلیل ... ص: ۴۱۰

کسی که (یخصمون) قرائت کرده حذف کرده حرکت را از تاء ادغام شده در یختصمون و بر ساکن که قبل از آن بوده انداخته و آن خاء است و این بهترین وجه هاست بدلالت قول صرفیها ردّ و فر و غض که حرکت عین الفعل را بر ساکنی که قبل از آنست انداخته اند.

و کسی که یخصمون خوانده حذف کرده حرکت را از حرف ادغام شده جز اینکه او بر ساکن پیش از آن نداده چنانچه در اوّل انداخته بود، پس التقاء دو ساکن شد، پس حرفی که قبل از ادغام شده بود حرکت بکسر داده و کسی که یخصمون قرائت کرده جمع کرده بین دو ساکن خاء و حرف ادغام شده را، ابو علی گوید و کسی که پنداشته که این در قدرت زبان نیست پس قطعا ادعا کرده چیزی را که میداند فساد آن را بدون استدلال.

و امّا کسی که (یخصمون) بفتح یاء و کسر خاء و تشدید صاد خوانده تقدیر آن، یخصم بعضهم بعضا، است، پس حذف کرده مضاف را و حذف کرده مفعول به را و ممکن است که معنایش، یخصمون مجادلهم عند انفسهم،- دشمنی میکند یا جدل کننده شان پیش خودشان باشد، پس مفعول به حذف شده باشد و معنای" یخصمون" یغلبون غلبه میکند در

دشمنی بر دشمنانش.

لغت ... ص: ۴۱۰

الحمل: منع کردن چیز است که بسمت پائین رود.

الفلك: کشتی هاست زیرا که آن در آب میگردد و از آنست فلکه برای آنکه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۱

میگردد در رشته شده، و فلك مدار است برای آنکه دور ستارگان میگردد و فلك پستان زنست هر گاه گرد باشد.

المشحون: پر و مملو است و شحنت الثغر بالرجال و مرز و سرحد پر از سربازان است و از آنست شحنه پاسدار و پلیس و شبگرد که شهر پر است از آنها و شب و روز پاسداری میکنند.

اعراب ... ص: ۴۱۱

رَحْمَةً مِنَّا منصوبست بنا بر اینکه مفعول له باشد و (متاعا) عطف بر آنست و ممکن است که عطف بر معنی باشد إلا ان نرحمهم رحمه و نمتعهم متاعا، مگر آنکه رحمت کنیم ایشان را رحمت کردنی و بهره مند نمائیم بهره مند کردنی.

تفسیر ... ص: ۴۱۱

پس خدای سبحان منّت گذارد بر خلقش بذکر اقسام نعمتهایش که دلالت بر وحدانیت او میکند و گفت:

وَ آيَةٌ لَهُمْ یعنی و دلیل و نشانه است برای آنها بر اقتدار و توانایی ما أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ البته ما حمل کردیم پدران و نیاکان ایشان آنهایی را که این گروه از نسل ایشانند فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ضحاك و قتاده و جمعی از مفسّرین گویند: یعنی کشتی نوح که پر از مردم و نیازمندیهای سرنشینان آن بود پس از غرق شدن سالم ماندند، پس از ایشان انسانهای بسیاری بوجود آمد و پدران را ذرّیه نامید از ذرء و آفریدن خدا خلق و آفریدگان را برای آنکه اولاد از ایشان خلق شده اند و اولاد را ذرّیه نامیده برای آنکه از پدران بوجود آمده اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۲

و بعضی گفته اند: ذرّیه اطفال و زنان و الفلك کشتی های جاری در دریاهاست و ذرّیه را اختصاص بحمل در کشتی نمود برای ضعف و ناتوانی آنها و برای آنکه نیرو و توانی برای سفر نیست مانند نیروی مردها، پس خدا کشتی را برای ایشان تسخیر نمود تا آنکه ممکن شود حمل در دریا و شتر را نیز مسخر فرمود تا آنکه ممکن شود حمل و سفر در خشکی گویند میگوید فلانی مرا حمل نمود هر گاه او را ببخشند چیزی که او را

حمل کند و بر دارد یا رهنمایی کند او را بچیزی که حمل میکند بر آن. شاعری گوید:

الا فتى عنده خفان يحملني عليهما انّني شيخ على سفر

آیا جوانمردی نیست که نزد او دو کفش و دم پایی باشد که مرا بر آن حمل کند بدرستی که من پیر ناتوانی بر مسافرت هستم، شاهد بیت یحملنی است که بمعنای عطا کردن است.

وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ ابن عباس و غیر او گویند: یعنی و آفریدیم برای ایشان از مثل کشتی نوح کشتیهایی که بر آن سوار شوند چنانچه نوح سوار شد یعنی کشتیهایی که بعد از کشتی نوح ساخته شد مثل آن و بر صورت، و شکل آن بود.

مجاهد گوید: مقصود از آن شتر است و آن کشتی خشکی و صحراء است.

جبائی گوید: مثل کشتی از جنبنده ها مانند شتر و گاو و الاغ.

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ یعنی و اگر میخواستیم وقتی که در کشتی سوارشان کردیم غرقشان مینمودیم به وزیدن بادها و حرکت موجها فَلا صَرِيخَ لَهُمْ یعنی دادرسی برایشان نیست، وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ یعنی وقتی ما اراده کردیم که غرقشان کنیم خلاصی برای ایشان نیست إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۳

یعنی مگر آنکه ما ترحّم بر آنها نموده و از ترسهای دریا خلاصشان کنیم و آنها را از زندگی کامیاب نمائیم تا وقتی که مقدر نمودیم اجلشان منقضی شود.

و بعضی گفته اند: یعنی ما آنها را باقی گذاردیم در حالی که نعمتی از ما برایشان است و بهره تا مدّتی وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ و وقتی بمشرکان گفته شود

(اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكَمْ) به ترسيد آنچه در پيش روى شماست از امر آخرت پس عمل كنيد براى آن وَ ما خَلْفَكَمْ و آنچه پشت سر شماست از امر دنيا پس از آن حذر كنيد و بآن مغرور نشويد لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ابن عباس گويد: تا آنكه بر اميد رحمتى از خداى تعالى باشيد.

مجاهد گويد: يعنى بترسيد از گناهان گذشته خود و پرهيز كنيد از- عذاب او بوسيله اجتناب و دورى از گناهان آينده خود.

قتاده گويد: بترسيد از عذابى كه بر امّتها نازل شد و آنچه پشت سر شما است از عذاب آخرت، و حلبى از حضرت ابى عبد اللَّه صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود: يعنى بترسيد از گناهانى كه در پيش روى و ما بين دستهاى شماست و آنچه پشت سر شماست از عقوبت، و جواب" اذا" محذوف است تقديرش اينست اذا قيل لهم هذا عرضوا وقتى بايشان اين مطلب گفته شود اعراض كنند و دلالت ميكند بر اين محذوف قول خدا:

وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ و نيامد ايشان را نشانه اى از نشانه هاى پروردگارشان جز آنكه از آن اعراض كردند از دعوت كننده و از انديشه كردن در حجّتها و در معجزات، و (من) اوّل در قول او" من آيه" آنست كه افزايش ميدهد در نفى استغراق و من دوّم براى تبعيض است، يعنى نيامد آيه اى ايشان را هر آيه اى كه بود از معجزات مگر

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۴

دور شدند از آن و اعراض كردند از نظر كردن در آن و اين روش و راه كسيست كه از هدايت

گمراه شده و زیانکار در دنیا و آخرت گشته است.

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ و هر گاه نیز بایشان گفته شود أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ انفاق کنید و خرج نمائید در طاعت خدا از آنچه خدا بشما روزی فرموده و بیرون کنید آنچه را که از زکاتها و صدقه ها در اموال شما واجب نموده است.

قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ یعنی احتجاج کرده اند در ندادن حقوق واجبه به اینکه گفتند چگونه ما اطعام کنیم کسی را که خدا قدرت بر اطعام او دارد و اگر خدا میخواست که بآنها اطعام کند میکرد، پس وقتی او را طعام ندهد دلالت میکند که اطعام او را نخواسته و رفته است از نظر و ذهن ایشان که خدای سبحان ایشان را متعبّد ساخت باین عمل برای آنچه برای ایشانست از مصلحت در آن، پس امر فرمود بتوانگران که بر بینوایان انفاق کنند تا بدین وسیله تحصیل اجر و ثواب نمایند و مفسّرین اختلاف کرده اند که آنهایی که این جمله را گفتند چه کسانی بودند؟

حسن گوید: ایشان یهود بودند هنگامی که مأمور به اطعام مستمندان شدند، مقاتل گوید: ایشان مشرکین قریش بودند که اصحاب پیغمبر (ص) به ایشان گفتند ما را از اموالتان اطعام کنید چون پندارید که آن مال خداست و این گفته ایشانست، هذا للّه، به گمانشان.

و بعضی گفته اند: که ایشان زنادقه بودند که انکار خدا را نموده و قول خدا رَزَقَکُمُ اللَّهُ را دست آویز خود کرده و گفتند اگر خدای رزّاق روزی- دهنده است پس فایده ای نیست در رزق خواستن از ما و حال آنکه ما را روزی داده و

شما را محروم نموده پس برای چه امر میکنید به دادن بکسی که خدا او را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۵

محروم داشته است إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ نیستید شما مگر در گمراهی آشکارا، قتاده گوید: این از قول کفّار است بکسی که ایشان را امر باطعام نموده.

علی بن عیسی گوید: که آن از قول خدای تعالی به ایشانست هنگامی که رد کردند آن را بجواب گفتن.

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ و میگویند این وعده چه وقت خواهد بود، یعنی وعده چنانی که ما را بآن بیم دادید از نازل شدن عذاب بما چه موقع میباشد إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ اگر تو و اصحابت در این وعده از راستگویانید و این استهزایی بود از ایشان، بخبر پیغمبر (ص) و خبر مؤمنین، پس خداوند تعالی در پاسخ ایشان فرمود: ما يَنْظُرُونَ یعنی منتظر نیستند إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً ابن عباس گوید: اراده نموده نفخه و صیحه اوّل را یعنی قیامت ناگهانی میآید و ایشان را (تَأْخُذُهُمْ) صیحه ایشان را میگیرد وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ یعنی در حالی که ایشان در کارهایشان با هم گلاویز و ستیزگی میکنند و در بازارها مشغول داد و ستد هستند که قیامت بر پا میشود، و در حدیث است که روز قیامت بر پا میشود در حالی که دو مرد لباس خود را پهن کرده و معامله میکنند و هنوز جمع نکرده که قیامت برپا میشود و مردی لقمه را بلندکرده که در دهان خود بگذارد و هنوز به دهانش نرسیده که قیامت برپا میشود، و مرد دیگری حوض خود را آب نموده تا گله خود را سیراب

کند و هنوز سیراب نشده که قیامت برپا میشود.

و بعضی گفته اند: و ایشان با هم ستیزگی میکنند که آیا عذاب برایشان نازل میشود یا نه.

فَلا یَسْتَطِیعُونَ یعنی وقتی قیامت ناگهانی ایشان را فرا گرفت توانایی و قدرت بر وصیّت کردن بچیزی را ندارند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۶

وَ لا إِلی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ یعنی از بازارها نمی توانند که بمنازلشان برگردند، و این خبر دادنست از آنچه در نفخه و دمیدن اوّل در موقع قیام قیامت می بینند آن را.

سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۶۰ ... ص: ۴۱۶

اشاره

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ (۵۱) قالُوا یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ کانَتْ إِلاَّ صَیْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْیَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فاکِهُونَ (۵۵)

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ (۵۶) لَهُمْ فِیها فاکِهَةٌ وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ (۵۷) سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ (۵۸) وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۷

ترجمه ... ص: ۴۱۷

۵۱- و (نوبت دوّم) در صور دمیده شود پس آن گاه ایشان از گورها بسوی پروردگار خویش بشتابند.

۵۲- گویند وای بر ما کدام شخص ما را از خوابگاهمان برانگیخت" فرشتگان جواب دهند اینست آن چیزی که خدای بخشنده وعده داده بود پیغمبران راست گفته بودند.

۵۳- آن نفخه صور جز یک فریادی پیش نیست که ناگهان همگان با هم نزد ما حاضر شوند.

۵۴- امروز اندک ستمی بهیچ نفسی نخواهد شد و شما جز در مقابل کارهایی که میکردید پاداش نمیگیرید.

۵۵- البتّه اهل بهشت آن روز در کاری باشند که لذّت میبرند.

۵۶- ایشان و همسران ایشان در سایه های درختان بر تختهای آراسته تکیه کرده اند.

۵۷- برای ایشان در بهشت میوه و آنچه میخواهند آماده است.

۵۸- بر آنان سلام و تهنیت از جانب پروردگار مهربان گفته شود.

۵۹- ای گنهکاران امروز (از بهشتیان) جدا شوید.

۶۰- آیا عهد نکردم با شما که مرا بپرستید این پرستش من راهی است

که راست است.

قرائت ... ص: ۴۱۷

نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و روح "فی شغل" بسکون غین قرائت کرده، و باقی از قرّاء بضم غین خوانده اند، ابو جعفر (فکهون) بدون الف هر جا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۸

باشد قرائت کرده و حفص با او موافقت کرده در سوره مطفّفین "انقلبوا فکهین" خوانده و دیگران در تمام قرآن با الف خوانده اند، و اهل کوفه غیر عاصم (فی ظلل) به ضمّ ظاء بدون الف قرائت کرده و باقی از قاریان (فی ظلال) خوانده اند، و روایت شده از امیر المؤمنین علیه السلام که آن حضرت (من بعثنا من مرقدنا) قرائت نموده است، و در شواذ قرائت ابن ابی لیلی (یا ویلتا) و قرائت ابی بن کعب "من هبنا من مرقدنا" آمده است.

دلیل ... ص: ۴۱۸

شغل و شغل دو لغت است و همچنین فکه و فاکهه و ظلل جمع ظله و ظلال است و نیز ممکن است جمع ظله مثل برمه و برام و علبه و علاب باشد و ممکن است که جمع ظل باشد و امّا قول خدا (من بعثنا) پس آن همچنین است، پس آن مانند قول شما "یا ویلی من اخذک منی" ای وای مرا چه کسی تو را از من گرفت، ابن جنّی گوید (من) اوّل متعلّق بویل است مثل قول تو (یا تالمی منک) و اگر خواستی آن حال باشد پس متعلّق بمحذوف بود تا مثل آنکه بگوید، یا ویلنا کائنا من بعثنا، پس جایز است که حال از او باشد چنانچه جایز است که خبر از او باشد در مثل قول اعشی:

قالت هریره لمّا جئت زائرها ویلی علیک و ویلی منک یا

رجل

وقتی که من آمدم هریره را دیدار کنم گفت وای بر من و بر تو و ناله من از تو ای مرد شاهد این بیت ویلی است که خبر از جمله (قالت هریره) است.

و این برای آنست که حال قسمتی از خبر است و امّا در قول خدا" من مرقدنا" پس آن متعلّق به نفس بعث است، و کسی که" یا ویلنا" خوانده پس اصل آن (یا ویلتی) است پس یاء تبدیل بالف شده برای آنکه آن نداء است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۱۹

پس آن جای تخفیف است، پس گاهی این یاء حذف میشود مثل غلام و گاهی بسبب بدل شدن آن بالف غلاما میشود، گوید: " یا ابتا علك او عصاكا" ای پدرم شاید که تو یا امید است که مالی در سفر نصیب تو شود، پس اگر گفتی چگونه گوید،" یا ویلنا" و حال آنکه این لفظ برای مفرد است و ایشان جماعت هستند پس جواب اینست که هر یک از ایشان میگویند، یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا و مانند آنست که قول خدا فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً یعنی هر یك از ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و مانند آنست آنچه ابو زید از قول ایشان حکایت کرده اتینا الامیر فکسانا کلنا حله و اعطانا کلنا مائه، یعنی امیر نزد ما آمد و هر یک ما را حله ای پوشانید و بهر یک از ما صد دینار داد، و امّا هبنا، پس ممکن است که هب لغتی در اهب باشد و ممکن است بمعنای هب بنا یعنی ما را آگاه کن باشد پس حرف جر حذف و بفعل

متّصل شده و (هبنا) شده باشد.

لغت ... ص: ۴۱۹

ابو عبیده گوید: الصور: جمع صوره مانند بسره و بسر باشد و آن مشتق از صاره یصوره صورا وقتی اماله شود پس صورت میل میکند بمثل خود به سبب مشاهده،

جدث: قبر است و جمع آن اجداث و این لغت اهل العالیه و اهل- السافله بفاء هم میگویند، جدف و نسول بمعنای سرعت کردن و شتاب نمودن در بیرون رفتن است، گفته میشود نسل ینسل و ینسل، امرؤ القیس گوید:

و ان تک قد ساءتک منّی خلیقه فسلی ثیابی من ثیابک تنسل

اگر تو از اخلاق من بدت آمده پس دلت را از دل من بکن تا دوستت نداشته باشم، شاهد بیت در" تنسّل" میباشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۰

و دیگری گوید:

عسلان الذئب امسی قاربا برد اللیل علیه فنسل

گرگان گرسنه دیشب نزدیک بود که در سرمای شب بر او حمله کرده پس بسرعت بیرون رفت و فرار کرد، شاهد این بیت نیز (فنسل) است که بمعنای زود در رفتن آمده.

اعراب ... ص: ۴۲۰

" هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ" مبتداء و خبر، و مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا کلام تام است که سکوت و توقّف بر او میشود، و ممکن است که (هذا) از صفت مرقدنا باشد یعنی خوابگاه چنانی که ما در آن خوابیده بودیم پس وقف بر" مرقدنا" هذا، میباشد و ما وعد الرحمن خبر مبتداء محذوف و یا مبتداء خبر محذوف است. بنا بر تقدیر هذا ما وعد الرحمن یا حق ما وعد الرحمن، است سلام بدل از (ما یَدَّعُونَ) و معنا این است، لهم ما یتمنّون لهم سلام،" و قولا" منصوب است بنا بر اینکه مصدر فعل محذوف

باشد یعنی یقول اللّه قولا.

تفسیر ... ص: ۴۲۰

سپس خدای سبحان خبر داد از نفخه دوّم و آنچه را که بعد از مرگ در روز قیامت میبینند در وقتی که بر انگیخته از قبر میشوند و فرمود: وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ و در صور دمیده میشود پس ناگاه ایشان از قبورشان إِلی رَبِّهِمْ یعنی بدادگاهی که خدا در آن حکم و داوری می کند و در آنجا برای غیر او حکومتی نیست. (یَنْسِلُونَ) یعنی وقتی هراسهای قیامت را دیدند بشتاب و سرعت از قبرشان بیرون میروند.

قالُوا یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا گویند ای وای بر ما چه کسی ما را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۱

از خوابگاهمان که در آن خوابیده بودیم بیدار و محشور نمود، سپس میگویند هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ اینست آنچه خدای بخشنده وعده داد و پیامبران هم راست گفتند در آنچه را که ما را از این مقام و این روز و این رستاخیز خبر دادند، قتاده گوید: اوّل آیه مال کفّار و آخرش مال مسلمین است، کفّار گویند: یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا و مسلمین گویند: هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ، و جز این نیست که قبر و گور را توصیف به مرقد و خوابگاه نمود برای آنکه چون ایشان زنده شوند مانند کسانی هستند که از خواب عمیق بیدار شده اند.

بعضی گفته اند: ایشان وقتی که احوال خود را در قیامت مشاهده میکنند حساب کنند احوال قبورشان را باضافه این هراسها و ترسها را در حالی که در قبرشان خوابیده بودند، قتاده گوید: آن خوابی میان دو نفخه است و

عذاب قبر کم نمیشود مگر در فاصله میان آن دو نفخه، پس بخواب میروند، سپس خبر داد خدای سبحان از سرعت برخاستن ایشان و فرمود:

إِنْ کانَتْ إِلَّا صَیْحَةً واحِدَةً یعنی مدّتی و زمانی نیست مگر زمان و وقت یک فریاد فَإِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ یعنی پس در آن هنگام پیشینیان و پسینیان در میدان های قیامت جمع میشوند در جایگاه حساب سپس حکایت فرمود که در آن روز بمردم چه میگویند و فرمود:

فَالْیَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً یعنی پس در این روز کم نمیشود چیزی از کسی که حقی برای اوست از ثواب و عوض و یا غیر اینها و باو نمیشود چیزی را که مستحق آن نیست از عقوبت و عذاب بلکه اموری بر مقتضای عدل جاریست و این صریح قول اوست:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۲

وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و پاداش داده نمیشوند مگر آنچه را عمل میکردند، سپس خدای سبحان اولیاء و دوستان خود را یاد نمود و گفت إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ حسن و کلبی گویند: بدرستی که اصحاب بهشت در آن روز در شغلشان نعمتهایی که شاملشان شده غرق سرور و خوش حالی شده اند، از آنچه که اهل آتش در آنند از عذاب پس یادی از ایشان نمیکنند و غصّه آنها را نمی خورند اگر چه از نزدیکان باشند.

و ابن عباس و ابن مسعود گویند: مشغول ازاله بکارت حوراء بهشتی هستند و از امام صادق علیه السلام هم همین روایت شده است گوید، و ابروان آنها مانند ماه شب اوّل (باریک و زیبا) و پلک های چشم ایشان مانند شاه

پر پرندگان شکاری است، وکیع گوید: مشغولند بشنیدن آواز مرغان بهشتی، و بعضی گویند: اشتغالشان در بهشت هفت قسم از ثواب است برای هفت عضو بدن اوّل ثواب پای دخول در بهشت است بقول خدا، ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ «۱» داخل شوید بهشت را بسلامتی و امنیّت، دوّم ثواب دست، يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها، «۲» اهل بهشت با هم سر پیاله و جام بهشتی نزاع میکنند و جام را از دست هم میگیرند امّا نزاعی در آن بیهودگی و دشمنی نیست، سوّم ثواب عضو تناسل و فرج" وَ حُورٌ عِينٌ" «۳» و حیران کننده دیدگان (پری پیکران بهشتی)" الهم ارزقنا انشاء.." چهارم ثواب شکم" كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً" «۴» بخورید و بنوشید گوارا باد شما را، و پنجم ثواب زبان، و آخر دعواهم «۵»

---

(۱)- سوره حجر آیه: ۴۶.

(۲)- سوره طور آیه: ۲۳.

(۳- سوره واقعه آیه ۲۲ و سوره دخانه آیه ۵۴ و زوجناهم بحور عین تزویج کردیم ایشان را حور عین و سوره طور آیه ۲۰ و زوجناهم بحور عین.

(۴- سوره طور آیه: ۱۹.

(۵- سوره یونس آیه ۱۰.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۳

و آخرین دعاء ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و ششم ثواب گوش لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً «۱» نمیشنوند در آن سخن بیهوده ای را، و هفتم ثواب چشم و تلذ الاعین «۲» و دیدگان لذت میبرند.

(فاكِهُونَ) ابن عباس گوید: یعنی مسرور و خوشحالند، و بعضی گویند نعمت دادگانند که تعجّب میکنند بآنچه را که در آنست از نعمتها، ابو زید گوید فکه انسان پاک طینت خندان را گویند، رجل فکه و

فاکه مرد خندان رو و بشاش و برای آن فعلی شنیده نشده در ثلاثی مجرد.

و ابو مسلم گوید: آن از فکه گرفته شده و آن کنایه از احادیث صحیح، و پاکیزه است.

و بعضی گویند: فاکهون صاحبان میوه را گویند چنانچه میگویند لاحم شاحم یعنی صاحب گوشت و چربی و عاسل یعنی صاحب عسل، حطیئه گوید

و غررتنی و زعمت انّک لابن فی الصیف تامر

و تو مرا مغرور کردی و گول زدی و پنداشتی که تو در تابستان صاحب شیر و خرما هستی، شاهد این بیت لابن و تامر است که بمعنای صاحب شیر و خرما آمده سپس خدای سبحان از حال ایشان خبر داده و گفت:

هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ یعنی (ایشان و همسرانشان در دنیا از کسانی که موافقت کردند ایشان را بر ایمانشان در پرده از تابش آفتاب و سوزش آنند پس ایشان در مثل این حال پاکیزه از سایبانه هایی که حرارت و گرمی و یا سردی در آن نیست.

---

(۱)- سوره مریم آیه: ۶۲.

(۲)- سوره زخرف آیه: ۷۷ و تمام آن فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۴

و بعضی گویند: همسران چنانی که خداوند سبحان بآنها تزویج نموده از حور العین (فِی ظِلالٍ) در سایه های درختانی بهشتی، و بعضی گفته اند در سایبانی هایی که ایشان را محفوظ دارد از نظر کردن چشمها بایشان.

عَلَى الْأَرائِكِ و آنها بر تختهایی که بر آن پرده نشینان و یا حجله می باشد، و برخی گفته اند آنها پشتی ها میباشد (مُتَّكِؤُنَ) یعنی نشسته اند نشستن پادشاهان زیرا برایشان چیزی از اعمال از نماز و روزه و غیر آن

نیست ازهری گوید: هر چه را که بر آن تکیه زنند آن اریکه و جمعش ارائک است.

(لَهُمْ فِيها) برای ایشان در بهشت فاكِهَةٌ وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ یعنی خوشحال و هر چه آرزو نموده و خواسته باشند.

ابو عبیده گوید: عرب میگوید بطلب هر چه خواستی یعنی آرزو کن.

و بعضی گویند: یعنی البتّه هر کس چیزی را بخواهد فورا آن چیز به حکم و فرمان خدای تعالی برای او حاضر شود برای آنکه طبع و مزاج آنها پاك و مهذّب شد، پس نمیخواهند مگر آنچه نیکوست.

زجاج گوید: آن مأخوذ از دعاء است یعنی بدرستی که اهل بهشت هر چه میخواهند میآید برای ایشان، سپس خداوند سبحان بیان فرمود آنچه را که میخواهند، و فرمود (سَلامٌ) یعنی برای ایشان سلامتی است و منتها آرزو و ایده اهل بهشت اینست که خدا بر آنها سلام کند (قَوْلًا) یعنی خداوند میگوید سلام را که گفته است مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ از پروردگار مهربان بایشان که میشنوند آن را از خدا پس آنها را اعلام میکند بدوام امنیّت و سلامتی با فراوانی و گوارایی نعمت و کرامت.

و بعضی گفته اند: که فرشتگان بر ایشان وارد شده از هر دری و میگویند

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۵

سلام علیکم من ربکم الرحیم، درود بر شما از پروردگار مهربان، سپس خداوند سبحان اهل آتش را یاد نمود و گفت:

وَ امْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یعنی بایشان گفته میشود ای گروه گنه گنهکاران جدا شوید و کنار روید از میان مؤمنین، و سدی گفته است: یعنی جدا باشید، ضحاك گوید: یعنی برای هر کافری خانه ای است در آتش که در

آن داخل میشوید، پس در آن خانه بسته میشود که نمی بیند و دیده نمیشود، آن گاه خداوند سبحان ایشان را مخاصمه فرمود بسرزنش و گفت:

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ یعنی آیا شما را امر نکردیم بر روش پیامبران و رسولان در کتابهای نازله أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ اینکه اطاعت شیطان را نکنید در آنچه شما را امر میکند.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ یعنی و گفتم بشما که شیطان دشمن شماست (مُبِينٌ) دشمنی او ظاهر و روشن است بر شما چون میخواند شما را بچیزی که هلاکت شما در آن است، و در این آیه دلالت است بر اینکه خداوند سبحان عبادت و پرستش شیطان را ایجاد نکرده برای آنکه از این عمل بر حذر داشته و سرزنش نموده بر آن.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۶

سوره يس (۳۶): آيات ۶۱ تا ۶۵ ... ص: ۴۲۶

اشاره

وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

ترجمه ... ص: ۴۲۶

۶۱- و اینکه مرا پرستش کنید اینست راه راست.

۶۲- و هر آینه در حقیقت شیطان خلق بسیاری از شما را گمراه ساخت آیا نیستید که بخرد دریابید.

۶۳- این دوزخ را که (مشاهده میکنید) آن دوزخیست که به شما وعده میدادند.

۶۴- امروز بسزای کفری که میورزیدید بدوزخ درآئید.

۶۵- امروز بر دهنهای ایشان (مهر خموشی) مینهیم و دستهای ایشان با ما سخن گوید و پاهای ایشان بآنچه (در دنیا) فراهم کرده اند گواهی دهد.

قرائت ... ص: ۴۲۶

ابو عمرو و ابن عامر (جبلّا) بضمّه جیم و سکون باء خوانده و اهل مدینه و عاصم و سهل (جبلّا) بکسره جیم و باء و تشدید لام خوانده و روح و زید جبلّا بضمّه جیم و باء و تشدید لام قرائت کرده اند، و این قرائت حسن و اعرج و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۷

و زهری است و بقیّه از قاریان جبلا بضمه هر دو و تخفیف خوانده اند.

دلیل ... ص: ۴۲۷

معنای تمام لغت های جبلّا خلق فراوان و جماعت انبوه و جمع افرادی است که طبیعت و سرشتشان بر اوست و اصل جبل طمع و خلقت، و از آنست جبل برای آنکه خلق شده بر ثبات و پایداری، ابو مسلم گوید: اصل آن غلظت و شدّت است.

تفسیر ... ص: ۴۲۷

اشاره

سپس خداوند سبحان فرمود در حکایتش که در روز قیامت بکفّار چه می گوید: وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ پس توصیف فرمود پرستش را به اینکه آن راه راست از جهتی که راه بهشت است، سپس یاد نمود دشمنی شیطان را به فرزندان آدم علیه السلام و فرمود:

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً یعنی در حقیقت شیطان بسیاری از شما مردم را از این گمراه کرده به اینکه آنها را بگمراهی خوانده و بگمراهی واداشته و فریب داده است. أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ اینکه او شما را گول میزند و از حق باز میدارد، پس از او آگاه شوید و متوجّه گردید، صورتش استفهام و معنایش انکار بر ایشان و سرزنش ایشانست، و در این آیه بطلان مذهب جبری هاست (در اینکه خدای تعالی اراده کرده گمراهی ایشان را) و اگر چنان بود که آنها گفته اند، هر آینه این اجباری بود بر ایشان و حال آنکه از قصد شیطان انکار نمود عقیده جبری ها را.

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ این است آن دوزخی که وعده داده شده اید بآن در سرای تکلیف که برای شما حاضر و آن را مشاهده میکنید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۸

اصْلَوْهَا الْیَوْمَ یعنی امروز لازم شوید عذاب را و اصل صلاء لزوم است و از آنست مصلی چنان که میآید در

اثر سابق برای لازم شدن او اثر آن را.

ابی مسلم گوید: یعنی بگیرید آتش و زبانه کشیدن آن را بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ بآنچه که کفران میکردید، یعنی این پاداش شماست بر کفرتان بخدا و تکذیب شما پیامبران او را.

الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ امروز مهر خاموشی بر دهانهای ایشان میزنیم این حقیقت مهر است پس در روز قیامت آن را بر دهان کفّار گذارند پس قدرت و توان بر کلام و سخن ندارند. وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ و دستهایشان را به سخن آوریم بآنچه که کرده اند وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ یعنی به نطق و سخن گفتن آوریم اعضایی را که در دنیا سخن نمیگفتند تا شهادت دهند برایشان و مهر زنیم بر دهانهایشان که معهود بسخن گفتن بود، و مفسّرین درباره چگونگی شهادت اعضاء بر چند وجه اختلاف کرده اند.

اعضاء چگونه سخن میگویند و شهادت میدهند ... ص: ۴۲۸

۱- البته خدای تعالی طوری آنها را ایجاد میکند در قیامت که بتوانند سخن بگویند و شهادت دهند و اعتراف بگناهانشان کنند.

۲- خداوند تعالی در آن اعضاء سخن قرار میدهد که بازگو کنند و البتّه نسبت کلام را بآن اعضاء داده زیرا ظاهر نمیشود مگر از ناحیه آنها.

۳- معنای شهادت و سخن گفتن اعضاء اینست که خدای تعالی قرار میدهد در آن از آیات چیزی که دلالت کند بر اینکه صاحبان آن اعضاء خدا را بوسیله آنها معصیت و گناه نموده اند پس این نامیده میشود شهادت از اعضاء چنانچه گفته میشود چشمان تو گواهی بیداری شب تو میدهد و ما بتحقیق در جلوتر امثال این را یاد کردیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۲۹

سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۷۰ ... ص: ۴۲۹

اشاره

وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلی مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرْجِعُونَ (۶۷) وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ (۶۸) وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ (۶۹) لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ (۷۰)

ترجمه ... ص: ۴۲۹

۶۶- اگر بخواهیم بیگمان دیدگان ایشان را کور گردانیم پس بسوی راه پیشی گیرند پس چگونه آن را میبینند.

۶۷- اگر بخواهیم البتّه بر همان جایی که نشسته اند صورتهای آنها را (بیکی از حیوانات) تغییر میدهیم و در نتیجه رفتن را نتوانند و نه باز می گردند.

۶۸- و هر که را عمر دراز دهیم او را در آفرینش نگونسار میگردانیم آیا بخرد در نمی آئید.

۶۹- محمد" ص" را شعر نیاموختیم و او را شعر گفتن نشاید، نیست- آنچه بدو فرستادیم جز ارشاد و قرآنی که بیان کننده احکامست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۰

۷۰- تا بدان هر که را که (دل) زنده باشد بیم دهد و تا وعید و عذاب بر کافران ثابت شود.

قرائت ... ص: ۴۳۰

ابو بکر تنهایی (مکاناتهم) جمع قرائت کرده و باقی از قاریان مفرد خوانده اند و بتحقیق قبلا گذشت، و عاصم و حمزه و سهل" ننکّسه" بضم نون اوّل و فتحه نون دوّم و کسره کاف و تشدید آن خوانده اند و باقی از قاریان بضمّه کاف و تخفیف آن خوانده اند و اهل مدینه و شام و یعقوب و سهل لتنذر با تاء خوانده و باقی با یاء خوانده اند.

دلیل ... ص: ۴۳۰

گفته میشود: نکسته و نکّسته و انکسته مثل رددت جز اینکه تشدید برای کثرت و تخفیف احتمال قلیل و کثیر کمی و زیادی دارد و کسی که (لتنذر) با تاء خوانده پس آن را خطاب به پیامبر (ص) دانسته و آنکه با یاء خوانده قرآن را اراده کرده و ممکن است که اراده کند انذار خدا را.

لغت ... ص: ۴۳۰

الطمس: نابود کردن چیز است تا آنجا که اثرش برود، پس طمس بر چشم مثل طمس بر کتاب است و مانند آنست طمس بر مال، و آن تلف شدن و از بین رفتن آنست، تا آنکه هیچ از آن نماند و اعمی مطموس است و طمیس آنست که شکافی که میان دو پلک است برود و صاف شود، و مسخ دگرگونی صورت است به صورت حیوان زشتی چنانچه قومی بصورت بوزینه و خوک مسخ شدند.

اعراب ... ص: ۴۳۰

" انّی" در موضع نصب است بنا بر حالیت از (یبصرون) یا بنا بر آنکه در معنای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۱

مصدر اوست.

تفسير ... ص: ۴۳۱

سپس خداوند سبحان خبر داد از قدرت و توان خودش بر هلاك كردن اين كفّارى كه انكار كردند وحدانيت و يكتايى او را، پس فرمود:

وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلى أَعْيُنِهِمْ و اگر ما ميخواستيم. ابن عباس گويد:

هر آينه كور ميگردانيم ايشان را از هدايت. حسن و قتاده و جبائى گويند:

يعنى ما ايشان را نابينا واگذار نموديم تا در ترديد و شك بمانند و با اين حال رفت و آمد كنند فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ يعنى پس طلب كردند راه حق را و حال آنكه از آن نابينا شدند.

فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ابن عباس گويد: پس چگونه ميبينيد. و بعضى گفته اند: يعنى پس طلب نجات و پيشى گرفتن بسوى آن را نمودند و حال آنكه بينشى براى ايشان نيست، پس چگونه مى بينند و حال آنكه ما ايشان را نابينا كرديم. و بعضى گويند: طلب راه براى رفتن بمنازلشان نمودند، پس راه بآن نيافتند.

وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ و اگر ميخواستيم هر آينه ايشان را بر جايگاههايشان كه در آن نشسته بودند مسخ ميكرديم يعنى و اگر ميخواستيم هر آينه ايشان را عذاب ميكرديم بنوعى ديگر از عذاب، پس آنها را در منازلشان مسخ بصورت بوزينه و خوك مينموديم، و مكانه، و مكان در معنى يكى است.

و بعضى گفته اند: يعنى و اگر ميخواستيم هر آينه ايشان را در منازلشان سنگ مينموديم كه در آن ارواحشان نباشد.

فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ يعنى پس توانايى رفتن و آمدن

ترجمه

را ندارنـد، اگر ما آنها را مسـخ نمودیم. و بعضـی گویند: یعنی قدرت فرار از عذاب را ندارند و برگشـتن بدنیا و خلقت اوّل را بعد از مسخ شدن ندارند و تمام این ها تهدید است که خدا ایشان را تهدید نموده است، سپس خداوند سبحان فرمود:

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ یعنی کسـی را که مـا عمر دراز دادیم می گردانیم او را بعـد از قوه به ضـعف و نـاتوانی و بعـد از زیادتی جسم به نقصانی و بعـد از نویی و تازگی به فرسودگی و کهنه گی پس مثل آنکه در خلقتش شکسـته شده است. قتاده گوید: ننکّسه یعنی او را برمیگردانیم بحال پیری چنانی که در ضـعف قوا و ازدیاد رفتن علم و دانش شباهت بحال کودک پیدا میکند.

أَ فَلا يَعْقِلُونَ آیـا بخرد نمی آئیـد، یعنی آیا تـدبّر نمیکنیـد که خـدای تعالی قادر است بر اعاده و برگردانیـدن مردگان چنانچه قـدرت بر ایجـاد و آفرینش آنهـا دارد، و جز این نیست که بنا بر خطاب فرمود برای قول او أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ و کسـی که با یاء قرائت کرده پس معنایش اینست آیا پس برای آنها عقل و خرد نیست که عبرت و درس بگیرنـد و این را بدانند، سـپس خدای سبحان خبر داد از پیامبرش برای تأکید قولش إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ فرمود:

وَ مـا عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ و او را شـعر نیاموختیم یعنی قول شـعراء و صـناعت شـعر یعنی ما باو علم شـعر و انشاء شـعر عطا نکردیم وَ ما يَنْبَغِي لَهُ و برای او شایسته نبود که شعر بگوید از پیش خودش. و بعضی گفته اند:

یعنی شعر برای او آسان بود و نبود که بیت شعر برای او زینتی داشته باشد حتّی اگر گاهی به بیت شعری تمثّل میجست بر زبان مبارکش شکسته جاری میشد چنانچه از حسن روایت شده که پیامبر خدا (ص) باین بیت متمثّل میشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۳

" کفی الاسلام و الشیب للمرء ناهیا"

پس ابو بکر گفت یا رسول اللَّه شاعر اینطور گفته است

کفی الشیب و الاسلام للمرء ناهیا

سفیدی موی و اسلام برای آدمی کافیست که نهی کننده باشد ... شهادت میدهم که تو رسول خدایی و شعر بتو تعلیم نکرده اند و شایسته هم برای شما نیست، و از عایشه روایت شده که گفت که پیغمبر (ص) بشعر (طرفه) برادر بنی قیس متمثّل میشد.

ستبدی لک الایام ما کنت جاهلا و یأتیک بالاخبار من لم تزوّد

بزودی روزگار برای تو شروع میشود خبری را که تو بآن آگاه بودی و میآورد تو را خبر کسی که زادی برنداشته بود، پس آن حضرت شعر را میشکست و میفرمود:

یأتیک من لم تزود بالاخبار

پس ابو بکر میگفت ای رسول خدا شعر اینگونه نیست، پس میفرمود من شاعر نیستم و برای من هم شعر گفتن شایسته نیست و امّا قول آن حضرت صلّی اللَّه علیه و آله:

انا النبی لا اکذب انا بن عبد المطلب

من پیامبرم و این مطلب دروغ نیست و من پسر عبد المطلبم، پس عدّه ای گفتند که این اصولاً شعر نیست، و دیگران هم گفتند که این اتّفاقی بود از آن بزرگوار و قصد شعر گفتن را نموده بود.

و بعضی گفته اند: که معنای آیه این است، که ما

او را تعلیم شعر نکرده و قرآن هم شایسته نیست که شعر باشد بجهت اینکه نظم و ترتیب آن نظم و ترتیب شعری نیست، و بحقیقت صحیح است که آن حضرت گوش به شعر میداد و تشویق بشعر گفتن هم مینمود و بحسّان بن ثابت فرمود ای حسان همواره مویّد بر روح القدس باشی مادامی که ما را بزبانت یاری کنی «۱».

---

(۱)- مترجم گوید: این بیان پیغمبر (ص) بحسان ایهام دارد و میرساند که آن حضرت علم بغیب و آینده داشت و میدید روزی را که حسان هم مانند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۴

(إِنْ هُوَ) یعنی نیست آنچه بر او نازل کردیم إِلَّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ مگر یادبود و قرآن بیان کننده از نزد پروردگار عالمیان که نه شعر است و نه رجز و نه خطابه و مقصود از (ذکر) اینست که آن متضمّن ذکر حلال و حرام و دلیلها و اخبار امّتهای گذشته و غیر آنست، و مقصود از قرآن اینکه آن جمع شده است که خداوند سبحان بعضی از آن را با بعض دیگر آن جمع نموده برای فوائد مختلفه که در آنهاست.

لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا یعنی ما قرآن را نازل نمودیم که به سبب آن به ترسانی از معصیتهای الهی افرادی که مؤمن بخدا هستند و برای آنکه کافر مانند مرده است بلکه از مردگان هم کمترند، زیرا که مرده اگر چه نفعی ندارد ضرر هم ندارد ولی کافر نفعی که بدینش نیست زیان هم دارد، و ممکنست که مراد به (مَنْ كانَ حَيًّا) عاقل و دانا باشد و این از علی علیه السلام روایت

شده است که.

قتاده گوید: کسی که دلش زنده باشد بصیرت و بینائیش هم زنده است.

وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرِینَ یعنی واجب است بر کافرها عذاب و بیم دادن بآن بسبب کفرشان.

(دیگران برای دنیا از حق اعراض نموده و به باطل می گرود، و پیرو- اکثریت شده و مشمول

ارتدّ الناس بعد رسول اللّه (ص) الّا ثلث، سلمان ابا ذر- مقداد

، میشود و لذا فرمود

ما دام نصرتنا بلسانک

، یعنی مادامی که شعر در مدح ما می گویی و بدین وسیله ما را یاری میکنی مؤید باشی و گرنه نه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۵

سوره یس (۳۶): آیات ۷۱ تا ۷۶ ... ص: ۴۳۵

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا یَشْکُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ (۷۴) لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۶)

ترجمه ... ص: ۴۳۵

۷۱- آیا کافران ندیدند که ما برای بهره برداری آنها چهارپایان را به دست قدرت خویش آفریده ایم که ایشان آنها را بتصرّف خود درآوردند.

۷۲- و آن چهارپایان را برای ایشان رام کردیم که بعضی از آنها مرکب سواری ایشانست و برخی از آنها را میخورند.

۷۳- و برای ایشان در چهار پایان سودهایی و آشامیدنیها است آیا سپاس نگذارند.

۷۴- و مشرکان بجز خدای یکتا خدایانی فراگرفتند بامیدی که ایشان یاری شوند.

۷۵- بتها توانایی یاری کردن ایشان را ندارند و بت پرستان برای آن خدایان دروغین سپاه و لشکرند حاضر شده.

۷۶- پس ای پیامبر سخن مشرکان تو را محزون و اندوهگین نسازد- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۶

بدون تردید ما هر چه را پنهان میدارند و آنچه را آشکار میکنند میدانیم.

قرائت ... ص: ۴۳۶

در شواذ حسن و اعشی (رکوبهم) خوانده و عایشه و ابی بن کعب، (رکوبتهم) خوانده اند.

دلیل ... ص: ۴۳۶

اما رکوب مصدر و کلام بر حذف مضاف است و تقدیر آن فمنها ذو رکوبهم است و ذو الرکوب آن مرکوب (اسب الاغ و قاطر و شتر) و جایز است که تقدیر فمن منافعها رکوبهم باشد چنانچه شخصی بدیگری میگوید من برکاتك وصول الخیر الیّ علی یدک، از برکات تو رسیدن خیر است بمن بدست تو، و امّا رکوبتهم بر وزن مرکوبه مثل فتوبه و حلوبه و جزوره برای آنکه خمیده پشت و یا حیوانی که پالانش گذارند و یا دوشیده میشود و یا سرش بریده میشود.

تفسیر ... ص: ۴۳۶

سپس خداوند سبحان اعاده سخن داد بذکر ادلّه توحید و یکتایی خود و فرمود:

أَ وَ لَمْ یَرَوْا یعنی آیا نمیدانند أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ که البته بدون تردید ما ایجاد کردیم برای بهره برداری و منافع ایشان مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا یعنی از آنچه که متولّی و متصدّی آفریدن آن شدیم و باختراع و ایجادمان که شریکی در آفریدن آن نداشتیم، و بکمك و یاوری آن را نیافریدیم، و ید در لغت بر چند قسم است: بعضی از آن عضو است و بعضی از آن نعمت است و برخی از آن قوه و نیرو است، و بعضی از آنهم تحقیق اضافه است، در معنای نعمت گفته می شود (لفلان عندی ید بیضا) برای فلانی نزد من حق نعمت است، و بمعنای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۷

قوّه هم میگویند تلقی فلان قولی بالیدین، یعنی فلان کس گفته مرا تلقّی بقبول و توان نمود و بمعنای تحقیق اضافه قول شاعر است:

دعوت لما نابنی مسورا فلبّی فلبن یدی مسورا

صدا زدم مسور را برای آن ناراحتی و

سختی که مرا عارض شده بود، پس مسور مرا پاسخ داد و با دو دستش مرا یاری کرد، شاهد این بیت" یدی مسور" است که بمعنای تحقیق اضافه است و البتّه آن را ستوده برای تحقیق مبالغه در اضافه بمسور و میگویند: هذا ما جنت یداک، این نتیجه جنایت دو دست تو است معنای در آیه و وقتی یک نفر بگوید" فما عملت هذا بیدی" این دلالت می کند بر تنهایی او در عملش بدون آنکه بکسی وا گذاشته باشد و یا دیگری کمکش کرده باشد.

(أَنْعاماً) یعنی شتر و گاو و گوسفند فَهُمْ لَها مالِکُونَ یعنی و اگر چه ما نیافریدیم که آن را مالك شوند و بآن منتفع شوند و به شیرهای آنها و سوار شدن بر پشت آنها و خوردن گوشت آنها.

و بعضی گفته اند: یعنی پس ایشان ضبط کننده و غلبه کننده اند و ما نیافریدیم آنها را وحشی تا از ایشان فرار کنند و نتوانند آنها را نگاه دارند پس آن حیوانات مسخّر و در تحت اختیار ایشانند و این قول اوست.

وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ یعنی ما آنها را مسخّر ایشان گردانیدیم تا مطیع و رام آنها شدند. فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ تقسیم فرمود انعام را به اینکه بعضی را مرکب سواری قرار داد (مانند اسب و الاغ و قاطر) و بعضی را کشتنی قرار داد تا با گوشتش بهره مند شده و از آن بخورند، مقاتل گوید، رکوب حموله یعنی شتر و گاو است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۸

وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ پس از منافع آن پوشیدن پوست و پشم و مو و کرک و خوردن

گوشت آنها و سوار شدن بر پشت های آنها و غیر اینها از انواع بسیاری که در آنهاست و نوشیدن از شیر و ماست آنها أَ فَلا يَشْكُرُونَ آیا خدای تعالی را سپاس نمیکنید بر این نعمتها، سپس یاد نمود جهل- و نادانی کفّار را و گفت:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً و از غیر اللّٰه خدایانی برای خود قرار دادند که آنها را می پرستیدند لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ یعنی تا شاید ایشان را یاری کند و عذاب خدا را از آنها دفع نمایند. لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ یعنی این خدایانی که پرستیدند قدرت یاری کردن ایشان و دفاع از آنها را ندارند.

وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ جبائی گوید: یعنی البتّه این خدایان بایشان در آتش حاضر شده اند برای آنکه هر حزب و گروهی با آنچه پرستیده اند از بتها در آتش اند، پس لشگری نیست که از ایشان سوختن را دفع کند و نیستند آن بتها قادر بر اینکه عذاب و شکنجه را از آنها برطرف کنند و این چنانست که خداوند سبحان فرموده:

إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «۱» شما و آنچه جز خدا میپرستیدید هیزم و سوخت جهنّم هستید.

و قتاده گوید: کفّار و بت پرستها لشگر بتهایند زیرا در دنیا و برای آنها خشمگین شده و اطراف آنها حاضر میشدند یعنی برای بتها در دنیا غضب میکردند و حال آنکه آنها سودی برایشان نداشتند و نه دفع شرّی از آنان مینمودند.

---

(۱)- سوره انبیاء آیه: ۹۸.

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۳۹

زجاج گوید: یاری بتها میکردند و حال آنکه آنها توان یاری ایشان را نداشتند، آن گاه پیغمبرش (ص) را

تسلیت داده به اینکه گفت:

فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ پس تو را اندوهگین نکند قول ایشان در تکذیب کردنت.

إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ بدرستی که ما میدانیم آنچه را در خاطرشان پنهان نمایند. وَ ما یُعْلِنُونَ و آنچه را که بر زبان خودشان ظاهر کنند پس ما ایشان را پاداش داده و کیفر نمائیم بر هر یک از اعمالشان.

سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳ ... ص: ۴۳۹

اشاره

أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ (۷۸) قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ (۷۹) الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰) أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ (۸۱)

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۸۲) فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۰

ترجمه ... ص: ۴۴۰

۷۷- آیا آدمی (ابیّ بن خلف) ندید که ما او را از نطفه ای آفریدیم پس آن گاه او دشمن است آشکار.

۷۸- و برای ما مثلی بزد و آفرینش خود را از یاد برد که گفت این استخوانها را کیست که زنده کند در حالی که آنها پوسیده است.

۷۹- (ای پیامبر) بگو آن خدایی که نخستین بار آنها را بیافرید آن را زنده میکند.

۸۰- آن خدایی که برای شما از درخت سبز آتشی پدید آورد، پس آن گاه شما از آن درخت آتش را می افروزید.

۸۱- آیا آن خدایی که آسمانها و زمین را بیافرید توانا نیست که مانند آنها را بیافریند، آری و او آفریدگار داناست.

۸۲- کار او وقتی که آفریدن چیزی را بخواهد فقط آنست که بدو بگوید بوده باش پس آن چیز میباشد.

۸۳- پس منزّه است آن خدایی که پادشاهی همه چیز بدست اوست و بسوی او بازگردانیده خواهید شد.

قرائت ... ص: ۴۴۰

یعقوب" یقدر" با یاء و همین طور در سوره احقاف خوانده و دلیل در او ظاهر است و در شواذ قرائت طلحه و ابراهیم و اعمش (ملکه کلّ شی ء) آمده و معنایش این است پس منزّه است آن خدایی که بدستش قدرت بر هر چیز است و آن از (ملکت العجین) مالک خمیر شدم است، و ملکوت پس بالا رفتم از آن در آن واو و تاء را برای مبالغه زیاد کردند بسبب زیاد کردن لفظ و برای همین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۱

بملکوت اعلی امر عظیم اطلاق نمیشود.

اعراب ... ص: ۴۴۱

" الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ" بدل از الَّذِی أَنْشَأَها است و جایز است که مرفوع یا منصوب باشد بنا بر مدح، أَنْ یَقُولَ در محل رفع است به اینکه خبر مبتداء بوده باشد.

شأن نزول این آیه ... ص: ۴۴۱

گفته اند: که ابی بن خلف یا عاص بن وائل با استخوان پوسیده پودر شده ای آمد و گفت ای محمد آیا تو خیال میکنی خدا این را زنده میکند فرمود آری، پس این آیات تا آخر سوره نازل شد.

تفسیر ... ص: ۴۴۱

اشاره

سپس خداوند سبحان آگاه کرد آفریدن خود را بر استدلال بر صحّت بعث و قیامت و اعاده مردم و فرمود:

(أَ وَ لَمْ یَرَ) آیا نمیداند الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ آدمی که ما او را از نطفه ایجاد کردیم، و تقدیرش اینست، سپس به علقه و از علقه بمضغه، و از مضغه بعظم، یعنی نطفه آب گندیده را خون بسته شده کردیم و آن را تبدیل بمضغه گوشت نرم نمودیم و آن را مبدّل باستخوان کردیم و از استخوان نقلش کردیم تا آنکه آن را آفریده ای معتدل گردانیده، سپس در آن روح قرار داده و او را از شکم مادرش بیرون آورده و تربیت کردیم و از حالی بحال دیگر نقلش نمودیم تا آنکه عقلش کامل، و گردید سخن گویی ستیزه گر و این قول اوست:

فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ یعنی دشمنی صاحب بیان، یعنی آن کس که قدرت بر همه این کارها را دارد چگونه قدرت بر اعاده و برگردانیدن ندارد و حال آنکه این آسان تر است از ایجاد و تازه شروع کردن و ممکن نیست که خلقت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۲

انسانی واقعا بطبیعت باشد زیرا که طبیعت در حکم مردگانست در اینکه زنده نیست ادراك و شعور و قدرت ندارد، پس چگونه از آن فعل صحیح می شود و نمیشود که خلقت او اتفاقی و تصادفی هم باشد برای

آنکه برای حادث ایجاد کننده لازم است که توانا و دانا باشد، و در آیه دلالت است بر صحت استعمال نظر و دقت و اندیشه در دین برای آنکه خداوند سبحان اقامه حجّت و دلیل نموده بر مشرکین بقیاس کردن خلقت و عالم دوّم را بر خلقت و عالم دنیا و ملزم کرد آن کس را که اقرار باوّلی نموده اقرار بدوّمی نماید، سپس تأکید کرد خدای سبحان انکار بر او را و فرمود:

وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا یعنی در انکار روز قیامت و زنده شدن مردگان مثل باستخوان پوسیده زد و آن را با دستش گرد و پودری نمود و تعجّب کرد از کسی که میگوید که خدا آن را زنده میکند. وَ نَسِيَ خَلْقَهُ یعنی ترک کرد نظر کردن در خلق و آفرینش خود را وقتی که او را از نطفه و آب گندیده ای آفرید سپس بیان کرد این مثل را بقول خودش:

قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ گفت کیست که زنده کند این، استخوان را در حالی که آن پوسیده است، مفسّرین درباره این گوینده اختلاف کرده اند:

قتاده و مجاهد گفته اند: که آن ابی بن خلف است و این از حضرت صادق علیه السلام هم روایت شده است.

سعید بن جبیر گوید: او عاص بن وائل سهمی بوده حسن گوید: او امیّه بن خلف بوده است سپس خداوند سبحان فرمود در رد بر آن:

(قُلْ) بگو ای محمد باین شخص متعجّب از برگشتن مردگان يُحْيِيهَا

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۳

الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ

زنده میکند آن را آن خدایی که دفعه اوّل او را ایجاد

کرد برای آنکه کسی که قدرت بر اختراع چیزی که باقی میماند دارد پس او بر اعاده و برگردانیدن آن قادرتر است بدون تردید.

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و او بهر خلقتی داناست خواه خلقت اوّلی باشد و خواه برگردانیدن آن باشد پس دانای بآنست پیش از آنکه آن را بیافرینند که وقتی آفرید چگونه خواهد بود و میداند آن را قبل از آنکه بر گردانیدش که وقتی آن را برگردانید چطور خواهد بود سپس افزود در بیانش و خبر داد از صنعت و عمل کردن خود بچیزی که خلقتش عجیب تر است و گفت:

الَّذِی جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ آن خدایی که قرار داد برای شما از درخت سبزه تازه ای که خاموش کننده آتش است آتشی سوزنده قصد نموده از آن درخت مرغ و عقار را که اعراب بیابانی از آن آتش گیرانه و چخماق میگیرند، پس بیان فرمود که کسی که قدرت دارد، در درختی که در نهایت تری و تازگی است آتش سوزنده قرار دهد با ضد بودن آتش با رطوبت که هر وقت انسان احتیاج بآتش پیدا کرد پاره ای از آن را به پاره دیگرش بزند آتش از آن بیرون آمده و جرقه زند، قادر است نیز که مرده را برگرداند، و عرب میگوید در هر درختی آتش است و مرغ و عفار شهرت و بزرگی پیدا کرد بداشتن آتش، و کلبی گوید: هر درختی از آن آتش ظاهر شود جز درخت عنّاب.

سپس خداوند سبحان یاد کرد از خلقتش چیزی را که از انسان بزرگتر است و گفت: أَ وَ لَيْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ

بِقادِرٍ عَلى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ اين استفهام معنايش تقرير است يعنى آنكه قدرت دارد بر آفريدن آسمانها

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۴

و زمين و اختراع آنها با بزرگى آنها و بسيارى آنها و بسيارى اجزاء آنها قدرت و توانايى بر اعاده و برگردانيدن خلقت بشر دارد، آن گاه خداوند سبحان از اين استفهام جواب داد بقولش: (بَلى) آرى او تواناست بر زنده كردن و بر گردانيدن مردگان. وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و اوست كه خلق ميكند و ميآفريند خلقى را بعد از خلقى (العليم) داناى بتمام آنچه كه خلق كرده و آفريده است، سپس ياد نمود قدرتش را بر ايجاد و آفريدن موجودات و گفت:

إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ جز اين نيست امرش كه هر وقت اراده كرده چيزى را كه بگويد بوده باش پس آن چيز ميباشد و تقدير آن اينست كه اينكه باشد پس ميباشد، پس تعبير كرد از اين معنى به لفظ (كن) زيرا كه آن بليغ تر است در آنچه اراده نموده و در اينجا قول و سخنى نيست فقط آن اخبار بحدوث و موجود شدن چيزيست كه اراده كرده.

و بعضى گفته اند: بدرستى كه معناى إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ من اجله كُنْ فَيَكُونُ است پس از اين معنا تعبير (بكن) فرمود و گفته اند:

بدرستى كه اين فقط در تحويلات و تبديل شدن چيزى بغير آنست مثل قول او كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ «۱» باشيد بوزينه هاى خوار و پست. كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً «۲» و باشيد سنگ يا آهن و آنچه شبيه باين است و لفظ امر در كلام برده

صورت است:

---

(۱)- سوره بقره آیه ۶۵.

(۲)- سوره اسراء آیه: ۵۰.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۵

معنای ده گانه لفظ امر ... ص: ۴۴۵

۱- امر برای کسی که او پست تر است از تو ۲، بمعنای استحباب مثل قول او فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً «۱» بردگان خود را مکاتبه کنید اگر در ایشان خیری دانستید.

۳- بمعنای اباحه مثل قول خدا، فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا، «۲» پس هر گاه نماز را بجا آوردید پراکنده شوید یا" إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا" «۳» هر گاه از احرام بیرون آمدید صید نمائید.

۴- بمعنای دعاء" رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً" «۴» پروردگار ما بما از نزد خودت رحمتی مرحمت فرما.

۵- بمعنای توفیق و مدارا مثل قول او" ارفق بنفسک" با خودت مدارا کن- ۶- بمعنای شفاعت مثل قول تو شفاعت مرا درباره آن به پذیر یا مرا شفیع نما در آن ۷- بمعنای تبدیل مثل" كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ" معنایش گذشت، و كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً.

۸- بمعنای تهدید و بیم دادن" اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ" «۵» هر کار میخواهید بکنید ۹- بمعنای اختراع و ایجاد مثل قول او" كُنْ فَيَكُونُ".

۱۰- بمعنای تعجّب مثل أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ «۶» بینا نما ایشان را و شنوا.

علی بن عیسی گوید: در قول خدا، كُنْ فَيَكُونُ، امر در اینجا بزرگتر و

---

(۱)- سوره نور آیه ۳۳.

۲- سوره جمعه آیه: ۱۰.

(۳- سوره مائده آیه: ۲.

۴- سوره کهف آیه: ۱۰.

(۵- سوره فصّلت آیه: ۴۰

. ۶- سوره کهف آیه: ۲۶.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۶

با شکوه تر از فعل است، پس برای تجلیل و تعظیم آمده، گوید و ممکن است که بمنزله تسهیل و آسان کردن

بوده باشد برای آنکه هر گاه اراده فعل چیزی را نماید آن را نماید بمنزله آنست که میگوید بچیزی باش پس فورا میباشد و انشاد کرد:

فقالت له العینان سمعا و طاعه و حدرتا کالدّر لما یثقب

پس باو دیدگانم گفت که شنیدم و اطاعت کردم و فورا اشک فرو ریختند مانند درّ زمانی که سوراخ میشود. و جز این نیست که خبر میدهد از سرعت اشک- ریختن بدون آنکه حقیقه سخن بگوید.

پس از آن خداوند تنزیه نمود خود را از اینکه توصیف شود به چیزی که لایق بذات ذو الجلال او نیست و فرمود: فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ یعنی منزّه است او از نفی قدرت بر برگردانیدن مردگان و غیر اینها از آنچه را که لایق بصفاتی که بدست اوست، یعنی بقدرت و توان اوست.

ملکیت هر چیزی و کسی که قدرت بر هر چیزی دارد قادر و تواناست بر زنده کردن استخوان پوسیده و بر ایجاد و آفریدن هر چیزی و نابود کردن آن و برگردانیدن آن.

وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او برمیگردید روز قیامت یعنی برمیگردید بجایی که هیچ کس جز او مالک امر و نهی نیست، پس پاداش میدهد شما را به ثواب بر طاعات و عبادات و کیفر میکند بر معصیتها بر قدر اعمال شما.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۷

سوره الصافّات ... ص: ۴۴۷

اشاره

مکی است

عدد آیات آن ... ص: ۴۴۷

یکصد و هشتاد و یک آیه بصری و هشتاد و دو در نظر دیگران.

اختلاف آن ... ص: ۴۴۷

دو آیه، وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ غیر بصری و تمام قاریان میشمرند وَ إِنْ کانُوا لَیَقُولُونَ را غیر ابی جعفر.

فضیلت آن ... ص: ۴۴۷

ابی بن کعب گوید: رسول خدا (ص) فرمود کسی که سوره و الصافات را بخواند خدا باو ده حسنه عطا فرماید بعدد هر جن و شیطانهای دور، و از شرک بری شود و دو فرشته حافظ او برایش در روز قیامت شهادت دهند که او مؤمن به پیامبران بوده و

حسین بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس سوره و الصافات را در هر جمعه بخواند همیشه از هر آفت و بلائی محفوظ خواهد بود و هر بلیّه از او در زندگانی دنیا رفع خواهد شد و در دنیا بوسیع ترین روزیها روزی داده خواهد شد و خداوند نمیرساند در مال و فرزند و بدنش هیچ بدی از شیطان پلید رانده شده و نه از ستمکار لجوجی باو صدمه خواهد رسید و اگر در روز و یا شب آن بمیرد خداوند او را

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۸

شهید مبعوث فرماید و شهید بمیراند و با شهیدان داخل بهشت کند در درجه از بهشت.

ترتیب آن ... ص: ۴۴۸

خداوند سبحان این سوره را مانند سوره" یس" که بذکر قیامت و روز بعث پایان داد بذکر بعث شروع و باز نمود و گفت.

سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۰ ... ص: ۴۴۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِراتِ زَجْراً (۲) فَالتَّالِياتِ ذِكْراً (۳) إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ (۵) إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ (۶) وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ (۷) لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹)

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۴۹

ترجمه ... ص: ۴۴۹

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱- سوگند بفرشتگان که صف کشیده اند صف کشیدنی.

۲- قسم بفرشتگانی که میرانند راندنی.

۳- سوگند به فرشتگانی که خوانندگان قرآنند.

۴- بطور قطع خدای شما یگانه و یکی است.

۵- پروردگـار آسـمانها و زمین و آنچه میـان آنهـاست و پروردگـار خاورهاست ۶- مـا بیگمـان آسـمان نزدیکتر بکره زمین را بزینتی که آن ستارگانند بیاراستیم.

۷- و آسمان را از نزدیک شدن هر دیو سرکشی نگاه داشتیم.

۸- شیاطین نمیتوانند که بسخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دارند و از هر سوی پرتابشان میکنند.

۹- (با خواری رانده میشوند) راندنی و ایشان راست شکنجه همیشگی.

۱۰- مگر آن شـیطانی که (بدزدی سـخنی از فرشتگان) ربوده باشند ربودنی، پس او را ستاره ای درخشنده یا آتشی سوزنده از پی درآید.

قرائت ... ص: ۴۴۹

ابو عمرو و حمزه تـاء را در صـاد و در زاء و ذال از صافـات صـفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا وَ الـذَّارِياتِ ذَرْواً ادغام نموده انـد، و ابو عمرو بتنهـایی و العادیات ضـبحا را مـدغم قرائت کرده و همین طور فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً و فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً فَالسَّابِقـاتِ سَبْقاً را بـا ادغـام قرائت نمود، و عباس هیـچ یک از اینها را ادغام نکرده و باقی از قاریان بظاهر کردن تاء در تمام

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۰

این آیـات خوانـده انـد، و عـاصم و حمزه بزینه را بـا تنـوین و الکواکب را بـا جر خوانـده، و نیز ابو بکر بزینه بـا تنوین خوانـده الکواکب را با نصب و باقی قاریان بزینه الکواکب مضاف خوانده اند، و اهل کوفه جز ابی بکر لا یسـمعون را با تشدید سـین و میم خوانده و دیگران با تخفیف قرائت کرده اند.

دلیل ... ص: ۴۵۰

ابو علی گویـد: ادغـام تـاء در صـاد خوب است برای نزدیـک بودن دو لفـظ، آیـا نمی بینی که آنهـا از طرف زبـان و پایه های دنـدانهای پیشـین اداء میشونـد و در همس و زیر لب با هم جمع میشونـد و ادغام در آن دو صـفت را بر ادغام شده زیاد میکند یکی اطباق و دیگر صـدا و ادغام انقص در ازید خوب میشود و جایز نیست که ازید صوتا را در انقص صوتا ادغام شود و برای همین ادغـام تـاء در زاء از قـول خـدای تعـالی، فـالزاجرات زجرا برای آنکه تـاء مهموسه و خفی و زاء مجهوره و بلنـد و در آن زیادی صوت و صداست چنانچه در صاد بود و همچنین ادغام تاء در ذال نیکوست در قول

او فالتالیات ذکرا وَ الـذّارِیاتِ ذَرْواً برای اتفـاق آنها در اینکه هر دو از کنار زبان و اصول دنـدانهای جلو اداء میشود و امّا ادغام تاء در ضاد از قول خدای تعالی:

وَ الْعادِیـاتِ ضَبْحاً پس البتّه تـاء بـذال و به زاء و صـاد نزدیکتر است از ضـاد برای آنکه ذال و زای و صـاد از حروف اطراف و کنارهـای زبان و اصول دنـدانهای جلو و کنار زبان برای آنکه از وسط زبان است همین طور ادغام تاء در آن خوب است برای آنکه صـدا بسـبب ضاد همه دهان را فرا میگیرد و توسـعه پیـدا میکند و کشـیده میشود تا صدایش باصول دندانهای جلو و کنار زبان می رسد، پس تاء در آن و سایر حروف کنار زبان و اصول دندانهای پیشین ادغام

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۱

میشود مگر حروفی که صـدا دارد پس آنهـا در ضاد ادغام نمیشونـد و ضاد هم در هیـچ یک از این حروف ادغام نمیشود برای آنکه در آن زیـادتی صوت میشود، و امّـا ادغام در سابحات سـبحا و السابقات سـبقا خوب است برای نزدیک بودن حروف آن بهم و امّا کسی که باظهار تاء در این حروف قرائت کرده پس برای اختلاف مخارج است،.

و امّـا کسـی که بزینه الکواکب خوانـده پس کواکب را بـدل از زینت قرار داده چنـانچه می گویی (مررت بابی عبـد اللّه زیـد) عبور کردم بابی عبد اللّه زید و کسی که الکواکب را با نصب خوانده زینت را اعمال در الکواکب نموده و معنایش به اینکه ما کواکب را در آن زینت دادیم و مانند این است قول او إِطْعامٌ فِی یَوْمٍ

ذِی مَسْغَبَةٍ یَتِیماً یعنی یتیمی را در روز سختی اطعام کردن و کسی که بزینه- الکواکب خوانده مصدر را اضافه بمفعول نموده مثل قول خدای تعالی: مِنْ دُعاءِ الْخَیْرِ «۱» بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ «۲» و کسی که (لا یسمعون) بتشدید خوانده پس جز این نیست که آن لا تسمعون است پس تاء را در سین ادغام کرده و قد یستمع و لا یسمع و گاهی گوش میدهد ولی نمیشنود پس هر گاه نفی گوش دادن از ایشان کرد، پس قطعا نفی شنیدن ایشان کرده از جهت گوش دادن و از جهت غیر آن، پس بلیغ تر است و گفته میشود سمعت الشی ء و استمعته چنانچه گفته میشود حقرته و احتقرته کوچک کردم او را و تحقیر نمودم او را و شویته و اشتویته کباب کردم او را و قطعی است که خدا فرموده، وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ «۳» و هر گاه قرآن خوانده شود برای شنیدن قرآن گوش فرا

---

(۱)- سوره فصّلت آیه: ۴۹.

۲- سوره ص آیه: ۲۴.

(۳- سوره اعراف آیه: ۲۰۴. [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۲

دهید، و فرمود، وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ «۱» پس فعل را یک مرتبه با الی متعدّی نمود و یک مرتبه با لام و دلیل آنکه یسمعون قرائت کرده آیه إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ «۲» است بدرستی که ایشان از شنیدن هر آینه کناره گرفته گانند.

لغت ... ص: ۴۵۲

ابو عبیده گوید: هر چیزی که بین آسمان و زمین است دو طرفش به هم منضم و چسبیده نیست پس اوصاف است و از آنست پرنده صافات هر گاه دو بال خود را باز کند و

صافات جمع جمع است برای آنکه آن جمع صافه است.

و الزجر: گردانیدن از چیزیست برای ترس از مذمّت و عقاب.

المارد: یعنی خارج بسوی فساد بزرگ و آن از اوصاف شیاطین است و ایشانند مرده و خروج کننده و اصل آن برهنه شدن، و از آنست امرد که مجرّد و عاری از موی است پس مارد عاری و برهنه از خیر است.

الدحور: دفع کردن بخشونت و تندی است گفته میشود، دحر یدحر دحرا و دحورا.

و الواصب: بمعنای دائم و ثابت است، ابو الاسود گوید:

لا اشتری الحمد القلیل بقاؤه یوما بذمّ الدّهر اجمع واصبا

نمیخرم سپاسی را که دوام آن کم و یک روز است بمذمّت تمام عمر دنیا که آن ثابت و همیشگی است، خلاصه گناهی که لذّت و خوشی آن فقط یک روز است بناراحتی و شرمندگی یک عمر معامله نمیکنم.

الخطفه: فراری دادن و گریزاندن بزور و شتاب گفته میشود خطفه و

---

(۱)- سوره انعام آیه: ۲۵.

۲- سوره شعراء آیه: ۲۱۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۳

اختطفه گریزاند و فراری نمود.

الشهاب: شعله آتشی که میدرخشد گفته میشود" فلان شهاب حرب" فلان کس شعله آتش است در جنگ هر گاه بگذارد.

الثاقب: نورانی و روشن مثل آنکه بنور و روشنائیش سوراخ میکند و از آنست حسب ثاقب یعنی شریف.

اعراب ... ص: ۴۵۳

حفظا مصدر فعل محذوف است یعنی زیّناها و حفظناها حفظا زینت دادیم و ما حفظ کردیم آن را حفظ کردنی، لا یسمعون جمله ای است که محلش مجرور است به اینکه صفت شیطانست.

دحورا مصدر فعل است که بر او دلالت میکند" یقذفون" یعنی یدحرون دحورا، یعنی دفع میکنند دفع کردنی" الا من خطف

الخطفه"

محتمل است که" مَنْ خَطِفَ" در محل نصب باشد بر استثناء و عامل در آن چیزی باشد که لام در لهم عذاب بآن متعلّق است و مستثنی منه هم از لهم باشد و محتمل است که استثناء منقطع باشد پس" من خطف" مبتداء و خبرش فاتبعه شهاب- ثاقب باشد.

تفسیر ... ص: ۴۵۳

اشاره

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا مفسّرین در معنای الصافات بر چند وجه اختلاف کرده اند.

اختلاف معنای صافات ... ص: ۴۵۳

۱- ابن عباس و مسروق و حسن و قتاده و سدی گویند: آنها فرشتگانند که صف در صف قرار دارند در آسمانها مثل صفوف مؤمنین در نماز.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۴

۲- جبائی گوید: آنها فرشتگانند که بالهای خود را در هواء گسترده اند هر گاه بخواهند بسوی زمین فرود آیند و در اینجا با آن حالت ایستاده و منتظر فرمان خدای تعالی هستند.

۳- ابی مسلم گوید: ایشان گروهی از مؤمنین هستند که در صف نماز و جهاد می ایستند.

فَالزَّاجِراتِ زَجْراً در معنا و مصداق این آیه نیز اختلاف کرده اند در چند وجه.

زاجرات کیانند؟ ... ص: ۴۵۴

۱- سدی و مجاهد گویند: آنها فرشتگانی هستند که مردم را از ارتکاب گناه منع میکنند منع کردنی شدید و بنا بر این خداوند مفهوم منع آنها را بدلهای بندگان میرساند چنانچه مفهوم اغواء شیطان بقلوبشان میرسد تا آنکه تکلیف صحیح باشد.

۲- جبائی گوید: آنها فرشتگان موکّل ابرند که آنها را رانده و به سختی میرانند.

۳- قتاده گوید: آن قرآن و آیات نهی کننده آنست از زشتی ها و کارهای بد.

۴- ابی مسلم گوید: ایشان مؤمنین هستند که در موقع قرآن خواندن صدایشان را بلند میکنند برای آنکه زجره داد زدنست.

فَالتَّالِياتِ ذِكْراً در اين آيه نيز بچند قول اختلاف كرده اند.

مقصود از تاليات ذكراً چيست؟ ... ص: ۴۵۴

۱- مجاهد و سدى گويند: آنها فرشتگانند كه كتب سماوى خداى تعالى

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۵

را (از صحف و تورات و زبور و انجيل و قرآن) ميخوانند و ذكر آنست كه نازل ميشود بر كسى كه بسوى او وحى ميشود.

۲- آنها فرشتگانند كه تلاوت ميكنند كتاب خدا را كه بر آنها فرشتگان نوشته شده و در آن ذكر حوادث است پس افزايش يقين شود بوجود خبر دهند بر وفق خبر.

۳- ابى مسلم گويد: ايشان قاريان قرآنند از مؤمنين هستند كه در نماز خودشان تلاوت قرآن ميكنند، و البتّه فالتاليات تلوا نگفت چنانچه گفت:

فَالزَّاجِراتِ زَجْراً براى آنكه تالى گاهى بمعناى تابع و پيرو است، و از آنست قول خداى تعالى وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها «۱» پس چون لفظ مشترك بود به تابع و قارى خداوند آن را بيان نمود كه ابهام را ذايل و برطرف كند.

إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ بدرستى كه خداى شما يكيست، خداوند باين چند طايفه از فرشتگان و

یا مؤمنین قسم یاد کرده که خدا یکیست، خداوند باین چند طایفه از فرشتگان و یا مؤمنین قسم یاد کرده که خدا یکیست شریکی برای او نیست، پس مفسّرین اختلاف کرده اند در مثل این قسمها:

پس جبائی و قاضی گویند: که آنها سوگندهایی بخدای تعالی است و تقدیرش، و ربّ الصافات و ربّ الزاجرات و ربّ التین و الزیتون برای آنکه در قسم تعظیم و احترامی است برای چیزی که بآن سوگند و برای آنکه واجب است بر بندگان که سوگند یاد نکنند مگر بخدای تعالی جز اینکه حذف شده برای آنکه برهانهای عقلی دلالت میکند بر حذف شده که ربّ باشد.

و بعضی گفته اند: بلکه خداوند سبحان سوگند باین چیزها یاد کرد و البتّه سوگند باینها جایز است زیرا که آگاهی میدهد از بزرگداشت و تعظیم آنها به

---

(۱)- سوره و الشمس آیه: دوّم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۶

آنچه در آنهاست از دلالت بر یکتایی خدا و صفات عالیه او پس بر خدای سبحان است که سوگند یاد کند بآنچه که خواهد از آفریده هایش و برای بندگانش- نیست که قسم بخورند مگر بخدای بزرگ، سپس فرمود:

رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یعنی آفریدگار آسمانها و زمین و تنظیم کننده آنها وَ ما بَیْنَهُما از سایر اشیاء از حیوانات و گیاهها و درختان و اشیاء بی روح وَ رَبُّ الْمَشارِقِ ابن عباس و سدی گویند: آن محلّ طلوع خورشید است بعدد روزهای سال ۳۶۰ مشرق، و مغارب هم مثل مشارق است، هر روز خورشید از یک محل طلوع میکند و در یک مغرب غروب مینماید، و البتّه مشارق را اختصاص بذکر کردن نمود

برای آنکه شروق و طلوع کردن قبل از غروب نمودن است.

إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا یعنی آن آسمانی که نزدیکترین آسمانها است بما و آن را امتیاز داد بذکر نمودن برای اختصاص آن بمشاهده و احساس ما بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ یعنی به تزیین آن و روشنایی آن، و تزیین نیکو کردن و زیبا کردن چیز و قرار دادن آنست بر صورتی که نفس انسان تمایل بآن نماید و خدای سبحان آسمان را طوری آرایش و تزیین نمود که هر بیننده از نظر کردن بآن بهره مند و کامیاب شود، و در این بزرگترین نعمت است بر بندگان با آنچه در آنست از سود و منفعت بسبب اندیشه کردن در آن و استدلال به آنها بر وجود صانع و سازنده آنها.

وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ یعنی و نگه داشتیم آن را از هر شیطان" مارد" یعنی پلید و خالی از خوبی ها سرکشی، مقصود اینکه ما حفظ کردیم آسمان را از نزدیک شدن هر شیطان برای استماع پس ایشان میآمدند که دزدانه سخنان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۷

فرشتگان را بشنوند و آن را به ضعفاء جنّ القاء نمایند و آنها بودند که بدین وسیله در دلهای جادوگران وسوسه میکردند و آنها را باشتباه میانداختند که جنّیان غیب میدانند، پس خداوند تعالی منع کرد ایشان را از این استراق سمع لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى کلبی گوید: یعنی تا آنکه گوش بسوی فرشتگان نویسنده در آسمان ندهند.

و بعضی گویند: گوش بکلام ساکنین عالم بالا ندهند، یعنی تا آنکه نشنوند سخنان آنان را و مراد از ملاء اعلی فرشتگانند زیرا آنها در آسمان هستند.

وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ

جانِبٍ یعنی از هر طرف بسبب شهابها پرت می شوند از اطراف آسمان هر گاه بخواهند برای شنیدن بآسمان بالا روند.

(دُحُوراً) یعنی رفع و راندنی که بخشونت باشد" وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ" یعنی با این وضع برای ایشان عذاب همیشگی روز قیامت است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ و تقدیرش اینست گوش بسوی فرشتگان نمی توانند بدهند مگر آن شیطانی که بجهد و به پرد تا نزدیک آسمان پس دزدانه سخنی از ملائکه بشنود و بشتاب سخنی بدزدد.

فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ یعنی پس باو رسد آتشی روشن و سوزنده و ثاقب، آتش درخشنده و روشن است، و این مانند قول اوست إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ «۱» مگر آنکه دزدانه گوش دهد پس او را شهاب آشکاری تعقیب نماید.

---

(۱)- سوره حجر آیه: ۱۸.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۸

سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۲۰ ... ص: ۴۵۸

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۴۵۸

۱۱- از ایشان (مشرکان مکه) بپرس آیا ایشان در آفرینش تواناترند یا کسانی که (پیش از ایشان) آفریده ایم ما بیگمان همه ایشان را از گلی چسبنده بیافریدم.

۱۲- (ای پیامبر از انکار مردم مکّه) تعجّب کردی و حال آنکه ایشان (تو را) بمسخره میگیرند.

۱۳- و چون پندشان دهند پندپذیر نشوند.

۱۴- و هر گاه معجزه ای به بینند بمسخره میگیرند.

۱۵- و گویند این جز جادویی هویدا نیست.

۱۶- آیا چون بمیریم و خاک و استخوانهایی باشیم چگونه زنده میشویم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۵۹

۱۷- آیا پدران گذشته ما نیز زنده میشوند.

۱۸- (ای رسول) بگو آری و حال آنکه شما خوار باشید.

۱۹- پس بدون شک آن یک صیحه و فریاد است پس آن گاه ایشان مینگرند ۲۰- و گویند وای بر ما این روز جزا و پاداش است.

قرائت ... ص: ۴۵۹

اهل کوفه جز عاصم (بل عجبت) بضمّه تاء خوانده و باقی از قاریان به فتحه آن خوانده اند، و ابن عامر و اهل مدینه غیر ورش (او آباؤنا) با واو ساکنه خوانده و باقی بفتح آن قرائت کرده و همین طور در سوره واقعه.

دلیل ... ص: ۴۵۹

ابو علی گوید: کسی که (بل عجبت) بفتح خوانده معنایش (بل عجبت من انکارهم البعث و هم یسخرون) بلکه تعجّب کردی از انکار کردنشان روز قیامت را و حال آنکه آنها مسخره میکنند، یا تعجّب کردی از نزول وحی را بر خودت و حال آنکه مسخره میکنند، و ضمّه تاء" عجبت" در آنچه که گمان کرده اند قرائت علی علیه السلام و ابن عباس را و از شریح روایت شده انکار این، زیرا گوید که خداوند تعالی تعجّب نمیکند، و بعضی احتجاج کردند بقول خدا وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ و این دلالت نمیکند که خدا تعجّب را اضافه بخود کرده است، و لکن معنایش اینست" و ان تعجب فعجب" است، و قول ایشان نزد شما و مقصود در ضمّه دادن اینکه انکار بعث و زنده شدن در روز قیامت با اثبات قدرت بر ایجاد و آفریدن عجیب است، و روشن میشود این مطلب نزد کسی که پیش شما استدلال میکند از آنچه می گویید در آن این قسم از کلام را هر گاه وارد شود بر شما مثل آن، چنانچه البتّه قول خدا أَسْمِعْ بِهِمْ

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۰

وَ أَبْصِرْ

معنایش اینست که این گروه از کسانی هستند نزد شما که اینگونه در باره آنها می گویید و همین طور قول خدا فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ نزد کسی

که لفظ را بنا بر استفهام قرار نداده و بنا بر این نحو است قول خدا" وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ "" و وَيْلٌ ... لِلْمُكَذِّبِينَ " و قول او" لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى " و جایز نیست که" عجب" در توصیف خدای قدیم سبحان باشد چنانچه در وصف انسان است برای آنکه تعجّب در ما البتّه وقتی میشود که ما مشاهده کنیم چیزی را که مثلش را ندیده ایم و سببش را هم نشناخته ایم و این از خدای قدیم منتفی است.

لغت ... ص: ۴۶۰

لازب: لازب و لازم به یک معناست تبدیل شده باء به میم.

نابغه شاعر گوید:

و لا يحسبون الخير لا شرّ عنده و لا يحسبون الشرّ ضربه لازب

گمان نمیکنند خیری را که شرّی نزد آن نباشد و خیال نمیکنند شرّی را که آن ضربت چسبنده و لازم باشد، و بعضی از بنو عقیل، لاتب، با تاء میگویند و داخر بمعنی صاغر خیلی کوچک است.

تفسیر ... ص: ۴۶۰

سپس خداوند سبحان پیامبر (ص) را خطاب نموده و گفت: فَاسْتَفْتِهِمْ یعنی ای محمد" ص" از ایشان به پرس پرسش اقرار کردن أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً یعنی آیا ایشان از جهت صنعت محکمترند أَمْ مَنْ خَلَقْنا یا آنهایی که جلوتر از ایشان آفریدیم از امتهای گذشته و قرنهای پیشین اراده نموده از این کلام که ایشان از جهت خلقت محکمتر از غیرشان از امتها نیستند و حال آنکه ما ایشان را بسبب شکنجه و بلا هلاک کردیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۱

و بعضی گفته اند: آیا ایشان سخت ترند از جهت خلقت یا آنچه را که ما آفریدیم از فرشتگان و آسمانها و زمین و غلبه داد عاقل و مدرک را بر غیر عاقل مدرک.

إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ یعنی ایشان گفتند که ما از آسمانها و زمین و ملائکه سخت تریم، پس خداوند اعلام کرد آنها را که ما آفریدیم انسان را از گل چسبنده، پس چگونه نیرومندتر از ایشان شدند، و مقصود این است که آدم را ایجاد کرد خدا از گل و ایشان نسل و اولاد اویند، پس مثل اینکه از او آفریده شده اند.

ابن عباس گوید: لازب چسبیده شده از گل گرم خوب عالی است.

(بَلْ عَجِبْتَ) بلكه ای محمد" ص" از تكذيب ايشان تو را تعجّب كردی.

وَ يَسْخَرُونَ مترجم گويد: و حال آنكه آنها از تعجّب تو مسخره ميكنند، و كسی كه تاء را ضمّه داده پس مقصود اينست كه خدای سبحان پيامبرش را امر كرده كه ايشان را خبر دهد به اينكه عجب از اين قرآنست هنگامی كه آن را عطا فرمود و گمراهان آن را مسخره ميكردند و تقديرش اينست بگو بلكه تعجب كردم و بعضی گفته اند: يسخرون يعنی وقتی آنها را ميخوانی بسوی خدا و تأمل و دقت در دلائل و آيات او مسخره و استهزاء ميكنند، و اعمش از ابی وائل روايت كرده كه عبد اللَّه بن مسعود (بل عجبت) بضمه تاء ميخواند، و شريح گويد: البتّه خدا تعجّب نميكند فقط كسی تعجّب ميكند كه نميداند پس من آن را بابراهيم تذكر دادم، پس گفت كه شريح معجب و خودبين برأی خود ميباشد، عبد اللَّه بن مسعود (بل عجبت) بضمه خوانده و عبد اللَّه از شريح داناتر بقرآن و بدين بود، و نسبت دادن عجب را بخدای تعالی در خبر ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۲

وارد شده مثل قول خدا

" عجب ربكم من شاب ليس له صبوه"

پروردگار شما تعجّب كند از جوانی كه برای او شوق و آرزومندی نيست و پروردگار شما تجب كند از شما و يأس و نااميدی شما، و اين بر دو صورت ميشود «۱» تعجّب كند از آنچه پسنديده باشد و معنايش استحسان است و تعجّب كند از آنچه كراهت دارد و معنای آن انكار و مذمت آنست. وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ يعنی و هر گاه

ایشان را از خدا بترسانند و بقرآن موعظه و پند دهند منتفع بآن نمیشوند و بآن پند نگیرند وَ إِذا رَأَوْا آيَةً و هر گاه آیه ای و معجزه ای به بینند مانند شق القمر و غیر آن (يَسْتَسْخِرُونَ) یعنی استهزاء و مسخره میکنند و میگویند این عمل جادوگریست، و سخروا استسخر بیک معناست.

و بعضی گویند: یعنی بعضی استدعا میکنند از بعضی دیگر که اظهار استهزاء و مسخرگی نمایند. و برخی دیگر گفته اند: یعنی باور کردند که مسخره است چنانچه می گویی، استقبحه یعنی باور کرد که آن قبیح و زشت است، و استحسنه یعنی معتقد شد که آن خوبست.

وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ یعنی و گفتند نیست این معجزه مگر سحری آشکار و ظاهر أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ یعنی آیا ما هر گاه مردیم و خاک شدیم و استخوان گشتیم بعد از آن محشور و زنده خواهیم شد، یعنی چگونه ما زنده میشویم بعد از آنکه خاک شدیم.

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا کسانی که مقدم بر ما بودند و بهمین صفت یعنی آیا پدران ما هم مردند و خاک شدند و زنده میشوند از این استفهام قصد کردند

---

(۱)- مترجم گوید: ممکنست که بجای صبوه صنعه باشد یعنی پروردگار شما تعجّب کند از جوانی که برای او صنعت و شغلی نباشد.

انکار بعث را و گفتند این نشدنی است، و کسی که واو را فتحه داده و آن را واو عطف قرار داده بر آن همزه استفهام را داخل مثل قول خدا:

أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى آیا اهل روستا

ایمن شده اند، سپس خداوند سبحان فرمود بر پیغمبرش (قُلْ) بگو بایشان (نَعَمْ) آری مبعوث و زنده میشوید وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ در حالی که شما ذلیل و خوار و خیلی کوچک هستید سپس تذکر داد که بعث ایشان یک دفعه و ناگهان واقع میشود و فرمود (فَإِنَّما هِيَ) پس البتّه قصد بعث زَجْرَةٌ واحِدَةٌ یک صیحه از اسرافیل است یعنی نفخه بعث یک دفعه واقع میشود، و زجره برگردانیدن از چیزی است به ترسانیدن پس مثل آنکه ایشان منع شدند از حالی که در آنند تا صحنه محشر.

فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ پس ایشان در آن هنگام نگاه میکنند بسوی بعثی که آن را تکذیب کردند.

و بعضی گفتند، یعنی پس ایشان زنده هایی هستند که انتظار میبرند چه بایشان از عذاب خدا میرسد. (وَ قالُوا) یعنی و میگویند در حالی که اعتراف و اقرار کننده گانند بر نفوس خودشان به گناه کاری (يا وَيْلَنا) ای وای بر ما از عذاب و آن کلمه ای است که گوینده آن را در موقع به هلاکت افتادن میگوید و مانند آنست جمله" یا حسرتنا" و از این قبیل کلمات را بنا بر وجه آگاه کردن بر بزرگی حال میگویند.

هذا يَوْمُ الدِّينِ ابن عباس گوید: یعنی روز حساب و قتاده گوید: روز پاداش و مقصود اینست که ایشان اعتراف بحق میکنند در حالی که معترف و پشیمانند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۴

سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۱ تا ۳۰ ... ص: ۴۶۴

اشاره

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴) ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ (۲۵)

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

(۲۶) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۲۷) قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۶۴

۲۱-" فرشتگان گويند" اين روز جدا شدن" نيكان از بدان" است كه شما آن را دروغ مى شمريد.

۲۲- آنهايى را كه بخود ستم كردند و امثالشان را و آنچه را كه ميپرستيدند جمع كنيد.

۲۳- جز از خداى يكتا پس ايشان را براه دوزخ راهنمايى كنيد.

۲۴- و بازداشتشان كنيد زيرا كه ايشان پرسش شدگان خواهند بود.

۲۵- شما را چه شود كه يكديگر را يارى نميكنيد.

۲۶- بلكه ايشان امروز از عجز گردن نهادگانند.

۲۷- برخى از ايشان به برخى ديگر روى آوردند در حالى كه از يك ديگر

سؤال ميكنند.

۲۸- گويند شما بوديد كه از روى نصيحت بسوى ما مى آمديد.

۲۹- گويند بلكه شما مؤمن نبوديد.

۳۰- و ما را بر شما هيچ تسلّطى نبود بلكه شما گروهى گردنكش بوديد.

تفسير ... ص: ۴۶۵

سپس خداوند سبحان خبر داد از حال ايشان و فرمود:

هذا يَوْمُ الْفَصْلِ اين روز جدايى بين خلايق و روز حكومت و داورى و جدا كردن از حق از باطل است بطورى كه در آن روز براى تمامشان حال افراد ظاهر و معلوم شد و اين چنين است كه مطيع داخل بهشت شود بر روش بزرگوارى و احترام، و گناهكار داخل آتش شود بطريق اهانت و خوارى.

الَّذِي كُنْتُمْ آن روزى كه شما اى گروه كفّار بِهِ تُكَذِّبُونَ آن را دروغ مى پنداشتيد، و اين سخن بعضى بر برخى ديگر است، و

بعضـی گفته اند: بلکه این کلام ملائکه است، سپس خداوند سبحان حکایت نمود که بملائکه و فرشتگان چه میگویند بآنکه گفت:

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا یعنی جمع کنید کسانی را که بخود ستم کردند در ارتکاب گناهان از هر طرف. و بعضی گفته اند: آنهایی

که ستم کردند بر خودشان بمخالفت در امر خدای سبحان و تکذیبشان پیامبران را، و بعضی گفتند: بمردم ستم کردند.

وَ أَزْواجَهُمْ ابن عباس و مجاهد گویند: یعنی و امثال خودشان را و مانند آنست آیه کریمه وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً یعنی امثال و شکلهای سه گانه پس معنا چنین است، که زناکار با زناکار محشور میشود و شراب خوار با

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۶

میگساران جمع میشوند و همچنین..

قتاده گوید: و پیروان ایشان از کفّار، و حسن گوید: و همسران مشرکان ایشان مثل آنکه فرموده مردان مشرک با زنان مشرک محشور و در یک جا جمع شوند.

و بعضی گفته اند: و پیروان ایشان بر کفر و امثال و اقسام ایشان وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ و آنچه را که میپرستیدند از غیر خدا را پس آنها را بسوی راه جهنّم هدایت کنید البتّه تعبیر از این بهدایت کرد از جهتی که آن بدل از هدایت بسوی بهشت است، مثل قول او:

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ از جهتی که این بشارت برای ایشان بدل و عوض بشارت به بهشت و نعمتهای آن است. (وَ قِفُوهُمْ) یعنی این کفّار را- بازداشت کنید و نگه دارید از داخل شدن به آتش إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ که ایشان پرسش شدگانند، انس بن مالک، روایت کرده که ایشان پرسش میشوند از بدعتهایی که گذارده اند.

و ضحاک گوید: مسئول از اعمال و کردار و گناهانشانند. ابن عباس گوید: مسئول از قول لا اله الّا اللّه هستند، ابی سعید خدری گوید: مسئول از ولایت علی بن ابی طالب علیه الصلاه و السلام هستند «۱».

۱- (مردم از

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیده میشوند ۱- مترجم گوید: اهم مسائل اعتقادی و مکتبی از نظر قرآن و عترت پیغمبر (ص) ولایت مولایمان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند معصوم او علیهم السلام است، و در این مقام هیچ کس شریک و قرین ایشان نیست، و ولایتی را که امروز برای فقیه گفته میشود غیر از آن ولایت است که خداوند سبحان بدوازده امام معصوم علیهم السلام داده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۷

است زیرا آن ولایت بصریح آیه کریمه لا یَنالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ بمردمی که در دوران زندگی خود مرتکب گناه شده اند خواه شرک بخدا، شرک جلی و یا شرک، خفی (ریاء) و خواه گناهان شهوی و یا غضبی و حتی گناهان صغیره نمیرسد، آن ولایت مخصوص بآن دوازده نفر است که از اوّل تا آخر عمر حتّی خیال گناه نکرده اند، و هر کس بگوید: ولایت فقیه همان ولایت پیغمبر (ص) و ولایت امام معصوم علیه السلام است غلط کرده نه یک بار بلکه هزاران هزار بار، و روز قیامت که در بازداشتگاه بحکم" وقفوهم" توقیف نمائید و حبسشان کنید مردم را از رفتن منع نموده و نگاه داشتند از ولایت مطلقه و مختصه به ایشان سؤال میکنند چنانچه حاکم ابو القاسم حسکانی در جلد دوّم شواهد التنزیل ص ۱۰۶ باسنادش از پیغمبر (ص) روایت نموده که در تفسیر قول خدا" و قفوهم انه مسئولون" فرمود از ولایت علی علیه السلام.

و در همان صفحه حدیث ۷۸۶ باسنادش از ابی سعید خدری درباره همان آیه گفت یعنی از امامت علی بن ابی طالب (ع).

و در صفحه، ۱۷- حدیث ۷۸۸ باسنادش از سعید بن جبیر از ابن عباس گفت پیغمبر (ص) فرمود هر گاه روز قیامت شود من و علی در کنار صراط می ایستیم پس هیچکس از ما عبور نمیکند مگر آنکه از ولایت علی علیه السلام سؤال میکنیم پس هر کس با اعتقاد بولایت (و مکتب خاندان رسالت) باشد عبور کند بسوی بهشت و گرنه او را برو در آتش افکنیم، و نیز چندین روایت دیگر بطرق مختلف بهمین مضمون وارد شده است.

ابن بابویه در کتاب شریف مجالس خود باسنادش از حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام روایت نموده (و ما آن را در کتاب زندگانی عبد العظیم حسنی علیه السلام خود در سال ۱۳۶۵ قمری نقل و منتشر نمودیم) گوید مرا حدیث نمود آقایم علی بن محمد بن علی الرضا از پدرش از پدرانش از حسین بن علی علیهم السلام که گفت پیغمبر (ص) فرمود ابو بکر از من بمنزله گوش و عمر بمنزله چشم و عثمان بمنزله قلب است، پس گفت چون صبح روز بعد داخل بر آن حضرت شدم و دیدم که در خدمت او امیر المؤمنین علیه السلام و ابو بکر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۸

و عمر و عثمان میباشد، پس گفتم ای پدر شنیدم که درباره این اصحابت چنین میفرمائید، فرمود بلی و اشاره بایشان کرد و گفت ایشان گوش و چشم و قلب میباشند و باین زودی از ولایت این وصی من و اشاره کرد بعلی بن ابی طالب (ع) سؤال میشوند، آن گاه گفت خداوند عزّ و جل میفرماید:

" إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ

أَولِئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا" البتّه گوش و چشم و دل هر یک از آن سؤال کرده میشوند سپس فرمود قسم بعزّت و جلال پروردگارم که تمام امّت من روز قیامت توقیف شده و از ولایت علی پرسیده میشوند و این قول خدای عزّ و جلّ است وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ.

در تفسیر برهان جلد ۴ صفحه ۱۷ باسنادش از ابی سعید خدری روایت نموده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود هر گاه روز قیامت شود خداوند امر فرماید که دو فرشته بر صراط می نشینند و عبور نمیکند بر صراط احدی مگر به برات و جواز عبور از امیر المؤمنین علیه السلام و کسی که دارای برات از امیر المؤمنین نباشد او را با صورتش خدا بآتش دوزخ افکند و این قول خدای تعالی است، وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ گوید: گفتم پدر و مادرم قربان شما معنای برات امیر المؤمنین چیست فرمود نوشته ایست که بر آن نوشته شده: لا اله الّا اللَّه محمد رسول اللَّه و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی رسول اللَّه (ص).

ابن شهر آشوب از شیرازی در کتابش باسنادش از ابن عباس روایت نموده که گفت هر گاه روز قیامت شود خدا مالك دوزخ را امر فرماید که آتش هفت جهنّم را برافروزد و فرمان دهد رضوان کلیددار بهشت را که بهشت هشتگانه را آرایش و تزیین نماید، و به میکائیل گوید: صراط بر روی دوزخ قرار دهد، و میفرماید ای جبرئیل میزان و ترازوی عدل را در زیر- عرش استوار کن، و ندا فرماید ای محمد امتت را برای حساب نزدیک آور سپس خدای تعالی امر فرماید که بر صراط پلهایی

به بندند که طول هر پل هفده هزار فرسخ و بر هر پلی هفتاد هزار فرشته ایستاده، پس زنان و مردان این امت را بر پل اوّل نگاه داشته و از ولایت علی بن ابی طالب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۶۹

امیر المؤمنین علیه السلام و محبّت و دوستی خاندان رسالت میپرسند، پس اگر کسی واجد باشد مانند برق جهنده از پل اوّل عبور کند و کسی که محبّت اهل بیت رسالت را نداشته باشد با فرق سرش در قعر دوزخ سقوط کند و اگر چه با او از کارهای خیر عمل هفتاد صدیق باشد و بر پل دوم از نماز و بر پل سوّم از زکاه و بر چهارم از روزه و بر پنجم از حج و بر ششم از جهاد و بر هفتم از عدل میپرسند پس هر کس چیزی از اینها را بیاورد مانند برق جهنده از پل بگذرد و کسی که نیاورد عذاب شود و این قول خدای تعالی است:

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ، یعنی ای گروه فرشتگان بندگان را بر پل اوّل نگه داشته و از ولایت علی و حب اهل البیت علیهم السلام سؤال کنید.

شیخ در مصباح الانوار باسنادش از عبد اللَّه بن عباس روایت کرده گوید: که پیغمبر (ص) فرمود، هر گاه روز قیامت شود من و علی بر کنار صراط ایستاده و بدست هر یک ما شمشیریست پس هیچکس از خلق خدا عبور نمیکند مگر آنکه از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از او میپرسیم پس اگر کسی واجد باشد نجات یابد و اگر دارای ولایت نباشد گردن او را زده و

در آتش افکنیم، سپس تلاوت فرمود:

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ روایت در این مورد بسیار و برای رعایت اختصار باین چند حدیث اکتفاء و برای تأسی دوستان چند بیتی از یکی از دوستان اهل بیت آورده و میگذریم پروانه بی امضاء

دل بغیر از شاه مردان با کسی سودا ندارد بی (ولای مرتضی) دل داشتن معنی ندارد

خواست گر روزی رود از این سر باز اد و توشه بهتر از" حب علی" در دست خود کالا ندارد

روز رستاخیز مغزش از حرارت می گدازد هر که در (ظل همایون علی) مأوی ندارد

گر نباشد در کفش پروانه امضاء مولی راه بر او بسته جا در عالم بالا ندارد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۰

چون بخواهد با ریا خود را رساند هاتف غیب بانک بر او میزند پروانه ات امضا ندارد

با" کلام اللّه ناطق" هر که در افتد ور افتد نیست تردیدی در آن امروز یا فردا ندارد

ذات بی همتا پی تفسیر قرآن مجیدش در همه کون مکان جز چارده دانا ندارد

وای بر آن کس که خرمای فدك را خورد و زان پس با وقاحت گفت حقی حضرت زهرا ندارد

جای مولی را گرفت و برد این حق مسلّم در مقام باز پرسی فرصت حاشا ندارد

و نیز گوید:

ای خوش آن دل که نورانی ز نور حیدر است چشم امیدش ز هر بسته و بر این در است

این در دانش بود بر روی هر کس باز نیست باز بر آن کس بود کو یا دمی داور است

دست حق دست

علی باشد که فوق دستهاست کی کجا دستی ز دست ذات حق بالاتر است

دست ما سوی" ید اللّه فوق ایدیهم" دراز بوده از روز نخست و باز هم تا آخر است

نعمتی نبود نکوتر از ولای مرتضی این و لا ما را ذخیره از برای محشر است

در این ایّام که مشغول ترجمه این آیات بودم جزوه مطبوعی از بعضی از اهل علم (که درباره اش غلو شده و حق صدها نفر از اقران و بلکه افرادی که بمراتب از او در علم و تقوی بالاترند تضییع گردیده) دیدم چگونه حق ولایت را پامال و تلویحا حکومت غاصبانه دشمنان ولایت را امضاء و برای پیش برد اغراض سیاسی و مادی خود انکار ملکیت اراضی فدك را كه بگفته ابن ابی الحدید سنّی و صدها نفر از دانشمندان تشیّع و تسنّن ملك طلق حضرت

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۱

و از سعید بن جبیر از ابن عباس در حدیث مرفوع از حاکم حسکانی به اسنادش روایت نموده است که از ولایت علی علیه السلام پرسیده میشود چنانچه در ذیل چند روایتی از او و دیگران نقل نمودم. گفته میشود وقفت انا و وقفت غیری من ایستادم و دیگری را هم نگاه داشتم و بعضی از بنی تمیم میگویند اوقفت الدابه و الدار، خانه و مرکب را نگاه داشتم.

فراء گوید:

تری الناس ما سرنا یسیرون خلفنا و ان نحن او مانا الی الناس اوقفوا

مردم را می بینی مادامی که ما حرکت کنیم پشت سر ما حرکت میکنند و اگر ما اشاره کنیم بمردم مرکبهای خود را نگه میدارند.

ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ شما را

چه شده که یکدیگر را یاری نمیکنید و این بر طریق ملامت و سرزنش است، یعنی چیست شما را که بعضی برخی دیگر را در دفع عذاب یاری نمیکنید، و تقدیرش اینست چیست برای شما که یاری

(زهراء سلام اللَّه علیها بوده نموده و با اعتراف خودش بآیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ فدک را پیامبر" ص" بآن حضرت داد ... گوید بعنوان ملک نداده، چون بیت المال بوده است و ابو بکر که حاکم مسلمین بود آن را ضبط کرد و در آن نوشته مطالبی یاد آورد شده که هم بساحت مقدس پیغمبر (ص) اهانت شده و بحضرت صدیقه (ع) و هم بحضرت امیر المؤمنین (ع) اسائه ادب- نموده است، باید در اینجا مطلب را پایان و طالبین را حواله دهم که رجوع بکتب مبسوطه فدک و شروح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و خویی و ابن میثم و ملّا فتح اللَّه کنند. و در اینجا باز تکرار میکنم:

وای بر آن کس که خرمای فدک را خورد و زان پس با وقاحت گفت حقی حضرت زهرا ندارد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۲

کننده نیستید، سپس خداوند سبحان بیان فرمود که ایشان قدرت بر یاری کردن هم را ندارند، پس فرمود:

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ بلکه ایشان در این روز مطیع و فرمان بردارانند، و معنای استسلام اینست که بدون نزاع و کشمکش آنچه در دست دارد بیاندازد. وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ و این اخبار- از خدای سبحان است که هر یک از ایشان بر رفیقش که او را فریفته و گول زده رو نموده و بر روش

خشونت و تندی میگوید چرا مرا فریب دادی، و او در پاسخ میگوید، تو چرا پذیرفتی از من.

و بعضی گفته اند پیروها رو به متبوع و پیروی شده ها و آنها رو باینها نموده یکدیگر را ملامت و سرزنش نموده و با هم خصومت و نزاع میکنند.

قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ جبائی گوید: کفّار باغوا کنندگان خود میگویند شما بودید که از در نصیحت و خیرخواهی و سمت راست و برکت میآمدید نزد ما و برای این ما اقرار کردیم برای شما، و عرب به کسی که از سمت راست آید تفأّل خیره زده و بآن تبرّک میجویند.

و زجاج گوید: یعنی شما بودید که پیش تر از در دین میآمدید و بما نشان میدادید که حق و دین چیزی است که ما را بدان گمراه نمودید و یمین عبارت از حق است.

و فراء گوید: یعنی شما بودید که نزد ما از راه قوّت و توانایی آمده و ما را از قوی ترین صورتها فریب میدادید، و از آنست آیه شریفه فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ «۱» پس حمله کرد برایشان با زدن و شکستن آنها را

---

(۱)- و الصافات آیه: ۹۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۳

با دستش.

(قالُوا) در پاسخ گفتند چنین نیست که شما می گویید بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بلکه شما ایمان بخدا نداشتید وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ و برای ما هیچگونه تسلّطی یعنی قدرت و توانایی نبود که شما را مجبور بر کفر نمائیم، پس ملامت را از خودتان شروع کنید، که آن لازم خود شماست، و لاحق بخود شماست.

بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ بلکه شما مردم سرکش بودید یعنی

بیرون رفتگان از حق و ستمکارانید که تجاوز از حد و مرز خود به بدترین ستمها و بزرگترین گناه ها را نمودید.

سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۱ تا ۴۰ ... ص: ۴۷۳

اشاره

فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ (۳۱) فَأَغْوَيْناكُمْ إِنَّا كُنَّا غاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۴

ترجمه ... ص: ۴۷۴

۳۱- پس گفتار پروردگارمان بر ما راست آمد زیرا که ما چشنده ایم.

۳۲- پس شما را گمراه ساختیم زیرا که خود گمراه بودیم.

۳۳- در نتیجه آن روز ایشان همه در عذاب شریکند.

۳۴- البتّه ما با گنهکاران همچنین میکنیم.

۳۵- زیرا که ایشان چنین بودند زمانی که بایشان میگفتند که کلمه توحید را بر زبان رانید تکبّر میورزیدید.

۳۶- و میگفتند آیا برای سخن شاعری دیوانه خدایان خویش را رها کنیم.

۳۷- بلکه محمد "ص" حق را آورد و پیغمبران را تصدیق کرد.

۳۸- البتّه شما مشرکان شکنجه دردناک را خواهید چشید.

۳۹- و شما را جز در مقابل آنچه میکردید جزا نمیدهد.

۴۰- مگر بندگان خدا که پاکانند.

تفسیر ... ص: ۴۷۴

تمام این آیات حکایت از کفّاریست که گفتند و نیست ما را بر شما سلطه و غلبه سپس گفتند: فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا یعنی لازم شد بر ما قول پروردگارمان به اینکه ما ایمان نمی آوریم و بر کفر خواهیم مرد یا واجب شد بر ما عذابی که آن را مستحق شدیم بر کفر و فریبمان إِنَّا لَذائِقُونَ بدرستی که ما چشنده عذاب هستیم یعنی ما آن را احساس میکنیم چنانچه احساس طعام را بسبب ذائقه و چشیدن مینمائیم سپس اعتراف میکنند به اینکه ایشان اغوا کردند آنان را به آنکه گفتند فَأَغْوَيْناكُمْ یعنی ما ایشان را از حق گمراه کردیم و به باطل

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۵

دعوت نمودیم إِنَّا كُنَّا غاوِينَ یعنی ما داخل در گمراهی و فریب دادن بودیم.

و بعضی گفته اند: یعنی ما شما را ناامید کردیم ما البتّه از ناامیدها بودیم فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ یعنی بدرستی که ایشان در این روز فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ در عذاب و

شکنجه مشترک هستیم، و اشتراک ایشان اجتماع آنهاست در عذاب، و مقصود اینکه این تخاصم و دشمنی سودی بحالشان ندارد هر گاه پیروان و مریدان با مردان و متبوعین خود در آتش تمامی جمع شوند پیروان بسبب پذیرفتن کفر و مردان بوسیله دعوت بکفر کردن و فریب کاریشان. إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ابن عباس گوید: یعنی آنهایی که برای خدا انبازها و شریکها قرار دادند.

و بعضی گفته اند: یعنی ما مانند آنچه با این گروه کردیم با گنه کاران- خواهیم نمود، سپس خداوند سبحان بیان نمود که او ایشان را برای خاطر این کار عذاب نمود.

إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ که هر گاه به ایشان گفته میشود خدایی جز خدای جهان نیست آنها سرکشی میکردند از قبول توحید. وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ و میگفتند آیا ما برای سخن شاعری دیوانه خدایان خود را واگذاریم.

ابی مسلم گوید: یعنی از این سخن ناراحت میشوند و اهانت میکنند به پیامبری که ایشان را بتوحید میخوانند، و میگویند ما پرستش بتها را برای گفته شاعری دیوانه یعنی پیغمبر (ص) که ما را بخلاف عبادت بتها دعوت میکند رها نمیکنیم، پس خداوند این گفته ایشان را بر آنها رد کرد، و آنان را تکذیب ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۶

نمود به اینکه گفت: بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ یعنی او شاعر و دیوانه نیست بلکه او چیزی آورده از دین حق و قرآن که عقلها آن را می پذیرد. وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ یعنی آنچه که پیامبران از بشارتهایشان بدین اسلام و قرآن درست آوردند حق و راست است.

و بعضی گفته اند: یعنی تصدیق

رسالت و پیامبری ایشان را به اینکه آورد به مانند آنچه که آنها آوردند از دعوت بتوحید و بعضی هم گفته اند: یعنی تصدیق رسالت و پیامبری ایشان را نمود، سپس کفّار را خطاب نموده و گفت:

(إِنَّكُمْ) البتّه شما ای گروه مشرکان لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ هر آینده چشنده عذاب دردناک هستید بر کفرتان و بر اینکه نسبت شاعری و دیوانگی بپیامبر دادید. وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و پاداش داده نمیشوید مگر آنچه را که کرده اید یعنی بر حسب و اندازه اعمالتان، سپس جدا نمود از گروه مخاطبین عذاب شده و گفت:

إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان پاک خدا که عبادت را برای جدا خالص نموده و او را در تمام اوامر اطاعت کردند، پس ایشان عذاب را احساس نمی کنند، بلکه نائل بثواب میشوند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۷۷

سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۵۰ ... ص: ۴۷۷

اشاره

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۴) يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵)

بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۷۷

۴۱- و برای آن بندگان خالص است روزی دانسته شده و معیّن.

۴۲- (آن روزی معلوم) میوه هاست و ایشان گرامی و بزرگوارند.

۴۳- در بهشت های پر نعمت.

۴۴- بر تختها روبروی یکدیگر نشسته اند.

۴۵- جامی از شراب جاری دور ایشان میگردانند.

۴۶- شرابی سفید لذّتی برای آشامندگانست.

۴۷- در آن شراب آفتی نیست و نه بهشتیان از آن مست شوند.

۴۸- و نزد ایشان حوریان فرو داشته چشم فراخ چشمانند.

۴۹- گویا ایشان تخمهای شتر مرغ پوشیده اند.

۵۰- پس برخی از ایشان به برخی دیگر روی آورند در حالی که میپرسند.

قرائت ... ص: ۴۷۷

اهل کوفه غیر عاصم" ینزفون" بکسره زاء خوانده و باقی قاریان بفتحه زاء قرائت کرده اند و همچنین در سوره واقعه مگر عاصم که در اینجا بفتحه و در سوره واقعه بکسره زاء خوانده است.

دلیل ... ص: ۴۷۸

ابو علی گوید: " انزف" بدو معنی آمده ۱- بمعنای سکر و مستی گوید:

لعمری لئن انزفتم او صحوتم لبئس الندامی کنتم آل ابجر

سوگند بجان خودم که شما خاندان ابجر بد مردمی و رفقایی هستید خواه مست و مخمور باشید و خواه هشیار و بیدار، پس مقابله داشتن، صحوتم دلالت میکند بر اینکه از انزفتم اراده کرده سکرتم را یعنی مست بودن را.

۲- بمعنای تمام شدن شراب، پس معنای انزف یعنی شرابش تمام گردید چنانچه معنای اوّل نابود شدن عقل است، پس هر که ینزفون بکسره- قرائت کرده جایز میداند که اراده شود بآن عدم مستی از نوشیدن آن را، و جایز میداند که اراده شود بآن تمام نشدن شراب را نزد ایشان چنانچه شراب اهل دنیا تمام میشود و هر که" ینزفون" بفتحه زاء خوانده پس او از باب نزف الرجل گرفته، پس او منزوف است یعنی مردی که عقلش بسبب مستی رفت پس او بی عقل شده.

شرح لغات ... ص: ۴۷۸

اخفش گوید: هر کلمه" کاس" که در قرآنست مقصود از آن شراب گواراست معین: احتمال دارد که فعیل بوده باشد از باب امعن، دقت کردن در کار هر گاه سخت شود دخول او در آن، و آن آبیست که جریانش تند و سریع باشد، و احتمال میرود که مفعول باشد از عین الماء یعنی چشمه آب برای

آنکه ظاهری از چشمه جاری میشود.

و اللذه: لذیذ، خوش مزه و گوارا گفته میشود شراب لذ و لذیذ شرابی که گوارا و با لذّت است.

الغول: یعنی فسادی که آهسته و یواشکی ملحق بچیزی میشود، گفته میشود اغتاله اغتیالا

او را فریفت فریفتنی، و غاله غولا گول زد او را گول زدنی و از آنست غیله و آن کشتن ناگهانی و ترور ناجوانمردانه است «۱» شاعر گوید:

و ما زالت الکاس تغتالتا و تذهب بالاوّل الاوّل

و همواره شراب ما را ناگهانی فریب میداد و بسبب جام اوّل عقل و خرد را از ما می ربود.

و القاصرات: جمع قاصره و آنها همسران و حوران بهشتی هستند که چشمان خود را بشوهرانشان دوخته و بدیگران نگاه نمیکنند، و قصر بمعنای حبس است.

و العین: چشمان زیبا را گویند.

و المکنون: یعنی محفوظ از هر آفت، و بلیتی، شاعر گوید:

و هی زهراء مثل لؤلؤ الغوا ص نثرت من جوهر مکنون

و آن درخشان و روشن است مانند لؤلؤ و مرواریدی که غوّاص از صدف محفوظ و مصون جدا شده است.

---

(۱)- مانند ترورهای ناگهانی و ناجوانمردانه در انقلاب جمهوری اسلامی ایران چون ترور استاد" شهید" مرتضی مطهّری، و ترور حاج شیخ قاسم اسلامی شهید که در شب نیمه ماه مبارک رمضان ۱۴۰۰ قمری شب ولادت سبط بزرگوار رسول خدا (ص) حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام درب- منزلش با زبان روزه هنگام مغرب بجرم دفاع از حریم تشیّع به دست

تفسیر ... ص: ۴۸۰

سپس خداوند سبحان بیان فرمود آنچه را که به بندگان پاکش وعده داده از اقسام نعمتها پس گفت:

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ برای آن جماعت پاکانست روزی معیّن که قرار داده برای آنها تصرّف در آن را و فرمان داد برای ایشان بسبب آن در اوقات آینده در هر وقتی روزی معلوم مقدّری سپس آن روزی را

تفسیر کرد بآنکه گفت:

(فَواکِهُ) و آن جمع فاکهه که بتمام میوه های تر و خشک گفته میشود که بسبب تصرّف آن متنعّم و مسرور میشوند. وَ هُمْ مُکْرَمُونَ و ایشان با این نعمتها محترم و بزرگوار هستند، و ضد اکرام اهانت است.

فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ یعنی و ایشان با این مقام در باغهای بهشت که در آن انواع نعمتهاست بهره مند بآن میشوند. (عَلی سُرُرٍ) و آن جمع سریر یعنی تخت است (مُتَقابِلِینَ) روبروی هم نشسته و بنگاه کردن برخی از ایشان بصورت برخی دیگر کامیاب میشوند و نمی بینند بعضی از ایشان

(بی منطقان کشته شد، و بموالیان خود پیوست و از بعضی از بزرگان و از بعضی از ثقات شنیدم که او را پس از شهادتش در خواب دیدند و از وضع او پرسیدند گفت بسیار خوبم، وقتی مرا درب منزلم ترور کردند من برای آنکه بزمین نیفتم پرده درب منزل را گرفتم که دیدم دو دست مرا از عقب نگه داشته و میگوید پرده را ول کن من تو را دارم برگشتم به بینم کیست دیدم آقایم امیر المؤمنین علی علیه السلام است، و فرمودند امشب افطار میهمان من هستی مرا از همانجا برای افطار با خود برد و در خدمت آن حضرت افطار کردم." مترجم" [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۱

پشت بعضی دیگر را، یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ دور زده میشود بر ایشان به کاسه ای و آن ظرف و جامیست که در آن شراب پاک است.

(مِنْ مَعِینٍ) حسن و قتاده و ضحاک و سدی گویند: یعنی از شرابی که در نهرهایی که سرچشمه آن ظاهر و جاریست.

و بعضی گفته اند: یعنی

جریان آن تند است، سپس تعریف آن شراب را نموده و گفت:

(بَيْضاءَ) شرابى كه سفيد است رنگش براى آنكه در نهايت رقت و روانى است با صفا و لطافت نورانيت كه براى آنست، حسن گويد: شراب بهشت- سفيدتر از شير است، و ياد نمود كه در قرائت ابن مسعود" صفراء" آمده پس محتمل است كه جامش سفيد و رنگش زرد باشد.

(لَذَّةٍ) يعنى لذيذ و خوشمزه (لِلشَّارِبِينَ) براى نوشندگان است، كه در آن نيست تلخى و بدمزگى كه در مشروبات دنيويست (لا فِيها غَوْلٌ) يعنى در آن نيست مستى و بيهوشى، كه عقلشان برده و بآنها دردى از آن در دل و سرشان نميرسد، و بدرد سر و درد دل، غول گفته ميشود براى آنكه منجر بهلاكت و نابودى ميشود.

لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ يعنى مست ميشوند ولى شرابشان تمام نميشود و حمل ميشود اين قرائت بر اين بزيادتى فايده و بنا بر قرائت اوّل پس غول حمل ميشود بر درد سر و در شكم و اذيّت و خمار و ميگسار.

ابن عباس گويد: يعنى ايشان بول نميكنند گويد و در شراب چهار خصلت است (١) مستى (٢) درد سر (٣) قى كردن (۴) بول نمودن پس خداوند سبحان شراب بهشت را از اين خصلتها پاك و منزّه نمود. ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ٢٠، ص: ۴٨٢

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ و نزد ايشان است همسرانى كه فقط چشم خود را به شوهرانشان دوخته و براى محبّتشان بايشان ديگرى را نمى بينند و بعضى گفته اند: يعنى چشمانشان را از روى ناز و عشوه گرى باز نمى كنند.

(عِينٌ) يعنى چشمان گشاده و مفرد آن عيناء. حسن گويد:

يعنى سفيدى چشمشان سخت سفيد است و سياهى آن نيز بسيار سياه است.

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ حسن گويد: تشبيه نمود آنها را بتخم شتر مرغ كه در زير پوشش پر از غبار و گرد باد صحرا محفوظ است، و در معناى آن شعر امر القيس است كه ميگويد:

كبكر المغاناه البياض بصفرته غذاها نمير الماء غير محلّل

مثل تخم بكرى كه رنگ سفيدش بزردى مخلوط شده غذاى آن آب گوارايى است كه مردم بر آن آب داخل نشده است.

و بعضى گفته اند: كه تشبيه نمود آنها را بشكم تخم پيش از آنكه شكسته شود و قبل از آنكه دستهايى آن را لمس كند،" و المكنون" يعنى محفوظ سپس فرمود:

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ يعنى اهل بهشت برخى از برخى ديگر سؤال ميكنند از احوالشان از موقعى كه زنده و برانگيخته شدند تا هنگامى كه داخل بهشت گشتند، پس هر يك رفيقش را خبر ميدهد بانعام و تفضّل خدا بر او

ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۳

سوره الصافات (۳۷): آيات ۵۱ تا ۶۰ ... ص: ۴۸۳

اشاره

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳) قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶) وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸) إِلاَّ مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۴۸۳

۵۱- گوينده اى از ايشان گويد مرا همنشينى بود.

۵۲- كه ميگفت آيا تو از تصديق كنندگان به محشرى.

۵۳- آيا هنگامى كه مرديم و خاك و استخوانهايى گرديديم چگونه ما جزا داده شدگانيم.

۵۴- گويد آيا شما اطلاع داديد.

۵۵- پس مطلع شود و او را در ميان دوزخ به بيند.

۵۶- گوید بخدا سوگند نزدیک بود که مرا هلاک گردانی.

۵۷- و اگر لطف پروردگار من نبودی البتّه من نیز از حاضر گشتگان بودمی.

۵۸- آیا ما مردگان نیستیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۴

۵۹- مگر همان مردن نخستین و ما عذاب شدگان نیستیم.

۶۰- جدا این آن رستگاری بزرگست.

قرائت ... ص: ۴۸۴

در شواذ قرائت ابن عباس و ابن محیص، هل انتم مطلعون، بتخفیف فاطلع آمده است.

دلیل ... ص: ۴۸۴

الاطلاع: بمعنای اقبال است پس بنا بر این معنایش اینست، پس آیا شما اقبال نمودید پس اقبل و اطلع اسناد داده شده بمصدرش یعنی پس اطلع، الاطلاع چنانچه گفته میشود قد قیم یعنی مسلّما قیام بر پا شده.

اعراب ... ص: ۴۸۴

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولى منصوب شده بقول خدا" میتین" منصوب شدن مصدر بفعلی که پیش از آن واقع است چنانچه میگوید ما ضربت الا ضربه واحده نزدم من مگر یک ضربت و تقدیرش آیا ما پس می میریم مگر مردن نخستین.

تفسیر ... ص: ۴۸۴

این تمام حکایت است از احوال اهل بهشت و اقبال برخی از ایشان بر برخی دیگر در پرس و جو شدن از اخبار و احوال گذشته و حال:

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ یعنی از اهل بهشت إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ البته برای من همنشین در دنیا بود، یعنی رفیقی بود از آدمیان که اختصاص به من داشت بنا بر گفته ابن عباس یا از جنّیان و شیاطین بنا بر قول مجاهد (یَقُولُ) که میگفت بمن بر طریق انکار بر من و استهزاء بفعل من أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ آیا تو از تصدیق کنندگان به روز پاداش و بعث و نشور و حساب و پاداش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۵

بودی، و استفهام اینجا بر طریق انکار است.

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ آیا هر گاه ما مردیم و خاک شدیم و استخوان گشتیم آیا ما محاسبه شده و پاداش داده میشویم از قول ایشان (کما تدین تدان) هر طوری که معتقد باشید و عمل کنید پاداش داده میشوید، و مقصود اینست که این همنشین من در دنیا میگوید بر روش استبعاد و استنکار آیا ما بعد از آنکه خاک و استخوان پوسیده شدیم زنده میشویم و مجازات باعمالمان خواهیم شد، یعنی این هرگز نخواهد شد، و این در نفی و انکار بلیغ تر است از اینکه بگوید ما مبعوث

نمیشویم و مجازات نخواهیم شد.

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ یعنی سپس این مؤمن به برادران بهشتی خود گوید آیا شما مشرف بر بهشت هستید از جایی که این دوست من دیده شود گفته میشود اطلع علی کذا هر گاه اشراف بر آن و مقصود اینکه آیا محبّت و ایثار میکنید که جای این دوست مرا در آتش ببینید، و در کلام حذف است، یعنی پس باو میگویند بلی تو خودت برو و به بین کجاست چون تو برفیقت آشناتر و عارف تری.

کلبی گوید: و این چنانست که خدای تعالی برای اهل بهشت پنجره و دریچه ای قرار میدهد که از آن اهل آتش را ببینند.

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ یعنی پس این مؤمن اشراف نماید و سر بکشد پس ببیند قرین و دوست خود را فِي سَواءِ الْجَحِيمِ در میان آتش و دوزخ (قالَ) یعنی پس مؤمن باو گوید تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ این ان مخففه از انّ مثقّله است بدلالت مصاحبت لام ابتداء بآن در قول خدا (لتردین) سوگند بخدای سبحان میخورد از روی تعجّب که تو نزدیک بود مرا هلاک کنی بآنچه که میگفتی و مرا

بآن میخواندی تا آنکه هلاک من مانند هلاکت کسی باشد که از کوه بلند افتاده است و از آنست قول خدا وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى یعنی: مال و ثروت او وی را بینیاز نکند هر گاه در آتش سقوط کند.

وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي و اگر نعمت پروردگار من نبود بر عصمت و لطف- و هدایت که ایمان آوردم لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ هر آینه با تو در آتش میبودم و احضر

مطلقا استعمال نمیشود مگر در بدی، قتاده گوید قسم بخدا اگر خداوند او را بوی معرّفی نکند ابدا او را نخواهد شناخت برای دگرگونی شکل و زیبایی او در آتش.

أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ یعنی این مؤمن بدوستش بر طریق سرزنش و ملامت میگوید، آیا تو نبودی که در دنیا میگفتی ما نمی میریم مگر مردن نخستین در دنیا و ما عذاب نمیشویم، پس مطلب بخلاف آنچه گفتی ظاهر شد.

و بعضی گفته اند که این قول و سخن بعضی از بهشتیان به بعضی دیگر است بر طریق اظهار سرور بدوام نعمتهای بهشتی و برای همین در تعقیب آن فرمود:

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی ما در این بهشت از مردگان نیستیم و مرگی نیست مگر همان مرگ نخستین در دنیا، و ما معذّب نخواهیم بود چنانچه خداوند تعالی بما وعده داد و قصدشان از این تحقیق، نه شک و تردید و البتّه این سخن را گویند برای آنکه در این سرور و خوشحالی- مجدّد و تازه ای خواهد بود، و خرسندی آنها چندین برابر میگردد، و اگر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۷

چه آنها میدانند که ایشان مخلّد و جاودان در بهشت خواهند بود و این چنانست که مردی مالی فراوان و بسیار می بخشد به کسی پس میگوید از روی تعجّب همه این مال مال من است و حال آنکه میداند که او بوی بخشیده است و این مثل قول شاعر است:

ابطحاء مکّه هذا الذی اراه عیانا و هذا انا

آیا زمین مکه همین است که من آن را بالمعاینه می بینم، و آیا این منم

که در بطحاء مکّه هستم، شاهد این بیت ابطحاء مکّه است که از روی تعجّب گفته شده.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۸

سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۱ تا ۷۰ ... ص: ۴۸۸

اشاره

لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ (۶۱) أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَهً لِلظَّالِمِینَ (۶۳) إِنَّها شَجَرَهٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ (۶۴) طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ (۶۵)

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الْجَحِیمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ (۶۹) فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ (۷۰)

ترجمه ... ص: ۴۸۸

۶۱- پس عمل کنندگان باید برای این رستگاری عمل کنند.

۶۲- آیا از نظر پیش کش این بهتر است یا درخت زقوم.

۶۳- ما جدّا آن را برای ستمکاران مایه آزمایش قرار دادیم.

۶۴- البتّه آن درختی که در قعر دوزخ می روید.

۶۵- شکوفه آن گویا سرهای دیوانست.

۶۶- و دوزخیان جدّا از آن میخورند و شکمها را از آن پر میکنند.

۶۷- سپس دوزخیان را بالای خوردن آن میوه آمیختنی از آبی جوشانست.

۶۸- آن گاه بازگشت ایشان بسوی دوزخ است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۸۹

۶۹- البتّه ایشان پدران خویش را گمراه یافتند.

۷۰- پس اینان از پی آنان بسرعت میروند.

شرح لغات ... ص: ۴۸۹

النزل: محصول و باقی مانده است، گفته میشود برای این طعام نزل و نزل است، و گفته شده الانزال آنست که بسبب آن تقویت میشود پس بدنها را پایدار و روح ها بر آن باقی میماند، و گفته میشود اقمت لقوم نزلهم یعنی آنچه شایسته بود از غذا که بر آن فرود آینده آماده کردم، و قطرب خیال کرده که زقوم درخت تلخی است، در تهامد ابو مسلم گوید: و ظاهر تلاوت-دلالت میکند که عرب زقّوم را نمی شناخت، پس تفسیر شد بعد از این.

و الطلع: حمل و بار درخت خرماست نامیده به طلع شد برای طلوع و سر زدن آن.

و الشوب: مخلوط شدن چیزی است بچیزی که از آن نیست بلکه بدتر و پست تر از آنست.

و الحمیم: گرمای چنانیست که از سوزانیدن نزدیک بهلاکت و نابودی میکند. شاعر گوید:

احم اللّه ذلک من لقاء احاد فی الشهر الحلال

خداوند نزدیک نمود این را از برخورد و ملاقات که باو خیره شدم و چشم دوختم در

ماه حلال.

و حمم ریش الفرخ، هنگامی که جوجه نزدیک به پریـدن می شود. و حمیم: یعنی دوست نزدیک یعنی نزدیک از قلب، و هرع الرجل و اهرع هر گاه ترغیب شود و شتاب کند، ازهری گوید، اهراع بمعنای اسراع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۰

و شتاب کردنست، و مهرع بمعنای حریص است.

تفسیر ... ص: ۴۹۰

آن گاه خداوند سبحان تمام حکایت را از قول اهل بهشت فرمود:

لِمِثْلِ هـذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ یعنی برای مثل این ثواب و رستگاری و نجات از مهالک قیامت هر آینه بایـد عمل کنند در دار دنیا عمل کننـدگان و بعضـی گفته انـد: که این از قول خدای تعالی است، یعنی برای مثل این نعمتی که ما آن را ذکر کردیم و آن از قول خدا:

لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ) است تـا بَیْضٌ مَکْنُونٌ پس هر آینه بایـد عمـل کننـد عمـل کننـدگان، این ترغیب در طلب ثواب است بسـبب طاعت، یعنی کسـی که میخواهـد اینکه عمل کنـد برای نفعی که امیـد آن را دارد، پس هر آینه عمل کند برای این سود و نفع بزرگ.

أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَهُ الزَّقُّومِ زجاج گویـد: آیا اینست که آنچه را که ما یاد نمودیم آن را از پـذیرایی اهل بهشت و آنچه برای ایشان آماده شـده بهتر است، در باب خوراکی هایی که تقویت بـدن میشود با آن و با آن امکان اقامت و مانـدن است، یا خوراکی های اهل آتش در آتش.

و بعضـی گفته انـد: آیا سـبب اینکه مؤدی بخیر و سعادت میشود بهتر است یا بسـبب اینکه منجر بآتش میگردد، برای آنکه در زقوم خیری نیست و بعضی گفته اند: البتّه این کلام درست است برای آنکه

وقتی کاری کردند که منجر و کشیده بآن شد، پس مثل آنست که گویند در آن خیر است.

و بعضی گفته اند: فقط " خیر " را بر طریق مقابله فرموده، پس آن مثل قول اوست: " أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا " «۱» اصحاب

---

(۱)- سوره فرقان آیه ۲۴.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۱

بهشت در این روز بهترند از جهت جایگاه و منزل و نیکوترند از جهت گفتگو و این چنانست که مردی به برده خود میگوید اگر چنین کاری کردی تو را اکرام میکنم و اگر چنان کردی تو را میزنم آیا این بهتر است یا آن اگر چه در زدن خیری نیست، و زقوم میوه درختیست که جداً بدو تلخ و ناپسند است، از قول آنها که میگویند این طعام تلخ و کشنده است هر گاه آن را با بی میلی و رنج فراوان بخورد.

و بعضی گفته اند: زقوم درختی است در آتش که اهل آتش از آن می خورند برای آن میوه تلخ و زبریست بدبوی.

و بعضی گفته اند: آن درخت شناخته شده و معروفی است در دنیا و عرب آن را میشناسند.

و بعضی گفته اند: آن در دنیا معروف نیست و به تحقیق روایت شده که وقتی قریش این آیه را شنید گفت ما این درخت را نمیشناسیم، پس ابن زبعری «۱» گفت زقوم بزبان بربر خرما و سر شیر است، و در روایتی به لغت اهل یمن، پس ابو جهل بکنیزش گفت ای کنیز (زقمینا) پس کنیز برای او خرما و سرشیر آورد و به یارانش گفت بفرمائید تزقم کنید، یعنی ناشتایی

---

(۱)- مترجم گوید: ابن زبعری عبد اللّه همانست که

در جنگ بدریا کفّار قریش با مسلمین جنگید و برای کشته گان مشرکین نوحه سرایی کرد و عمر و یزید هم اشعار او را مکرّر بازگو میکردند، در کتاب مستطرف ابهشی است که عمر شراب خورد و مست شد و سر عبد الرحمن عوف را شکست و اشعار ابن زبعری را که اوّل آن اینست،

و کان بالقلب قلیب بدر ...

میخواند و بر مشرکین گریه میکرد که پیغمبر (ص) خبردار شد و آمد او را زد و عمر میگفت غلط کردم و دیگر این کار را نمیکنم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۲

کنید باین چیزی که محمد شما را بآن میترساند، پس خیال میکرد که آتش درخت میرویاند، و آتش میسوزاند درخت را پس خداوند سبحان نازل فرمود:

إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ قتاده و زجاج گویند: یعنی ما آن را آزمایش قرار دادیم برای ایشان که بآن امتحان شوند و تکذیب کردند وجود آن را.

جبائی و ابی مسلم گویند: مقصود از فتنه عذاب است یعنی قرار دادیم آن را برای سختی عذاب ایشان از قول خدا: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ یعنی عذاب میشوند إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ حسن گوید:

یعنی زقوم درختی است که در قعر جهنّم می روید و شاخه های آن به تمام درکات دوزخ میرود، و بعید نیست که خداوند سبحان به کمال قدرت خود درختی در آتش از جنس آتش یا از جوهری که آتش آن را نخورد و نسوزاند بیافریند، چنانچه آتش دوزخ زنجیرها و غلها را در دوزخ نمیسوزاند و چنانچه مارها و عقربهای آن را هم نمیسوزاند و همچنین ضریع و مانند آن

را نمی سوزاند.

طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ شكوفه آن مانند سرهای ديوها، و جنّيان هولناك و زشت است.

سؤال و جواب:

س- چگونه شكوفه آن درخت شبيه به سرهای ديوان است و حال آنكه آن شناخته نشده است، و البتّه تشبيه ميكنند چيزی را به چيزی كه شناخته شده باشد؟

ترجمه مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۳

ج- شناخت بر سه گونه است:

۱- سرهای شياطين و ديوها شبيه شكوفه درختی است كه بآن استن گفته ميشود، و نابغه شاعر بقولش آن را قصد نموده و گفته است.

تعبيد عن استن سود اسافله مثل الاماء اللواتی تحمل الخرما

برگشت آن كنيزی كه قسمت زيرين و پائين تر او سياه بود مانند كنيزانی است كه روی سر خود هيزم حمل ميكنند، و اين درخت شبيه بنی آدم است، اصمعی گويد و بآن گفته ميشود صوم، و گويد:

توكل بشدوف الصوم يرقبه من المغارم مهضوم الحشازرم

موكّل بود بر درخت صوم كه شكل انسانست و آن را مواظبت ميكرد از گلّه بز و گوسفند كه از آن نخورند و مسموم شوند.

۲- بدرستی كه شياطين جنسی از مارها هستند پس تشبيه كرد ميوه آن را بسر اين مارها، و فراء گويد در اين باره:

عنجرد تحلف حين احلف كمثل شيطان الحماط اغرف

زن سليطه ای سوگند ميخورد هنگامی كه من قسم ميخورم مثل مارهايی كه در درخت حماط منزل ميكنند ميشناسد آن را كسی كه شناسايی داشته باشد.

و مبرّد گويد:

و فی البقل ان لم يدفع اللّه شرّه شياطين يعد و بعضهن علی بعض

و در قبيله بقل (كه قومی از عرب هستند) شيطان صفتانی هستند كه اگر

خدا دفع شرّ آنها را نکند برخی بر برخی دیگر تاخته و دشمنی با هم میکنند ۳- اینکه قباحت و زشتی صورت شیاطین در قلوب و دلهای مردم متصوّر است و برای همین میگویند بکسی که در کمال قباحت و زشتی است مثل ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۴

شیطانست، پس خداوند تشبیه فرمود میوه این درخت را بچیزی که زشتی آن در دلهای مردم مستقر است. راجز گوید:

ابصرتها تلتهم الثعبانا شیطانه تزوّجت شیطانا

دیدم او را که اژدهایی او را می بلعید و از بد منظری و زشتی صورت دیوی بود که با دیو دیگری آمیخته بود. و ابو النجم گوید:

الرأس قمل کلّه و صئبان و لیس فی الرجلین الّا خیطان

و هی التی یفرغ منها الشیطان در تمام سرش شپش و رشک پر بود و در دو پایش جز دو ریسمان باریک چیز دیگری نبود و او همان زنیست که شیطان از زشتی او ناراحت و بیطاقت میشود.

و امراء القیس گوید:

أ تقتلنی و المشرفی مضاجعی و مسنونه زرق کانیاب اغوال

آیا مرا میکشی و حال آنکه شمشیر من پهلوی من در خوابگاه من و نیزه تیز و کبود من مانند دندانهای دیوهاست و غولها، پس تشبیه نمود نیزه های خود را از تیزی بدندانهای غولان و کسی نگفت که او غول را دیده است، و این گفته ابن عباس و محمد بن کعب قرظی است.

و جبائی گوید: بدرستی که خدای تعالی خلقت شیاطین را در آتش بد شکل و زشت و حتی اگر بیننده ای از بندگان ایشان را به بیند هر آینه- وحشت کند از ایشان

و برای همین تشبیه فرموده است بسرهای شیاطین.

فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها الْبُطُونَ یعنی اهل آتش از میوه این درخت می خورند. فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ یعنی شکمهای خود را پر میکنند از آن

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۵

برای شدت آنچه را که به ایشان میرسد از درد گرسنگی، و روایت شده که خدای تعالی آنها را گرسنه میکند تا عذاب آتش را از شدّت گرسنگی فراموش میکنند، پس داد میزنند سر مالك دوزخ پس آنها را میبرد بسوی آن درخت و در میان ایشان ابو جهل است، پس میخورند از آن، پس شکمشان بجوش می آید مثل جوش آمدن آب جوش، پس اظهار عطش میکنند، پس آنها را میدهند شربتی از آب داغی که بنهایت حرارت و گرمی رسیده، پس هر گاه نزدیک صورتشان رسیده روی هاشان کباب میشود و این است قول او که می فرماید:

یَشْوِی الْوُجُوهَ «۱» پس وقتی بشکمهایشان رسید هر چه در جوف ایشانست گداخته میشود، چنانچه فرمود: یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ «۲» گداخته میشود هر چه در شکم ایشانست، پس این است طعام و شراب ایشان پس این قول اوست ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْها پس البتّه برای ایشانست زیادتر از درخت زقوم لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ یعنی آمیخته و مخلوطی از آب جوش آن طعام را با این آب جوش ممزوج میکنند و بآنها میدهند.

و بعضی گفته اند: که ایشان را اجبار میکنند بر خوردن آن که عقوبتی بر آنها باشد.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ بعد از خوردن زقوم و آب جوش بازگشتشان.

لَإِلَی الْجَحِیمِ بسوی دوزخ است، و جهت آن اینست که ایشان برای آشامیدن آب جوشان وارد چشمه حمیم که

خارج از دوزخ است میشوند چنانچه شتر وارد آب میشود، سپس برمیگردند بسوی جهنّم و دلالت میکند

---

(۱)- سوره کهف آیه: ۲۹.

۲- سوره حج آیه: ۲۰.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۶

بر این قول خدا:

یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ «۱» دور میزنند میان آتش و چشمه حمیم آب جوشان، و جحیم آتش بر افروخته است، و معنی اینست که زقوم و حمیم خوراک و نوشابه ایشان و دوزخ برافروخته جایگاه ایشان است.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّینَ یعنی این کفّار تصادف با پدرانشان نمودند در بیرون رفتن از حق و دین.

فَهُمْ عَلی آثارِهِمْ یُهْرَعُونَ پس ایشان در گمراهی و تقلید و پیروی از آنها میکنند پیروی سریع و با شتاب.

ابن عباس و حسن گویند: یعنی سرعت میکنند.

کلبی گوید: عمل میکنند مانند اعمال ایشان ابی عبید گوید: تحریک میکنند افرادی را که پشت آنها هستند ...

تمام شد بعون اللّه الملک المنّان در شب یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۱۴۰۱ هجری قمری ترجمه جزوه بیستم تفسیر مجمع البیان، به دست کمترین خدّام دین و آستان ولایت خاندان رسالت علیهم السلام محمد بن علی بن الحسین شهیر بشریف الرازی.

پایان

---

(۱)- الرحمن آیه: ۴۴.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۷

فهرست ... ص: ۴۹۷

دخترش حفصه را ۹۶ اختلاف علماء درباره تخییر زنان پیغمبر ۹۸ آیات: ۳۵- ۳۱

۱۱۷- ۱۰۲ آیات: ۴۰- ۳۶ ۱۱۷ داستان ازدواج پیغمبر با زینب ۱۲۷ آیات: ۴۸- ۴۱- ۱۴۱- ۱۳۵ آیات: ۵۰- ۴۹ ۱۴۹- ۱۴۲ آیا پیغمبر همسر هبه ای داشت؟ ۱۴۹- ۱۴۷ آیات: ۵۵- ۵۱ ۱۶۵- ۱۵۰

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۸

آیات: ۶۲- ۵۶ ۱۷۹- ۱۶۶ آیات: ۶۹- ۶۳ ۱۸۶- ۱۸۰ اختلاف در رنجش موسی ۱۸۵ آیات: ۷۳- ۷۰ ۱۸۷ امانت چیست؟ ۱۸۹ سوره سبأ فضیلت سوره سبأ ۱۹۹ آیات: ۵- ۱ ۲۰۷- ۲۰۰ آیات: ۹- ۶ ۲۱۵- ۲۰۸ آیات: ۱۴- ۱۰ ۲۳۶- ۲۱۶ بناء مسجد اقصی بدست سلیمان (ع) ۲۲۸ کیفیت مردن سلیمان ۲۳۳ آیات: ۱۹- ۱۵ ۲۵۲- ۲۳۷ آیات: ۲۵- ۲۰ ۲۶۳- ۲۵۳ آیات: ۳۰- ۲۶ ۲۶۸- ۲۶۴ آیات: ۳۵- ۳۱ ۲۷۴- ۲۶۸ آیات: ۴۰- ۳۶ ۲۸۱- ۲۷۵ آیات: ۴۵- ۴۱ ۲۸۶- ۲۸۲ آیات: ۵۰- ۴۶ ۲۹۲- ۲۸۷ آیات: ۵۴- ۵۱ ۲۹۸- ۲۹۲

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۴۹۹

سوره ملائکه یا فاطر آیات: ۵- ۱ ۳۰۵- ۳۰۰ آیات: ۱۰- ۶ ۳۱۲- ۳۰۶ آیات: ۱۷- ۱۱ ۳۱۹- ۳۱۳ آیات: ۲۶- ۱۸ ۳۲۵- ۳۲۰ آیات: ۳۰- ۲۷ ۳۳۱- ۳۲۶ آیات: ۳۵- ۳۱ ۳۴۳- ۳۳۲ آیات: ۴۰- ۳۶ ۳۵۱- ۳۴۴ آیات: ۴۵- ۴۱ ۳۵۷- ۳۵۱ سوره یس فضیلت آن: ۳۶۱- ۳۵۸ آیات: ۱۰- ۱ ۳۷۳- ۳۶۱ آیات: ۲۰- ۱۱ ۳۷۳ حکایت رسولان انطاکیه ۳۸۲ آیات: ۳۰- ۲۱ ۳۹۴- ۳۸۶ آیات: ۳۵- ۳۱ ۳۹۹- ۳۹۵ آیات: ۴۰- ۳۶ ۴۰۷- ۳۹۹ آیات: ۵۰- ۴۱ ۴۱۶- ۴۰۸ آیات: ۶۰- ۵۱ ۴۲۵- ۴۱۶ آیات: ۶۵- ۶۱ ۴۲۸- ۴۲۶ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۵۰۰

آیات: ۷۰- ۶۶ ۴۳۴- ۴۲۹ آیات: ۷۶-

۷۱ ۴۳۹- ۴۳۵ آیات: ۸۳- ۷۷ ۴۴۶- ۴۳۹ معنای ده گانه لفظ امر ۴۴۵ سوره صافات فضیلت آن ۴۴۷ آیات: ۱۰- ۱ ۴۵۷- ۴۴۸ زاجرات کیانند؟ ۴۵۴ آیات: ۲۰- ۱۱ ۴۶۳- ۴۵۸ آیات: ۳۰- ۲۱ ۴۷۳- ۴۶۴ آیات: ۴۰- ۳۱ ۴۷۶- ۴۷۳ آیات: ۵۰- ۴۱ ۴۸۲- ۴۷۷ آیات: ۶۰- ۵۱ ۴۸۷- ۴۸۳ آیات: ۷۰- ۶۱ ۴۹۶- ۴۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹